این کتاب پیش از کشف تأثیر میکروب در امراض از فرانسه ترجمه شده است و طبع دیدنی است.

فهرست هذا الکتاب المسمی بامراض الصبیان

فصل دوم

فصل دهم

بسم الله الرحمن الرحیم

(باب اول) در بیان حمل طبیعی اطفال منقسم است بشش فصل

(فصل اول) در بیان حیوة رحمی جنین — ابتداء عمر انسان یعنی نمو جنین در رحم را

نمیتوان به نیکوئی شناخت بدون شناختن این جهان یا دنیای خاص را که مکان نمو جنین است یعنی بدون اطلاع بحالت خاص رحم در وقت حمل چون رحم در حین حمل جهة نطفه متمکن درخور باید همین کار را دنیای عامه ما و انسان و حیوانات میکند یعنی زمین و هوا و وسعت و آب لازمه نمو و حرارت و فی الحقیقه می بینیم که در حین نمو نطفه رحم نسبت بجنین مکانی است که بتدریج وسیع شده جنین را منزل میدهد و از جدار خود ماده کیلوسی رقیق بنطفه جهة تغذیه او میرساند و از تجربیات صحیحه بدون شک معین شده است که حرارت رحم در وقت وضع حمل بیش از حرارت باقی بدن انسان است تا از حرارت بتواند بقدر کفایت محافظت مزاج ضعیف جنین نماید و از قدرت الهی در آن مکان توقف جنین فقط روشنی کم است و این عدم روشنی محافظت کند جنین را از آثار خارجه که منوط است که حالت طبیعی و سلامت رحم شرط اول و کلی جهة نمو طبیعی جنین است ولی نه به تنهائی چون نطفه منوط رحم به تنهائی نیست بلکه منوط باشد بد و نفر

یعنی

یعنی آب و ام بنوعیکه مرض مرد نیز میتواند باعث علت نطفه گردد در صورتیکه مثلاً اب شخص علیل و سن او قلیل القوه چون در این صورت رحم نادرست که نقصان قوه او را اضافه کند و نطفه از عدم قوه ذاتی علیل می ماند و در حین حیوة رحمی بیکرده و یا اینکه از قوه حرارت ذاتی رحم با تمام نمو میرسد ولی چون ابتدا کسل یعنی غیر رحمی بزودی بمیرد و یا در ما بقی عمر علیل بماند

تخم که قبل از برداشتن

حمل در تخمدان موجود بود و بواسطه منی رجال تکوین بهم رسانیده از تخمدان برحم وارد شود و بزودی نمو نماید ولی در اوایل هفته های حمل قوه نامیه بیشتر است در اجزاء خارجه و محافظت کننده جنین چون جفت او و بند سره و مشیمه رحم و کمتر است در خود وجود جنین ولی پس از دوازده الی سیزده هفته قوه نامیه بیشتر او کند در وجود خاص جنین و از تفصیل معلوم است که قدرت الهی منظور داشت که اولا آلات حافظه تخم را کامل سازد تا جنین بتواند بواسطه ربطی که در مابین آن آلات محافظه و رحم است غذائیت خود را و آنچه لازمه حفظ او است در وقت نمو اخذ نماید پس بالاکراه از سطح خارج غشاء مخاطی تخم که چند روز پس از ورود بتخم در رحم نقاط و وریدیه نمو کنند که بتدریجا نمود تقاطع کرده باعث حدوث جفت جنین گردند و این جفت جنین پس از اتصال یافتن بجدار رحم تخم و متعلقات او را محکم میسازد در جای خود که رحم باشد و هم آن نقاط وریدیه نیز از سمت داخل نمو نموده باعث حدوث بند سره گردند مرکب از یک ورید و دو شریان که مبدء عروق دمویه بدن جنین

کردند و چون شد بجانب سره طویل که دیگر جنین معلق شود بنوعیکه سر او در سمت
اسفل است و وجود جنین در رحم مانع نگردد یا در راکد راست راه ورود و بایستد
ولی خاصیت نقاط و ریدیه سطح خارج غشاء خارجی تخم که تا هفته دوازدهم دوام
جفت جنین را بحد کمال میرساند به تنهائی این است که جنین را محکم سازد در رحم
بلکه هم خاصیت مخصوص داشته باشد که کیلوس مترشح از رحم را جذب کند و جنین
کرده را بالات دوران دم جنینیه برساند بجهة اینکه تغذیه دیگر جهة او غیر ممکن است
پس این کیلوس حاضر التغذیه بطور سهل کافی تنمیه جنین گردد و چنانچه در انسان
کامل السن کیلوس حاصله از تنمیه و تغذیه از مجرای عظیم جدا به داخل شود بورید
تحت ترقوه ایسر تا دم جدیدی تولید گردد همچنین در جنین کیلوس یا در داخل
دم جنینیه گشته باعث تولید دم جدید لازم النمو او میگردد اما نه جنین است
که کل تغذیه جنین بواسطه جفت او به تنهائی حاصل شود و احتمال تام هست
که نیز غشاء فانی رحم و کیسه سره که زرده تخم است در تخم مرغ و در هفته
دهم الی دوازدهم حمل تدریج فانی میگردد در اوایل حمل نیز ممد به تنمیه جنین
است چنانچه در تخم مرغ که خوابانیده باشند متدرجا زرده تخم جهة تنمیه
جوجه صرف شده معدوم میگردد تا اینکه بعد از فناء غشاء فانی رحم
و کیسه سره رطوبت مشیمه داخلیه بعمل آمده این رطوبت هم جذب جنین میشود
و هم جنین را احاطه داشته باعث حفظ او گردد ؛ پس از این تفصیلات
جزئیه درباره تغذیه و تنمیه وجود جنین مختصراً نیز ملاحظه کنیم حالت هر یک

از نوع

از نسوج بدنیه او را و ابتداء کنیم بجلد جنین که در ابتداء عمر او هیچ وجود ندارد
و بعد از سه ماه با لطافت زیاد نمو مینماید و در ماه پنجم حمل در اکثر مواضع از جلد موهای
ریزه شبیه بکرک ظهور کند که در آخر حمل و تا چند روز پس از تولد ساقط میگردند
و ناخنهای دست و پا در پنجم و ششم ماه حمل بروز کند و ابرو و پلک چشم و موهای
سر در هشتم و نهم ماه ظاهر گردند و نزدیک بموعد وضع حمل جسم پنیری شکلی کل
جلد را می پوشاند چنانکه در اطفال جدید الولاده هویدا و نمایان است و بعضی
از اهل علم این جسم چرب پنیری شکل را مترشح از جلد میدانند و بعضی دیگر گویند
که نیست مگر رسوب از رطوبت مشیمه رحمی که بر روی جلد جنین رسوب یافته
بوده اما تا بحال حقیقت هر دو قول معلوم نشده ؛ —

اما عضلات — معلوم است که هر چند در انسان عضلات آلاتی هستند
لازم الحرکه در جنین عضلات از جهة غیر ممکن بودن الحرکت آلاتی هستند
ضعیف و علیل اگرچه در ماه سیم حمل عضلات نمو کنند جسم ایشان لین و خاصیت
مادراء نیست علاوه بر این خود عضلات صغیر و کوتاه اند و همین کسر نمو ایشان
در حین ضیق رحمی لازم بود تا جنین بتواند در مکان ضیق خود که رحم باشد
زیست نماید و اثبات کلی بر اینکه جنین بواسطه عضلات خود تا در حرکت
نیست معلوم میگردد تا ۱۵ روز پس از وضع حمل اطفال جدید الولاده نیز بلکه
بدون اختیار حرکت عضلاتی اند ؛ —

اما عظام چون عضلات بسیار لین و صغیر و کوتاه هستند و عروق دموی تحت

بعد افراط درا نها هویداست و فی الحقیقه حدوث جسم صلبی عظام پس از تولد آنست
وا ینحالت لازم بود جهة تولید طبیعی بدن پس از وضع حمل جهة اینکه اگر عظام در خود
رحم صلابت کامل بهم میرسانیدند پس از وضع حمل فشار عظام مانع میگشت عوالات
بالطبیعه لینه کثیر الحجم را علاوه براینکه جنین در رحم احتیاج بعظام صلبه نداشت در
وقتیکه بدوا حرکت ارادی ممکن نبود ؛ —

اما الات تغذیه — تا اخر ماه دوم فضاء صدر متصل بفضای بطن است ولی در ان
اوقات تولید حجاب حاجز شده ان که فضاء از هم جدا میکردد و معده بطور عمود
قرار دارد و متدرجا در اواخر حیوة جنینیه بقرار طبیعی میرسید و از امعاء در اول
نمو اینها فقط ابتداء و انتهاء اینها در فضای بطن قرار دارد و وسط او در شکاف
ناف سره ممکن است ولی در اواخر ماه دوم و در اوایل ماه سیم کل امعاء داخل فضای
بطن میکردند و عموما در حیوة رحمی معده و امعاء نسبت بسایر الات بسیار صغیر و
دقیقند چون عمل تغذیه اینها قلیل است از جهة اینکه سوای کیلوس حاضر التغذیه چیزی
باینها وارد نمیکردد ؛ —

اما الات معین تغذیه چون غدد بزاق ولوز المعده و طحال در جنین بسیار
قلیل النمو اند و قابل امداد عمل تغذیه نیستند و لازم هم نبود جهة اینکه تغذیه حقیقی
در اینها وجود ندارد و بالعکس کبد بسیار بزرگ است جهة اینکه در حین حیوة رحمی
کبد جهة دوران دم جنین الی است قایم مقام ریه که دم ام از میان جفت
جنین بواسطه ورید سره داخل کبد شده از انجا بما بقی بدن جنین پراکنده

میشود

میشود ؛ —

اما الات دوران دم — باید دانست که مبدل شدن دم وریدی بدم شریانی
در جنین اختلاف کلی دارد بدوران دم اشخاصی که تنفس کنند و چون تنفس بواسطه
ریه در جنین موجود نیست مکان تبدیل خون وریدی بشریانی ریه نیست بلکه جفت
جنین است و مبدل نشود باستنشاق هوا بل مبدل گردد بواسطه خون مادر و در
دوران دم مشترک با مادر و طفل دم هر دو مخلوط گردد در اوورده که مابین جفت جنین
و رحم رابطه دارند ولی جهة توضیح مطلب جزئی تفصیل تشریحی لازم است اولا بدانکه
غشائیکه پس از تولد دو دهلیز قلب را از هم جدا میسازد در حین حیوة جنینیه صاحب
ثقبه ایست موسوم به ثقبه جنینیه دهلیز که بواسطه ان دو ثقبه که دهلیز با هم متصلند
و ثانیا بدانکه بطن ایمن قلب که پس از تولد بواسطه شریان وریدی متصل است
بریه در وقت حیوة جنینیه خون را داخل میسازد باورطی بواسطه مجرائی معروف
بمجرای شریانی که شریان ورید متصل بجی نماید بقوس اورطی و از این دو تغییر جسمانی
دو تغییر نیز در عمل دوران دم حاصل میگردند — اول اینکه چون خون برسد
بدهلیز ایمن قلب جنین قدری از ان خون عبور بدهلیز ایسر کند بواسطه ثقبه
جنینیه دهلیز و قدری دیگر او میرسد به بطن ایمن قلب بواسطه مجرای شریانی
عبور میکند بقوس اورطی — ثانیا اینکه بریه جنین خونی نرسد مگر این قدر که لا
زم است جهة تغذیه خود او و انچه خون وارد شد بدهلیز ایسر قلب داخل میشود
در بطن ایسر قلب و از انجا داخل شود باورطی و بکل بدن   علاوه براین از شرائین

عامه حاضره شرایین سره منوی کنند که براه ثقبه سره از بطن خارج کشته منتشر میکردند
درجفت جنین وازهمان جفت جنین ورید سره ابتداء نماید که داخل بطن جنین
ودرکبد منتشر میکردد وبیشتری خون وارده بشریان عامه خاصره داخل میشود قسمتی
سره دیکر را دباطراف سافله میرسد واین زیادتی خون جدید شده درجفت جنین
رجعت مینماید بواسطه ورید سره واین ورید سره قدری ازین خون جدید را داخل
مینماید باجوف بواسطه مجرای وریدی وقدری دیکر او را داخل میکند درجرم
کبد ودرمابین این توقف درجرم کبد داخل میشود بخون آورده باب الکبد
وبخون وریدی که از اطراف سافله رجعت نمود وپس از آن که خون درکبد
تغیرات لازمه خودرا یافت کرده است خون موجود درکبد بواسطه اورده
خودکبد داخل میشود دراجوف صاعد ومیرسد بدهلیز ایمن ودرهمان دهلیز
ایمن مخلوط میکردد بخون رسیده ازاجوف نازل ؛ پس ازاین تفصیلات تفسیر
بجیه میتوان دوران دم جنینیه دهلیز داخل میشود دردهلیز ایسر وازانجا باوردی
وقدری دیکرا وداخل میکردد ببطن ایمن که بینا ورا بواسطه مجری شریانی داخل
اورطی مینماید وچون دم بکلی باورطی رسید شریان مخصوص هرالات هریکی رسید
خودرا بان الت میبرند ولی بیشتری خون بواسطه شریان سره بجفت جنین رود
تا درانجا خالص وجدید شده رجعت کند ازراه وریدی سره که انتهاء آن
مفروش است درکبد وچون دم بکبد رسید قدری ازاو درهمان جا تغیرات
خاصه پیدا کند وقدری دیکرا وبدون تغیر بواسطه مجرای وریدی باجوف

رود وانچه خون درجنین توقف درکبد تغیر خاصی یافت پس ازان نیز بواسطه
اورده کبد باجوف وازانجا بدهلیز ایمن رسد وداخل شود بخونیکه ازاجوف
صاعد وارد بدهلیز ایمن شود ؛ —
پس از تولد جمیع اینها تغیر می یابند بدین نوع که چون هوا متنفسه قوه متنفسه را محرک
ساخت ثقبه جنینیه دهلیز ومجرای شریانی مسدود کشته دم داخل ریه شود ودر
همان اوقات خونیکه بشریان سره میرفت دیکر داخل اینها نشده باطراف سافله
بخش میکردد بنوعیکه دوران دم پس از تولد قراری کیرد چنانچه درکتاب سر
الحکمه بیان شده است
پس معلوم است که درجنین دوران دم از بطن ایمن بریه بواسطه شریان وریدی
ورجعت او از ریه بدهلیز ایسر بواسطه ورید شریانی وجود ندارند وبالعکس دوران
دم جنینیه بواسطه بند سره درجفت جنین حاصل میشود ودم ازجفت جنینی به
بدن جنین عبور مینماید وچون ریه در دوران دم جنینیه بدون عمل است
قطعات ریه نیز صغیر وتیره ومنقبض بوند وقصبة الریه نیز ضیق مینماید وچون
ریه عمل تنفس را تعطیل نماید ودرحرکت جوف صدر بسمت اعلی واسفل نیز وجود ندارد
وچون این حرکت موجود نشد لهذا حجاب حاجز نیز بسمت ادنی واعلی صدر قرار
دارد وفضاء صدر را ضیق نماید وچون استنشاق هواء درجنین ممکن نیست وحتی غیر
ممکن است صوت هم ازفم جنین نمی تواند حادث کردد واکرچه به ندرت
جنین قبل از وضع حمل رطوبات جنینی خارج وپرده های او پاره شده هوا

متنفسه نتوانست بدهان و بینی طفل ناقص الولاده برسد
اما الات بول — چون کلیتین و مثانه — عمل ترشح بول بسیار قلیل است در جنین
جهة اینکه در حالت جنینیه هیئت بول بهیچوجه خارج نمیگردد و فقط بمقدار بسیار جزئی
در وقت حمل در مثانه موجود است ولی تا اخر حمل جنینیه کلیتین و مثانه با تمام نمو
میرسند تا پس از تولد جنین حاضر العمل باشند ؛
اما الات تناسل ؛ بباید دانست که بیضتین در نصف اولی حیوة جنینیه نمو کرده در
تحت کلیتین قرار دارد و در ماه ششم بقرب مجرای مغابن امده در ماه هفتم و هشتم
در صفن نازل شود ولی اکثر بیضه ایسر زودتر از بیضه ایمن در انجا وارد میگردد و قضیب
نسبت ببایر الات صغیر و راس حشفه پوشیده به پوست ختنه گاه طویل و ضیق و در
جنین اناث و قبل رحم بسیار تنک و قدری صلبند و در نصف ماه نهم حمل شفتین
صغرا و بنظر از میان شفتین کبری بیرون امده ؛ — لیکن ابتدا در هر دو صنف مثل
همند و در وقت وضع حمل مملو از رطوبت شیری غلیظ که باید بوجود امده باشند
از جذب رطوبت مشیمه داخل رحم ؛
اما الات حواس باطنه و ظاهره — بدانکه در الات حافظه جنین از جمله غشاء
خارجی مخ و غشاء داخلی او جفت جنین و بند سره بهیچوجه عصب موجود
نیستند اقسیمکه حیوة اینها چون حیوة نباتی است و فقط خود جنین صاحب عصب
و دماغ است و هیچ رشته یا شعبه از اینها داخل بند سره نمیگردد ؛ — دماغ
جنین نسبت بحجم عامه بدن او حجیم میباشد و ازین معلوم است که جرم دماغ

جنین هم

جنین هم زودی تولد میشود و هم بسرعت نمو مینماید از جهة ازدیاد عروق دمویه المخ
و از جهة استراحتی تام که بر دماغ جنین است بلکه هم حالت معلق بودن راس محدث است
بسرعت نمو او ؛ — در باره حواس خمسه شکی نیست که اولی از اینها که عبارت از
لامسه است باید در جنین موجود باشد بدلیل اینکه حال جنین علی الدوام مشغول است
بجذب رطوبت مشیمه و جذب ممکن نیست بدون حس و هم جنین ذایقه که چون از
تجربیات صحیحه معلوم گردید که طفل در رحم نیز بیک الحباء جنان قبول نمودند که جنین
در جوف رحم نیز بواسطه مکیدن بدهان مقدار جزئی یا کلی از رطوبت جنینیه بخود
جذب میسازد و در صورت مکیدن وجود عمل ذایقه شرط کلی است اما شامه
باید در جنین بهیچوجه نباشد چون شامه منوط است باستنشاق هواء و تنفس
در جنین حیوة رحمی نیست و همچنین سامعه باید معدوم یا بسیار ناقص بوده اولا
بجهة اینکه عظام داخلی اذن با تمام نمو نمیرسند مگر در ماه اول و دوم پس از وضع
حمل ثانیا جهة اینکه عمل سامعه منوط است با تموج هوا خارجی که در حیوة رحمی جنین
نمیرسد و در باره ابصار گوئیم که باید این حس در جنین بهیچوجه موجود نبوده بدلیل
اینکه جنین متصل در تاریکی زیست مینماید و تا ماه هفتم جفتهای جنین از پرده
خاصی بکلی پوشیده است علاوه براینکه تا چند روز بعد از تولد ترشح دمعه
و ترشح مخصوص جفن که نیز لازم عمل ابصارند موجود نیستند ؛ — پس معلوم است
که چون دماغ و عصب از نخاع بسیار جزئی متحرک میکردند و هیچ بوئی یا صوتی یا
روشنی با اینها از یکنواخت حیوة جنین در رحم مانند خواب طولانیست و همین حالت

اسراحتی تام سبب گردد نمو متدرجه کامل آلات دماغیه ؛ —

فصل دوم در بیان حیوة جنین در حین وضع حمل ؛ — همچنانکه تخم در حین توقف در رحم نطفه طالب تکمیل وجود خود است همچنین هم جنین تکمیل شده طالب حیوة خارجی است و همین که جنین به تکمیل تام در رحم رسید آنزل کم وسعت او را دیگر کافی نیست چون تمیه کافی بر وجود او در آن موضع شک من بعد غیر ممکن خواهد بود و هم جنین رحم که نمیتواند بیش از این حافظ جنین باشد از وجود او بیزار و طالب خروج او میگردد بنوعیکه از طلب مشترک جنین در رحم وضع حمل لازم میگردد ؛ — رحم مدد بر خروج جنین میشود باعانت انقباض خود باین قسم که متدرجا فضای داخلی او صغیر تر گردد و این انقباض متدرجی رحم بسیار مؤثر بر جنین است بدلیل اینکه آن انقباض باعث فشار او در دو جهت جنین گشته حرکت دم که از آن او رده تا بحال عبور میکرد صعب شود هرچه عمل وضع حمل ترقی کند ضعوبت رسیدن غذاء لازمه جنین نیز بیشتر گردد و رسیدن غذاء لازم بجنین تکمیل شده بکلی غیر ممکن شود لیکن از شکافتن پردهای جنین و خروج رطوبت مشیمه رحم چون در آن اوقات کاملا در رحم زیادتر از پیش فشار بر جنین میاورد جنین بیغذا مانده چاره حیوة باقی نماند مگر در خروج او بجهان ظاهر و هر چند در دوره غذائیت جنین در اواخر حمل بسیار قلیل و در حین وضع حمل بالمره معدوم است نباید چنان پنداشت که خون جنین از بابت این قلت تمیه نقصانی حاصل کند چون بالعکس هویداست که در وقت بریدن بند ناف خون خارج از او

بسیار غلیظ

بسیار غلیظ است و از مایع هوا بزودی مبدل گردد بعضی غلیظ منجمد که مایعیت او نسبة بسیار قلیل است و از این خاصیت خاص دم در اواخر حیوة جنینیه است که جنین نتواند چند وقت در حین وضع حمل اکتفا کند بر تمیه خود و تعجب خواهد بود که از این حالات قوی خون جنین را ضربه وارد بجنین در وقت وضع حمل عوارضات و زحمتیه وارد حادث نمیشوند مگر آنکه ملاحظه کنیم نو ناقص دماغ و حواس خمسه را که قادر احساس نمیشد و بدین جهة وجود جنین معاف ماند از احساس ضربه که در حین وضع حمل بر وجود علیل او میرسد ؛ —

فصل سیم در بیان حیوة اطفال جدید الولاده از وقت وضع ایشان الی نبت اسنان اولیه منقسم است بهشت فقره ؛ —

فقره اول در بیان عمل تنفس و دوران دم ؛ — در ملاحظه حیوة اطفال تازه تولد ابتدا کنیم بر تنفس بجهة اینکه حیوة طفل میکند ابتدا از انتها و میبینیم که استنشاق و خروج هواء متنفسه در اطفال جدید الولاده سریع تر تند در اشخاص کامل و در حین استنشاق حجاب حاجز او بیشتر با سفل فشرده میشود و جدار جوف صدر کمتر متحرک میگردند و چون ریه اطفال هواء خارجیرا جذب و دفع نماید طفل تازه تولد قابل گردد بر اخراج صوت که بر جی او را مقابل گریه دانسته اند ولی گریه حقیقی نباشند بلکه اشاره احتیاج است و بواسطه همین تکمیل تنفس مرض عطسه و عطش نیز هویدا گردد و ترشح طبیعی بلغم قصبة الریه و بینی قرار گیرند و چون بواسطه عمل تنفس عمل ریه نیز بحالت طبیعی رسید دم هم مایل بریه گردد بدین نوع که شریان

و وریدی مقدار کلی از خون را از بطن ایمن به شریان ریه اورده شریانی او را به دهلیز ایسر
قلب رجعت دهند و در حین این تغیر دوران دم قلب عادی کردد حرکت طبیعی
خود یعنی خون دهلیز ایمن ببطن ایمن و از انجا بریه و از ریه به دهلیز ایسر و از دهلیز
ایسر ببطن ایسر و از انجا باورتی عبور کند و سد ریح ثقبه جنینیه دهلیز مسدود
کردد و چنانچه در خود قلب عبور دم از بطن ایمن ببطن ایسر معدوم همچنین هم دوران
دم در سد سره موقوف کردد و چند روز پس از وضع حمل شریان سره و ورید
سره از عمل کرد در جوع جنینیه واستثنا افتاده ؛ —

فقره دوم در بیان عمل تغذیه ؛ — هر چند عضو یا در طفل جدید الولاده اعضاء نسبت
نزدیک بحالت تمام و حجم الات معین تغذیه چون کبد و لوز المعده و طحال
بسایر الات زیاد است عمل اینها بسیار قلیل میباشد بجهة اینکه شیر مادر به الات
تغذیه طفل بهیچکلام از انجهة تغذیه محتاج نیست بنا علی هذا از ابتداء وضع
حمل تا مدت اخر رضاعت ان الات متدرجا کامل العمل میکردند و چون ملاحظه کنیم
حالت تکمیل پستان ام و عدم دندان و نقصان نمو غدد بزاق اطفال جدید الولاده
و سعی طبیعی اطفال در مکیدن چند ساعت پس از تولد و عدم صلابت عظام نکفی را
شکی نماند که تبارک و تعالی منظور داشت که طفل تازه تولد تغذیه و تنمیه و نمو کند
بواسطه مکیدن شیر و نه بواسطه اخذ خوراک دیگر ؛ — معده در نهایت صغیر
اطفال جدید الولاده و لطافت جدار اغدده و عدم اکثر اعمال عمل تغذیه را استخلاص
کامل چون جاییدن و خمیر کردن بواسطه بزاق و تغذیه در خود معده بواسطه

رطوبت

رطوبت خاص او و از رطوبت لوز المعده به اغذیه دلیل بر این است که معده اطفال
جدید الولاده قابل تحلیل بدن اغذیه غلیظ نیست و طفل جوان میتواند فقط شیر
ام را که چون کیلوس حاضر شده از پستان او خارج میکردد بخود داخل کند و بواسطه
عروق جذابه الات تغذیه خود بکل بدن منتشر سازد ؛ — و طفل تازه تولد احساس
احتیاج بغذائیت طبیعی خود بسیار بسرعت است بنوعیکه اغلب اوقات نتواند
بیش از دو ساعت بدون شیر بماند و همچنین که اخذ شیر بسیار مکرر است همچنین
هم دفع براز بزودی حاصل میشود بنوعیکه طفل باید بقاعده طبیعی در ۲۴
ساعت اقلا چهار الی شش دفعه اطلاق داشته باشد ؛ — در دو روز
اول تولد طفل اطلاق کند ماده سبز سیاه غلیظ معروف بمامیز که نیست مگر براز
خاصی که در حین جوع رحمی در امعاء جنین مترشح شده و اعتقاد عام این است
که این مامیز خارج شود از اول شیر ام که قوه مسهلیة خاصی داشته باشد
بنحوی که حرکت دودیه امعاء را متحرک و جدار اینها را رطب و لین ساخته
باعث خروج ان براز خاص کردد و پس از خروج مامیز در روز سیم و چهارم براز
زرد رنک خارج میشود که مدان براز زرد رنک شیر تا تمام تحلیل و هضم موجود است
بدلیل اینکه پس از چند ساعت رایحه براز او خارج میکردد و هر چه رنک زرد
او مبدل بسبز کردد دلیل بر ان زیاده عمل کبد میباشد که باعث کردد قسمی خاص
از اسهال منوط باطفال را
بباید دانست که اطفال رضیع بسیاری از اوقات مقداری از شیر نوشیده را

مجدداً خارج میسازند و هرچند در عوام مشهور است که اطفال شیر را قی کنند ولی
این قسم قی کردن زیاد اختلاف دارد با قی اشخاص بزرگ چون قی حقیقی مرکب است
بوقوع که در اطفال رضیع نباید موجود باشد جهت اینکه فوراً پس از قی مجدداً طالب
پستان اند و بما شبیه تر است با روغ زدن که در اشخاص کامل حاصل میشود از
زیاد مملو ساختن معده باغذیه نفاخه و طفل رضیع نیز بسهولت معده خود را زیاد
مملو کند از شیر که بجهة رفت خود در این صورت رجعت مینماید ؛ — موجود بودن
هوا در آلات تغذیه اطفال نیز شایع است چنانچه از خروج ریح براه مقعده
مشاهده میشود ولی باید دانست که این هوا هوای نفسی نیست بل بخاری است
که حاصل میشود از مبدل شدن اجزاء مرکب کننده شیر و در حال صحت طفل
رضیع این ریح ببوی شیری است که خواهد ترش شود و چون آن بوی ریح متعفن
یا غیر ترش شود دلیل بر حال غیر طبیعی عمل تغذیه است ؛ —

در اطفال رضیع آلات تغذیه و تنمیه بتدریج حجیم و قوی شوند بدین نوع که غدد
بزاق در ماه سیم و چهارم ابتداء می کنند باخراج بزاق و او را در ماه هشتم و دهم
بمقدار زیاد مترشح مینماید و در همین اوقات دندان اولی ابتداء در فک اسفل
و پس از آن در فک اعلی نمو و بروز کنند و هرچند زودی طفل رضیع صاحب
۱۲ الی ۱۶ دندان شود نباید چنین خیال نمود که همین نمو دندان او را قابل سازد بنو
شیدن اغذیه را که جاویدن را ضرور داشته باشند چون این عمل ترشح بزاق
و قوت جاویدن بسیار بتدریج به تکمیل میرسند و از همین بابت عمل هاضمه بمدت

طویل

طویل ناقص میماند بنوعیکه در اطفال رضیع علاوه بر عمل غیر طبیعی کیلوس و کیموس غلیان
و فساد نیز در اغذیا باسانی ظهور کند که باعث حموضة معده و قراقر بطن و قولنج شود
و چون تغذیه ناقص باشند تنمیه نیز نقصان یابد و اطفال اکثر مبتلا بحالت ضناری
گردند و عدم حرارت بزاق و صغر ابد اطفال رضیع نیز بزودی باعث تولید
کرم معدی و معوی میشود ؛ —

فرع سیم در بیان حدوث بول ؛ — بدانکه در اطفال جدید الولاده نمو کلیتین
و مثانه بسیار ناقص است و بمدت طویل بدین حالت باقی مانند در وقت وضع
حمل مثانه صغیر و جدار او زیاد غلیظ است و قعر او حامل یکمثقال بول رقیق بی رنگ
بدون رایحه بولی ولی همین که طفل بنا گذارد بنوشیدن شیر ام بقدر کفایت
مقدار بول مترشح بیشتر شود هرچند بهمان وقت قبل باقی است و بوی خاص بول
هویدا نیست تا ماه پنجم الی هفتم که در این اوقات لون او نیز زرد تر شود ولی تا طفل
به تنهائی شیر بنوشند لون و بوی بول او بهیچوجه شبیه به لون و بوی بول اشخاص
کامل نمیگردد و نیز مخصوص است در اطفال که بول را بزودی و هر دفعه بمقدار قلیل
خارج میسازند و بمقدار زیادتر از قراریکه بیشتر شیر بنوشند و در حالت معتدل
اطفال رضیع اغلب شش الی هشت دفعه در ۲۴ ساعت بول کنند و چون بی اشتها
باشند این ترشح به ۱۲ الی ۱۶ دفعه میرسد و چون بتدریج مثانه گشاده و جدار
او نازک گردید سرعت خروج بول نیز کم شود و چون در همین بین کلیتین نیز کامل
گردند بول مترشح هم تیره تر و بوی او هم حریف تر گردند ولی اتمام نمو کلیتین بسیار

بنانی است واز اینجهة است که بحران امراض اطفال بسیار بندرت بول حادث
کردند ؛ —

فقره چهارم) در بیان آلات تناسل ؛ حالت آن آلات در ابتداء عمر ظاهر طفل
چندان تفاوت بحالت او در جوف رحمی ندارد واگرچه آلات تناسل بهیچوجه در
اوایل عمر مشغول بعمل نمیشد باز مانند سایر آلات بدنیه غذائیت خود را اخذ
کرده نمو کنند ولی تناسب بدن تنسیق ندارند بدین معنی که از آلات دیگر منافی
میکردند وتا حد تکلیف از آنها نیز متحرک نمیشوند وفی الحقیقه قلت نمو آلات ظاهر هم
بول نیز بکلی ممداست وبحالت استراحتی آلات خارجیه تناسل ؛ —

فقره پنجم) در بیان عضلات ؛ — گفتیم قبل از این که در اطفال جدید الولاده
نمو دادن عضلات بسیار ناقص است واگرچه این قسم اطفال میتوانند اطراف خود را
منقبض ومنبسط سازند ورأس را قدری کج کنند واندام را جزئی بقدام وخلف
منحنی نمایند ولی طفل تازه زائیده قادر باین نیست که از آن وضع که او را گذارده اند
حرکت کند درصورتیکه مثلا او را به پشت یا بروی شکم یا پهلو خوابانیده باشند و
واین جزئی حرکت عضلانی در محل تنگ رحم او کافی بود وتا ماه چهارم هیچ خاصیت
ادمی بینیم که علاوه بر قلت وضعف حرکت عضلات حرکت اختیاری نیز بهیچوجه
موجود نیست مگر در عضلات لازمه جهة مکیدن وجهة بلع شیر وجهة باز کردن
وبوشیدن چشم وجهة گریه ونیز هویدا است که در این قسم اطفال قوت عضلات
منقبضه بیش از قوه عضلات منبسطه است بنوعیکه در اطفال صغیر فطرة اطراف در

هم

هم منحنی اند مگر اینکه پرستاران بواسطه قنداقه مانع از آن حالت گردند ؛ ؛ ؛ —
اما متدرجاً نمو عضلات شروع کند یعنی هم الیاف عضلانیه قوی تر وهم اجتماع آنها
که عبارت از عضلات است عظیم تر شوند وانتهاء عضلات صلابت بهم رسانند و
مبدل گردند باوتار وچون متدرج نیز عظام بدن واطراف طویل شوند عضلات
آنها نیز طویل گردند واز این نمو متصل است که طفل در ١٢ الی ١٦ هفته چنوع خود را در
گردد بر اینکه رأس واندام را راست کرده حالت نشستن را بر خود بیفزاید ودر ماه
پنجم الی ششم جزئی اختیار حرکة نیز در او ظهور کند بدین نوع ابتداء مختار شود که بدن
خود را بوضعی خواسته متحرک سازد وبعد هم جزئی اختیار در پاها در او ظاهر گردد بنوعیکه
قابل شود بغلطیدن بروی زمین اما تعریف مشی در راه رفتن چون منوط
بعمر ثانی اطفال است من بعد ملاحظه خواهد شد ودر اینجا فقط مذکور کنیم حالت
تعجب اطفال صغیر را که در اول عمر خود هر شیئی را که طالب اند بدهان برند ؛ —

فقره ششم) در بیان عظام ؛ — عظام نیز در طفل جدید الولاده قلیل النمو اند
چنانچه می بینیم که انتهاء سرهای عظام طویل از غضروف بعمل آمده اند وعظام مسطح فقط
در چند نقط وکسب عظامی دارند ودر مابقی غضروفند وانچه هم عظم باشد این
قو است ودر عظام طویل عوض مخ کامل رطوبت سبزی لون رقیق قرار دارد وجمیع
عظام طفل مملو از عروق که قدری از آنها بجسم خود عظم میروند وقدری در ضریع
مجلل عظام قرار دارد واین نقصان نمو عظام اطفال بخصوص در عظام راس مشاهده
میشود که بعضی از آنها مرکب از چند پارچه است وبعضی بهیچوجه بقرینه خود متصل نمیشوند

و بواسطه درزها و ملازات از آن دور مانند ولی تفصیل آنها چون در کتب تشریحیه
مذکور است در اینجا لازم نیست و علاوه بر درزها و ملازات عظام راس طفل تازه
تولد اختلاف کلی دارد بعظام راس اشخاص تکمیل شده که مختصرا این تفاوت را
در اینجا ذکر کنیم چون در اغلب کتب تشریحیه مذکور نیستند ؛ پس بدانکه در عظم جبهه
جوف جبهه وجود ندارد و سطح انسی او بیرون از آن مثل رجا از سطح خارجی سوا گشته
این جوف بعمل آید و عظم قمحدوه مرکب از چهار پارچه میباشد که از خارج بواسطه سمحاق
و از داخل بواسطه ام الغلیظ بهم مربوط اند و قبته عظم قمحدوه از خلف بقدام طولانی و
بیضی شکل است نه مدور و عظم مشقیه مرکب است از دو پارچه قسمت حجری و قسمت
فلسی و این قسمت حجری در اطفال جدید الولاده فقط از داخل نزدیک بنمو کامل آمده است
تا محل سامعه تواند نیز بزودی نمو نماید و از سمت خارج عظمیت او ناقص مانده است
بنوعیکه پرده سامعه بسیار مایل بخارج است ؛ —
حالت اولی فک اعلی نیز بسیار ناقص النمو است و بیش از نخ مکان دندان دراو
ظاهر نیست و عظم منک مثل انیست که هیچ وجود نداشته باشد ولی عظام دمعیه
و عظام انف و عظام وجنه در حالت صلابت عظمی تامند و فک اسفل در سمت
زنخ بعمل آمده است از غضروف ولی ده عدد بن دندان و ده عدد نقاط عظمی دندان
در این موجوداند و هر چند اول حدوث دندانهای شیری در حالت جنینی هم ابتداء
مینماید تعریف نوان اسنان از اول تا آخر در فصل چهارم این باب اول بیان خواهد
شد ؛ —

تجاویف

تجاویف حادثه از اجتماع عظام راس بسیار مختلفند از آن تجاویف در اشخاص کامل
از این جمله جوفه جهت محافظت جرم دماغ و مقله فی النسبه بزرگ تر دند و بالعکس فضاء
اعلی بینی و جوف جبهه و جوف فک علیا بسیار صغیر الحجم میباشند و همچنین جوف دهان
هم کم وسعت است از جهت نقصان نمو فکین و هر چند فضاء عظام سامعه در جوف عظم
حجری کوچک باشد باز این عظام بکلی محفوظند از ضربه خارجه بجهت صلابت عظمی کامل
مدار این جوف از اول تولد ؛ —
علاوه بر عظام راس عظام فقار و عظام کمر نیز تفاوت کلی بحالت تکمیل تام دارند چنانکه
فقره اول عنق ترکیب یافته است از دو نصف یکی در یمین و دیگری در ایسر و قوس او
تا چند سال پس از وضع حمل بحالت غضروفی باقی است و فقره ثانی عنق بعمل آمده است
از چهار پارچه که با عانت غضروف بیکدیگر التیام یافته اند و ما بقی فقرات در اول
جرم کنند از سه پارچه یعنی از دلیل اندام و دو نصف قوس ولی در هیچکدام از آنها ابتداء
ادنی از زائده شوکیه نیست سهلست که ما بقی زواید نیز بسیار قلیل النمو اند و غضروفی
و ستون فقار مانند خط مستقیم است با خرطی کودی از پیش در وسط طول او و بالعکس
ستون فقار تکمیل شده در محل گردن و در محل صدر و قطن بعقب آمده ولی هیچ
عظمی از بدن طفل تازه تولد ناقص النمو نیست مثل عظم عجز و عصعص و عظام لا اسم له
که عبارت از عظم خاصره و عظم ورک و عظم عانه است بخصوص در محل حق الورک
بسیار ناقص التکمیل اند و همچنین عظم قص و میبایست چنان باشد تا بتواند در حال
نمو طفل فضاء لکن و صدر وسیع و کامل گردد اما اضلاع و ترقوه و کتف و عضد و زند

و عظام مشط و اصابع جمیعاً در وسط بحالت عظمی و فقط در انتهاء خود غضروفی میباشند
ولی عظام رسغ در اول عمر بکلی غضروفند و مبدل بعظم نگردند مگر در عمر دوم طفل
یعنی پس از نبت اسنان اولیه و قبل از سقوط آنها :- نمو عظم فخذ و قصبتین و
سایر عظام اطراف سافله شبیه است بنمو عظام اطراف عالیه و فقط رضفه بتمامیت
دیر بحالت عظمی لازمه خود میرسد :-

فقره هفتم) در بیان الات عصبیه و اعمال آنها :- بدانکه در جرم دماغ اطفال جدید
الولاده تفاوت مابین ماده ابیض و ماده رمادی او بسیار کم است جهة اینکه ابیض
او بروشنی ابیض خاص نیست و رمادی او به تیره لونی ماده رمادیه اشخاص کامل
هم نبود ولی جاهای بالای فوق بسیار مملو است از عروق دمویه هم چنین هم در خود
مغز دماغ عروق زیاد بیشتر است بنوعیکه در وقت دماغ اینقسم اطفال چنان بنظر آید
که حالت تورمی در حین حیوة موجود بوده و چون قبل از این ذکر کردیم که دماغ اطفال
نسبة بسیار عظیم است باید در اینجا گفت که این عظمت فقط در دماغ کبیر است
و دماغ صغیر بالنسبه بسیار قلیل النمو بوده بعکس نخاع و اعصاب که رشته های آنها
باز بسیار ضخیم میباشند :-

در وقت حیوة رحمی هیچ شیئی از نسوج بدن جنین مانند دماغ او نمو تام نکند ولی عمل دماغ
در حالت خواب واستراحت متصل است و فقط پس از وضع حمل طفل مائل گردد و با اینکه
دماغ او بواسطه اسباب خارجیه متحرک گردند و از جمیع آثار خارجیه هیچکدام مثل روشنی
نیست و فی الحقیقه اول باز کردن پلک چشم اطفال تا یکی چهل هفته حیوة جنینیه را

مبدل

مبدل میسازد بروز ولی چون این روز را ملاحظه شود طفل قادر نیست باینکه از ابتداء
عمر روز را و روز و شب را شب ماده بلکه از قلت مشق ابصار لابد گردد که بزودی پلک
چشمهارا پوشانیده بخواب متداول رجوع نماید بنوعیکه اطفال در ده الی دو هفته اول حیوة
خود از یک الی چهار ساعت خواب کنند پس از آن نیم ساعت الی یکساعت هوشیار شده
دوباره بخواب روند بقسمیکه وقت خواب اطفال جدید الولاده بسیار بیشتر از وقت بیدار
بودن ایشان میباشد و این قسم اطفال شب و روز خود را از قرار ما یحتاج خود نه از قرار روز
و شب ترتیب میدهند :- حال بدانکه چشم اطفال تازه تولد در روز اول بسیار
کم متاثر میگردند از روشنی ولی پس از چند روز اثر روشنی بدماغ رسد و عمل حقیقی
ابصار قرار گیرد چنانچه بینیم در روز ششم الی هشتم طفل از زیادتی روشنی عاجز است
و بالعکس پس از روز یازدهم چشم خود را بروشنی میل دهد سهل است که چون عمر او
بیشتر گردد راس را نیز جزئی حرکت میدهد تا روشنی زیاد بر او حاصل شود و بدین نوع
نظرا خود را مدتی مشغول سازد بمشق عمل ابصار و بخصوص مشق کند بروی روشنی
شفاف چون روشنی چراغ و آتش بخاری یا مهتاب یا آفتاب که غروب نماید :-

اما چشمهای اطفال جدید الولاده چون راس و دماغ او بالنسبه بسایر الات او عظم است
ولون عنبیه در جمیع اشخاص جدید الولاده کبود یا نیلی است و پس از آن در تزاید عمر طفل
بلون مخصوص خود میرسد یعنی کبود یا سیاه شود و نوعا در بعض بطور یست که در اول
عمر طفل ترشح رطوبت خاصه خود را بعمل میاورند و مقدار آن ترشح سیاه ولی
بسیار قلیل است :-

اما در باره اذن بدانکه از قراریکه قبل بیان شده است مجری خارجی اذن بسیار ناقص است
بقسمیکه پرده صماخ در انتهاء خارجی او قرار دارد و اگرچه طفل بواسطه این مکان خارجی
پرده صماخ زودی می باید از آثار خارجیه صوتی متاثر گردد ولی ناغای [?] مجوداخلی اذن مانع
اذن است که صوت وارد صماخ اطفال و بکلی بدماغ برسد و بدین نوع تبارک و تعالی
طفل را محفوظ نموده از شدت تاثر صوت خارجیه بدماغ تا مدتی تا مجوداخلی اذن بمجرای
خارجی او بحد کمال رسیده طفل عادی باحساس صوت شود و در ابتداء عمر عمل
سامعه بسیار ناقص است بدین نوع که طفل فقط از اصوات ناشایسته و تند متاثر
میگردد و اینها در طفل باعث بروز علامات خوف در حین خواب شود بدانکه
چون جنین وضع گردید و ابتداء کرد بتنفس هوا خارجی نیز داخل فضاء انفی و باعث
نمو عمل شامه گردد ولی چون در ابتداء عمر فضاء انفی صغیر و فضاء جبهه و فضاء ذنبی
بالمره غیر موجودند و محل انفراش غشاء مخاطی انفی و عصب شامه صغیر است
عمل شامه نیز بسیار بتدریج بتکمیل تمام میرسد ؛
بالعکس باید عمل ذائقه در طفل جدید الولاده بیش از سایر حواس ظاهره نمود داشته
باشد چون بینیم که بمحض خروج از رحم طفل متنفر کند از اجزاء ملحیه و اجزاء مره
و بخوشحالی خود را راضی نماید بپذیرام که حلاوت او بسهل هویداست و اینحالت
باید حالت فطری باشد جهت آنکه معلوم است که از ادویه و اغذیه ملحیه و مره
متنفر بعده و امعاء بی نهایت لطیف خواهد بود چنانچه قبل از این بیان نمودیم عمل
لامسه در حین رحمی موجود است چون بدون حسی حس ده [?] جذابه جلد که بدون
منزلا

شک موجود است غیر ممکن میباشد ولی نمو سریع عمل لامسه پس از تولد قرار گیرد بدلیل
آنکه فقط در آنوقت جلد طفل متاثر میگردد از هوای خارجی که تا بحال نتوانست بدان
اثر کند چون درجه مساوی حرارت رحم او را از آثار تغییر هوا معاف میداشت
و هرچه طفل تازه تولد را محفوظ بدارند از برودت و حرارت باز اینها بر جلد لطیف
طفل اثر کند و همچنانکه روشنی محرک تکمیل بصارت و تنفس محرک تکمیل شامه است همچنین آثار
هوای خارجیه بر جلد ظاهر طفل باعث تکمیل حس لامسه میگردد

فقره هشتم) در بیان جلد و علل او — بدانکه در وقت وضع حمل جلد اطفال بسیار
مختلف است از جمله اشخاص کامل یعنی سست تر و نرم تر و متخلخل است و موها و ناخنها
نیز بسیار نرم باشد بخصوص موهای بدنیه و بشره که جلد حقیقی را میپوشد بسیار
لطیف و نرم است ولی جلد در سر باز و غیر مسدود است و همان که بشره
کنار در بساقط شدن سر نیز بجلد نازک پوشیده شود بقسمیکه پس از سقوط شدن سره
جلد تمامه بدن در جمیع مواضع ظاهره او باهم اتصال دارد ؛ —
واضح است که فوراً پس از وضع حمل جلد طفل بسهولت از ورود هوای خارجیه بد
متاثر میشود بدلیل آنکه در رحم هیچ چیز بر او اثر نمیکرد مگر رطوبت مشیمه که درجه حرارت
او همه اوقات مساوی بوده ولی پس از وضع حمل در تشنج هوای خارجی و لباس
و تغییر هوا و تغسیل باب بر طفل جدید الولاده از کلی خراشش گردد و احتمال تام است
که نیز نامت مدیدی جذب هوا و خارج [?] ازناء جلد مشترك با جذب هوا در ریه
بسیار صغیر است تا ریه بتدریجاً بنمو کامل برسد و همچنین دفع بلغم در ابتداء عمر طفل

کشته صورت در روز پدید کنند که اینها باز تا چندین سال تمامه محکم نشوند تا راس و دماغ
بسهولت و بدون فشار از جانب عظام بتوانند عظیم گردند و در مابین عظام عریضه راس
بافته خاص محی یا او آخر چرز پای بسیار قلیل النمو است و چهار پارچه های عظمی عظم قحف ۰
در این موعد عمر طفل بهم متصلند ولی علامات درز و غضروفی اینها تا مدت طویل
ظاهرند و همچنین اتصال قحف و عظم و ندی بالتمام مضبوط نمیگردد مگر در سن ۱۵
الی ۱۶ سالگی و بالعکس عظام شقیقه بیش از سایر عظام نمو مینمایند و زایده حلمه و مجرای
خارجی اذن نزدیک با تمام نمو خود میرسند و چون در حین این عمر تا سیمای طفل
بهمه سمت نزدیک تری میگردد لابد اعظام که او را ترکیب دهند تغییرات کلیه حاصل کنند
بخصوص فکین که بواسطه در یافتن اسنان در جوف خود بالمره تغییر و ترکیب می
یابند ؛ —
بدانکه نمو اسنان بسیار به تدریج است یعنی اقل زمان حدوث علامات دندان
دندان ماه سیم عمر جنینی است بدین نوع که در حفره هر دندان از فرورفتن ضریع
فک کیسه لیفی موجود شود که در وسط عروق و جسم خیری شکل با عروق صغیره کثیره
هویدا باشند و این جسم خیری شکل را رطوبت بلغمی نقصان یابد و پس از آنکه ماده
عظمی این رطوبت را تمامه جذب نمود دندان بطریق واضح هویدا شود ؛ —
در این حال نیز هریکی از فکین در وسط جرم خود شیاری دارند که محل توقف کیسه های
لطیف ولیفیه مذکوره فوق است و بتدریج این شیارها بواسطه نمو الیاف مودیه
منقسم بچند قسمت شوند تا در نزدیک بوضع حمل آن الیاف مبدل گردند بجدار عظمی و در آن
وضع حمل

وضع حمل تاج دندان ثنایا اغلب باتمام رسند و چون اصول اینها هر روز نمو مینمایند
تاج اینها مایل بفوق گردیده در ماه ششم الی هفتم از لثه خارج شوند و سبب وجع
در این اوقات نیست مگر فشار دادن تاج دندانی لثه را ؛ —
دندانهای ابتداء عمر ۲۰ عدد باشند که اکثر بدین نوع نمو مینمایند که در ماه ششم
الی هشتم پس از تولد ۲ عدد ثنایا ظهور نموده اغلب زوج تحتانی او قبل از زوج فوقانی
از میان لثه ظهور کند و از ماه نهم الی یکسال ۴ عدد رباعیات بظهور پیوندند و از
ماه یازدهم الی شانزدهم ۴ عدد طواحن مقدم و در دو سالگی ۴ عدد انیاب و از
۲۴ الی ۳۰ ماه چهار عدد طواحن موخر خارج شوند که جمعاً ۲۰ عدد میباشند
و پس از سن شش سالگی و قبل از سن دوازدهم از آن ۲۰ دندان ابتداء عمر شانزده
عدد بخودی خود ساقط شده و بعوض اینها دندانهای دیگر ظاهر شوند که بعد
از آن مبدل نمیگردند و بعوض هشت عدد طواحن که در ابتداء بوده حال بتدریج بیست
طواحن نمو مینمایند بنوعیکه عدد اسنان اشخاص شباب بقاعده طبیعی ۳۲ میباشند
؛ — نمو دندانهای ثانیه از این قرار میباشد که ثنایا در هفتم و هشتم سال عوض
گردند و در سال دهم الی دوازدهم و بعضی از اوقات زودتر رباعیات و طواحن
اولیه ظهور کنند و طواحن چهارم ابتداء نمو نمایند از سن ششم الی هفتم و ظاهر گردند
در سن چهاردهم الی شانزدهم و طواحن موخر که ابتداء نموشان از سن دوازدهم
بروز کنند پس از هیجده و بیش از سی سال و بدینجهت هم بدندان عقل مشهور است و ۴ انیاب
که در میان دندانهای اولیه ظاهر بودند تبدیل نمییابند ؛ —

از جمله حادث میگردد چنانکه می بینیم که بخصوص در اطفال که شدت شسته شوند ناخن لب هولت این بلغم را میتراشند و در هر صورت رایحه هر چه از جمله اطفال جدید الولاده مترشح میگردد رایحه خاصی است که در خط و رایحه مترشحه از اشخاص کامل ندارد ÷ — بنا علی هذا جلد اطفال الی آنست قابل تر از جلد اشخاص کامل است بدلیل اینکه بواسطه او هوای متنفسه که بمقدار کافی به یر قلیل انجم نتواند داخل شود جذب بدن گردد بنوعیکه جلد در اول عمر نیز جد عمل تنفس است و از جذب و روشنی و کل بدن عمل انصباب تدریج نیز کامل تر میگردد از تفصلات فصل سیم معلوم میشود که در طفل جدید الولاده استعداد تام بر نمو ترقی موجود است ولی حالت ضعیف و غیر کافی بودن خود را در طفل نیز بیش از حیوانات دلو امات چون در طفل انسان نه اختیارات نه قوه و بجهة همین غیر کافی بودن خود را ان اطفال دائما در اول عمر محتاج پرستار بخصوص محتاج باشند و اگر بعضی از اطباء گفته اند که بانسان هوا و آب و حرارت و روشنی و اغذیه کافی اند ملاحظه نکرده اند که علاوه بر اینها پرستاری نیز در طفل از جمله ملزومات است چون طفل از نه ماه الی دوازده ماه قابل ایستادن و نشستن و راه رفتن نیست و با اختیار نتواند بدست خود اغذیه خود را اخذ کند یا نظافت بدن خود را مواظب باشند و همین که بنبت اسنان اولیه با تمام رسید طفل قابل بر آن گردد که اغذیه سوای شیر ام را بنوشد بشرطیکه دیگران نیز او را بدان برسانند ولی در حین همین اتمام نبو اسنان اولیه سایر الات غذا نیز بتکمیل رسند و امعاء کشاده تر گردند و ترشح بزاق تعاعده شود و رطوبت

او قابل

او قابل تغذیه اجزاء نباتیه و دیه عظیم تر گشته قادر گردد بر اینکه هوای خارجه را بمقدار بیش از پیش جذب کند و عمل تنفس هم بواسطه او اتمام بهم رساند بنوعیکه حالت خلوص دم معدود و صدورت ÷

کیموس سالم سالم شده اعمال تنمیه و تغذیه سه در یح بحالت طبیعی کامل برسند ÷ —

فصل چهارم) در بیان حیوة اطفال از نبت اسنان اولی الی سقوط انها این موعد عمر اطفال را نیز بعضی از اطباء بعمر ثانی اطفال موسوم نموده اند و ابتدای خیانت از ماه دهم الی دوازدهم حالت شیر خوارگی او تا سن ششم و هفتم سال و تغییر کلی در حیوة انها بعمل اورد چون در این موعد طفل قابل میگردد بر اینکه خود هضم نماید و در دور از پستانهای ام رضیت کند و علاوه بر این در همین عمر ثانی قوه محرکه لازمه خود را اخذ نموده و متبوع اند مستقله از جای حرکت نماید و بجهة امکان راه رفتن و دویدن باختیار خود باشد و نوا یاد گرفتن تکلم احتیاجها و محسوسات خود را مبین سازد و از این ترقی عمل معلوم است که الات منوط بر انعمل نیز تغییرات کلیه یافته اند ÷ — از انجمله جسم عظمی زیاد تر و صلب تر گشته باعث نمو کل عظام راس و صورت است بنوعیکه حد و دانمام جهت عظم قفا خود و هم جهت ملاذات نزدیک تر گردند و اگر ملاذه خلقی علاذات طرفین راس در حین عمر اول طفل معدوم نشده اند در ابتدای عمر ثانی او مسدود خواهند شد و ملاحظه ملاذه مربع یا مقدم اغلب در ماه دوازدهم الی شانزدهم عمر طفل و جهة حدوث جسم عظمی جدید در کنارهای عظام جبهه و تحقیق نائی گردد و طبعا وجود این عظام راس تا سال میم بواسطه سمحاق دام الغلیظ هم متصلند و بین انها لبهاف اتحاد نیافته

اما عظام اندام در عمر ثانی اطفال طرفی کلی نمایند مثلا فقرات بهمدیگر بواسطه جسم غضروفی متصل
کردند و زوائد شوکیه نقاط سطوری طویل میکردند که از خارج معلوم است ولی عجز و عصعص
و عظم قص نامرتب مرکب مانند از غضروف :— اما عظام اطراف عالیه — چنانکه
قبل بیان کردیم عظم ترقوه و کتف در وقت وضع حمل نسبت بسایر عظام چندان
ناقص نیستند و بعد از این بواسطه عمل عضلات بانها به تکمیل رسند ولی منقار الغراب و قلة
الکتف فقط در سال ششم و هفتم حالت عظمی بهم رسانند و از انوقت اتصال عضد بکتف
محکم تر گردد و اگرچه انتهاء و اواخر عظام طویل حالت عظمی پیدا کنند باز در میان
ان سرها و اندام عظام بمدت مدیدی جسم غضروفی باقی میماند تا عظام طویل
گردند :— در عظام طویل اطراف سافله راس اینها چون راس عظام اطراف عالیه
حالت عالیه حالت عظمی پیدا کنند ولی فاصله مابین اینها و اندام بار غضروفی است
:— و ضغه تا سن سال چهار دطبنیت کامله خود میرسد و عظام کف پا زودتر
از عظام مشط مبدل بجسم عظمی گردند یعنی عظم کعب و عظم عقب پا پاشنه و زودتر
و نردی و سه پارچه موسوم به وتدی در اواخر سال دوم بکلی حالت عظمی حاصل
کنند بعکس عظام رسغ دست که با تمام نمو نمیرسند مگر در انتهاء عمر ثانی طفل :—
عضلات همچون عظام در این عمر ثانی طفل نمو کلی مینمایند و طفل قادر گردد بر حرکات
ارادیه و عمل عضلات ارادیه منبسطه و منقبضه بالمساوی گردد و فقط در وقت
خواب فطرة قوه عضلات منقبضه زیاده از قوه عضلات منبسطه است چنانچه می
بینیم که در ان اوقات اطراف مایلند بر انقباض بودی همدیگر و ازان حرکات متصل

عضلات

عضلات مشق نموده حجم و طول و قوه اینها علی الدوام تزاید کند :—
تغییر در الات تغذیه نیز مختلف و کلی اند و کافی نیست با اطفال که دندان او جهت جاییدن
بروز کند بلکه لازمه دندان است نمو فکین که غلیظ تر و برامده تر و بلند تر شده باعث
گشادی جوف دهان گردند و از بابت زیاد مکیدن پستان ام و از بابت نیز بطول
و قوه خودی افزاید و بسبب زبان علی الدوام متحرک گشته سبب سهولت تکلم گردد و حوض
در این ضمن مری نیز گشاده تر گردد حرکت زبان ممد بر تحریک غذا در جوف دهان
و در فرو دادن او از راه مری است :— معده هم عظیم تر هم غشاء او قوی تر و واسعاً
گشاده تر دلوز المعده، و طحال بحال طبیعی نزدیک تر و ترشح کبد غلیظ تر و صفراویت
او معین تر است و معلوم است که از این تکمیل الات عمل تغذیه نیز ترقی تام مینماید
چون طفل بتدریج قابل جاییدن و خرد کردن غذا در دهان و تغذیه در معده میگردد
ولی چون قوه تغذیه یک دفعه بروز نمینماید چنانچه قوه جاییدن هم متدرجا نه بطور
فوری ترتیب میابد نباید چنان خیال نمود که وجود شش الی هشت دندان دلیل باشد
بر اینکه طفل بعد از عروض اینها مکیدن پستان را یکدفعه موقوف کند و جاییدن اغذیه
صلبه واجب خود داند بلکه تغییر شیر با قسم اغذیه نیز باید زیاده متدرجا بود :—
تغیر الات تنفس در عمر ثانی اطفال قلیلند مگر اینکه جرم ریه و فضاء صدری علی
الدوام وسیع تر شوند ولی قصبة الریه چندان بگشادی خود نمی افزاید چنانچه از
صوت اطفال مبین است :— استنشاق و خروج هواء تنفسیه بسرعت بیش از سنین
ولی قوه اینها بیشتر است و در این سن خون نسبة بسیار قوی است که این قوه اطفال

مستعد سازد بامراض دمویه و مشق تکلم که در این عمر ابتداء میشود نیز بسیار ممد است
بر نمو نیکوی الات تنفس و الات صوت :— دوران دم موافق تنفس تغیرات کامله پیدا
اورد و سرعت نبض کمتر ولی بالعکس قوت او زیاد تر شود یعنی نبض عموما در طفل
ده دوازده ماهه صد و ده الی صد و پانزده ضربه میزند و در طفل شش ساله الی هفت
ساله ۹۰ الی ۱۰۲ و از قوی تر شدن جسم و حرکت دم است که اطفال در عمر ثانی
کمتر مبتلا گردند از برودت :—
در باره الات بول باید مذکور نمود که تا اواخر عمر ثانی کلیتین نزدیک بحالت نمو تام خود
میرسند و حجاب مثانه قوت بهم میرساند و همین که طفل بنا گذارد به تبدیل نمودن شیر
ام با اغذیه دیگر بول طفل رنگین تر و تلیائیت او بیشتر شود و در سن ۶ الی ۷ سالگی
بول اطفال بسیار شبیه ببول شبان است و طفل در این سن قادر گردد که بول بمثانه
بیشتر ضبط نماید بواسطه انکه قوه اختیاری او کامل تر گردد :—
هر چند دماغ اطفال در این عمر بسیار کم نمو کند چنانچه می بینیم که حجم دماغ اطفال ۶ الی
هفت ساله تفاوت جزئی با حجم دماغ ان اطفال ۱۲ ماهه وارد جسمیت او با ن
تغیر کلی یابد و طفل در این عمر عادی شود باحساس اثار خارجیه و مشق حواس ظاهره
و باطنه :— جلد اطفال در این موعد موافق سایر الات بدنیه او نمو نماید و لون
او متدرجا تغیر کند و قوه جاذبه او بیش از عمل دافعه باشد چنانکه واضح است
که عرق بمقدار قلیل در اطفال این سن خارج میگردد :—

فصل پنجم :— در بیان صحة اطفال از نبت اسنان ثانیه الی حد وقت تکلیف

این موعد

:— این موعد عمر اطفال نیز در میان اطباء بنام عمر ثالث و نیز بسن ترعرع معروف است
و ابتداء کند از سال هشتم انسان الی سال شانزدهم و هجدهم و چون صنف اناثیه زود
تر از صنف رجال به تکلیف رسند دختران اغلب در چهارده سال نموشان چون
نمو پسر شانزده الی هفده ساله است و بسیار دیده شود که دختران بالغ شوند و اواخر
چهارم مخفی مانده باشند بنوعیکه تکلیف حاصل شود قبل از اتمام دندانهای
ثانیه :—

چون در این فصل بیان میشود از تغیرات مخصوصه در اطفال این سن سیم باید اولا
در باره عظام گفت که اینها بار تا وقت تکلیف با تمام نمو خود نمیرسند و بس از ان
نیز صاحب تغیرات کلی اند چنانکه واضح است از زیادتی نمو قامت و حجم کلی بدن بس
از حد تکلیف سهل است که بعضی از اطباء قائل بر این اند که ظهور حد بلوغ نیز باعث
ترقی الات و عمل تغذیه و تنمیه میباشد :— حال چون در این سن صلابت عظمی
بسیار کامل تر شود صاحبان ملاحظه در فتح عظام نیز مد ابتداء این عمر اگر قبل از این بواسطه
ادویه مخصوصه علاج پذیر گردید بخود خود علاج میابند و فتح عظام هم بنای صحت
نماید و عظام راس محکم بهم اتصال یابند :— جوفین جبهه و جوفین وتدی گشاده
گردند و عظمیت مصفاه کامل شود و زوائد حلمه با تمام نمو میرسد و فکین بلند تر و عظیم
تر و گشاده تر شوند و جوف داخل هر یک از فکین و جوف دهان که از اتصال اینها
امده است هر سه عظیم گردند و از این تغیرات فکین نمو اسنان ثانیه کمال سهولت پیدا
کند :— ابتداء نمو اسنان ثانیه در تحت هر یک از اسنان اولیه در اول عمر طفل

بناکذارده شده وتبدیل اینها بجسم عظمی متدرجا در عرض زمانی حاصل میشود بدین نوع که تا
مدت پنج الی شش سال دندانهای ثانیه صغیر مانده از زیر دندانهای شیریه نمو میکنند و پس از
ان صلب تر وعظیم تر گشته فشار میاورند بر دندانهای شیریه و غذائیت او را نیز
جذب کرده ان دندان شیری متدرجا علیل شوند و در سن هفت الی هشت سالگی یا بخودی
خود ساقط یا باسانی کشیده شوند و اگر اسنان لبنیه زیاد دوام کنند باعث گردند که
اسنان ثانیه کم یا زیاد اعوجاج پیدا کنند ÷ — خروج دندان ثانیه که بلندتر و ضخیم تر
و قوی تر و در تا طویل تر یا بیشتر از پنج دندان اولیه اند بدین در نسبت که در سن
۷ الی ۸ ابتداء دو ثنایاء فک اسفل و پس از ان که ثنایا، فک اعلی و پس از ان دو رباعیات
در فک اعلی و جفت ... و دو فک اسفل ظهور کنند و تا سن ۱۳ در دختران و ۱۶
الی ۱۷ در پسران تدریج هم از هر طرف هر فک ۴ عدد طواحن که کلیتا ۱۶ عدد باشند
بظهور رسند و ۴ طواحن اخریه که نیز دندان عقل موسوم گشتند اغلب بعد از ۱۸ و
پس از ۳۰ سال خارج میشوند و علامات و دلیل کردند بر اتمام نمو عظام بدنیه را
÷ — سایر عظام بدن اطفال نیز در سن سیم عمر طفولیت نمو کلی کنند و جمجمه
یعنی کم دوایر فقرات کامل کردند و همچنین فقرات کاذبه عظم عجز و عظام الکون و سه پاره
عظم قص بواسطه جسم عظمی بهم متصل شوند و عظم عصعص بکلی تبدلات عظمی میرسد
و در عظام طویل قسمت غضروفی که در ما بین راسها و اندام اینها باقی بود بیشتر مبدل
بعظم حقیقی شوند و فقط جزئی از ان غضروف تا ۲۲ الی ۲۴ سالگی بالتمامه حالت
عظمی بپذیرد و تا اواخر جز سیم عظم لامی نیز بکلی صلب چون عظم حقیقی می گردد ÷ —

عضلات در این سن ثالث تغییر چندانی در اصل جمعیت خود نیابند و فقط الیاف صلب
تر دا شهاء و زوج عضلات قوی تر گردند ولی نمو ایشان در طفل است و موافق نمو طولانی
عظام عضلات نیز متدرجا بر طول خود میفزایند و در همین این سن عمل عضلات بسیار
قابل میگردد بقسمیکه در حدود الی ۶ ا سالگی جمیع عضلات ارادیه بقوه خاص خود میرسند
÷ همچنانکه نمو دندان هم عادتا در هم جسمیتا بنمو کامل در این عمر ثالث میرسند همچنین سایر
الات تغذیه نیز قابلیت تام حاصل مینمایند ÷ — بواسطه همین دندانهای ثانیه
انسان قادر میگردد بر نوشیدن اغذیه ثقیله و صلبه که تا حال جاشدن اینها را قابل
نبود و قوه هاضمه معده و امعاء از همین قرار تکمیل یابند و همچنین از تکمیل غدد
زاق ولوز المعده رطوبت لازمه جهت تحلیل اغذیه نباتیه بسیار قوی شود و از
همین قرار که نمو کبد بتدریج موقوف شده است تا ان الت بتواند بحجم طبیعی
خود برسد حجم طحال افزوده گردد و کل مجرای غذا کشاده تر و غشاء عضلانی قوی تر
شده معین بر حرکات لازمه تغذیه گردند و رطوبت معده و امعاء غلیظ تر و کامل
تر شوند ÷ — چون طفل در این سن جهت بیشتری حجم الات تغذیه بیش از پیش میتواند
یک دفعه نوشید فاصله ما بین غذا خوردن ان نیز از حد بکر بطول می انجامد بنوعیکه بر
این قسم اطفال اغلب سه دفعه نوشیدن غذا ۲۴ ساعت کافی است اگر چه احتیاج
اطفال بشرب بیش از احتیاج اشخاص کامل است و خروج براز هم بسرعت قبل نیست چنانکه
جوانهای سالم اغلب بیش از دو الی سه دفعه در ۲۴ ساعت اطلاق نمینمایند و از
انیکه سگها بهیچوجه مایل نیستند هر چه گرسنه باشند بخوردن براز اطفال شیرخوار

معلوم است که در این قسم براز جزئی قابل تغذیه باقی مانده است و بالعکس سگهای
گرسنه با میل زیاد براز اطفال بسن دوم و اشخاص شیوخ را فرو میدهند چون قوه تغذیه ات
اشخاص کافی نبودن و اخذ نمودن کل غذاء نوشیده را ÷ —
الات تنفس و فضاء صدر حجم کلی را بخودی افزایند بخصوص در صنف رجال بموافق
غلظت ریه قصبة الریه نیز کشاده و غضروفیت او صلب میگردد بنوعیکه در سن ۱۴
الی ۱۵ اسلب حضرت ادم بخصوص در پسران بسهولت در خارج ظاهر است و این تغیرات
حسیما الات تنفس باعث تغیرات کلی در استنشاق و خروج هوا در اتمام نمو صوت میباشد
و هر استنشاق و خروج هواء متنفسه طولانی تر و فاصله ما بین هر یک از اینها بیشتر است
و حجاب حاجز کمتر از پیش در حین عمل تنفس بطن نازل میگردد و هر چه قصبة الریه و حلقوم
کشاده تر و غضروفیت اینها صلب تر گردد صوت تغییر مییابد ÷ — تغیر الات
دوران دم در این موعد جزئی است بدلیل اینکه دوران دم از ابتداء عمر بقاعده طبیعی
قرار گرفته بود ولی هر انقباض و انبساط قلب بیش از سابق بطول می انجامد بقسمیکه در
پسران ۱۳ الی ۱۴ سالگی نبض عموما نود و الی نود و پنج است و در همین سن بسیار از اوقات
رعاف ظاهر شود بدون اذیت معین ÷ —
تکمیل الات بول در این عمر نیز بانجام میرسد و مثانه حالت طبیعی عمر کامل و کلیتین موافق
اغذیه نوشیده بول رنگین تر و بمقدار بیش از قبل خارج میسازند ولی با وجود این مقدار
کثیر خروج او بدفعات لازم نیست بجهت اینکه قوه ارادیه مثانه در نگاه داشتن او
کامل است از جهت این تکمیل عمل بول است در این سن که علامات چندی از دفاع امراض

از ملاحظه بول میتوان اخذ نمود ÷ —
الات تناسل در دختران زودتر و در پسران اغلب از ۲ الی ۵ سال دیرتر تکمیل شوند
در دختران قرنین رحم و تخدان بطول می انجامد قعر رحم کشاده و گشته شبیه بگلابی یا
انجیر شود و فرج کشادی بهم رساند و سفیتین و عانه برامده از مو پوشیده شوند و در
همین ضمن پستان نیز عظیم گشته و برامده نوک اینها ظاهر و لون خاصی در اطراف
اینها هویدا میگردد ÷ —
در پسران قضیب کلفت تر و بلندتر و راس حشفه و بیضتین عظیم تر شوند و بتکمیل تام
میرسند و از این تکمیل الات تناسل در هر صنف تغیرات کلیه در حواس هر دو ظهور کنند
و محتاج گردند بیکدیگر ÷ —
الات عصبانیه در عمر ثالث کمتر تغیر یابند در عمر زمانی و نمو دماغ کبر در همین توقف است
و بالعکس دماغ صغیر بر عظم خود میفزاید و از همین قرار خلف راس محدب تر شود ÷)
جلد و بشره اطفال در این عمر غلظت بهم میرساند و بواسطه این غلظت است که پس از عمر
۱۴ سال استعداد اطفال بر امراض جلدی تقلیل میگردد و لون موهای بدنی بر ما بقی
عمر برقرار شود و لون اینها دیگر تغیری نیابد الا اینکه از زیادتی عمر سفید
گردد ÷ —

فصل ششم — در بیان نمو حواس باطنه و ظاهره اطفال ÷ — در وقتیکه
در رحم ام نطفه تبدیل بجنین شود هیچ اثر خارجی از روح یا حیات در او ظاهر نیست مگر
انیکه روح یا حیات از مساوی بجیوع ... و ان اثار روحی نیز در خارج غیر ممکن باشد

بدلیل اینکه در حین عمر جنینیه انسان در خواب متصل است و خود جنین بهیچ ربط عصبانی
مربوط بالات عصبانیه ام نیست و علی الدوام احاطه شده است از رطوبتی که او را
جدا نماید از جدار رحم ولی با وجود اینها جنین بدنیا وارد میگردد با استعداد تام بعمل نفخ
؛ — دماغ که بدون شک کارخانه روح است در اطفال جدید الولاده نسبةً ببسیار عظیم است
ولی همچنانکه اغلب جمیع الات خاص مثل قلب از ابتدای عمر طفل بعمل خود می پردازند از جمله کبد
کبد و طحال و امثال همچنین هم اعمال دماغیه متدرجاً تکمیل شوند ؛ — علاوه بر این اعصاب
در اطفال جدید الولاده نیز خیلی نمایت پراکنده است و اگرچه نازک و لطیف باشند
ولی باز حجم اینها نسبت بحجم عده بدن کمتر از او که در تکمیل عمر بود نیست و این اعصاب
جمیعاً در اول عمر رابطه دارند بالات حواس ظاهره کثیر الاحساس بنوعیکه آثار خارجیه
بسهولت بواسطه عصب از دماغ ضبط میشوند و این اثر خارجی تخفیف میابد
از خواب متعدد در اطفال که در آن خواب اطفال خود را بیرون می آورند از
خستگی که آثار خارجیه بر دماغ او اثر کرده بودند ؛ — پس معلوم است که ترتیب
روحانی اطفال همچون ترتیب بدنیه اینها بواسطه آثار خارجیه متصل مشق کرده متدرجاً
کامل شوند و چنانکه طفل از احساس خالی بودن معده در ابتدا لابد شود که شیر و هوا را
بخود جذب کند تا شرط اولی محافظت وجود بدن خود را بعمل آورد همچنین هم در
ابتدا بدون اراده لابد است که حرکات الات حواس ظاهره خود را جذب
نماید و احساس اینها را بدماغ برساند و چون متدرجاً بزرگ گردید بعمل ماندن دماغ
او را مایل بعمل میسازد همچنانکه در مثل معده احساس تشنگی یا گرسنگی معده را مایل مینماید

کرشو

که غذاء صلب یا رقیق را بخود اخذ کند ؛ — در ابتدای عمر اطفال چشمها بیش از سایر
الات حواس خمسه ظاهره طالب عمل اند و از روز هشتم الی دهم می بینیم که طفل چشمها را مایل
میسازد باطراف اشیاء شفافه و بحالت خوشی اینها را بدقت نگاه میکند و در هفته
ششم الی هفتم طفل خنده روی گردد و بیش تر از زمانیکه پرستاران او برا او خنده روئی
نمایند یعنی او ندیدن خنده روئی متدرجاً خود یاد گیرد ؛ — سایر اعمال حواس
ظاهره اگرچه در حین کار اند چندان در ابتدای عمر ظاهر نیستند و صوت و بو و ذائقه
و لامسه هیچ چیزی از خوشی که از روشنی برای او حاصل میشود نمینمایند بقسمیکه طفل
شش الی هشت ماهه ظاهراً از هیچ صوتی متاثر نمیگردد و پس از این هم بصوتی از خارج
متحمل نمیشود مگر اینکه بسیار ملین و خوش باشند و بوی در طفل اول عمر بسیار قلیل
الاثر است و ذائقه تشخیص حلو و مر به نیکوئی نمینماید مگر در نزدیک فطامه که در آن وقت
طفل باختیار خود حلاوت را بیش از سایر طعوم مایل است و لامسه نیز عبارت طولانی
محتاج است تا وقتیکه طفل قادر بوجزئی حرکات ارادیه میشود ؛ — معلوم است
که هرچه اثر بالات ظاهره اطفال نماید بر دماغ او نیز اثر خاصی می بخشد و در اوایل سال
اول بعضی اشخاص یا اجسام یا اشیاء بر دماغ اطفال منعکس شده طفل اینها را تشخیص
دهد ولی بدون اینکه ربطی مابین اینها تواند ظاهر کند مثلاً گوید بابا ده نزنر
ولی معلوم نیست چه علی از اینها خواهش دارد اما متدرجاً قوه شناسائی طفل زیاد
گردد و وقتیکه اشیاء زیاد یا اشخاص زیاد در دماغ او ضبط شدند و دماغ
بواسطه مربوط کردن اینها را سبکی یکی عمل حافظه را عبقی او در طفل بنا میکند در بابان

کردن و این قوه فکریه اغلب در سال سیم طفل بروز میکند و پس از مدت قلیلی طفل
بودن خود را شخصی فرد و از دیگران جدا می فهمد و در سن ۴ الی ۵ یاد میگیرد که اذیت
الی نه و شش متدریج نمیگردد از بیکه انقدر اشیاء و مشابه را ملاحظه نموده است و کم کم
موافق نمو حواس ظاهره حواس باطنه نیز نمو کنند بنوعیکه اطفال بزودی خوب و بد را
از هم تشخیص دهند یعنی کاهی دل بهم میرسانند و از زمانیکه روحانیت ترقی کند انسان
از خود و از آنچه او را احاطه است بهتر مطلع شود و هر قدر طالب شود دانستن سبب
و جهت را او موجود بودن قوه خاص مخفی که اینها را ایجاد نموده ظاهر میگردد یعنی قایل
شود بوجود دیانت و پرستاری خدا ؛ —
حالت روحانیت اطفال مانند حالت بدنیه او چند چیزی خاص دارد که شناختن
اینها بطبیب و پرستار اطفال لازم است — از این جمله است زود خسته شدن روح
اطفال چنانکه بدن او بزودی از حرکات متصله خسته میگردد و هرچه سن طفل تر است
کمتر این قلت دوام در اعمال بدنیه و روحیه معدوم شود بناءً علی هذا باید عمل را در
هر زحمت بدنیه و دماغیه اطفال رفتار نمود ؛ — خوف نیز از جمله حالات مخصوصه
اطفال است و هرچه اطفال صغیرتر باشند ریه ایشان در جوف صدر تنگ تر قرار دارد
بنوعیکه بجذب مقدار کافی از هوا باید کفایت کنند و طفل بالنسبه بریه خود بسیار
شبیه بزن است و بدین نوع از قلت هوا وارد بریه بسیار متاثر و مایل بخوف است
و از همین تنگی صدر و ریه است که اطفال زیاد مایل بگریه اند که این گریه و سکسکه
در مابین گریه در اطفال صغیر نیز منوط است بشدت قوه محرکه حجاب حاجز در این

کن

سن و از جهت اینکه خوف فطرةً حالت اطفال است باید همه اوقات با اینها رفتار
نمود بقسمیکه حالت خوف در اینها تزاید نکند ؛ — همینکه در اطفال از جهت آثار
خارجیه قوه روحانی ظاهر گردید اطفال بنا میکنند به متحرک ساختن اسباب خارجه را
بواسطه قوی بدنیه و روحانیه که ابتداءً خود را ظاهر سازند در بازیهای اطفال دنیا
تعجب است که میل خاص ببازی از بازیها در سن طفولیت اغلب الاوقات میل فطرتی مشغو
لیات اینها را در سن کامل معین میسازد ؛ —
اما قوی روحانیه اطفال نیز بنوع دیگر نمو مینماید چون طفل متاثر میگردد از هرچیزیکه
می بیند و میشنود که آثار اینها در دماغ او انعکاس نموده طفل بدون اختیار بسیار
چیزها یاد میگیرد که هیچکس بخیال یاد دادن او را نبود و همین که بدین نوع چیزها را
فهمید خود فطرةً طالب بیش از این یاد گرفتن و طالب درس میشود و چون در اطفال
میل به نیکی و میل به بدی موافق اند از تربیت نیک یا بد است که بعضی از اطفال
بسیار کامل و بعضی دیگر به نهایت بد بعمل میایند ؛ —

باب دوم — در بیان حفظ صحت اطفال (فصل اول) در بیان حفظ

صحت جنین در حین حمل و در وقت وضع او ؛ چون قبل از برداشتن حمل نطفه
قسمتی است از تخمدان نطفه میتواند مبتلا گردد بعلاوه از اینکه مبتلا ساخته باشند صاحب
تخمدان یعنی ام را بنوعیکه شرط اولی صحت جنین صحت کامل ام میباشد ولی چون
در حین برداشتن حمل مدد بتولید نطفه است باید دانست که حالت صحت و عمر
پدر نیز بحال جنین متاثر خواهد بود سهل است که منی از شخص ضعیف یا علیل یا پیر

کار وات و نمو لازم نطفه نشو عیکه رحم نمیتواند آن نطفه غیر کامل را بحالت کامل لازم
برساند و جنین غیر کامل یا در رحم فوت شود یا قبل از موعد طبیعی وضع گردد و یا نمو
طبیعی بهم نیامده صاحب استعداد خاص بامراض مخصوصه باشد همین که در رحم جنین
از نطفه بعمل آمد بحالت ساله او لازم هست که مادر کمال حفظ صحت را بوجود بعمل
بیاورد و اجتناب نماید از هرچیزیکه تواند باعث حرکت شدید بدن در رحم بود
این قسم حرکت میتواند سبب گردد جدا شدن جنین را از رحم و این جدا شدن
جنین از جدار رحم نیز حاصل شود از فشار زیادتی بطن و یا ضربه و ضغطه وارده
بدو بجهة اینکه از این قسم ؛ حرکات جسم داخلی رحم تغییر کلی میابد ؛ —
نیز اسباب سقط جنین است نوشیدن مسهلات و مدرات و به جوت امعاء
و مثانه را تقسیم حرکت انقباض مبتلا ساخته و بواسطه حرکت رحم میتواند باعث
حرکات ناشایسته خود رحم شود و نیز چون غلبه دم در رحم باعث جدا شدن
حفت جنین توان گردد در اشخاص قوی المزاج که با اشتها ، کامل غذا میخورند
و لی حرکت قلیلی نمایند بسیار از اوقات فقط از فصد امید تکمیل جنین است
و چون لازم است که کیلوس لازم التغذیه جنین را از وجود خود حاضر دید
باید ام نیز اجتناب کند از چیزیکه باعث تغییری از حالت صحت توان گردد یعنی
از هرچیزیکه باعث حالت حادی باشد و از تغییرات نفسانیه مضعفه بجهة اینکه
این قسم آثار هم باعث نقصان ترشح کیلوس و هم باعث نقصان حرارت
لازمه رحم گردند و چون کیلوس در مقدار یا در خاصیت زیاد تغییر یابد

جنین

جنین سقط و یا علیل گردد و لی چون حرارت لازمه رحم کم شود جنین زودی تلف میگردد
چنانکه جوجه در تخم مرغ بطور فوری خواهد مرد در صورتیکه تخم را بمدت قلیلی در جای
گرم و یا سرد تر از جای زیر شکم مرغ عیب نگاه دارند ؛ — عوام گویند که اگر پس از
ترسیدن مادر جنین سقط شود از این است که جنین نیز ترسیده افتاد و لی سبب
حقیقی اینست که از جهة ترس هیجان لازمه و حمل کل بدن ام بطور فوری و بطن متأثر
گشته همچنانکه بسیاری از اوقات اتفاق افتاده که در زمان شیر دهنده دادن شیر
فورا خشک شده است بعد از ترس شدید و غضب در حین نحوط تام فوراً بواسطه
ترسیدن صاحبش از حرکت می افتد و همچنین هم جنین بمیرد بواسطه تشنج یا مطبقه یا
مرض ردی دیگر که ام را مبتلا میسازد بل باعث تلف جنین انحالت خاص غیر طبیعی ام
است که مانع گردد که اغذیه و حرارت لازمه جنین را از خود بقاعده برساند ؛)
چون نزدیک بوضع حمل گردید شرط کلی است که اتصال حفت را هم غیر محکم تر و مقدار
رطوبت مشیمه رحم شد و جاگیر گردد تا در وقت وضع حمل ربطی که مابین
جنین و رحم بود بسهولت برداشته شود ؛ —
چون بموقع وضع حمل رسید شرط سلامت طفل دام بر این است که طرز حالت
جنین در رحم بقاعده و قوه انقباضیه رحم کامل باشد و خروج طفل بطور تدریج
بخصوص پس از ترکیدن مشیمه رحمی تا شد رجا با خذ هواء متنفسه عادی گردد و اگر
قلت نفس از قلت حرکات جدار بطنی و صدری معلوم شوند بقابله و پرستار
است که جهة حدوث تنفس کامل قدری جوهر نعناع روی بطن پاشد و قطره

کنند و اگر دست بدان نرسید بان محل بدن آب سرد بپاشند در حین اینکه طفل
جدید الولاده را در آب نیم گرم بر نشانند ؛ — چون بالعکس وضع حمل زیاد بطول
انجامد بخصوص پس از خروج رطوبت مشیمه احتمال دارد که از ماندن طفل زیاد
در محلی که هواء متنفسه نتواند بدان برسد پس از آن که ربطی که با مادر داشت مسدود
گردید آن طفل از عدم ربط با ام و از عدم تنفس مبتلا بخنق شود و بلون کبودی قلیل
پاکیزه وارد باین دنیا گردد که در این صورت علاوه بر قطور جوهر نعناع جلوس در
آب گرمیکه ده الی یازده سیر ستبرکه مخلوط داشته باشد و خشملو کردن بینی و حلق
و مالیدن صدر و ستون فقار بجایت ما هوت پاک کن پ نهایت مفید خواهد
بود ؛ —
بقابله و پرستاران است که بجا امکان وضع حمل را بطبیعت واگذارند و دست
کاری ننمایند مگر در صورتیکه طبیعت غیر کافی باشد که تفصیلا و چون منوط بعلم
قابله گری است در اینجا بیانی ندارد ؛)

فصل دویم — در بیان حفظ صحت اطفال تا در وقت نبت اسنان اولیه
همین که طبیعت ابتداء نمود بخروج جنین بقابله و پرستاران هست که بتدارک
ورود طفل مشغول گردند از جمله حاضر داشتن آب گرم و جوهر نعناع و الکل و سرکه
و گرم کردن منزل و رخت خواب و امثال ؛ — چون بسیاری از اطفال هواء خارجی را
استنشاق می نمایند همین که راس خارج شد با وجود عقب ماندن بدن و اطراف ایشان
در جوف لکن لازم هست بخاطر اینکه طفل بتواند به نیکوئی در اینحالت ضعف حیوة تنفس

کنی

که پرستاری که بوعجان فشار میدهد انگشتان خود را قدری از هم دور کند همینکه فم و بینی
بینی طفل بیرون آمد چون احتمال کلی است که در کف دست و بروی انگشتان قدری از
رطوبت مشیمه وارد شده باشد و در صورتیکه بینی طفل بروی دست پرستاری رسید
از باز کردن انگشتان از همدیگر آن رطوبت ریخته طفل لابد اعوض هواء خارجه را
جذب خواهد نمود و باید در اینجا بخصوص مانع شد از اینکه کسی جهة وضع حمل تسریع
سر طفل را بیرون کشند بجهة اینکه همین کشیدن سر طفل یکی از اسباب کلیه قتل
اوست در حین وضع حمل و نیز لازم است کفش که تا طفل جدید الولاده بواسطه
بند سره ربطی با ام دارد باید او را در مابین فخذین ام گذارد بطوریکه دهان و بینی
او قابل جذب هوا باشند و هرچه امکان دارد نزدیک تر بدهان فرج بخاطر اینکه
بند سره کشیده نشود ؛ پس از پاک کردن دهان طفل و پس از آنکه یک الی دو
دقیقه در خارج استنشاق هوا نمود باید بند سره را در ۴ الی ۵ انگشت دور از
بطن طفل بقاعده بست و برید و باید احتیاط کرد از عمل بعضی از قابله کان که قبل از
بستن بند سره او را از بطن به بیش فشار میدهند بجهة خروج خون که در وی توقف
دارد بجهة اینکه اولا این جزئی خون هیچ اذیتی بطفل ندارد و ثانیا فشردن بند سره
باعث ورم ناف و نتو سره میشود ؛ — ؛
حیوانات بچه های خود را بواسطه لیسیدن پاک میکنند و لی در انسان باید بحلو
در ماه فاتر رجوع نمود و چون در سومة جلد طفل جدید الولاده غیر محلول در آب است
بهتر میباشد که اولا بدن او را با روغن بادام و یا زرده تخم الوده سازند و پس از آن

دراب برند که طفل درین اب بقدر ۲ الی ۲۵ دقیقه توقف کند وچون صابون یا سرکه
یا اجزاء خارجیه دیگر در آب باشند باید احتیاط کامل نمود که ازان اب جیزی بچشم طفل
نرود سهلست که دستمالهائیکه جهة تغسیل بدن طفل بکار برده اند نباید بچشم طفل زده شوند
چون چشم ازجهة این رفتار بسهولت زیاد مبتلا برمد خاص میگردد وهمین که طفل را از اب
خارج کردید باید فورا اورا دوره قادره کرم کرده گذاشت بدلیل اینکه جزئی ماندن در بیرون
باعث سرماخوردگی و یرقان شود وچون طفل را درمیان رخت و در قادره کرم کرده
قرار دهند دو احتیاط لازم است اول اینکه بطن وصدر را حتی المقدور سفت نه پیچند
تا تنفس صدری و بطنی بسهولت قرار گیرند ثانیا اینکه باطراف عالیه وسافله در ابتداء
روزهای عمر زور زیاد نزنند در راست کردن انها جهة اینکه قوه عضلات منقبضه بیش
از قوه عضلات منبسطه است واز زیاد سعی کردن در راست کردن انها بیک دفعه
عظام طفل لابد اضرب می بیند ؛ —

پس ازین تفصیلات جزئی درباره حفظ صحت عمومی اطفال جدید الولاده حال در هشت
فقره بیان کنیم تفصیلا حفظ صحت هریکی از اعمال کلی ان اطفال را ؛ —

فقره اول) دربیان حفظ صحت عمل تنفس و دوران دم ؛ —

باید هم دراول عمر وهم درسالهای بعد واقلا تا حد تکلیف بهیچ وجه بواسطه لباس تنگ
بر صدر و بطن فشار ننمود جهة اینکه فطرتا جوف صدر در اطفال وجوان صغیر است
وهمینکه اورا از خارج فشار دهیم یا بطن را مانع کردیم ازنمو تام جوف صدری والات
تنفس وسبب تولید امراض مختلفه عرتانی وثالث را وهمین اجتناب از لباس تنگ در فرزند

درساير بدن نیز واجب است بجهة اینکه کل بدن دوران دم را باستراحت لازم دارد
واین قسم اسباب مانع کردند ان دوران دم را وعلاوه براین فشار زیاد باوردة زیاد
لطیف ونازك میتواند باعث گردد که در وقت اجتماع دم درانها لطافت جدار رکهای
باعث دریدن انها گردد ؛ — چون جنین دررحم عادی گردیده بدرجه حرارت کامل
ومساوی لازم است که بتدریج نیاد طفل جدید الولاده را عادی سازند بحرارت منزل اول
وهمینکه جهة خارجی بدن حرارت هوا نباید زیاد باشد همچنین هم باید هواء منزل اقلا
به ۳۱ درجه حرارت برسد تا طفل معاف باشد از برودت وپس از ۴ هفته میتوان
بتدریج زیاد انحراف را از درجه کمتر نمود ولازم نیست کفتن که جهة استنشاق اطفال باید
سعی کلی داشت که هواء منزل او معاف از غبار وگل و دود و رایحه خارجیه باشد
چون استنشاق انها بسیار مضر بر قصبة الریه وریه اند ؛ —

فقره دوم دربیان حفظ صحت عمل تغذیه ؛ — ؛ درین مطلب که ملاحظه
لازم است اول ملاحظه انچه طفل باید بدهان وارد کند دوم چه باید از مستقیم
خارج شود ؛ پس بدانکه بر طفل هیچ اغذیه بهتر از شیر ام نیست وتبارك وتعالی چیز
دیگر را فطرتا ازو دور نمود مگر اینکه از نقص یا جهة ترك ام طفل را بعوض شیر با غذیه
مصنوعه تربیت کنند وچون شیر ام در روزهای اوایل قلیل وغیر کافی باشد
سالم تر بدل او چند قاشق اب نیم کرم است تا یبوست دهان او برطرف شود
وهر چیز دیگر خواه شیر حیوانات خواه اب قند وامثال انها مضر وخلاف عمل طبیعی است
؛ — چون ام چند ساعت پس از وضع حمل قدری استراحت نمود باید طفل را در یکی

از پستانها قرار داد واگرچه درانوقت اغلب الاوقات شیر او لی بسیار کم میباشد ولی
از مکیدن ترشح شیر بیشتر گردد وچون در روزهای اوایل علی الدوام پستانها را
عوض نماید بزودی ترشح شیر در هر دو بقاعده وبالمساوی خواهد شد اما شرط
کلی جهة صحت طفل وفرصت دادن ترشح شیر است که اقلا میان هر موقع مکیدن دو ساعت
فاصله باشد نه کمتر واگر تا چهار ساعت کشد بی عیب است وبیمی نیست ازانکه اطفال
شیر زیاد اخذ کنند اول جهة انکه عمل مکیدن در ان اطفال فطرتی است وخود ایشان
از پستان دست بر میدارند همین که احتیاج دیگر بشیر ندارند ثانیا جهة اینکه معده نیز
فطرة همین قدر قبول می نماید که لازم تغذیه طفل است وزیادتی را بدون زحمت
یا ضرر باز از راه دهان خارج میسازد وچون نسبت به طفل شیر ام متدرجا
تغییر وقوه مییابد باید طفل شیر فقط را اقلا انقدر بنوشد تا هشت الی ۱۲ دندان
او بالتمامه ظاهر گردند نه اینکه مبای فطامت را بگذارند از قرار سن طفل چون
علامات حقیقیه کامل شدن الات تغذیه اطفال بخوردن غذای غیر شیری
در حدوث دندان اوست ونه درکم یا زیاد نمو عامه بدن او ونیز باید جهة
فطامت فصل سال را ملاحظه نمود چون بریدن شیر بدون زحمت چند نیست
در فصل گرما وباعث زحمت طفل است ودر وقت برودت ؛ —

بهترین قرار فطامت این است که زیاد بتانی باشد وهر چه شیر ام را کم کنند بعوض
او اغذیه مناسبه دیگر دهند یعنی مدت فطامت اقلا دو ماه بکشد ودر این
مدت هر چهار الی شش روز طفل را یک دفعه بقدر دو مدت کمتر شیر دهند چون

تجربه رسید که بدین نوع هم مادر سالم می ماند وهم طفل در اواخر باسانی از یکدفعه
شیر خوردن را در ۲۴ ساعت هم تحمل بنشود وام را معاف میدارد از عوارضات
موضعیه ردیه که از اجتماع شیر در پستان یکمرتبه تواند عارض گردند وطفل متدرجا
الات تغذیه خود را عادی میسازد با غذیه غیر شیریه اما چون بجهتی از جهات لابد
گردند که طفل را بطور فوری از شیر ام برداری بجهة صحت طفل لازم است که در روز
های اوایل برضاعت مصنوعیه رجوع نمایند ازقراری که من بعد درهمین فقره تفصیل
ذکر خواهد شد ودرباره اغذیه مبدله شیر درحین فطامت بدانکه هرچه انها ساده
تر باشند بهتر است وخبط عظیمی است که پرستاران طفل جوان روز بروز غذای
طفل را تبدیل کنند بخیال اینکه طفل زیاد تر خواهد نوشید چون طفل مثل اشخاص
کامل السن نیست که خود انتخاب کند جهة خطی که بجهة ایشان دارد بلکه طفل اغذیه را که مشروبه
بخورد همین قدر جذب کنند که کفایت معدوم ساختن گرسنگی وتشنگی او را
کند وچون خود طبیعت طفل را از ابتداء عمر عادی ساخت با غذیه حیوانیه
ونه نباتیه باید در ابتداء فطامت بیشتر با غذیه حیوانیه وکمتر به نباتیه رجوع
نمود وازجمله بهترین اغذیه حیوانیه ابتداء اب جوجه پر قوة وپس ازان اب
مرغ است وبالاخره اب گوشت بره یا گوسفند بطور اب نوشند وپس از انکه
در ابتداء فطامت طفل بدانها عادی گردید متدرجا در انها جزئی از برنج دانه
خوب برابده داخل کنند ولی تا چند مدت محافظت کنند که ان اغذیه نه رقیق
ونه غلیظ باشند ؛ — ؛ اما بعضی از اوقات چون اتفاق میاید که بر طفل شیر ام

نصیب نیست که نوع بدل تغذیه شیری او شد و آن دو است اول رضاعت دایه دوم رضاعت دایه دوم رضاعت مصنوعی :—

اما رضاعت دایه : — اختیار کردن دایه امریست بسیار صعب وعموما باید گفت که دایه باید در یکوقت با ام وضع حمل نموده باشد تا شیر او بطفل غیر مناسب نگردد و باید مرضی در دایه موجود نباشد وسینه او در سمن وهزال معتدل باشد بادندان سالم وعدم رایحه منتنه دهان وپستان او بحجم طبیعی ومرمری اللون بجهة ظهور اورده ازرق اللون وشوخ وشنک واجلاف وفتنک با نجابت ذاتی وعدم میل بافعال حرام وزنا وباید بخصوص اجتناب نمود از دایه هائیکه اثر جراحت در تحت فک اسفل با عنق موجود دارند : — اقوال اطباء در جنس وزردی بودن شیر مخالف است وحقیقه قرار صحیح در این باب نتوان داد وباعتقاد حقیر حالت خوبی شیر از هیچ جز بهتر شناخته نشود مگر از شدت موقع طفل اندایه

درصورتیکه ناچار کردیم که بطفل چند روزه شیر طفل چند ماهه دهیم باید بواسطه نوشیدن دایه اشربه زیاد را غلظت شیر او را تخفیف داد وغذای او را چندی از حیوانی نمود ولی عموما توان گفت که سوای ترشی آلات وادویه زیاد محرکه ومسکرات چیزی بدایه مضر نیست وباید نصیحت کرد او را بحد امکان حرکت نماید با هوای سالمه : — :

بعضی از اطباء جماع را ردی دانند ولی عیبی ندارد درصورتیکه فاصله چندی مابین شیر دادن وجماع باشد واگرچه اطباء او را منع کرده اند ولی این منع فقط

بجهة افراط در اوست : —

درصورت حموضه شیر در پستان ویا حموضه او بعد از دو روز در شیره طفل نیکو است که دایه را گاه گاهی مقدار جزئی از دواء جوش شیرین بنوشانند اما رضاعت مصنوعی :

درصورتیکه طفل ناچار ماند که شیر غیر انسانی را بنوشد اغلب اطبا شیر گاو وشیر بز را تجویز نمایند ولی شیر بز بجهة قلت مائیه وکثرت دهن وماده جبنیه باطفال زیاد قوی است مگر در اطفال مولده از ابوین ضعیف المزاج وشیر گاو از شیر سایر حیوانات مناسب تر است جهة اختلاف جزئی با شیر انسان چنانچه از فهرست مابعد معین است

	اجزاء شیر	دهنیت	ماده جبنیه	قند	مائیت
	در انات	۲۶	۱۴	۷۴	۸۸۶
	در بقر	۴۵	۳۶	۵۰	۸۷۴

اما با وجود این جزئی اختلاف مقدار دهنیت وماده جبنیه شیر گاو نسبت بشیر انسان کم است وچون اینقدر اب مخلوط بشیر گاو کنیم که مقدار دهن او مقابل مقدار دهن شیر انسان شود باز ماده جبنیه او یک ثلث بیشتر از قاعده طبیعی شیر زنان خواهد بود وچون بنظور تحلیل مقدار نسبتی ماده جبنیه مقدار اب را زیاد کنیم مقدار نسبتی دهن عوض ۲۶ تا ۱۴ تنزل کند ودر این قسم اختلاط دو عیب موجود است —

اول اینکه چون دهن باعث حرارت ذاتی است حرارت بدنیه طفل از قلت دهن دارد بدو نیز قلیل شود وکافی در دفع از تغییر هوائی نخواهد بود دوم چون بطفل

شیری نوشانیم که مقدار دهن او یک ثلث کمتر از مقدار طبیعی است مقدار دهن موجود در شیر حیوانات که لازم التمیه عظام ودماغ وعصب طفل است نیز قلت کلی بهم رساند ونمو عظام وآلات عصبانیه لابد نقصان یابد : بناء علی هذا طبیبان از اهل بنگ دنیا کشک بعد از معین ساختن اختلافات در تغذیه شیر از قرار مدت گذشته پس از وضع حمل چنان مفید دیده که شیر تازه گاو را در مدت ۱۲ الی ۵ ساعت در مکان معتدل آرام گذارند وپس از انقضاء این مدت ثلث اعلی او را باحتیاط بردارند که بدین نوع زیادتی دهن او کم شود وچون در دو ثلث شیر باقی بقدر کفایت اب وقدری قند داخل کنیم شیر مصنوعی حاصل میگردد که بسیار شبیه بشیر انسان خواهد بود ولی چون شیر مختلف است از قرار موعد گذشته بعد از وضع حمل طبیب مذکور بواسطه تجربیات مخصوصه معلوم نمود چه قدر در هر ماه اب وقند را در شیر گاو پس از برداشتن ثلث اعلی او داخل نمود تا شیر مصنوعی مناسب حاصل گردد وحاصل تجربیات او در فهرست مذکور است وچون سن بدین وقت رسید بتدریج شیر طفل را قلیل نموده بعد از آن قطع نمایند : —

. . . .

. . . .

. . . .

. . . .

درس	اب	قند
از ۳ الی ۱۵ روز	۲۲۴۳ جزء	۲۴۳ جزء
۱۰ الی ۳	۲۵۰۰	۲۲۵
یک ماه	۲۲۵۰	۲۰۴
۲ ماه	۱۸۵۰	۱۷۲
۳ ماه	۱۵۰۰	۱۴۴
۴ ماه	۱۲۵۰	۱۲۴
۵ ماه	۱۰۰۰	۱۰۴
۶ ماه	۸۷۵	۹۴
۷ ماه	۷۵۰	۸۴
۱ ماه	۶۷۵	۷۸
۱۱ ماه	۶۲۵	۷۳
۱۲ ماه	۵۵۰	۶۷
۱۴ ماه	۵۰۰	۶۳
۱۸ ماه		

[illegible]

باید دانست که از همین قرار که طفل شیرخواره دفعه بدفعه میل شیر نماید از همین قرار اطلاق او چند دفعه حاصل میشود یعنی اغلب در ۲۴ ساعت ۳ الی ۶ دفعه بحال طبیعی وچون کمتر از این اطلاق شود باید رجوع کرد بحقنه از ماء فاتر ساده ویا بجوشانده برگ نکوبیده ونه بحقنه از نباتات مختلفه عطارات که بیش از ماء فاتر فائده ندارند بلکه هم بعضی از اوقات سبب ورم امعاء وضیق نفس میگردد ودر باره شیر غیر مناسب شده

بباید دانست که بهترین چاره‌ای حاصل میگردد از اینکه ام یا دایه تکلیف کنند که بعد از زیادی طفل یکی و فاصله مابین هر یکیدن را زیاد کنند ÷ — ÷ —

فقره سیم در بیان حفظ صحت الات بول ÷ —

چون طفل شیرخوار بیش از بزرگان بول مینماید و بدون اختیار زیاده در رخت و رخت خواب خود را متصل تر میکند و این رطوبت مجاوره به بهولت باعث عفونت گردد بر پرستاران طفل است که بکمال دقت رفع این حالت نمایند از زود بزود تبدیل کردن رخت آلوده به بول از بدن شسته و مخصوص به دقت خشک کرده چون آلوده ماندن رخت های تر شده از بول باعث خرابی جلد آلات تناسل و محل اربیه و مقعد است و بدون شک است که بیشتری ناآرامی طفل شیرخوار از عدم عوض کردن رخت ایشان است و باید در هوا و باد و در اماکن رطبه رخت های شسته را قبل از پوشاندن مجدداً در آفتاب یا در نزدیک آتش خشکانیده تا رطوبت جاذب در او خارج شود بنوعیکه بر آن قسم اطفال اقلاً صد پارچه لباس ضرور است تا بتوانند در شبانه‌روز ۱۵ الی ۲۰ عدد ایشان را عوض کنند و رخت چرک او بقاعده شسته و خشکانیده شود ÷ —

حفظ صحت آلات تناسل ÷ — چون آلات تناسل اطفال شیرخواره الذی هستند بدون عمل تربیت ایشان بیانی لازم ندارد مگر اینکه ذکر نمائیم که اغلب الاوقات لبستانهای اطفال حدید الولاده در وقت وضع حمل برآمده و مملو از رطوبت شیری رنگ رقیق و بعضی از قابله‌گان ساعی اند که باعانت فشار آن رطوبت را خارج سازند و این عمل غیر ضرور است و مضر بدلیل اینکه آن رطوبت مدت‌ها بخودی خود جذب میگردد و هر فشاری

بدبستان لطیف النمو مینماید می‌تواند باعث التهاب آنمحل گردد و بر قابله‌گان و پرستاران بسیار است که سعی کلی نمایند در وقت زیاده کردن ایشان که بهیچوجه بیضتین آن اطفال فشار نخورند چون فشار بر بیضتین میتواند بانواع مختلفه مضر بر نمو ایشان و باعث امراض مختلفه گردد ÷ —

فقره پنجم) در بیان حفظ صحت عظام و عضلات ÷ —

چون در اطفال جدید الولاده عظام و عضلات از جمله نسوجی هستند که نمو ایشان بالنسبه بسایرین بسیار ناقص است پس معلوم است که تربیت و حفظ صحت آن نسوج بر پرستاران طفل قدری صعب خواهد بود و باید در تربیت اطفال شیرخوار بخصوص احتیاط نمود از هر فشار یا ضربه بر عرض عظام طفل و بخصوص بر جوف جمجمه و جوف صدر و بر هر موضعی که حالت عظمی او بر نمو کامل نرسیده باشد چون در این صورت خطر نقصان النمو از فشار زیاد متنافی شد منحنی یا محدب خواهد ماند ÷ — ÷

خلاف تربیت است که پرستاران اطفال شیرخواره در وقت نبت اسنان اولیه بدست الطفال اشیاء صلبه دهند که ایشان را در دهان گرفته با ایشان مشغول شده بجایند تا با عقاد ایشان اسنان زودتر نمو کنند و وجع ساقط شود اما چون نمیتوان مانع از این عمل شد پس بهترین اشیاء صلبه حلقه عاجی باشد زیرا که بچشم و بینی طفل نمیتواند فرو رود بخلاف سایر اشیاء صلبه حلقه که شاید طفل بچشم و بینی خود کند اما باز باعتقاد ما این قسم اشیاء صلبه مخالف حالات طبیعی اند بجهت اینکه حیوانات صغیر بالفطره باشیاء صلبه رجوع نمی‌نمایند بلکه بالعکس اشیاء لینه جستجو کرده خود را مشغول

بلینهای سازند ÷ در باره عضلات بدانکه در ابتداء عمر طفل این آلات قابل نیستند که طفل بمدت طولانی یا بقوت ایشان را مشغول سازد چنانچه می‌بینیم تا مدتی پس از تولد اطفال سر خود را نمیتوانند راست نگاه دارند یا بدن را بجائی حرکت دهند و بمنظور اینکه طفل بتواند عضلات خود را مشق دهد بمشق حرکت مشغول نمایند لازم است که طفل زیاد سفت نه پیچند بدلیل اینکه همین پیچیدن او را قابل مینماید بموافق حرکت قوه خود و بالعکس او را نباید زیاد زود وا داشت باینکه خود بنشیند یا بایستد بجهت اینکه هم عظام و هم عضلات نمو لازم بر اینحالات را بسیار بتدریج اخذی نمایند و قبل از نمو لازم ایشان حالت نشستن در اطفال غیر ممکن و باعث خستگی بی‌حاصل عضلات او خواهد بود و همین که طفل سالم بهفته ۱۲ الی ۱۶ عمر رسید خود سعی کند که سر را بالا آورده و خود را سبک کند به نشستن و در اینحالت باید پرستار بطفل موافق حالت فطری او رفتار کند و همین که دید که طفل سر خود را زیاد بعقب یا بیکطرف نگاه دارد دلیل بر خستگی است او و باید مجدداً او را در حالت استلقا قرار داد و زیاد زود نشاندن اطفال باعث کجی راس و کجی ستون فقار و غیره است که بزودی زود عادی بدین قسم نشستن کج کشته عظام و عضلات از همین قرار ترتیب میابند و صلابت و انحناء بهم میرسانند ÷ — و همچنین زیاد زود عادی کردن اطفال براه رفتن خلاف حالت طبیعی است چون طفل باید فطراً بمدت چندی روی زمین بغلطد تا قادر بحرکات پیاده شود و چون بدون احتیاط طفل را وادارند بزیاد راه رفتن باعث کجی ساق و خروج غوزک و امثال گردد و بهترین قاعده در راه رفتن اطفال اینست که طفل را که ماهی واداره

بهمین حالت واگذارند که مشق نماید تا فطراً عظام و عضلات او قوی‌تر گشته مشغول بایستادن شوند و پس از مدت مشق ایستادن قابل راه رفتن شود ÷ —

فقره ششم) در بیان حفظ صحت آلات عصبانیه ÷ —

چون در طفل جدید الولاده دماغ و سایر آلات عصبانیه نمو کامل دارند قوه حساسه ایشان نیز نسبتاً کلی است و بر تربیت کنندگان طفل است که اطفال را حتی المقدور از تاثیرات شدیده بر دماغ و سایر آلات عصبانیه معاف بدارند که محل طبیعت باشند تا طفل بزودی بواسطه خواب بتواند دماغ را از حالت خستگی بحالت استراحت برساند و از جهة نیز خوب است که روشنی زیاد را از چشم طفل دور کنیم ولی خوب نیست که اطاق طفل تاریک باشد چون روشنی لازم نمو چشم و فقط نیست بلکه لازم و واجب بود نمو تمامه بدن شخص را و همچنین باید صوت شدید را از آن دور نمود بخصوص در وقت خواب بجهة اینکه آنقسم اصوات هم مانع از خوابیدن و هم در حالت خواب باعث ترس و خوف گردند و خواب در چند هفته اول عمر بطوری واجب است که متصل خواب است مگر در مدت قلیلی که مشغول مکیدن شیر شود و چون این خواب فطری است باید سعی کلی نمود که هیچ چیزی او را مانع نشود یعنی پرستاران بحسب امکان جای خواب او را بقاعده نه زیاد روشن و نه زیاد تاریک و گرم و آرام و رخت او را بزودی گرم و خشک عوض کنند و بهیچوجه طفل را بیدار نکنند و حوصله نمایند تا بخودی خود بیدار شود چون فطری در اطفال است که بسیار بتدریج تمامه بیدار شوند و فوراً بیدار کردن ایشان باعث خوف و سبب مزاجی

بد خلق وجبان وضعف میگردد ؛ —

فقره هفتم) در بیان حفظ صحت جلد ؛ چنانچه قبل ازین بیان کردیم جلد جنین
وجلد اطفال جدید الولاده علاوه بر اینکه آلتی است حافظه بدن وبقوه تام جذب هوا
مینماید ، بدین جهت حفظ او از کثافت بسیار واجب است تا پاکیزه مانده ، خلل وفرج مسدود
نگردند وقابل جذب هوای تنفسیه وروشنی گردند ؛ — علاوه بر عوض کردن دو ر
بدو رخت طفل وتمیز نگاهداشتن او واجب است که هر روز او را ابتدا بیم ساعت
الی نیم ساعت در آب نیم گرم ساده جلوس دهند بدین نوع که بدن او از پا تا عنق در
زیر آب توقف داشته باشد تا سرپا خارج باو بتوان تصرف کنند وزیاده احتیاط
کنند از اینکه چیزی خارج چون صابون وگل وامثال در آن آب نباشند جهه اینکه
اینها هم از ناشایسته بجلد حجابی دهد دخول در چشم طفل باعث درد خاصی گردد
؛ — بعضی از قابله گان قائل بجلوس اطفال در ماء فاتر نیستند تا مدتی که بند سره
بخودی خود بالمره ساقط شده باشد وگویند جلوس در آب باعث افتادن بند زودی
او یعنی قبل از موعد طبیعی مضر است ولی این افتادن ناف قبل از وقت منوط بدین
لباس است دخل باب ندارد وچون در این ضمن باید اطفال را پاکیزه نگاه داشت اینها را
بدون جلوس در آب بدستمالهای شویند ولی این رفتار دو عیب حاصل میشود
اول اینکه بهیچوجه پاکیزه که بدستمال بجز جلوس در آب نمیشود ثانیا اینکه باین قسم تفصیل
هم کاری است از برای خود که طفل که بنهایت مضر باو خواهد بود ؛ — حفظ صحت
جلد نیز بدرجات حرارت منوط بدو است چون دیده ام که طفل جدید الولاده بیش

از سایرین حرارت لازم دارد واگرچه اتش کردن در اطاق وگرم کردن رخت را قبل از
پوشیدن مدد باین حالت کرده اند ولی صحیح آن حرارت مادر موافق تر از طبیعت است
بنوعیکه تا چند روز بهترین منزل طفل جدید الولاده همان بغل ام است ؛ —

فقره هشتم) در بیان حفظ صحت اطفال نسبت بضعف اینان وغیر کافی بودن خود را
؛ — بدون شک است که طفل در سال اول از جهه ضعفی وغیر کافی بودن خود متصل محتاج
به پرستار است بر خلاف حیوانات که مادر اینها از روی درد باختیار خود وا میگذارد
وچون لازم است که آنچه قبل ازین درباره حفظ صحت اطفال بیان نمودیم ذیلا اجرا
شود لازم هم هست که متصل کسی نزدیک طفل باشد تا اینها را بعمل آورد ؛ — چون
طفل بمدت طولانی قادر حرکت نیست لازم او است که او را بعدی بادست حرکت
دهند واگرچه گاهواره او را حرکت دهد ولی حرکت طبیعی وگرداندن بروی دست
ام یا دایه حکما موافق طبیعت است وهمین حرکت باعث مشق ونمو طبیعی عضلات
طفل است ؛ —

هم چنین بر طفل تنها بودن خلاف قاعده است واگرچه بگویند که عقل او بهیچ جا نمیرسد
ولی بدون شک است که طفل یکماه الی یکماه ونیم محتاج است بموجود بودن ام یا دایه
یا پرستاران متداول وچون بیدار شود واینها را نه بیند شبیه بکسانی است که خوف
داشته باشند وبگریه درد دل خود را ظاهر میسازد چون بدون شک رفتار محیط ام
بسیار مختلف خواهد شد از رفتار کسان خارجی پس باید سعی کلی نمود که همان اشخاص
خارجی بحد امکان خوب وخوش رفتار بجنب طفل مشغول باشند تا کم باز یاد جای

جای اثر ابگیرند ؛ —

بعضی از اطباء طبابت اطفال را شبیه به بیطاری نموده اند وگفته اند که طبابت اطفال از بیطاری است
بی نهایت صعب چون طفل نمیتواند احساس خود را بواسطه تکلم ظاهر کند ولی بالعکس فهم
از اطفال ظاهر میشود بدون ساختگی است وباید طبیب در هر قسم از امراض اطفال هر حالت
الات مبتلا را بکمال دقت ملاحظه کند تا حقیقت او برا و معلوم گردد بدون سؤال
وجواب از خود طفل وجهه توضیح همین مطلب بخصوص ملاحظه شود فصل اول از باب
پنجم ؛

فصل سیم — در بیان حفظ صحت اطفال از نبت اسنان اولی الی سقوط اینها ؛
چون این عمر ثانی اطفال طولانی است واز سال اول تا سال ششم الی هفتم طول دارد
که در این بین تغییر کلی در نمو طفل بظهور میرسد پس معلوم است که حفظ صحت این قسم
اطفال نیز بخصوص میباشد ؛ —
اول درباره حفظ صحت عظام آن اطفال بدانکه بیشتر از اینها در این عمر بحالت عظم حقیقی
میرسند بنوعیکه روز بروز کامل تر گردند بحمل بدن وبمحل استمساک عضلات بنوعی
که سند رجا راه رفتن وجستن در دویدن با اینها عادی میگردد ودستها واطراف عالیه
قابل حرکات بانواع مختلفه میشوند وبخصوص در این سن قوه ارادیه استیلاء بر عضلات
پذیرد اما در همین حرکات اطراف عالیه وسافله باید طفل را باختیار خود کذارد
یعنی نباید مانع شد از حرکات او ونباید او را بزور بحرکت وا داشت چون هر ترتیب
کنند ، طفل کافی وغیر کافی بودن حرکات او بالنسبه به قوتش مانند خود طفل نمیفهمد

ونیز قاعده زیاد بد نیست در تربیت اطفال زیاد کوچک که او را بیک دست گرفته مشغول
مشی سازند بدلیل اینکه اغلب الاوقات ازین قسم راه رفتن بدت زیاد بدن طفل منحنی
بیکسمت خواهد بود ؛ — بر تربیت نیکوی کف پای اطفال شرط کلی است که بقدر
امکان احتیاط کنند از پوشانیدن کفش تنگ وزبر وسنگین که باعث تغییر نمو
کف پا شوند واگر پا بوهند رفتن خیر شایسته باشد اقلا بکفش رجوع شود له بهیچوجه فشار
زیاد بر پا وکف پا نیاورند ؛ — همچنین که اطفال را باعانت مشی بقاعده ترتیب
مینمایند در ایستادن وراه رفتن همچنانهم نمو تکلم منوط تربیت نیکو است وباید
اشخاص لال وکنگ وبد لهجه را از اطفال که بنای حرف زدن نمایند حتی المقدور
دور نمود تا اطفال کوچک باعانت قوه مقلده فطرتی خود مشق بد عضلات تکلم عادی
نشوند ؛ —
درباره حفظ صحت الات تغذیه باید دانست که رفتار در ابتداء عمر ثانی مساوی رفتار
مذکوره فوق در اوائل عمر اول است ولی هرچه ممکن میباشد باید مانع شد از جاییدن
هر چیز صلب اگرنا اینکه بعضی از دندان ها در زیر لثه مخفی اند بجهه اینکه جاییدن اجزاء
صلبه باعث وجع وحمرت بلکه هم التهاب لثه لطیف میگردد وچون طفل از فطامت
گذشت باید متدرجا او را با اغذیه حیوانیه ونباتات کثیر میه عادی نمود چون اینها
در ابتداء عمر ثانی هضم میشوند ولی باید تا سال سیم اجتناب کرد از خوردن میوه جات
واز سال چهارم میتوان با اطفال سبزی وبقولات پخته نوشانند ولی در هر صورت باید
تا عمر هفت الی هشت سالگی بسیار کم از اینها با اطفال داد بدلیل اینکه کافی بر تغذیه ونمو اینها

بنشیند وضبط ملو سازند معده وامعا اند وبالعکس باید با غذیه حیوانیه و نباتات
کند میه رجوع نمود و در هر صورت باید پس از فطامت بد فعات زیاد غذا را باطفال نداد بلکه
بیش از ۴ دفعه در ۲۴ ساعت مضر میباشد ؛ —
چون اطفال در اوایل عمر اول و یا در ابتداء عمر ثانی متدرجا عادی میشوند باینکه بول و براز
بعدت قلیلی بالاراده نگاه بدارند تا اُم یا پرستار از احتیاج خروج آنها مخبر سازند باکثرهٔ اطفال
نیز آسان توانست و چون بتدریج هم عادی شوند که در وقت شب خروج بول و براز را
موقوف کنند باعث سلامت آنها است بدلیل علاوه بر پاکیزه گی اطفال دیگر هم مستعد
سرما خورده گی و سایر آثار رطوبت لباس آلوده نیستند و لازم نیست گفتن که نباید سوا
حقنه یا ادویه مسهلیه در ان قسم اطفال اطلاق حاصل نمود بجهت اینکه خروج براز و بول اوکمتر
شده باشد بدلیل اینکه دفعات خروج و ثقل را اینها قلیل شده اند و فقط در صورتیکه
طفل در ۲۴ ساعت یکدفعه اطلاق ننمود باید بجهته آن ماء فاتر و یا لعاب بزرک رجوع
کرد تا یبوست باعث مرض نگردد ؛ ؛
بیان حفظ صحت آلات تنفس و دوران دم درین عمر ثانی چندان تفصیلی لازم ندارد
بجهت اینکه آن آلات درین عمر چندان تغییر نوحالت نمی نمایند ولی چون به نسبت عمر جسم
لطیف است مستعد باشند با امراض مختلفه مادام که از تاثیر هواء بارده بنوعیکه پرستاران اطفال
باید بدقت متوجه باشند که تغییر هوا از گرمی بسردی زیاد فوری نبود و در صورتی تربیت
اطفال سعی کنند که بواسطه حرکت اینها در هواء ملایم در بیه متدرجا مشق کند و عادی شود
به تغییرات هوا و لازم نیست گفتن که باید هواء منزل اطفال مانند هوا منزل اشخاص کامل

الی سالم و معاف از بخارات خارجه باشند ؛ —
چون حفظ صحت آلات بول و آلات تناسل در اینجا اختلاف ندارد بحفظ صحت آن آلات در عمر اول
لهذا بیانی لازم ندارد ولی در باره آلات عصبانیه گوئیم که در سن نیز چون ضعیفند به پرستارها
که دورکنند هر از فوری و شدید را که باعث ترس و تکان در اطفال توان باشد و چون
طفل ثانی نیز شخصی است که بواسطه فطرت مقلده حواس ظاهره و باطنه خود را تربیت میکند
باید سعی نمود که اشخاص مجاور او در هر اوقات در سن و در اقوال کامل تر از او باشند تا اینکه
طفل بتواند بدون زحمت زیاد چیزی یاد گیرد و مخصوص قبل از اتمام این سن دوم طفل را
بهیچوجه بدرس خواندن خاص نگاه ندارند بلکه هر چه در تربیت او لازم است بطور بازی
باشد و در باره خواب اطفال این عمر باینکه بتدریج خواب روزی اینها قلیل و خواب شبی
اینها طولانی میگردد بنوعیکه در وسط عمر ثانی اغلب یک الی دو ساعت خواب بانها کافی
میباشد و چون نزدیک الی هفت سال رسند اطفال اغلب آن خواب روز را موقوف
سازند ولی در ان وقت بر پرستاران است که بتلف خواب روزانه طفل را در شب
زودتر بخوابانند و دیرتر بیدار کنند و بهتر است که بهیچوجه او را در صبح بیدار
نکنند و خواب او را بحالت خود بگذارند تا بخودی خود بیدار شوند و چون بعضی
از اطفال این عمر بهیچوجه در شب لحاف و امثال بروی خود نگاه نمیدارند مفید
خواهد بود که بجهت محافظت از سرما خوردن منزل ایشان را بیشتر متوجه گرم کنند یا
در زمستان اینها را در رخت کشاد و مخصوص شب و نه یکتای پیراهن بخوابانند
تا معاف باشند از ضرر اختلاف هوا و سرما خوردهگیها ؛ — ؛ چون حال طفل

در این عمر متدرجا تکمیل مییابند و خروج بلغم از و قلیلتر شود حفظ صحت او نیز کمتر است
ولی با وجود او باید در هفته ۲ الی ۳ دفعه طفل را در آب ملایم جلوس داده او را بدقت
از تاثیرات فوری هوا نگاه داشت بخصوص در وقت پائیز و در زمستان و در صبحها
قبل از برآمدن آفتاب و در بادهای شدیده چون تغییرات فوری هواء هم مضر بر جلد
وهم بر آلات تنفس خواهند بود

فصل چهارم) در بیان حفظ صحت اطفال از نبت ثانی اسنان الی حدوث تکلیف

؛ — درین عمر ثالث طفل از عمر بازی بعمر عمل میرسد و چنانچه تا بحال تربیت او بطور
بازی بوده است حال بالاراده و الاختیار ابتداء می نماید بطلب کردن اعمال جدیده
و تکمیل کردن حواس ظاهره و باطنه خود را و خود طبیعت متدرجا جمیع آلات طفل را
به تکمیل میرساند از انجمله عظام و عضلات کامل میکردند بنوعیکه هم حرکات اطراف
سافله و هم حرکات اطراف عالیه باتمام قابلیت خود میرسند و بر پرستارات از باب
حفظ صحت عظام و عضلات در این سن زحمتی نیست مگر اینکه اطفال را متوجه نمایند
که بحرکات خوف ناک و عنیفه خود را مشغول نسازند ؛ — الات تغذیه در
این سن چون به تکمیل رسند اطفال نیز بدون ضرر چندان اغذیه مختلفه را تحلیل
میبرند ولی اجتناب شود از عادی ساختن جوانان به ادویه جات مقویه و محرکه
که آلات تغذیه را زیاد متحرک ساخته باعث ضعف اینها در عمر بعد کردند و از مسکرات
که حالت حواس ظاهره و باطنه را از حال طبیعی خارج می سازند ؛ — ؛ در باره
تربیت آلات تنفس گوئیم که بهترین تربیت اینها درین سن منوط بمشق آن آلات است

تا بواسطه آن مشق فضاء صدر کشاد و خود در بیه عادی باستنشاق و خروج مقدار کامل
هواء گردد و بدینجهة دویدن و بلند خواندن و حرف زدن و آواز خواندن ممد
بر توالید نمو آلات صدریه اند و چون این آلات درین عمر به تکمیل تام میرسند حالت
خوف و گریه که در اطفال عمر اول و ثانی مخصوص بود نیز فانی شود بخصوص در پسران
زودتر و کمتر در دختران چون صدر ایشان نسبتاً اغلب الاوقات تنگ تر از صدر پسران
می نماید ؛ —
آلات بول درین سن تربیت خاص لازم ندارند ولی بالعکس محافظت آلات تناسل را
از سن ۱۳ الی ۱۶ لازم است و باید اطفال هر دو صنف را معاف داشت از هر عملی و چیزی
که میتواند آن آلات را متحرک سازد و بخصوص حتی المقدور باید صنفان را از یکدیگر
دور ساخت و هر دو را بواسطه اعمال متداوله مشغول نمود و بخصوص اطفال را از مخالطت
از آشنائی با اشخاص هرزه و سبک و چون در دختران در این موعد ترشح حیض ظهور
میکند بر پرستاران اما شیه ایشان است که متدرجا دختران را از این تغییر طبیعی حالت
مخبر سازند تا حدوث فوری حیض ایشان را بخوف و ترس نیندازد و باعث ارض
عصبانیه مختلفه نگردد و بهیچوجه در وقت تاخیر طمث زودی بادویه مخصوصه رجوع
ننمایند و ظهور این امرا به طبیعت واگذارند چون حیض بعمل نخواهد آمد تا اینکه نمو
بدن و نمو آلات تناسلیه دختران به تکمیل نرسند ؛ —
نسبت بتغییر کلی که در آلات تناسلیه اطفال درین سن حاصل میگردد تربیت و حفظ
صحت حواس ظاهره و باطنه در این عمر نیز کمال احتیاط دارد درین باب مفید است که حتی

المقدور بواسطه نصیحت و مسائل اطفال را مخبر سازند از اضرار حرکات نفسانیه شدیده
و حاصل نیک اعمال نفسانیه ملیمه چون بهمین نوع که جسم بچه در این سن مایل است بافراط کم
بهمین نوع هم اعمال دماغیه مایل بخیالات و تصورات کلیه اند ؛ —
جلد بدن در این عمر به تکمیل خود میرسد و چون در این حال به نهایت نقل و کفایت جذب هوا
خارجی را می‌نماید جلد دیگر او را جذب نمیکند و سخت تر و صلب تر گشته آلات حقیقی
حافظه بدن میشود و از جهت هم در این سن اثر اهویه مختلفه بر جلد کمتر است
چون تا بحال هیچ تفصیلی از موهای بدنیه اطفال بیان ننمودیم بیانات حفظ صحی اطفال را بدین
مطلب باتمام میرسانیم ؛ — پس میدانیم که احتمال کلی بر این است که موها در اطفال چندان
قابلیتی ندارند جهت اینکه نمو اینها در سن طفولیت قلیل و جسمیت اینها بسیار لطیف است
و چون جلد به تکمیل رسد حالت موهای بدنیه نیز به تکمیل رسد و بعضی از اطبا قائل بر این
اند که علت ترشح بلغمی که در اطفال از جلد بعمل میاید در اندام تکمیل نشده از راه موها حادث
میشود و در هر صورت موهای بدنیه و بخصوص موهای سر از جمله لوازمات بدن
کامل انسان اند و از جهت هم محافظت اینها از کثافت و غیره بسیار واجب میباشد

باب سیم — در بیان حالات

غیر طبیعی و در بیان امراضیکه میتوانند مبتلا سازند جنین را در حین جوف رحم ؛
نطفه قبل از آنکه بجوف رحم رسد در تخمدان ام تکمیل شود و در حین این توقف در
تخمدان ام مستعد است بجمیع آثار خارجیه که وجود ام را توانند متاثر سازند و چون
نطفه از اوعیه منی اب بجوف رحم رساند و محل توقف ثانی خود یعنی رحم رسید حالت شکو

و بیان منی اب نیز بر او متاثر خواهد گشت بناء علی هذا نمو نطفه و تبدیل او در رحم بحالت
جنینه منوط است بحالتیکه شخص و طفل جدید الولاده کامل تر خواهد شد از قرار اینکه
منی اب و حالات او در وقت خروج منی سالم تر بوده است و از قرار حالت صحت ام در
حین اتمام حمل و بجهت بیان کامل امراض جنینه این باب سیم را منقسم می‌نمائیم به چهار فصل

فصل اول در بیان امراض جنین حادثه از نقصان رحم ؛ —

بجهت نمو صحیح جنین از نطفه لازم است که نطفه پس از جدا گشتن از تخمدان وارد برحم
گردد چون سوای رحم جائی نیست که وسعت دهد نمو جنین را و هیچ آلات دیگر نیست
که بتواند بجنین هر چیز لازم تکمیل او را برساند بناء علی هذا چون بندرة حمل حادث میگردد
در خود تخمدان یا در قرنین رحم حمل بیقاعده و قتل جنین بدون شک خواهد بود و افسوس
است که در اینوقت از طبیب هیچ عملی ساخته نشود مگر اینکه بزودی سلامت ام را طالب
شده باعانت اعمال مختلفه سقط جنین خارج از رحم را بعمل بیاورد شاید بدین نوع اقلا
ام را از مرگ خلاص سازد ؛ —
ولی میشود هم که نطفه بقاعده برحم رسیده در آنجا اتصال یابد بکناره یا بروی خود دهان
داخل رحم و در اینصورت لابد از حجیم شدن قعر رحم و کوتاه گشتن عنق او تمدد و تمطط
بر جنین عارض میگردد که قبل از موعد طبیعی وضع حمل باعث جدا گشتن جنین از محل در
رحم و سیلان دم شدیدی میشود که هم بر رحم و هم بر ام میتواند باعث قتل گردد مگر اینکه
بواسطه وضع حمل مصنوعی قبل از موعد طبیعی سقط جنین بعمل آورده ام به تنهائی صحت
یابد ؛ — بعضی از اوقات هم که نطفه بقاعده طبیعی در رحم قرار گرفته باشد شود

که از جهتی بعضی از جهات تفرق و انفصال مابین جنین و رحم حاصل گشته جنین قبل از موعد
طبیعی سقط شود و عموم ترین جهت این اتفاق روی ضربه شدید وارده بر ام یا بر رحم او و یا اجماع
دم زیاد در رحم است که اینها باعث سیلان دم رحمی میشود و چون بزودی سیلان دم سد
گردید بعضی از اوقات شود که بواسطه تدابیر لائقه و استراحت نفسانی و بدنی و اجتناب
از هر قسم رفتاری که بتواند حالت رحم را متحرک سازد مانع شویم سقط جنین را و لیکن در این
صورت از جمله لوازمات است که ام بهیچوجه در حین حالت نشستن خروج بول و براز نکند
بلکه این ترشحات را در حالت استلقاء بعمل آورد و بهیچ عذری در رختخواب ننشیند
جهت اینکه این قسم از رفتار جمیع عضلات بطن را متحرک می‌سازد و اعضاء نیز از این حرکات
عضلانی بحرکت می‌آیند و چون از حالت نزاعی ام احتمال بهیجان دم رحمی حاصل گردد بنکوترین
رفتار طبیب فصد بازو و استعمال داخلی حموضات معدنیه بطور افشره خواهد بود ؛
بعضی از اوقات هم جنین بقاعده قرار گرفته و تفرق اتصال بهم نرسانده سقط جنین شود
از جهت تشنج رحم قبل از موعد طبیعی وضع حمل و این قسم تشنج غیر طبیعی در رحم بر حالات عارضی
میگردد ؛ — اول در صورتیکه عنق رحم مبتلا باشد بصلابت یا بمرضیکه باعث آن صلابت است
؛ — دوم در وقتیکه ام قبل از آن مبتلا بریاح طباری بوده این مرض حال بر ام اشتعال نموده است
باشد — سیم در صورتیکه قبل از این مادر از جهتی از جهات دیگر مکرراً جنین را سقط کرده
و رحم عادی شده است به نگاه نداشتن جنین ؛ — چهارم در وقتیکه در جوف رحم همراه
جنین بواسیر یا سلعه ظهور کرده باشد و در صورت اول رحم نمیتواند بقاعده طبیعی گشاده
گردد و این سعی متصل بدون حاصل باعث حرکات انقباضیه جسم تام رحم و خروج جنین شود

چون هیچ علاجی نیست که در حین حمل بتواند رفع صلابت عنق رحم را نماید بنوعیکه در ماه نهم
الی ششم حمل جنین زحمت زیاد برای مادر خارج میشود چون بتکمیل جنین بسیار ناقص است
محض خروج از رحم هلاک میگردد ؛ — در صورت دوم ممکن است که بواسطه علاج طبی جلو
سقط جنین گرفته شود نیز طبیکه در وقتی برسیم که حالت وضع حملی بنا نشده باشد یعنی دهان
رحم باز نشده یا بسیار کم باز شده و رطوبت مشیمه خارج نشده باشد که در اینصورت ها
بواسطه بودن صاحب حمل را در رختخواب کم کرده و پوشاندن بطن او را با ماهوت
گرم شده و زدن [illegible] و نوشاندن اشربه گرم بالفعل از جمله دم کرده گرم از دیئم شیراز
یا اب ضد گرم باران یا بهار اغلب الاوقات تشنج آرام گیرد و حالت غیر طبیعی بجهت عرق
کامل کل بدن و بخصوص عرق بطن و قطن بحران به نیکی می‌نماید و اگر با وجود این عرق
مجدداً تشنج در رحم ظاهر شود لابد است طبیب که رجوع کند به ابکا [illegible] کنم او را
با مقدار [illegible] ساید و سفوف ساخته [illegible] کنم و در ۲ ساعت بقسمت او را
بنوشانند و حاصل این عمل بدون شک از دو نوع خارج نخواهد بود یا آنکه ساقط خواهد کرد
حالت تشنجی رحم را و یا اینکه حرکت کاذب زائیدن را بطوری شدید خواهد نمود که باعث
وضع حمل یا سقط جنین شوند ؛ اما بر طبیب و قابله‌کان و پرستاران است که بهیچوجه
من الوجوه وارد بحالت رحمی بر اعانت دست نکنند بجهت اینکه هر جزئی لمس کردن او را
باعث ازدیاد حرکت تشنجیه خواهد بود ؛ — در صورت سیم که قبل از این یا در
بجهتی از جهات مکرر را جنین را سقط کرده و رحم عادی به نگاه داشتن جنین نشده باشد
اغلب الاوقات در حین خود حمل از اطبا بسیار جزئی است ولی چون با وجود این

بعضی از اوقات از رفتار طبی در وقت خوف سقط جنین از عادی بودن ام بد و حاصل
یکی از بعضی از تدابیر خاصه حاصل کردیده را انجا انچه در میان اطبای فرنک در این باب
مشهور است ذکر کنیم ؛ — پس بدانکه درانانیکه متصل در وقت معین حمل سقط کنند
طبیبی از اهل جزیره مالتا (لا فرلا) نام استعمال افعوزه هرانی را بخصوص میلند بدین نوع
که بعد از دانستن موعد متداول سقط بطوری رفتار شود که قبل از موعد مذکور زن
مبتلا بدین حالت بتدریج ۳ الی ۴ مثقال ازین دواء نوشیده باشد و ازین جهه افعوزه را
بعصاره بابونه شیرازی بالسادی حب ساخته هر یک بوزن دو کندم یک حب در صبح
و یکی در شب نوشیده شود و بطوری بدین حبوب ابتداء شود که تا موعد مذکور
مقدار ۳ الی ۴ مثقال نوشیده شود ؛ — اما شالبی نام طبیب معروف فرانسوی با
لعکس اعتناء زیاد دارد بفصد بمقدار قلیل و حقنه از ۲۰ مثقال اب و ۱۲ الی ۲۰ قطره
تعیین افیون هر وقتی که جزئی علامات ردیه بروز کند و در ۱۲ نفر که متصل در وقت
معین حمل خود سقط می کردند ازین قسم رفتار حاصل نیکی دیده است نیز بیکه در ماه نهم
حالت طبیعت وضع حمل می نمودند و طبیب غنوی نام درانقسم اشخاص استعمال ابهل را
مخصوص میدانست در هر صورت عدم اجتماع دم در رحم و عدم امراض الات صد دیده
هر وقتیکه احتمال باشد بر نقصان قوه انقباضیه رحم و در چنین حالت قبل از وجود حمل ابهل
تجویز می نمود بعد از اتمام حیض و استعمال او را تا بروز حیض دیگر متصل میداشت بدین
نوع که یک الی دو مثقال او را در دو سیر ابجوش مدت یکساعت دم میکرد و مصفای
او را به نیم سیر شیره قند مخلوط کرده هر صبح و هر شب ۳ مثقال او را می نوشانید و از قرار
تجربیات

تجربیات طبیب مذکور اغلب مدت مابین دو موعد حیض کافی در علاج بود و در صورتیکه سقط
جنین سابق متقطر البول مرکب بوده شش قطره تعفین ذراریح را بنسخه مذکور ضم می نمود و در وقت
همراه بودن تهیج وقتی در شربت سابق الذکر یک کندم ایکلادا با ۳۲ کندم شکر باشد مخلوط ساخت
و او را ۳۲ دو قسمت کرده هر صبح و هر شب یک قسمت او را می نوشانید ؛ — در صورت چهارم
که در خود جوف رحم بواسیری یا سلعه همراه جنین ظهور کرده باشد این بواسیر یا سلعه بد
نوع بر جنین مانع خواهند شد بالاکه جزئی باشند ولی جای لازم بو جنین را ضبط کرده
مانع از نمو طبیعی اند یا اکه عظیم کشته و جدار رحم را متحرک ساخته باعث خروج جنین کردد
و سعی کند طبیب که مانع از این حرکت ها شود بیحاصل خواهد بود و هیچ نتوان کفت
مادر را که پس از سقط جنین قابله از ان اجزاء خارجه بجز کشته طبیب ورا خارج سازد
و بدین نوع مانع کردد رفتار غیر طبیعی حمل اینده را ؛ ؛ بعضی از اوقات هم تغیر درجه
حرارت لازمه رحم باعث قتل جنین در حین صرع رحمی شود چنانچه نطفه در تخم مرغ متعفن
می کردد در صورتیکه حرارتی بیش از حرارت زیر شکم مرغ بد و بد هند یا برسد و یا اکه
مرغ او را ول کرده مکذار د سرد شود و از جمله اسباب تزاید درجه حرارت ذاتی رحم تب
شیریم حمی و امراض ورمیه مختلفه بعضی از الات بدنیه ام و بخصوص ورم رحم و بالعکس
باعث برودت زیادتی رحم شوند تغیر نفسانیه شدیده و امراض مضعفه چون سیلان
دم و اسهال و امراض حاده ردیه که باعث هلاکت جنین در خود رحم کردند و اکثر الاوقات
درانصورت ام و طبیب از موت جنین مخبر نکردند مکر پس از زمانیکه علامات هلاکت
از عدم حرکت و سقوط دوران دم جنینه دلیل میکردند او را ؛ —

بعضی از اوقات دیکر جنین مبتلا بخنق شود از انیکه جلد او در رحم مقدار لازم هواء مستنشقه
اخذ نمی نماید چنانکه می بینیم که در تخم مرغ که نطفه بسته شده این نطفه تلف میکردد در صورتیکه
روی تخم پرده از موم یا پیه یا لعاب غلیظ صمغ بکشیم جهه انکه درینصورت هواء خارجی
از خلل و فرج پوست تخم نمیتواند عبور کند و همچنین است در جنین که چون هواء لازم جهه
جذب جلد بدو نرسد بهمین نوع هلاک میشود
بعضی از اوقات نرسیدن کیلوس لازم از رحم بجنین باعث عدم نمو و هزال او و از شدت
انها باعث هلاکت کردد و چنانچه دیده شده بعضی از اوقات پس از ترس یا تغیر نفسانیه
شدید شیر بطور فوری سدی شود هم جنین هم ترشح رطوبت کیلوسیه لازم التغذیه
جنین می تواند بطور فوری معدوم کردد و یا بتدریج قلیل شود با ضعف حالت
عامه بدن ام و یا امراض حولانی او ؛ —

فصل دویم) در بیان امراض جنین منوط بعلت در خود جنین ؛ — از جمله
امراضیکه که انسان را در حین توقف رحمی مبتلا میسازند هیچکدام مثل استسقاء
عام نباشند و هیچ مرضی مثل استسقاء مخصوص این عمر نیست و فی الحقیقه تعجبی ندارد
چون جنین دایم الاوقات شناور است در میان رطوبت مشیمه و علی الدوام از و
جذب کند و بالعکس هیچ رطوبت از جنین خارج نکردد بنوعیکه عمل جذب کلا
و عمل دافعه هیچ نیست ؛ — اقسام مختلفه استسقاء جنین از ینقرار میباشد
اول استسقاء مولودی دماغ دوم استسقاء صدری سیم استسقاء بطنی چهارم
استسقاء نخاع بهم اجتماع رطوبت در بافته زنبوری تحت جلدی و هر چند موجود

بودن رطوبت در هر یکی از ان مواضع لابدا منوط بحالت طبیعی است ولی از دیاد اجتماع
حالتی است غیر طبیعی و بخصوص استسقاء دماغی و استسقاء نخاع از ساوین مخوف تر و ردی
ترند جهه اینکه هم جرم دماغ و هم جرم نخاع از ساوین مخوف تر و ردی ترند جهه اینکه
هم جرم دماغ و هم جرم نخاع را فاسد می سازد و هم حالت عظیمت عظام راس و فقرات را
ضایع می نماید و مانع از نمو لازمه انها کردند و بعضی از اوقات شود که بجهه فشار
شدید عظام راس و جرم دماغ یا بهیچوجه نمو نمی کنند و یا انچه از انها بعمل آمد
باشد مجددا تحلیل برود و جنین با عدم راس وضع شود و اکر هم اثر استسقاء
بدین شدت مانع بر جنین نبود و طفل در حالت صحت وضع شود بسیار نبدرت
بیش از چند ساعت یا چند هفته زنده نخواهند ماند ؛
مرض دیکر خاص جنین ریختن بشره و بعضی از اوقات جلد کف پا و کف دست
انها است در وقت ساییدن انموضع را بدست و چون در هر وقت که این مرض
ظهور نمود معلوم کردید که ام بمرض کوفت قبل از حمل و در حین حمل مبتلا بوده است
اطباء قائل بر این اند که اینحالت خاص جلد جنین منوط است بمزاج خاصه ام
و این قسم اطفال بزودی هلاک میکردند ؛ — چون از تشریح اطفال جدید
الولاده بسیار از اوقات نقصان نمو یا صلابت غیر طبیعی ریتین و کبد
و مثانه ظاهر کردید شکی نیست که این الات نیز در رحم بامراض مختلفه متبوا
مبتلا میشوند ؛ —
درباره نمو عظام بیان نمودیم که بعضی از اوقات بودن استسقاء مانع از آن

ولی شود هم که بدون وجود علامات استسقائیه عظام نمو لادنه خود نمی رسند
وچون اینحالت در عظام راس بود فضاء مابین ان عظام زیاد عظیم شد ۰
باعث عبور جرم دماغی از دیفی فتق دماغ شود که این خروج جرم دماغ
بر بعضی از اوقات در وقت وضع حمل مشتبه شده است بدمل دموی راس
جنین ولی در دمل دموی لون خارجی ابی و سرخ است و از فشار رجعت بداخل
راس نمی نماید و از مجهولی بحالت اطفال ندارد و اگر دمل در روز اول یا دوم
تحلیل رفت و در دم شدت نموده دمل ریمی گردد و بالعکس در فتق جرم دماغ
سطح او بلون سطح جلد است و فشار بر او باعث تشنج گردد و در هر اوقات
ناموجود در خارج است حالت سستی طفل ظاهر پیدا شد و اکثر الاوقات
بزودی باعث هلاکت طفل میشود ؛ م

فصل سیم) در بیان خلاف یا نقصان تولات خاصه جنین در حین حبوق
رحم او ؛ — ابتدا می نمائیم در این جا بحال مولودی و چنانچه در صفحه ۱۶۴
از کتاب زینة الابدان مذکور شد این علت مولودی است و خود را ظاهر می
سازد به لکه های احمر قهوه رنگ که حادث گردند در تحت بشره بواسطه
وسعت غیر طبیعی عروق شعریه این موضع و اغلب الاوقات بزرگ تر از انچه
در زمان تولد بود نشوند و علتی است غیر معتنا به زیرا که نه تغییری در احوال
بدنیه داده است و نه موجب وجع است ولی چون بعضی از اوقات
بعد از تولد عظیم تر شوند اکثر بتدریج میل کردند به نسج نعوظی که عبارت

ازاماس یا قبض و بسط که تفصیل او عنقریب خواهد امد ؛ —
معلوم است که در حین حبوق رحمی دست رسی بعلاج اینحالت نداریم و چون
پس از وضع حمل اینعلت نیز اثر بر ما بقی اعمال بدنیه ندارد اغلب بزوال اینحال
مولودی طبیب و پرستاران پاپی نمیگردند ولی چون خال مولودی در صورت
حادث میگردد بعضی از اوقات صاحبان این علت زوال او را طالب بوده اند و در
اینصورت که عمل معروف است ؛ یکی انکه بواسطه کوفتن الوان نباتیه مختلفه
اندک و از تر از جلد را در تحت او رسانند چون در عمل حال کوبیدن تا
لون خال مولودی قریب بلون طبیعی گردد ؛ — دیگری انکه بواسطه
محلول قوی از دار اشکنه بشره را مجروح ساخته عروق شعریه ما تحت او
نیز زایل شوند بنوعیکه پس از التیام پذیرفتن جرح لون جلد بحال طبیعی
رجعت می نماید ؛ — ولی بعضی از اوقات بواسطه ازدیاد نمو خال
مولودی تبدیل میشود به برامدگی نعوظی یعنی قسمی از برامدگی مخصوصه
جلد که بجهة اتمام تعریف بعضی از تفاصیل در اینجا لازم است ؛ —
پس بدانکه در حال طبیعی نسج نعوظی که عبارت است از نسج با قبض و بسط
موجود است در هر دو صنف از انسان و در بعضی از حیوانات چون در
بظر اناث و در طرفین مجرای بول رجال و در راس حشفه اینها و در تاج
خروسها و در زیر حلقوم بوقلمون نر و در مقعد بعضی از اقسام بوزینه
وغیره و لون این نسج حمرت قلیل یا کثیر است باختلاف غلظت و صلابت

و لینت و حجم حرارت غریزی او از حرارت غریزی سایر الات و فزون تر است
و احاطه شده است این نسج از غشاء لیفی با قبض و بسط بقسمیکه قبض و بسط
خود نسج نعوظی را مانع نشود و جرم این نسج مرکب است از الیاف متفرقه
که مانند تور یکدیگر تقاطع نموده در افضیه اینها مقدار کثیری از عروق شعریه
موجود است یا همراه اعصاب بسیار که موجب ذکاوت حس و سبب عمل مخصوص
مخصوص این نسج می گردند بنوعیکه بسبب فرکی محرك بلکه بواسطه خیال محض
نسج مذکور را نعوظ دست دهد ؛ —
این جسم در زمان طفولیت بسیار قلیل النمو است ولی نمو کثیر می نماید
در وقتیکه حیوان و انسان مایل بجماع گردند که موجب فزونی میل بجماع است
و بالعکس حمرت و حرارت و قوه نعوظی ان نسج در وقت شیخوخیت معدوم
میگردند و این نسج نعوظی طبیعی نمونه بعضی نسوج غیر طبیعیه است که در هر موضعی
از مواضع بدن توانند بروز نمایند ولی اغلب مکان ظهور اینها جلد است
و این برامدگیها بهیچ وجه بر نسوج نعوظیه طبیعیه مختلف نیستند جز انکه
اعصاب اینها از نسوج نعوظیه طبیعیه کمتر است چون بحالت غیر طبیعی حادث
می گردند لون اینها نیز احمر است و اغلب سطح اینها غیر مستوی و مانند مشتا
در جلد فرو رفته غائر ند و تا بافته زنبوری تحت جلد رسند و یا فرو روند
در مابین دو عضله و در جوف این نسوج ضربان جزئی هویدا است که مطابق
است ضربان نبض را و حجم ان نسوج از فشار نقصان یابد و با وجود انکه

اغلب این است نادر بواسطه اسباب جزئی محرکه هیجان و تمدد شدید در او عارض
شود و چون بشرطی جرم او را بشکافیم اغلب الاوقات مقدار کثیری از دم خارج
میگردد که انسداد او در اصعوبت بود و زوال این نسج بخودی خود نادر است بلکه
بالعکس علی الدوام مایل بود بحجیم شدن و چون حجم او زیاد گردد بعضی از اوقات
شود که بخودی خود انشقاق پذیرفته و موجب نزف الدم کثیری شده بهلاکت
انجامد و مانند نسج نعوظی طبیعی بواسطه وجود اسباب مذکوره حجیم و
صغیر گردد و بنا باید چنان دانست که در همه اوقات نسج نعوظی غیر طبیعی بی
خطر باشند بلکه بعد تا مرکب گردد بسرطان و در این صور علاج او نیز منوط
است بعلاج خود سرطان
اینمرض در حین حبوق رحمی مانند خال نمو لودی قابل علاج نیست ولی در عرض
من بعد علاج مختلفه جهة زوال او مذکور ند ؛ — اول از اینها است فشار
بدین نوع که الات فشار دهنده در تمام موضع علیل فشار بالمساوی نماید
و اینعمل اغلب مفید افتد در وقتیکه برامدگی چندان غیر مسطح نباشد و
در ورود فشار بر اینها بسهولت ممکن گردد ؛ — دوم از اینها است کوفتن
ماده ابله کاوی که اینعمل بخصوص شیوع یا فته است در انگلیس و بجهة این
عمل با این نقبه های حاصله از نشتر یکی یکی نزدیک و بعد داخل اینها بسیار بود
تا بدان واسطه هیجان شدیدی در نسج نعوظی حاصل شده در انتهاء
درجه ابله مصنوعی برامدگی به تحلیل رود و واضح است که این قسم از علا

بخصوص جائز بود در اطفالیکه تا از زمان ابله کاوی بلا مناکوفته باشند
ولا باعتقاد طبیب معروف نمسوی کوبید ن اشتیون متی بسیار نرم سائیده و بانکی
اب خمیر کرده بهتر از ابله کاویست بدلیل اینکه طبیب میتواند بمدت طولانی
عمل اکر ننماید و بالاخره که باشد نعوظی فانی کردید حرت باقی مانده از استعمال
اب سرد و یا محلول قوی زاج سفید معدوم شود ؛ — سیم از انهاست استعمال
الکالیات بخصوص سود الکال بدین نوع که مشمع دیاخیلون را سوراخ نموده تقد
یک کندم سود الکال از میان سوراخ مشمع بروی جلد قرار دهند تا لون جلد
قهوه ئی شود و انکاه بر همان موضع قطعه دیکری از مشمع کذارند و پس از ضید
روز مشمع فوقی را با جلد میته برداشته مجددًا بواسطه سود الکال مانند سابق
مانع از التیام جراحت کردند و اغلب چون ۳ الی ۴ دفعه باین عمل رجوع
شود حجم برامده کی نقصان یافته بتدریج تحلیل رود و باید دانست که پس
از استعمال نخستین اکثر الاوقات حجم برامده کی افزون تر شود ولی این علامات
دلیل نیست بر موقوف داشتن عمل زیرا که بتدریج مداوا خواهد شد ؛
چهارم از انهاست لبتن که بدو نوع بود یکی انکه خود برامدکی را تمامه
یابد و نصف به بندند دیکری انکه شریانیکه شعب او بدان برامده کی
عبور نماید بقاعده جراحی بسته شود ؛ — پنجم از انهاست فرو بردن
سوزنهای متعدده در برامده کی که تا چند روز در انجا باز کذارده موجب
ورم کردند که محلل برامدکیست ؛ — ششم از انهاست خوش که ابتداء

در مجلس

در انجلس متداول کردید و در این صورت باید خوش را تا مدت طولانی در
حالت ریحی نکاه داشت ولی اجتناب باید نمود از ادخال برامدکی نعوظی موجع
؛ — هفتم از انهاست دخول ادویه محرکه چون شراب و محلول سنک جهنم
و امثال ادرا در ان نسوج باعانت اب در زدن ولی تا بحال عقیده اطباء در
نیکوئی این عمل مختلف است ؛ هشتم بعضی از اطباء تکلیف نموده اند که بتزه بافته
نعوظی را بواسطه مرهم ذراریح فاسد ساخته موضع مجروح را به برق کوکرد الوده
کنند و بواسطه مرهم بزند . بتدریج برامدکی را مبدل بورم سازند ؛ —
نهم از انهاست قطع برامدکی ولی این عمل بسیار خطرناک است زیرا که سیلان
دمی که نتیجه اوست بسیار شدید بود از جهة حجم بودن شریان انموضع جز انکه
شرط را در الات ساملة محیط بدو فرو برند که در این هنکام چندان خوفی
از نزف الدم نیست ولی از جرح باقی مانده بسیار عظیم خواهد بود ؛ —
علاوه بر تغیر جلد به جنین در رحم مبتلاست باز دیاد نمو بعضی از الات خاصه که
اکثر انها باعث هلاکت زودی پس از وضع حمل میشوند خاصه در صورتیکه
از دیادی نمو مبتلا سازد الات رئیسه را از جمله بودن دو راس یا دو اندام
با چهار دست یا چهار پا جهة انکه درین صورة الات تغذیه که
فردی تواند بر تنیه جمیع انها کفایت کنند واکرچه ان قسم اطفال عبرت زیست
کنند ولی دیده نشده که بعمر طولانی برسند و امید عمر طولانی بیشتر است برای انها
که به نقصان اطراف عالیه یا سافله یا ضیق انثیانها یا لب خرکوش و امثال مبتلا باشند

؛ — از جمله نقصان نمو جنین که اغلب الاوقات مهلک است و ندرتًا قابل علاج استسقاء
نخاع است و این علت عبارت است از انصباب و اجتماع رطوبت در غشاء مشیمه
نخاع چنانچه استسقاء دماغ عبارت است از انصباب و اجتماع رطوبت در مشیمه
دماغ و چون در هر صورت طبیب را بدین حالت قبل از وضع حمل است دستی نیست
پس تعریف این علت و علتهای مولودیه دیکر که طبیب را قبل از وضع حمل نیز
دست رسی نیست از جمله انسداد مقعد و تغیر مکان ثقبه خارجی مجرای بول
و انسداد مولودی فرج پس از این در فصول جداکانه در باب پنجم ذکر خواهد شد و
درباره علاج امراض حاصله از نقصان نمو بعضی از عضلات چون خروج قدم از نحو
طبیعی و انحناء عنق و شنیدن و امثال چون منوطند بعلم جراحی صرف باید بکتب
جراحیه رجوع نمود ؛ —

فصل چهارم) در بیان زائیده شده قبل از موعد طبیعی و در رفتار حفظ صحتی
نسبت بایشان ؛ — بجهة اقسام اسباب مضره که مانند حمل را با تمام رسانند
جنین بسیاری از اوقات قبل از موعد طبیعی وضع میکردد و چون نمو تام او در این
حالت ناقص مانده است جنین یا در حین عبور از رحم و یا چند دقیقه پس از
ورود بدنیا هلاک می کردد و این طالع طالع جمیع اجنه است که در ماه
پنجم یا ششم یا هفتم از حمل نموا بنا را مانع شده از رحم خارج شوند و چون
رحم جنین را در ماه هشتم خارج سازد شود بعضی از اوقات که بمدت
۸ الی ۱۴ روز بحالت حیوة باقی مانده ولی بهیچوجه درین مدت نموئی ننماید

و متدرجا

و متدرجا بهلاکت میرسد بجهة انیکه الات ایشان قابل تمیه لازمه نشو و نمو
و حفظ اجنه که در حین ۵ هفته اخر وضع حمل میشوند نمی توانند بواسطه پرستاری
دلسوز نمو نمایند و بعمر طولانی برسند و اکرچه بعضی کویند که طفلی که ده الی ۱۲
هفته قبل از موعد طبیعی وضع کردید زنده مانده است اعتقاد بنده بر این است
که این اشخاص بدون منظور خطائی در حساب کرده بودند بجهة انیکه در ابتدا
نموالات تنفسیه جنین کافی باستنشاق و اخراج هوا نیست علاوه بر انیکه واضح
و هویداست که طفل متولد قبل از موعد طبیعی بهیچوجه حجم بدن ان در هفته
چهلم ندارد و در ناخنها هیچ صلابت نیست و اطراف کوتاه تر از اطراف اطفال
رسیده در خود رحمند و حرکت تنفس و حرکت مکیدن بسیار ضعیف تر است
و خواب ایشان قریب بدائمی است یعنی بسیار کم از اوقات و بمدت قلیل بیدار
شوند و چون این نقصان نمو مرض نیست بلکه حیوة ناقص باشد شبیه بحالات حیوة
رحمی پس طفل متولد قبل از موعد طبیعی محتاج به طب نیست ولی محتاج است به
پرستاری خاص موافق حالت ناقص خود تا مدتی که نموان مقابل نمو جنین رسیده
در خود رحم که این نمو مقابل با نجام نرسد تا چند هفته که در حیوة رحمی کرده است
با تمام نرسند سهل است که در این وقت باز ضعفی باقی خواهد ماند که بیش
از ضعف اطفال بقاعده چهل هفته وضع شده بیاشد بنوعیکه تا مدتی از ان
کذشته پرستاری طفل زائیده قبل از موعد طبیعی صعب تر از پرستاری
طفل زائیده در موعد تام خواهد بود و درین قسم پرستاری خاص لازم است

اول درباره تغذیه دوم درباره هوا سیم درباره حرارت چهارم درباره روشنی
واز بابت مطلب اول بباید دانست که اطفال زائیده قبل از موعد نمیتوانند مثل
اطفال تمام رسیده تغذیه کنند بجهة اینکه قوه مکیدن ایشان قلیل است واعضاء
ایشان قابل نیستند که بقدر کفایت جذب کنند بناء علی هذا ام یا دایه که شیر
دهد بدین قسم اطفال دائماً هم بطفل دیگر شیر دهد تا خود شیر ارق وکم قوه تر
شود وباید طفل زائیده قبل از موعد را گذاشت که بمدت طولانی تر از سایرین
در پستان بماند اگرچه هم در حین خواب باشد تا باین جزئی خواب مجدداً قوه
مکیدن حاصل بماند وسیر توان شود واگر غوا این قسم اطفال این قدر ناقص است
که قطعاً نتوانند بمکند باید ام یا دایه شیر را قطره قطره در دهان ایشان بچکانند
وچون در هر صورت طفل زائیده قبل از موعد از پستان به تنهائی مقدار اغذیه
لازم الغذیه خود نمی تواند اخذ نماید باید مشغول گردید که او را براه دیگر نیز سیر
سازیم وبهترین انواع جهة این جلوس کل بدن سوای راس در شیر گرم است
۲ الی ۴ دفعه در ۲۴ ساعت وبمدت نیم ساعت هر دفعه تا مقداری از آن شیر
جذب شده باعث تغذیه طفل شود واین جلوس در شیر موافق بر طبیعت است
از جلوس در آب جوش یا کنیاک اطفال را در شکم گوسفند تازه کشته و سر بریده
که در بعضی از بلدان متداول است وعلاوه بر جلوس مفید خواهد بود که در
۲۴ ساعت ۲ الی ۳ دفعه حقنه کنند از شیر نیم گرم تازه یا در صورتیکه تازه
موجود نبود از زرده تخم مخلوط با آب :— از بابت مطلب دوم باید

که چون

که چون بیرا اطفال زائیده قبل از موعد ناقص النمو وبی نهایت ضعیف است باید
سعی کلی نمود که هوای منزل او معاف از هر قسمی از دود وبو وغیره باشد وبقدری
گرم که استنشاق هوای سرد مضر بدیه نگردد :— از بابت مطلب سیم معلوم است
که چون وجود طفل بقدری از جزئی برودت متاثر بلکه هلاک خواهد شد لازم است
که در چند وقت اول درجه هوای محیط او را اقلاً به ۲۲ درجه از درجه سنتیمتری
بوصل وبیا او را علی الدوام در کنار شخص سالم در رخت خواب بخوابانند تا معافی
بود از اثر برودت ودرباره مطلب چهارم گوئیم که چون روشنائی از جمله هوا
شدید التحریک است باید در اول عمر این قسم اطفال ضرب روشنی را از آن
دور کنند بدین نوع که در وقت خوابیدن چشمهای ایشان را بپوشانند ودر وقت
عوض کردن لباس وقنداق ودر وقت جلوس در شیر ودر وقت مکیدن بواسطه
پرده های تاریک لون منزل را تاریک نمایند ولازم نیست گفتن در این ضمن
که باید سعی تام نمود که هیچ صوت شدیدی باطفال نرسد ومانع گردد خواب ایشانرا
:— باب چهارم در آثار رده یکه در حین وضع حمل توانند بر جنین وارد
کردند :— :
چون قبل از این بیان کردیم کدام دوم ادیجه نوع ماذی بر جنین اند بسهولت فهمیده
خواهند شد که محض موقوف شدن ربط دم بجنین تغیرات کلی بر طفل ماز خواهد
بود از جمله تغییر مکان وبریدن غذائیت متداوله تا بحال وهوای لازم جهت
طفل وغیر قبل از این بیان نمودیم چه قدر وضع حمل بسرعت زیاد یا وضع حمل بتانی

زیاد مضر بر طفل میباشند :— :
در صورتیکه وضع حمل بسرعت زیاد یا وضع حمل بتانی باشد حفت جنین زیاد زود
منفصل وخود جنین یک دفعه زیاد فشرده وبقوت تام بدون عظام آگن اند اجتناب
شود واز ضرب این حرکت شدیده علامات مختلفه در ترتیب عظام توانند حادث
کردند وبالعکس اگر در حین وضع حمل بمدت زیاد طولانی کیلوس مادر بطفل نتواند
برسد مضایقه نیست که جزئی ضعیفی بر طفل عارض گردد ولی باعث هلاکت او
نگردد اما چون ورود هوای لازمه طفل بمدت طولانی نقصانی عظیم رساند لابد
طفل مبتلا بحالت خنق خواهد شد که بقدری می تواند باعث هلاکت گردد
وبالعکس زیاد زود وضع حمل شدن فرصت نمیدهد طفل را که بتدریج مشق
استنشاق هوا نموده در وقت رسیدن به دنیا قابل تنفس باشد ونیز ورود دم
دم در قبل یا در حین وضع حمل سبب تام هلاکت اطفال میگردد بجهة تزاید فراوان
آن آلت وانواع مضرات بر طفل واز جهة اختلاف این اسباب مضره این باب چهارم را
منقسم مینمائیم بچهار فصل :— :
فصل اول در بیان ضربه وضغطه وارده بر جنین در حین وضع حمل :— واضح
وهویداست که جنین ومتعلقه بد در حین وضع حمل بمدت قلیلی یا کثیری از
ضربه فشار در حین عبور از رحم بخارج ماز خواهند بود ولی آثار مختلفه از دوام
قابلیت آلات ضربه دیده واز قرار طول دم شدت فشار :— در صورتیکه
از ابتداء فشار زیاد بر مشیمه رحم وارد آید شود که قبل از موعد طبیعی انفکاک

یا هنر

یا هنر رطوبت مشیمه خارج گردد وان جسم ممد بر تغذیه طفل از او مفقود شود ولی
از قدرت طبیعت اغلب الاوقات آن رطوبت بکلی بیکدفعه خارج نگردد بلکه قطره
قطره بیرون آید وتوقف راس جنین در تنگ مخاطی لکن قدری از او نگاه دارد
تا خود راس بیرون آمده باشد ولی در هر صورت اتمام خروج رطوبت مشیمه فقط
باعث قلت تغذیه جنین وباعث هلاکت او است دیده شده که رطوبت مشیمه
والی هشت روز قبل از وضع حمل بدون اذیت بر جنین خارج گردید ونیز بلکه
تشنج شدید رحم عارض نگردد ودر این مدت طولانی مانع از ورود کیلوس بر او
بند سره نگردد :— :
ضربه دیگر بر جنین وارد می شود از فشار طولانی بر بند سره که باعث معدوم گشتن
دوران دم خواهد شد خواه این فشار حاصل گردد از خروج بند با همراه قسمت
های اولیه طفل خواه از پیچیدن که او بر یکی از اعضاء بدن طفل خواه از زیاد کوتاه
بودن خود بند ودر اینصورت احتمال نیز شود که بند سره تفرق واتصال بهم
رساند وسیلان دم شدیدی وهلاک بر طفل عارض گردد ودر صورتیکه قابله را
دست رسی نبود وبواسطه سعی نبودی سیلان دم را تسکین کند ودر صورتیکه
بند سره در نزدیک محل اتصال به بطن طفل پاره شود وجای بستن باقی نباشد
باید سعی کلی نمود که بواسطه قوه پاشیدن آب تا بیاید دم کوبیده با صدمت
نفس مصنوعی خروج دم را موقوف سازند :
خود جنین بسیار از اوقات بواسطه فشار شدید مبتلا میشود به ملی دموی ...

که اغلب الاوقات خود بخود در درون ازدیاد دم جذب شود ولی بعد ده شود دم شده
حالت دیگر صلابت پدید کند و بجهة مانع شدن از این حالت در بیمه مفید خواهد
بود که موضع ورم را بپوشانند به پارچه مبلول بدم کرده نیم کرم از شعر با زنجوش
که روزی دو روز عوض شوند یا برودت ابتدا مضر نکنند و خلاف است عمل بعضی از
کسان که بواسطه پارچه مبلول شراب طالب شاداب داروی مشهور کنند بجهة آنکه
جذب شراب در دماغ بسیار بر طفل مضر خواهد بود و اگر بواسطه آن تب پیدا کرده
و مل و موی راس تحلیل نرفته دیگر کرد باید لازم است که رفتار شود از قرار مثل اول
در دمامیل یعنی استعمال شوند اضمده ملینه و چون بزودی منفجر نکردید بواسطه
مشمع ذراریح بسیار کوچک مد بر انفجار او شوند ؛ —
ضربه شدیدی نیز در بعضی از وضع حملهای صعبه بعظام جنین وارد می کردد
بخصوص بعظام راس که از فشار در حین عبور از جهت انسی فشرده شده از
خارج تغییری موافق را ظاهر می سازد ولی اغلب الاوقات بنابر این حالت باد خورد
فشار خوردن دماغ چندان مضر باشد جهة آنکه مثل دیگر در شش ماه اول عمر
عظام بازبجای خود قرار می گیرند و در این مدت اعمال دماغیه عیب ظاهری
نیست مگر اینکه پرستاران لذ نفهمی سعی کنند که بواسطه قاشق چای خوری
و امثال آن عظام فرو رفته را بلند کنند که در این صورت بعضی از اوقات تشنج
یا موت فوری دیده شده و یا آنکه در باقی عمر بلادت و کندی ذهنی و در بعضی
دیگر جنون موجود شود و این حالت فرو رفتن عظام راس دوری تر خواهد شد

در وقتیکه تفرق اتصال جسد از عروق دمویه و راه او حاصل شود که باعث سیلان
شدید دم کشته اکثر الاوقات طفل را قبل از اتمام وضع حمل هلاک خواهد ساخت ؛
علاوه بر ضربه و ضغطه ورود بر عظام راس بسیار شده است که باز دیافراکمن در حین
وضع حمل منکسر و یا از مفصل خود خارج کشته ولی علاج این دو حالت پس از وضع حمل
چندان صعوبت و اختلاف بشکسته بندی عظام کامل ندارد مگر اینکه از بابت لطافت
بدن طفل باید احتیاط نمود که دست مالیهای بسیار نرم و فشار قدری قلیل باشد
تا از زیادتی فشار اذیتی بطفل نرسد ؛ —
بعضی از اوقات هم شود که چون یک یا دو دست طفل در حین وضع حمل با همراه راس
پیش آیند عظام ساعد و رسغ از جهة فشار شدید یکی از راس و از جدار لکن ام
از هم متفرق شوند و در آن صورت اغلب الاوقات اطفال ناقص مانند از
حرکات دست زیرا که بسیار شدت این قسم تفرق اتصال با وجود کمال وقوف
طبیب بقاعده طبیعی برقرار شود و اگر از فشار زیاد طولانی راس جنین و عظام
لکن ام یک یا دو ساعت جنین اماس کرده و کبود شده باشد طفل از جهة موت
موضعی بزودی هلاک خواهد شد ؛ —
از جمله آثار ضربه وارده بر جلد جنین در حین وضع حمل خراش جزء و جلد اصلی است
چون جزئی باشد چندان رداءت ندارد ولی چون کلی بود اغلب از آن جلوس
طفل جدید الولاده از دایکه صابون داشته باشد آن خراش مبدل شود به
تقرح که باید بقاعده جراحی بعلاج او پرداخت ؛ — علاوه بر شکستگی عظام

و خراش جلد بسیار از اوقات هم در حین سعی قابله جهة خروج جنین شود که عظام
طفل را زیاده بر خلاف اتصال طبیعی ابتدا بهم بکر کشیده راس یا اندام یا اطراف کج
کردند ولی چون عظام و رباط در این سن بسیار لین اند و پرستاران از ابتداء
ملتفت کج شدن بعضی آلات شوند اغلب الاوقات بواسطه تربیت نیک آن جمل
بدن اطفال بقاعده طبیعی قرار گیرد مگر در صورتیکه تمدد زیاد شدید باعث
ورم موضعی و ورم موضعی باعث حدوث ریم در مفاصل شود که در اینصورت
هلاکت بزودی ظهور خواهد نمود و چون این تمدد شدید از کشش بر اتصال
راس بنخاع طفل در حین تمدد جان را تسلیم خواهد کرد اگر چه ندرتا پس از
وضع حمل حرکت قلب او بمدت قلیلی باز ظاهر میباشد ؛ —
فصل دوم) در ازدیاد سعی رحم بخروج طفل و در آثار او ؛ — عمل رحم را
در حین وضع حمل زیاد گوئیم هر وقتی که رحم بتدریج زیاد اتصال خود را بجنین
مفرق می سازد و بجنین بدین واسطه قبل از وضع حمل نقصانی در رسیدن کیلوس
هوای لازمه میرسد که این نقصان در رسانیدن کیلوس و هوای لازمه تنفس جنین
از انقباض شدید رحم و تشنج طولانی در حین درد حاصل شود بنوعیکه بعروق
دمویه جفت جنین فشار زیاد و بمدت طولانی رسیده ابتدا از اعمال خودی افتند
اما در هر صورت نقصانی در رسیدن کیلوس از نقصان هوای خارجه بر جنین کمتر
مضر است بجهة اینکه جنین باز تا مدتی بعوض کیلوس داده از مادر بواسطه عروق
جلدیه خود رطوبت مشیمه در جذب می نماید و بمدتی بر بقیه خود می تواند از و کفایت

کند اما نقصان در رسیدن هوای لازمه تنفس طفل همراه خون شریانی ام بزودی باعث هلاکت
جنین کردد و در اینصورت از وجود زیادتی خون وریدی و از نقصان مقدار خون شریانی
شدیدتر و خود جنین کبود و سرخ کشته جنین مبتلا بخنق و از طول حالت خنقی هلاک
شود ؛ —
ولی باید دانست که چون حیوة جنین بقابلیت حیوة طفل نیست هلاکت جنین شدید تر
بطور فوری حاصل میکردد در صورتیکه نقصان در ورود اجزاء لازمه حیوة خود بدید آید
شود چنانکه هم دیدیم که ضربه وارده بر عظام جنین هیچیک از آن آثار فوری ندارد
که همان قسم از ضربه بر طفل خواهد داشت و اگر چه بعضی از اوقات نیز بر جنین مهلک
شود تدریجا نه بطور فوری خواهد بود و از این حالات فطری حرکت بنانی است که
جنین بعضی از اوقات در حالت موت کاذب وضع حمل کردد بمعنی که هیچ اثری
از حیوة او نیست مگر حرکت قلب و چون این حرکت قلب ظاهر است امید میباشد
که بجهة تدابیر لایقه طفل را از موت کاذب خارج سازیم ولی چون حرکت قلب از اول
غیر معین باشد یا مدتی پس از وضع حمل قلت بهم رساند بتقدیم المعرفه موت طفل
خواهد شد ؛ — علاج موت کاذب اطفال جدید الولاده مختلف خواهد بود از
قرار اسباب ؛ — در قسم اول از موت کاذب که نتیجه باشد نقصان ورود
هوای لازمه تنفس طفل چه نهایت نزدیک بخنق تام خواهد بود و علاج او از دخول
هوا بریه خواهد شد در حین آنکه طفل را در آب گرم جاوس دهند که جهة این عمل
قدری سرکه داخل داشته باشد و وقت بوقت آب گرم تازه در او داخل کنند

بدین نوع که باعانت دم یک یاد و لوله هوا را داخل یک الی دو سوراخ بینی کرده دهان را بدست بپوشند بخاطر اینکه هوا لابد بود بریه رود و از راه جوف دهان بدون رسیدن بریه خارج نگردد و چون درا دمیدند بقسمیکه ریه از هوا مملو گردید دست از دهان بردارند تا آن هوا از دهان خارج گردد و مجددًا از قرار پیش بدمند و دهان را ببندند و بدین نوع تنفس مصنوعی بعمل آورند ولی دمیدن باید بتدریج بود نه آنکه تکان بطفل دهد و در حین اینکه مشغولیم بحدوث تنفس عادیه چند عمل دیگر در این ضمن میتوان بکار برد از جمله مالیدن کفهای پا و ستون فقار و محل مقدم صدر و بطن را باهوت پاک کن نرم و چکانیدن بفاصله جزئی چند قطره از ایطر بروی محل قلب که بدین جهة صدر طفل را از آب قدری بلند کنند و مالیدن جزئی از او در زیر منخرین و در حنک باعانت الوده کرده انگشت بد و حقنه از آب نیم گرم بخصوص مفید خواهد بود در صورتیکه باعث اطلاق گردد جهة آنکه در حین اطلاق لابدا عضلات بطن متحرک میگردند و در حین جمیع این تدابیر باید محافظت کامل کرد که آب گرم که طفل در وجلوس نموده به بینی و دهان او داخل نشود و مانع دخول هواء متنفسه گردد و باید اقلا تا مدت دو ساعت باین قسم عمل مشغول شد در صورتیکه طفل مال نباید و بزودی دست از آن حال نکشید چون بسیار دیده شده که پس از استعمال جمیع اینها با وجود نبودن هیچ علامات حیوة طفل در ساعت و دم حال امده بعمر طولانی باقی مانده است ÷ —

وچون از اجتماع ان اعمال طفل به تنفس وگریه وحرکت اطراف بنا کذارد باید اورا

از آب برداشت و بدون انفصال در درخت گرم کرده پوشانید و محفوظ داشت از هوا تا برودت وچون پس از برداشتن از آب مجددا تنفس صعوبتی بهم رساند و طفل بنا و بخر اخورصدری گذاشت هیچ علاجی برا و نیست مگر استعمال قی خفیف از سکنجبین عنصلی که هر نیم ساعت یک قاشق چای خوری او را دهند تا قی حادث گردد که این قی باعث حرکت دادن عضلات صدریه و بطنیه و حجاب حاجز است و بدین جهة عمل تنفس را قوت دهد و پس از اتمام قی مکیدن شیر کافی است در منتقلات تنفسیه ولی چون پس از برداشتن از آب پوشانیدن طفل را علامات ردیه دیگر ظهور نکند استعمال تدابیر مذکوره را بالمره موقوف بدارند و تنها متداول بپرستاری طفل مجددًا زنده شده بپردازند ÷ ÷

قسم ثانی از خنق اطفال جدید الولاده دخل به نقصان هواء متنفسه ندارد بلکه منوط باشد بحالت عصبانیه یعنی نتیجه بود ضرب شدید وارده بجرم دماغ و یا جرم نخاع بناء علی هذا باید رجوع کرد بتدابیریکه قوه دماغی را متحرک مینماید از جمله مالیدن کف پا و صدر و بطن را باهوت پاک کن و حقنه بجزئی صابون و یا نمک طعام و مالیدن ایطر دم منخرین و حنک و قطور اوراق بمحل قلب و چون اسباب جرح الماس توان حاصل نمود مفید خواهد بود که شراره های او را بنوک انگشتان دست و پا و در ستون فقار دکنند ولی استنشاق مصنوعی هوا درین قسم دوین قسم خنق عصبانی حاصل خاصی نخواهد بود اگرچه هم غیر مضر است و فقط اشاره بحدوث تنفس

مصنوعی باشد در صورتیکه دو اقسام خنق دریکدفعه موجود بوند و چون طفل ازین خنق عصبانی بحال امد ولی مجددًا تنفس را صعوبتی بهم رساند به هیچ وجه او را قی ندهند که باعث هیجان دماغی خواهد گشت بل رجوع کنند بکلمل بدین نوع که در سه روز اول هر روز دو دفعه و از روز سیم الی هشتم روزی یکدفعه شش یک گندم کلمل مخلوط با قند نرم سائیده به دهان طفل بریزند ÷

قسم ثالث) از موت کاذب اطفال جدید الولاده حادث میگردد از بادّه شدن بند سره در حین وضع حمل و غیر ممکن بودن سد سیلان دم حاصل از و که در این صورت طفل از شدت خروج دم زیاد نزدیک هلاکت میرسد ولی چون حرکات قلب معین بوند باید پس از انسداد سیلان دم از قراریکه در فصل اول این باب بیان شد بطفل غذا رسانند تا جای خون تلف شده را گیرد بدین نوع که هرچه زودتر طفل را در شیر گرم کرده جلوس دهند و تنقیه را هر دو الی چهار ساعت مکرر نمایند تا از حالات ظاهره طفل معاین گردد که حالت او بحالت طبیعیه اطفال جدید الولاده رسید ÷ —

قسم چهارم) از موت کاذب اطفال حادث شود در وقتیکه ام او قریب بموعد وضع حمل یا در حین وضع حمل بجهتی از جهات هلاک گردد چون در این صورت بطفل هم نقصان غذا و هوا و هم قلت درجه حرارت دم ام بنهایت مضر خواهد بود و درین صورت بطبیب هست که از قرار بیان معالجات مذکوره قبل رجوع نماید ÷ ÷ —

فالجمله بباید دانست که بجهة تشخیص نیکو اسباب خنق بطبیب لازم است که علاوه بحالت طفل حالات حفت جنین در بند سره را نیز ملاحظه نماید چون در وقت خنق از عدم هواء متنفسه حفت جنین الی سبز رنگ و مملو از خون منجمد است و بند سره نیز کبود و سرخ شده اغلب خالی و جدار او بروی هم خوابیده میباشند و در خنق عصبانی حالت ظاهره راس کافی بر تشخیص است و خنق حاصل از خروج دم زیاد بابصار ظاهر میباشد و خنقی که نتیجه موت ام است قبل از اتمام وضع حمل از تعریفات پرستاران شناخته خواهد شد ÷ ÷ —

فصل سیم) در نقصان سعی رحم و خروج طفل و در آثار او ÷ مشهور و معروف است که بعضا اوقات وضع حمل بسیار دور بانجام رسد خواه از بابت اینکه طفل بسیار ثقیل الجثه است و خواه از بابت زیاد کشادگی لکن ام و اغلب قائل براین اند که این قسم وضع حمل فقط برام مضر میباشد و بر طفل اثری درد نمیکند اما چنین نیست چون طفل باید در حین وضع حمل مستعد رجًا بطور فوری به تغییر مکان و تغییر غذا خود عادی گردد و عدم یا نقصان هوا و یا غذا را بعبث کم یا زیاد نفهمد یا در وقت ورود بدین دنیا لابد مانند که هر دو را بقوه فطری خود جذب نماید چون هیچ جزئی پس از وضع حمل بر طفل واجب تر از استنشاق هوا نیست اما در صورتیکه طفل زیاد زود وضع گردد نوعیکه اتصال او برید ن ام انفصال نیافته باشد چندان محتاج به تنفس نخواهد بود از بابت اینکه دم شریانی ام تا آنوقت مقدار مقدار لازمه هوا را بدو میرساند

وازعدم استنشاق هوای خارجی ریه وجوف صدر طفل تربیت لازمه را ابتداع
اخذ نخواهد نمود وبسیار از اوقات دیده شده که چون بالاخره باید اتصال
مابین ام وطفل را قطع کرد بعد قلیلی پس از بریدن بند سره حیوة طفل دقیقه
به دقیقه تنزل کرده طفل را بزودی بموت رسانند ودر تشریح این قسم اطفال دیده
شده که حالت خلل وفرجی ریتین ایشان بسیار ناقص ودر قلب واورده
جسم بوامیری شکل قرار گرفته بود ودر این قسم اطفال دوران دم بدونوع
ناقص میباشد اولا بنوعیکه ریه که با تمام از هواء نتواند مملو شود نیز قابل به
او نیست که جمع خون که بواسطه شریان وریدی از بطن ایمن قلب بد
میرسد ضبط نماید وثانیا بدین نوع است که ریه که تمامه مملو از هوا نبوده نمی
تواند هم حالت خون وریدیرا بحالت خون شریانی مبدل سازد وازین که نفس
ودر دوران دم معلوم است که هم در حرارت ذاتی بدن طفل وهم در اعمال تغذیه
وتنفیه او نیز نقصانی پدید خواهد شد وشکی نیست که طفل بزودی از اجتماع
این علل بیجان خواهد ماند بناء علی هذا بر طبیب است که چون به بیند که
پس از وضع حمل بسرعت حفت جنین تازه وچون زنده باشد صدر طفل
مسطح است بلکه فرو رفته باشد وحول صدر ریه وبطنیه بسیار جزئی
متحرکند وصوت گریه طفل ضعیف وقلیل بود تامل کرده بداند که هواء حاجی
بقدر کفایت در ریه داخل نگردیده بخصوص چون علاوه بر علامات مذکوره
دیرنگ مرده بدن مخلوط باپی موجود باشد وتامل نوروز ددرو مفار لازمه

جهة تحریک عمل تنفسیه ازجهة غلغله کردن کف پاها ومحل مابین بطن وصدر مقابل
اتصال الحجاب حاجز واگر بواسطه اینعمل طفل بگریه واضح وبلند نیفتد سکنجبین عنصلی
منظور حصول قی دهد از قراریکه در فصل سابق بیان کردید وتا مدتی احتیاط
در پوشانیدن رخت طفل باشد که بهیچوجه تنگ وبر سینه او فشرنده نگردد
فصل چهارم) در اثار مسریه که بر طفل در حین وضع حمل توانند عارض گردند
؛ بدانکه هر علت مسری که محل ظهور او در داخل رحم یا فرج یا در محل بود که طفل را
در حین وضع حمل توان سرایت کرد واین خوف سرایت پایدار خواهد بود از
وقتیکه مشیمه رحم پراکنده شده ورطوبت او خارج گشته بدن طفل اتصال بلا
واسطه باآلات تناسل ام بهم میرساند واحتمال سرایت بیشتر خواهد بود از قراریکه
طفل بیشتر در ان آلات توقف نماید وچرب طبیعی جلد کمتر یا خود جلد اصلی
بجهتی از جهات مجروح بود وچنانچه طفل میتواند از حالات مسریه آلات تناسل
ام بهمان مرض مبتلا شود همچنین هم از دست قابله کان مبتلا بمرض ردی
بعضی از اوقات باعث اثار ردیه با اطفال جدید الولاده شده است ؛ -
از جمله امراضیکه بیش از سایرین متداولند اولا مرض مشهور ست ودیگر از
اهم بعضی از امراض جلدیه خاصه چون ابله وسرخچه ومخملک ولی شود هم که
این سه مرض اخیره نیز پس از وضع حمل از مادر مبتلا بدانها سرایت بطفل کنند
درصورتیکه طفل در نزدیک ام باید توقف کند ؛ -
اما چنانکه قابله کان خود را در حین را اندن اناث مبتلا بامراض مسریه معاف

می سازند از ورود واثار ان امراض همچنانم حفظ صحتی طفل در حین وضع حمل چندان
صعوبتی ندارد بناء علی هذا چون علامات اولی وضع حمل بدین قسم اناث
ظهور می نماید باید بواسطه آب ذرول چند دفعه دم کرده سعتر بد آلات خارجی داخله
جهة تغسیل تقرحات وخروج ماده وغیره مضر وچون بناء پاره شدن مشیمه باشد بعوض
دم کرده سعتر روغن بادام داخل کنند وپس از خروج رطوبت مشیمه چند دفعه دخول
روغن مذکور را مکرر نمایند تا تقرحات مسریه بروغن الوده شده قلیل الاثر شوند
واز قراریکه بعضی از بدن طفل دست برسد او را نیز بجهة امکان الوده بروغن غنا بنی
وپس از خروج طفل تمام او را بزودی در آب صابون جلوس دهند که قدری سعتر
نرم کوبیده دران داخل بوده باشد ؛ -
باب پنجم) در امراض اطفال از روز تولد الی نبت اسنان اولیه ؛ اگرچه درینجا نسبت
بیانی نشود مگر از امراضی که فقط عمر اولی اطفال را مبتلا میسازند ولی بعضی از ان امراض
نیز در عمر ثانی وثالث دیده شوند واغلب امراض اشخاص کامل هم اطفال را مبتلا میسازند
با تغیرات حاصله از قلت سن وقلت نمو اطفال یا درین باب پنجم نا چاریم که اولا ملاحظه
نمائیم رفتار مخصوصه بعضی از امراض اطفال را که در سن دیگر نیز تواند بر انسان عارض
کردند وپس ازین بیان کنیم رفتار وعلاج امراض اطفال خاصه این عمر اولی بنا علی هذا
این باب منقسم است بر بیست ویک فصل ؛؛
فصل اول در بیان رفتار بعضی از امراض اطفال که در سن دیگر نیز بر انسان توانند عارض
گردند ؛ - چون وجود طفل شیرخواره از بابت قلت نمو بعضی از آلات درسرعت دوران دم

ولطافت آلات عصبانیه وغیره اختلاف تام مادر بوجود اشخاص تام کامل لهذا رفتار امراض
عامه یعنی امراضیکه هر عمر را می توانند مبتلا سازند در طفل نیز اختلاف بهمین امراض بد
اشخاص کامل خواهد داشت بنوعیکه جهة توضیح مطلب این فصل را منقسم نمائیم به پنج فقره
فقره اول) در حالات غیر طبیعی آلات تغذیه اطفال شیرخوار ؛ — ؛ ؛ —
چنانچه قبل ازین بیان نمودیم عمل آلات تغذیه اطفال شیرخوار بسیار کم وناقص است و طبیعت
اینها را لابد ساخته که بشیر فقط کفایت کنند وتعجب نخواهد بود که چون برخلاف
این منظور طبیعت رفتار شده اقسام مختلفه از اغذیه را بطفل دهند آلات تغذیه
او بطور ردی متاثر خواهند شد یعنی حرق حامض یا نفخ بطن ورایحه بد دهان
ودوار ناکامل ظاهر خواهند گردید وعلاج اینها منوط است بدور نمودن اسباب یعنی
نگذاردن طفل را که چیزی غیر شیر ام یا دایه را بنوشد تا مدتی رجا غذاء طفل بحال طبیعی رجعت
نموده عمل تغذیه او نیز بقاعده طبیعی قرار گیرد ؛؛
یبوست نیز از جمله امراض عامه ایست که در اطفال شیرخوار بسیار از اوقات حادث
می گردد خواه ازجهة انکسار امعاء در بعضی مواضع تنگ مانده اند وخواه ازجهة انکسار الیاف
عضلانی امعاء قوه کافی ندارند که براز صلب را خارج سازند واین ضیق امعاء بطفل بسیار
جزئی مضر خواهد بود درصورتیکه فقط شیر بنوشند که باعث اطلاق رقیق خواهد بود
سهل سهلست که از قوه طبیعت وخوردن شیر فقط ان ضیق امعاء مسدود رجا فانی می شود
ولی چون بطفل شیرخوار غذای دیگر بخصوص نان تازه ودواشته دهند اینها تحلیل
رفته باعث صلابت براز گردند چون ان اجزاء صلبه نمی توانند عبور از امعاء کنند

ودر فوق موضع ضیق مانده باعث کشادی ان قسمت فوقانی وسبب یبوست اند
واین قسم از یبوست از استعمال داخلی مسهلات هیچ تخفیفی نخواهد یافت و فقط علاج
بدیرد از حقنه از لعاب بزرک یا از شیر اما چون از بابت توقف طولانی ان اجزاء وازدیاد
وری دران محل حاصل کردید این ورم لابدا باعث تزیید ضیق امعاء خواهد بود بلکه هم
از شدت طول ورم جدار امعاء بهم التیام بدیرند دباعث هلاکت کردند بنا ء
علیهذا احتیاط کامل بملاحظه نیکوئی لازم است که در اطفالیکه با وجود تقاعده شیر
خوردن جزئی یبوست مزاجی در انها ظاهر شود که احتمال کلی بوجود ضیق امعاء ابتدائی
خواهد بود وچون ببینم که این یبوست باستثناء از دخول اب کرم یا شیر یا لعاب بزرک
بواسطه حقنه زائل شود وبالعکس از استعمال مسهلات هیچ فعلی حاصل نکردد بلکه هم عدد
بطن بیشتر کردد شکی در تشخیص ضیق امعاء نخواهد بود ؛— اما چون یبوست متعلق
باشد بقلت قوه الیاف عضلانی امعاء علاوه براینکه اجتناب شود از هر غذائی سوای
شیر باید رجوع نمود بدم کرده ریوند چینی که از چند قطره او دالی یکقاشق چای خوری
هر روز بطفل بنوشانند تا مثل رجا الیاف عضلانیه امعاء قوی شده عمل خروج
ران نیز بحال طبیعی خواهد شد ؛— اسهال نیز از جمله امراض عامه است که در شیر
خوارکان بخصوص از نوشیدن میوه جات و بقولات زیاد از مادر و یا از سرما خوردکی
خود طفل ظهور کند و تغییر غذائیت ان شیر دهند ، و محافظت از برودت اغلب کافی
در علاجش ولی چون اسهال بطول انجامد مفید خواهد بود حقنه از لعاب بزرک و یا ضماد
نیم کرم از ارد کندم واب در بطن و یا نوشانیدن هر دو الی چهار ساعت یکقاشق چای

خوری از عرق رازیانه و یا اینکه هر چهار ساعت یکقاشق چای خوری از محلول ۱۸ نخود
عصاره پوست نارنج در ۳۰ مثقال اب مقطر بطفل دهند ؛—
نفخ امعاء و وجع بطن نیز در اطفال شیرخوار از جمله امراض عامه است وحاصل کردند
از قلت قوه تغذیه واغلب مرکبند یا با اسهال یا با یبوست ودر هر صورت بر طبیب است
که اولا او را بواسطه پرهیز از اغذیه غیر شیر ام یا دایه دفع نمایند وچون این پرهیز تنهائی
کفایت نکند استعمال ریوند واب مقطر رازیانه از قراریکه قبل بیان شده نیز عمده کلی
بر علاج خواهد بود باهمراه دلک بطن با دست کرم کرده ام یا دایه وغیره ؛؛—
فی حقیقی چنانچه قبل از این بیان نمودیم در اطفال شیرخوار بسیار نادر است ولی جمعیت وارد
خروج شیر زیاد از دهان انها که شبیه نمودیم بر ادویه اشخاص کامل اما چون فی حقیقی مو
جود باشد وبخصوص چون مرکب کردد بحی دلیل بر ورم معده یا امعاء دقاق یا کبد خواهد
بود که اغلب الاوقات از هیچ رفتار طبی خفت نیافته بالاخره تبدیل بموت شود ؛—
در باره لینت جرم معده بدان که هر چند شدت این مرض در شیوخ نتیجه ورم حاد
معده و در شبان نتیجه مطلق سل میباشد در دو صورت بهیچوجه علاج ممکن نبود
بالعکس لینت جرم معده اطفال قبل از هنکام و در هنکام نبت اسنان که چون طبیب
زودی ملتفت بدو شود علاج پذیر باشد و در این علت که عوام او را طبیعت کردن
کویند قی و اسهال شدید غفلة عارض کردند و مرض در ابتداء بسیار شبیه بود بوبا
دیده و مشتبه می کردد ولی ماده مدفوعه اسهال اخضر لون است مانند اسفناج باد انجیه
بسیار متعفن و بعد از چند دفعه بدن طفل سرد کردد مانند یخ و حالت اغماء عارضش

شود و نبض بطی و غیر منتظم و در سیماء طفل ظاهرا حالت نزع مشاهده شود وچون افعال
بالاستمرار شدت پذیرد در چهل و هشت ساعت غالبا طفل را بهلاکت رسانند
وچون طبیب تنهائی این علامات را ملاحظه نماید بعید نیست که اشتباه کند
مرض را بعلامات ورم دماغی ولی در حالت لینت جرم معده اغماء متصل نیست
بلکه منفصل است واز هر نابش خارجی جزئی معدوم شود وجلد بسیار ذکی الحس
وتنفس بقاعده طبیعی باشد بعکس نفس در امراض دماغیه که عموما غیر منتظم است
وچون ان قسم اطفال را تشریح کنند غشاء مخاطی معده وامعاء انها شبیه بمطبوخ
غلیظ سریشم است علامات ورمیه ؛— بعضی از اوقات دیده شده که این
علت بشدت قلیلی دوام نموده مزمن کردید وتا چهل روز بطول انجامیده و بالاخره
علاج نپذیرفته بهلاکت منتهی شد ؛— بهترین علاجی که در بلاد فرنک بجهت
این علت بتجربه رسانیده اند از این قرار است که جمیع اغذیه را جز شیر از مریض
منع نمایند واگر طفل را از شیر بریده باشند در عوض او لعابیات بتنهائی بنوشانند
وحقنه نمایند بر لعابیات باهمراه وضع ضماد مخدره یا وضع دفاده مبلول
مطبوخ مخدره اما وضع چند علق واستعمال مقویات ومحرکات اکثر مضر بودند
وچون مرض را حدت زیاد بود اغلب مهلت وفرصت علاج نیست وبالعکس
چون مبدل کردد به مزمنیت از استعمال داخلی املاح افیونیه منظم نشوده ایکات
کر بسموت اکثر منفعت کلی حاصل کردیده ؛— ودر این ازمنه اخیره بعضی از
اطباء معروفه فرنک حاصل نیک دیده اند از استعمال داخلی کوشت خام کوسفند

یاکاو که بدقت الیاف کاملا در اجدا کرده وچه بنهایت نرم کوفته بطور حب یا معجون
باطفال بخورانند بخصوص در اطفالیکه شیر ام ویا دایه ایشان غیر مناسب بود چون
اعتقاد ان اطباء براین است که طفل شیرخوار محتاج بغذای حیوانی است وبهترین
ومناسب ترین او شیر ام میباشد ولی چون نقصانا یا قلتا باعث علت این مرض
خاص معده کردد هیچ بدلی بهتر از کوشت خام تا بحال پیدا نیست وخود حقیر
مکررا علاج نا امیدی از این اغذیه حاصل نمود باین نوع که در روز اول دوالی
سه مثقال بتدریج داده بتدریجا اغلب را بیک سیر در ۲۴ برسانیم در باره
استعمال املاح حدیدیه محلوله بدانکه بعضی از اطبای معروفه فرنک انرا بسیار مفید
خاص و بعض دیگر بیحاصل بلکه هم مضر دانند وباعث این اختلاف اقوال نیست
مگر اشتباه در تشخیص حالت حاده ومزمنه لینت جرم معده که در حالت حاد املاح
حدیدیه بدون حاصل بلکه مضرند وبالعکس در حالت مزمنیت از هیچ ادویه
موافق املاح حدیدیه نایده کلی دیده نخواهد شد بشرطیکه در این ضمن غذای طفل
شیر فقط باشد ومرکبات حدیدیه را بمقدار بسیار کم دهند مثلا از محلول اهن
در جوهر لیمو و یا در جوهر سرکه که بیرون از اخلال خشک نموده باشند یک کندم اورا
مجددا در ده مثقال اب مقطر حل کرده بتدریج این مقدار را در ۲۴ ساعت
بنوشانند ویا نیم کندم زاج سبز چای قرخانی را در ۲۴ ساعت از همین قرار
دهند ؛—
فقره دوم) در امراضی که از حالات خاصه الات دوران دم اطفال بروز مینماید

هرچه طفل جوانتر و کوچکتر است نمو و قابلیت آلات دوران دم او نسبت بحجم
بدن بیشتر میباشد و علاوه براینکه هرآلة و هر قسمت بدن طفل اورده بیشتر وارد
مقدار دم اینها نیز بیشتر و حرکت او در جوف اورده سریع تر میباشد و ازین جهة
است که حمی شدید بسهولت در اطفال بروز مینماید همین که جزئی اسباب محرکه
براو اثر کند چنانکه دیده میشود که خراشی جلد مثلا که هیچ قابلیتی ندارد باعث
تقرحات ردیه و هلاکت میگردد و چون اینحالت برا طفال تا دو ماه اول عمر
ایشان حالت خاصی است باید طبیب درانوقت احتیاط کلی کند در استعمال
ترکیبات ذراریحیه و در وضع علق ؛ —

فقره سیم) در امراض اطفال منوط بحالت خاص عضلات ایشان ؛ —
چنانچه قبل ازین بیان کردیم عضلات اطفال جدید الولاده بسیار قلیل النمو ند
ازین بابت هم اعمال اینها در اول عمر بسیار کم میباشند و حرکت اینها ارادی نیستند
ولی بالعکس اثر اعصاب کاملاً و انهایش ازاثر دماغ است بقسمیکه اوایل عمر
اطفال بخصوص مبتلا هستند بانقباض و حرکت غیر طبیعی عضلات و تشنج فک اسفل
و تشنج عامه بدن در اطفال جدید الولاده بیشتر ظهور کنند تا در سایر سنان
؛ — اما تشنج فک اسفل اغلب اطفال را در هفته اول یا ثانی عمر مبتلا میسازد
بدین نوع که فک اسفل غیر متحرک شده یا بفک اعلی ملصق گردد یا بطوری باشد
که شکاف جزئی در مابین هر دو باقی ماند ولی در هر صورت این عدم حرکت مانع
از مکیدن است و خاص این تشنج در این است که ابتدا ء بمدة قلیلی طفل را مبتلا

میسازد و باز معدوم شود ولی متدرجا هجوم نوبه طولانی تر شده باکشادی فک
و بحت الصوت و عسر البلع و عسر النفس و چون سرایا خود ترکی باعث علت بوده
باید تمام طفل را در یکی از آن هجوم در روز سیم یا چهارم بهلاکت رساند چون
که طفل مبتلا بدین مرض ازین موعد گذشته باشد و صحت یافته باشد ؛ —
حفظ صحت این مرض منوط است بمحافظت کردن اطفال از اثر برودت و چون این مرض
در بلدی از بلاد و بائی گردد منافع کلی دیده شده از تدهین بدن اطفال مبتلا
نشده بدهن بادام و استعمال مقادیر جزئیه از ریوند چینی و طباشیر فرنگی و حقنه
از ملینات در صورتیکه یبوست مزاج موجود بوده ؛ — ؛
اما العلاج ؛ — باید از داخل رجوع کرد بدین نسخه بگیرند جوهر سقز ۱ قطره
مشک نیم گندم جوهر نوشادر ۲ قطره زرده تخم تازه ۱ عدد عرق بید مشک
نیم سیر و این مقدار را در مدت ۲۴ ساعت متدرجا بنوشانند اگر عسر البلع
مانع نباشد و بطن و ستون فقار طفل را آلوده کنند بمحلول ۱۰ مثقال جوهر
نوشادر در ۲۰۰ مثقال آب و اگر عسر البلع مانع باشد از استعمال داخلی دوا هیچ
امیدی نیست مگر از استعمال قوه چرخ الماس که بکشول او را دو غشی و مشغول
دیگر او را در قطن قرار دهند ولی افسوس که عسر البلع چون رسید ازین علاج
اغلب الاوقات حاصلی نیست ؛ —
اما تشنج عامه بدن اطفال جدید الولاده در هیچ اوقات ذاتی نیست بلکه عرضی است
یا از اجتماع رطوبت در جوف دماغ یا از یبوست و نفخ بطن یا از اسباب محرکه الات

تغذیه یا از ضربه وارده بدماغ و نخاع یا از اثر نفسانیه فوری بر شیر دهنده
طفل یا از حمی خواه این حمی از جنس نوائب خواه از جنس حمیات جلدیه باشد
؛ — ؛ — اما تشخیص در صورتیکه طفل ۱۲ الی ۲۴ ساعت
شیر از مکیدن باشد و نا آرام با گریه متصل و تشنج احتمالا کلی بوجود حمی باشد بخصوص
چون تشنج در حین درجه برودت شدت کند و در وقت درجه حرارت معدوم
شود و یا در روز دیگر بوقت روز اول طفل را نیز مبتلا بحالات سابقه سازد و تشخیص
سایر اسباب از تفصیلات پرستاران و ملاحظه راس و ستون فقار طفل واضح
کردند و علاج بالمره منوط برفع اسباب است ؛ —
انحناء غیر طبیعی فقرات نیز از جمله امراض اول عمر اطفال است و منوط بضعیفی عضلات
ولی بخصوص حاصل گردد از عدم قابلیت پرستاران طفل در صورتیکه اطفال ۴
الی ۶ هفته را در حالت سکون نگاه ندارند بقسمیکه طفل از جهت بی قدرتی در
راست نشستن لابد ماند که سر را بشانه پرستار تکیه دهد و چون اینحالت بطول
انجامد و یا مکرر شود عضلات لابد ابدا تغییر شده بر باقی عمر بدین حالت
میماند و یا اینکه از ضربه وارده بجرم نخاع اطفال زودی بهلاکت
رسند ؛ —
فقره چهارم) در امراض اطفال منوط بحالت جلد ایشان ؛ — چون بتفصیل
تمام امراض جلدیه را که در هر سن انسان را مبتلا میسازد در کتاب زینته
الابدان بیان نمودیم در اینجا فقط گفتگو کنیم از دو مرض جلدیه که در سن

طفولیت رفتار خاص دارند یعنی فناء بشره و عرق گز ؛ پس درباره فناء بشره
که عوام او را دردو نامند بدانکه بسیار از اوقات در اطفال جدید الولاده بشره
مقعد و آلات تناسل و انثیین ران فانی گردد از کثافت رخت و رفاده آلوده ببول
و براز و نیز این علت هویدا گردد در مواضع بدن که جمع اند در اجتماع بلغم و حرارت
در خود چون عنق و خلف گوش و بغل چون این مرض منوط است بحالت ضعیفی
جلد و حرارت زیاد و ندرتا از شدت اینها علاوه بر بشره جلد اصل نیز مبتلا
گشته تقرحات عدیده حقیقه ظهور می نمایند ؛ علاوه بر سبب مذکور دیگر
کثافت بدن اطفال را در رخت تر شده از بول و استعمال رفاده غیر ملینه مثل کرباس
نو و زیادتی استعمال صابون در وقت جلوس دادن اطفال در آب باعث
اینعلت گردد ؛ بهترین علاج در ابتدا ء حاصل میشود از دخول جزئی از نباتات
معطره در آب نیم گرم که اطفال در او جلوس می نمایند و آلوده کردن روزی
چند دفعه مواضع مجروحه را بدم کرده همان نباتات و پس از خروج آب از موضع
بدون بشره نشاسته نرم سائیده بپاشند بر نوع که نشاسته را در پارچه
اقا بانوئی کرده و بسته ما فوق بسته را بدست گرفته او را حرکت دهند
بنوعیکه گرد بسیار بطفل چون باران بمحل مجروح پاشیده شود و احتیاط
کنند از استعمال سرخ وار دکناد و امثال که بهر نوع مضر خواهند بود چون
همراه بشره جلد اصل نیز مجروح باشد بهترین علاج مرهم کاری است باین
قسم که مرهمی از زرده تخم تازه و روغن بادام شیرین تازه بالمساوی ساخته

نخ پارچه کتان کهنه را بوی هم یکر جمع کرده ان نخ را بدان مرهم از یک سمت آلوده کنند و بر روی موضع مجروح قرار دهند و چون ورم موضعی خفت یافت بیکو خواهد بود آلوده کردن این قسم نخ را بمطبوخ پوست بید و یا پوست کنه کنه که در هر ۲ مثقال او نیم مثقال صمغ عربی حل کرده باشند در قاده های مرهم و یا مطبوخ را اقلا سه دفعه در ۲۴ ساعت عوض نمایند و بقاعده متداول هر روز طفل را در آب حلوس دهند که نباتات معطره در خود داخل داشته باشد و اگر تابستان باشد لباس و قاده طفل را بحد امکان تقلیل نمایند ؛)

درباره عرق کردن اطفال جدید الولاده بدانکه این حالت اغلب الاوقات از زیاد گرم نگاهداشتن اطفال را و مانع شدن از تصرف هوا بر بدن ایشان ظهوری نماید و هرچند بعضی از اوقات این عرق که حمل شود از دیم باز این حالت باعث علامات رده عامه نیست لیکن طفلیکه عرق کند زیاد عمومیت نداشته باشد و اغلب بعد از ۳ الی ۵ یوم عرق که معدوم گشته بشره قدیم بطور فلس ساقط می گردد تا از اجتماع اسباب مذکوره فوق مرض باز عود و نکس کند و چون سبب را دانستیم علاج علت از رفع او بسهولت حاصل شود یعنی از تقلیل کردن لباس و حرارت هوا و منزل و جلوس طفل در آب نیم گرم با جزئی علف بومادران و خلاف است که بعضی میگویند که در حین بودن عرق که جلوس طفل در آب مضر باشد بلکه بود بی زودتر رفع کردن حالت موجوده را ؛ ؛ —

فقره پنجم) در امراض اطفال منوط بحالت خاصه الات عصبانیه ؛ — چنانکه الات دوران دم در اطفال جدید الولاده از جهته کثرت نمو معروفند همچنین هم الات عصبیه نسبت بسایر الات بدنیه عظیم و کلان اند و اگرچه طبیعت طفل از این بابت بسیار زیرک الحس بود نباید چنین خیال کرد که بعد که از همین بابت هم زودی و آسانی با امراض عصبانیه مبتلا گردد بجهته اینکه الات عصبانیه اطفال هیچوجه مدت طولانی از یک سبب متاثر نمیشوند و اگر کسی بر ما ایراد گیرد که چرا تشنج اطفال را ذکر ننمائیم جواب گوئیم که از بابت توضیح مطلب اینحالت را داخل امراض عصبانیه در فقره سیم قرار دادیم بجهته اینکه علامات ظاهره او در عضلات محرکه میباشند اگرچه سبب اعصاب کانگلیانیه اند ؛ —

اما هرچند امراض عصبانیه خاصه بسیار نادر است که اطفال را مبتلا سازند و هیچ جنس اختناق رحم و وجع موجع صورت و صداع عصبانی و مالیخولیا و امثال در اینها ندیده است و فقط در چهار سالگی اطفال قطرب قدری عمومیت دارد باز امراض الات غیر عصبانیه در صورتیکه شدید باشند بسیار زود ربط بجهولی بالات عصبانیه اطفال جدید الولاده می نمایند خواه بطور محرک خون تشنج و سهر مفرط و هذیان و خواه بطور ضعف چون اغماء و عدم حس و طبیعت سهلست فلج و چون اینحالت مجهولی در اطفال زیاد زود حادث میگردد بن که در حین هر علاج اطفال بخصوص این حالت را ملاحظه کرده اجتناب کنند در استعمال محرکات دماغیه و عصبانیه مکرر در امراض با ضعف شدید و در اینها نیز

نیز با احتیاط کلی بمقدار منقسم و قلیل رجوع باینها نمایند ؛ ؛

فصل دوم) در مرض کبود ؛ — بدانکه چون ثقبه جنینیه دهلیز قلب و مجرای شریانی که بتفصیل تام حالت و عمل اینها را در حین حمل و وضع حمل در فقره اول از فصل سیم از باب اول این رساله بیان نمودیم در وقت وضع حمل بقاعده مسدود نگردد مرض خاصی در اطفال جدید الولاده ظهور کند با رنگ کبودی کل بدن و صعوبت در مکیدن و عسر النفس و قلت حرارت جلدی و احساس دائمی برودت که از هیچ رفتار طبی علاج نمی پذیرد و فقط بجهته تدابیر حفظ صحی بعضی از اوقات ولی بسیار بندرت صاحبان این علت را بعمر ۲۰ ۱ الی ۳۰ سالگی میرسانند در صورتیکه خانواده این حالت احتیاط نمایند از هر حرکتی که باعث تحریک اعمال قلبیه باشد و بخصوص متصل مانع از یبوست بول و براز شوند ؛ —

درباره اسباب این علت بدانکه بعضی از اطباء او را منوط دانند با انقطاع دم شریانی و دم وریدی ولی نزدیک تر بصحیح است که باعث این مرض نیست مگر دخول ناقص دم وریدی در دهلیزاین و ایستادن دم وریدی از انجهته در عروق بخصوص در عروق شعریه ؛

فصل سیم) در حبس البول اطفال جدید الولاده ؛ ؛ نادر نیست که این قسم اطفال تا ۱۲ الی ۲۴ ساعت بعد از وضع حمل بول نکرده پرستاران را مضطرب سازد و این حالت میتواند بسه نوع عارض گردد یا آنکه مجرای بول مسدود و یا آنکه

عنق مثانه و مجرای بول مبتلا بورم باشند و یا آنکه عمل کلیتین بقاعده قرار نگرفته ترشح بول از ابتدا تا بحال بظهور نرسید ؛ — اما تشخیص اساسست از آنکه در انسداد مجرای بول محل مثانه تورم کرده طفل بحالت حمائی مبتلا شود و چون بواسطه حمل بد مجرای بول مصنوعی را زاد نرسیم طفل بزودی مبتلا بورم مثانه و از سرایت او بسایر اعضا اندرونی هلاک شود و تشخیص این انسداد مجرای بول و حبس البول از ورم مجرای بواسطه ابصار معین شود ؛ — در حبس البولیکه نتیجه ورم مجرای بول و ورم عنق مثانه است همین علامات مذکوره فوق موجود است ولی از ملاحظه بچشم چون ثقبه خارجی را هم بینیم معلوم خواهد بود که باید برفع ورم موضعی پرداخت و اولا بواسطه میل نرم بسیار نازک بول را خارج سازند و بعد از این طفل را هر ۲ الی ۶ ساعت در شیر جلوس دهند و در استعمال مبلول بشیر کرم را بالات تناسل و اسفل بطن وضع نمایند و در وقت بوقت حقنه با شیر یا لعاب بزرک کنند اما چون بول خارج نگردد بجهته عدم ترشح از کلیتین و اینحالت زیاد بطول انجامد احتمال کلی است که از نقصان ورود دکیلوس لازمه بدن طفل باشد و در این صورت باید طفل را مشغول ساخت بجلوس در شیر نیم گرم از قراریکه در فصل چهارم از باب سیم مذکور گردید ؛ ؛

فصل چهارم) در درمن اطفال جدید الولاده ؛ ؛ (علامات) در روز سیم الی چهاردهم بعد از وضع حمل این مرض در اطفال ابتدا کند با خوف از رنگ

٥٨

شدید وجرئی حرارت ملتحمه جفنی خلاصه در ماق اکبر با ترشح بلغمی لزج که در حین خشکیدن
باعث التصاق جفنین است وچون باعانت دست جفنین را از هم جدا کنند
سیلان شدید دمعه بظهور رسد وچون جفنین را باز کرده ملاحظه داخل چشم را
نمایند ظاهر شود که ملتحمه مقله نیز در حالت تورم است واماس ظاهره جفنین ابتدا
این یا قص دبط وباق میباشد ولی از قراریکه مرض شدت نماید خوف روشنی
بی حد وبلغ مترشحه بدل بریم کردد وسطح متورم خارجی جفنین بخصوص در محل
جفن اعلی از جهت اماس سوء القنیه جلد وحجیم شدن عروق دمویه ادر قرمزی
رنگ کردد وچون در اینحالت ریم خشکیده ما بین جفنین بالمره مانع از کشودن
چشم است لازم کردد که جهت ملاحظه حالت داخل خارج چشم را بعد چند
دقیقه باب نیم کرم شسته جفن را از هم جدا نمایند ودر حین این جدا کردن
ریمی عقلا د زیاد که تا حال در تحت جفنین حبس شده بالوان مختلفه خواه سبز
خواه زرد وخواه خونابه وخواه ریمی با خطوط دمویه فوراً خارج کردد ولی خود
مقله لقیمی از بلغ ریمی ویا ریم غلیظ پوشیده است که از الات مختلفه داخل
مقله هیچکدام را نمیتوان تشخیص داد مگر پس از شستن مقله را باحتیاط زیاد
بحمایت ریشه نخ کتان یا ابر بسیار نرم الوده باب نیم کرم وچون بدین نوع
بلغ ریمی ویا ریم غلیظ از روی مقله برداشته شود از دو حالت خارج نخواهد
بود یا اینکه ملتحمه مقله سالم است وفقط از سرایت ورم شدید ملتحمه جفنی قرمزی
حمرت دراو هویدا کردیده ویا اینکه ملتحمه مقله مانند ملتحمه جفنی بشدتی متورم

شده است

شده است که صاحب باورا شده مانع از ملاحظه حالت داخل مقله کردد وچون
در اینحالت بسیار از اوقات شود که از شدت اماس داخل وخارج جفن اعلی پس
از بلند کردن او را بدست بمکان خود رجعت ننماید باید طبیب بتدریج زیاد
ابهام وسبابه را باب نیم کرم الوده کرده بحمایت انها جفن را بمالش بسیار ملین
بروی مقله متورم قرار دهد وتامل در این عمل بکند که مبادا جفن اعلی پس از علاج
رمد بهمین حالت من بعد بسایر عمر باقی ماند وچون بواسطه تدابیر لایقه شدت
ورم متدرجاً تخفیف یافت ترشح ریمی مجدداً مبدل به ترشح بلغمی وبالاخره بسیلان
دمعه شده شفا حاصل کردد — درصورتیکه شدت رمد خود را ظاهر ساخت
در سطح نزد رحق مقله اغلب نتیجه ردی ازین مرض باقی نماند مگر اینکه بعلت
چندی کدورت قرنیه موجود بود که اگر بتدریج زیاد بخودی خود تحلیل
میرفت اما درصورتیکه مرض بعمق مقله سرایت نمود ودر تمام ملتحمه مقله ترشح
شدید ریمی حادث کردید طبقات قرنیه علی الدوام زایل شده وقرنیه نازک
کشته شکافته شود واز ان شکاف مثل غلیسه ظهور نماید وچشم بدان حالت
باقی خواهد ماند اما چون ورم خارجی وداخلی بسیار شدید وطولانی باشد
وجمیع نسوج مقله از راه سرایت بورم مبتلا کردند رطوبات مختلفه چشم بالتمام
خارج شوند وغور عین باقی ماند — اگرچه این علت اغلب الاوقات
ابتدا در چشم زود بروز کند ولی پس از مدت قلیلی هر دو چشم بالتساوی
مبتلا کردند ونیز باید دانست که در بعضی از اطفال چون قبل از ترشح ریمی

٥٩

سیلان دم مقله بدون سبب معین ظاهر کردید اغلب مرض من بعد چندان
شدت ننماید وبخصوص رفتار وجیه بوده است در هر وقتی که سیلان دم از مقله
مکرراً بخودی خود ظهور نمود —

اسباب این علت وضع حمل قبل از اتمام موعد وقلت نموهالت عامه طفل وتوام بودن او
وتوقف ام در منزل بد هوا ورطب وعدم محافظت چشم طفل را در روزهای اول
تولد از ضربه روشنی میباشند وبعضی از اطباء قائل بر این اند که این قسم رمد لابدا مبتلا
ساز جمیع اطفالی که امهات ایشان در حین وضع حمل مبتلا بوده اند بسوزنک غیر مسری ودر ضمن
بسیار سخت ورودی خواهد بود درصورتیکه ام در وقت وضع حمل صاحب سوزنک
مسری باشد —

تقدمة المعرفة — منوط بکیفیت وزیادتی هجوم مرض است درصورتیکه مرض از ملتحمه
جفن بیرون نرود انداز چندان دردی نیست جهت اینکه انتهاء نتیجه مضرا ینحالت یا کدورت
طبقه ظاهره قرنیه است که اغلب بخودی خود تحلیل میرود ویا انقلاب جفن اعلی بخارج خواهد
بود اما چون ورم از ملتحمه جفنی سرایت کند بملتحمه مقله وقرنیه در موضع صغیر منجر کردید
بسهولت اتصال غیر طبیعی عنبیه بقرنیه ظهور کند که باعث قسمی از کدورت قرنیه خواهد شد
که بهیچوجه تحلیل نرفته بما بقی عمر ابصار را مانع خواهد ونتیجه ردی تر از این حاصل شود
درصورتیکه طبقات قرنیه از بابت ورم فاسد شده شکاف قرنیه در یک موضع یا در مواضع
مختلفه باعث مثل عنبیه شود وچشم بکلی کاسه خشک خواهد شد هر وقتیکه شدت ورم
سرایت بجمیع نسوج داخلی مقله نموده رطوبات مختلفه چشم فاسد وخارج میکردند —

اما العلاج — چون از اوایل بروز علامات بطبیب رجوع شود بهترین رفتار جهت رفع
دادن علامات ورمیه استعمال اب بارداست که دائماً جفن را بدان الوده کنند ونوشانیدن
یک الی دو کندم کلل در پیمانه چای خوری شربت ریوند چینی وچون علامات مرض حلی
در طفل موجود نبوند وضع یک عدد زالوی کوچک در ماق اکبر نیز منافع بخشد بخصوص در
وقتیکه طفل در حین وضع حمل بصعوبت خارج شده باشد —

درصورتیکه بطبیب رجوع کردد پس از قرار کرفتن ترشح بلغمی باید چشم را روزی چند دفعه
تغسیل نمود بمحلول نیم کرم یک کندم کبریتات روی در دو مثقال اب مقطر مخلوط به نیم
مثقال لعاب بهدانه وپس از تغسیل چشم را بپارچه نرم نیم کرم کرده خشک نموده ودوا
بپوشانند بپارچه پنبه الوده بدهن کافور —

درصورتیکه ترشح ریم شدید کشته تقرحات قرنیه بعمل امدند بعضی از اطباء تقطیر تعفین
افیون را روزی یک الی دو دفعه جایز میدانند ولی در این بلد ومنافع این تدبیر هم
دیکو تر دانیم که بعوض او رجوع شود بدم کرده چهار نخود از تخم لفاح که هم بدرجه اول نضج
کوبیده در یک سیر اب بمدت نیم ساعت در ظرف دهان بسته پس از ان صاف
کرده روزی ۳ الی ۴ دفعه چند قطره از این دم کرده را در داخل مقله قطور کنند و
پارچه نرم الوده بهمان دم کرده روی جفنین قرار دهند وساعت بساعت عوض
کنند وچون بدین تدبیر ورم تخفیف یافته وریم مبدل برهم رقیق کردید قطور
محلول یک کندم سنگ جهنم در سه مثقال اب مقطر ۲ الی ۴ دفعه در ۲۴ ساعت
نافع بود وچون در اواخر مرض معلوم کردید که ملتحمه جفنی ناهموار وشبیه بپوست

ساغر لیست بهترین علاج مالیدن خود قلم سنک جهنم است واکر از جهة غلظت جفن نتوان
او را جهة اینعمل نقد رکفایت انقلاب بخارج داد بکوبو را استعمال مرهمی مرکب از یکمثقال بنه
روغن و یکمثقال کل ارمنی و ۱۲ نخود کملل و ۴ مثقال مرهم ساده که ۳ الی ۴ دفعه در روز بقدر
سرسنجاق در مابین جفنین بروی مقله کنند و سطح خارجی جفن را نیز بدین تدهین
نمایند ؛ —

بدانکه نیز در یکی از مریضخانه معروفه پلادلفیه جهة اینمرض معالجه خاصی قرار داده اند
بدین نوع که ابتدا روزی یکدفعه و پس از آن هر روز دو دفعه کملل بسیار نرم سائیده را
بواسطه قلم موئی نقاشی داخل جفنین کنند و هر صبح و شب نیز ربع کندم از کملل مخلوط
بشیر بطفل بنوشانند و شکی نیست که موافق هوای آن بلاد این قسم معالجه از سایر اقسام
در هر اوقات مفید تر بوده ؛ ؛

فصل پنجم) در ورم پستان اطفال جدید الولاده ؛ — در فصل اول از باب اول
بیان نمودیم که در وقت وضع حمل اطفال جدید الولاده را همراه اندکی از رطوبت شیری
بودی که بقاعده طبیعی پس از وضع حمل مجدداً جذب خواهد شد اما چون تا روز ۱۲
معدوم نکردید خود پستان صلب و بسیاری از اوقات صلابت او مبدل بتقرح کردد
بخصوص چون از جهة اعتقاد خبثیه که آن شیر باید بواسطه فشار از پستان طفل خارج کردد
قابلهای امدا بفشارند و از زیاد فشردن آنمحل را ورم پستان نیز حادث کردد ؛ —
در اوایل علاج بسهولت حاصل شود از پوشاندن پستانها به پنبه کوسفند که در آب کرم
و صابون ادرپاک و نرم ساخته باشند چون این پنبه هم مانع از فشار است هم محل را

کرم نکاهداشته و جزئی متحرک ساخته باعث تحلیل ماس شود اما چون تحلیل نرفت و طفل
مبتلا بحمی ربطی بود باید رجوع کرد به تدهین از دهن بذر البنج و دهن بادام شیرین بالسوی
و چون نقطه سفیدی در سطح ظاهر کردد پارچه از شمع ساده بروی آن موضع نمایند
و پس از انفجار مرهمی از آرد کندم و عسل ؛ —

فصل ششم) در نزف الدم سره و در مجروح شدن او و فتق او ؛ بدانکه سره اطفال
جدید الولاده پس از وضع حمل بسهولت بچند حالت غیر طبیعیه توانند مبتلا کردد چنانچه
بعضی از اوقات نزف الدم شدید از ناف ظهور کرده باعث ضعفی مفرط و بسهولت
مرگ طفل و بعضی از اوقات دیگر ورمی حادث کردد و بعضی از اوقات دیگر جلد اطراف
سره کشادی بی اندازه حاصل کرده اعضاء اندرونی مایل بقدام شوند و فتق سره
بروز نماید و اکرچه این سه امراض خاصه در دست طبیب قابل هیچ خوف نباشند
از قلت اهتمام عیوب کلیه ظاهر شوند ؛ —

سیلان دم سره حادث کردد در صورتیکه سره در حین وضع حمل جزئی صلابت و خشونت
حاصل کرده فشار تام بر کل حبل او حاصل نشده باشد بخصوص چون در این ضمن
طفل را زیاد سفت در قنداقه به پیچند بقسمی که نتواند بقوت کافی استنشاق هوا را
نماید و دم مایل بسمت محل سره کشته از آنجا راه خروجی جهة خود اخذ کند و بعضی
از اوقات بمقدار زیاد رفته خوف هلاکت طفل موجود کردد و شکی نیست که
بهترین رفع اینحالت از تجدید بستن ناف حاصل خواهد شد بخصوص چون
در مافوق و ما تحت بند اول مجدداً ناف را به بندند و تخراجیند دفعه به بجا ... نند

و انتهاء سر ناف را آلوده کنند بمحلول از نمک طعام که باعث انقباض آورده خواهد
شد ؛ — اما بندرت دیده شده که پس از سقوط بند سره و یا در صورتیکه سره
مجروح شد شریانی از او باز کشته باعث سیلان دم شود و در اینصورت بهترین معالجه
در وقتیکه دهان شریان باز شده منظر اید از محترق ساختن او را بواسطه سرسنجاق
سرخ کرده در چراغ بعمل خواهد آمد و چون مجاری عبور دم ظاهر نباشد باید رجوع کرد
بغباری از زاج و از زوت بالمساوی که او را بر محل مذکور بپاشند و بیش از
همه اوقات باید احتیاط کلی نمود که اینقسم اطفال را بمدت طولانی از هر فشار رخت و
قنداقه محفوظ بدارند تا استنشاق هوا بحال طبیعی بتواند قرار کیرد ؛ — ریش شدن
ناف اکثر نتیجه عدم پاکیزکی و یا نتیجه امتداد دستی که پرستاران طفل پر بند سره کنند
بمنظور آنکه زودتر ساقط کردد ؛ بدانکه هرچه ناف ناهموار باشد تغسیل آنموضع
بیشتر لازم است تا چرکی در آنجا جمع نشود و باعث تقرح نکردد و چون سقوط بند سره
بیش از قاعده بطول انجامید مفید خواهد بود پوشاندن محل سره را بپارچه های
آلوده بدم کرده سفید یا ادیم شیرازی و چون ورم ریحی کردید رفتار خواهد شد
از قراریکه در فقره چهارم از فصل دوم از همین باب پنجم جهة علاج در دو ریحی
شده بیان کردید ؛ —

فتق سره هم در مدت تیلیطی پس از تولد و هم در چند ماه بعد ظهور می نماید
ولی در روزهای اوایل عمر طفل استعداد بر و بیشتر است و منوط باشد بکریه
زیاد طفل و بزیاد سفت بستن بطن او را در مافوق و ما تحت سره و بهترین اقسام

از علاج معروف بنعلت استعمال سرشیم پنبه ایست بدینوع که بدرعت پارچه مدور بقطر ۲ یا
۳ انکشت را آلوده بسرشیم پنبه نموده بر محل فتق قرار دهند و او قرار شدی که در آن جسم فتق
از کری جلد حاصل میآید محل سره انقباض یافته فتق رجعت کند و چیزی که آن جسم مانع از
خروج مجدد فتق است و چون از جهة زیادتی انقباض جلد اطراف آن پارچه آلوده
بسرشیم پنبه جزئی حمرت پدید آورد تدهین بکی از کره بی نمک رفع آن حمرت را
خواهد نمود و چون اغلب بمدت ۶ الی ۷ روز شمع سرشیم پنبه ساقط کردید
عمل را مکرر کنند و تا چند مدت پس از علاج بجهة احتیاط بدانعمل باز رجوع
کنند ؛ ؛ ؛ —

فصل هفتم) در باد سرخ اطفال جدید الولاده ؛ —
بعضی از اوقات اطفال در هفته چهارم الی ششم و ندرتاً بعد از او مبتلا می کردند
بحالت خاص حمرت جلد بسیار شبیه بباد سرخ که در عمرهای بعد انسان را مبتلا
می سازد و اغلب مقدمات او تب قلیلی و یبوست مزاج و خواب بی آرام و قلیل
اند و ابتداء کند این حالت خاصه جلد در موضع صغیر بطن یا در الات تناسل
و از آنجا در عامه بدن منتشر کردد و چنین در علاج را بقاعده نائیم اکثر ورم حرکت
بجزئی اماس چندان در یک موضع توقف نکنند و در ۶ ۳ الی ۸ ۴ ساعت
معدوم شده بشره آنموضع بطور فلس ساقط کردد و از قراریکه در یک محل ورم
موقوف شود در محل قریب دیگر ظهور نماید تا کل جلد را مبتلا ساخته باشد
و لون اینمرض خاصه جلد سرخ تیره شفاف است که در حین شدت مرض مایل

بکبودی شود و بعضی از اوقات هم مایل بزردیست ولی نباید چنان خیال نمود
که اینمرض فی الحقیقه مرض جلدی باشد بلکه کل مزاج طفل مبتلاست چون تب دائم
که طفل در حالت تب شدیدی است با حرارت موضعی علیحده و برودت مواضعیکه
از ظهور مرض معاف‌اند و خشونت شدید تمامه جلد مگر اینکه بواسطه تدابیر حفظ
صحتی طفل را گرم کرده و گرم نگاه داشته باعث ترشح عرق کردیم و اگرچه دهان
و لبهای مریض خشک‌اند با وجود این مایل بمکیدن بمدت طولانی نیست و در
ضمن وقت بوقت قی ظهور کند و خروج براز عقباد قلیل و اغلب سبز رنگ
و مخلوط بخروج ریاح زیاد و بول زرد قهوه رنگ نیست چنانچه از رنگ رفاده‌ها
معلوم میگردد و بلس مواضع سرخ شده باعث وجع است و طفل در تحریک
بدن او گریه طولانی و کلی اخذ و در وقتی که همراه اینعلامات عدم خواب
و پیچیدگی چشمها و تشنج و اغماء بروز نمایند انذار ردیست بجهت اینکه وجود
این علامات ردیه دلیل است بر سرایت ورم بدماغ ÷ —
اسباب اینمرض خارجی و داخلی است و در ضمن اسباب خارجی شمرده فشار
زیاد از لباس و ماندن اطفال بمدت طولانی در رفاده‌های آلوده ببول
و براز و استعمال رفاده‌ها که فقط آنها را خشکانده و نشسته باشند و از برودت
بجلد که باعث ترشح صفراء عقباد بیش از طبیعی گردد و بی‌نهایت مضر به
عمل تغذیه است ÷ ÷ —
در علاج باید ملاحظه حالت موضعی آلات تغذیه و حالت موضعیه جلد را

نمود بدینوع که ابتدا شود بقی جهت خروج ماده فاسد شده در آلات تغذیه بواسطه
سکنجبین عنصلی که هر نیمساعت یکقاشق چای خوری او را بطفل بنوشانند تا چند
دست قی شود و پس از آن ادامی از قی هر ۲ الی ۳ ساعت یک گندم کلل مخلوط بقند
دهند تا چند دست اطلاق حاصل شود و در حین مدت طول مرض دائماً مانع
از یبوست مزاج باشند یا بواسطه کلل و یا بواسطه دم کرده ریوند چینی که در صبح
و شب از ۲۰ الی ۳۰ قطره او را بطفل بدهند اما در باده علاج منوط بحالت خاص
جلد بدانکه بخصوص در اینجا تدابیر حفظ صحتی بکار برند چون محافظت از زیادتی
برودت و از زیادتی حرارت و بدینجهت طفل را در گهواره ام یا دایه قرار دهند تا
حرارت مجاور او در همه اوقات بالسویه بود و اجتناب کنند از لباس
زبر و نیم خشک و چون در حین ظهور اینمرض جلوس در آب جهت طفل ممنوع
است در پاکیزگی بدن او بواسطه زود عوض کردن لباس خوب شسته
و خشکانده متوجه باشند و علاوه بر این ارایی منزل و محفوظ داشتن طفل را
از هر آثار خارجیه که میتوانند بدان مضر بود شرط کلی است از جمله دور کرد
صوت شدید و شدید در روشنی نیز دلو نمای حریفیه و امثال تا بعد امکان طفل
بواسطه خواب آرام از ضربه مرض کمتر متاذی گردد و نیکو خواهد بود که بجهت
دفع یبوست دهان و تشنگی مزاج شیر را زود تر از وقت دیگر بطفل دهند
ولی نگذارند که در وقت مکیدن مقدار زیادی شیر را یک دفعه بنوشد)
فصل هشتم) در استسقای عمومی عامه جلد که هم صلابت یافته زنبوری

اطفال جدید الولاده نامیده اند ÷ — ÷ بدانکه اینمرض بی نهایت نادر الوقوع
در روز چهارم الی پنجم تولد بروز می نماید و ابتداء میکند اولاً در قدمین و بعد در ساقین
و بعد در صورت و فخذین و بالاخره بتمامه جلد سرایت کند با جزئی کبودی جلد
و آماس سوء القنیه شکل بنوعیکه از فشردن با انگشت تقعر حاصله از فشار بدتی
باقی ماند و در این ضمن طفل مبتلاست باغماء و برودت جلد و یبوست شدید اد
و با وجود عدم حمی طفل اغلب الاوقات زود بهلاکت رسد ÷ — در صورتیکه
در طفل جدید الولاده علامات مذکوره ظهور نمایند باید اولا مریض را بعرق معطر
مخلوط نسبه الی چهار مقابل خوراب ساده دالک نمود و هر دو الی سه ساعت او را
در آب گرم جلوس داد و پس از خروج از آب مجدداً دالک نمایند و هوای منزل او را
گرم ترکنند تا طفل محفوظ باشد از تغییرات فوری هوا و اگرچه اینمرض اکثر مهلک است
ولی بعضی از اوقات وضع یک الی دو علق در خلف اذن نفع کلی بخشیده است و همچنین
بعضی از اوقات دالک بمحلول یکمثقال ید و در پتاسیوم در ده ۴ مثقال آب بسیار
مفید بوده است ÷ —
فصل نهم) در نقاط اطفال جدید الولاده ÷ که عبارتند از برآمدگیهای قرمز
بقدر دانه بلکه اکثر در روزهای اوایل تولد ولادة فرداً فرداً در اطراف ظهور کنند
و بتدریج زیاد در سایر مواضع بدن نیز ظاهر میشوند بنوعیکه مرض حالت مزمنیت
اخذ مینماید و این برآمدگیها مملو اند از رطوبت که اولا رقیق و زرد رنگ که بتدریج
غلظت یافته مبدل شود بفلس و بعد آنها در جلد مو دار راس بیش از سایر مواضع

و در اینجا بسیاری از اوقات فلس مبدل نشده حالت تقرح روی حاصل کند ÷ —
بعضی از اطباء یکی از اسباب خاص این علت را از خوردن مادر در حین حمل اغذیه
زیاد شور دانند و مضایقه نیست چون اینمرض خاص اطفال بیشتر یافت شود در بلادی
که واقعند در لب دریا که اهل آن بلاد بخوردن ماهی شور عادی میباشند ÷ —
این مرض وراثت ندارد در صورتیکه بقاعده رفتار شود یعنی ام یا دایه اجتناب
نمایند از هر قسمی از اغذیه حریفیه و طفل را روزی یک الی دو دفعه جلوس دهند
در آب گرم مخلوط بشیر و سبوس گندم و چون حالت حموضت معده موجود باشد باغما
طباشیر فرنگی بدفع او پردازند و باید مانع شد از اینکه بواسطه سوزن رطوبت جوف
نقاط را خارج سازند و باید آنها را بحالت خود گذارد چون بتجربه رسیده که هرچه کمتر
بدانها دست زنند فلس آسانتر حاصل شود و خوف بحصول تقرحات عائقرا
شکل است در صورتیکه بخلاف قاعده طبقه قرمزه محیط رطوبت را بالمره بردارند ÷
فصل دهم — در قلاع اطفال جدید الولاده ÷ — بدانکه قلاع مرض
مخصوص جوف دهان است که ظاهر شود بتاولهای صغاری که بعد از مدت
دو الی سه روز متقرح شوند با وجع و بعد از یک الی دو هفته التیام یابند و اشتعلت
مانند جدری متصل یا منفصل است ÷ — ÷ — اما منفصل او مرض موضعی
فقط است که در اطفال شیوع دارد یا مجهولیت سبب و ابتداء نماید بیک
یا چند تاول صغار در داخل شفتین و اطراف لسان و یا در جانب داخلی وجنه
که در روز دوم شبیه بیشتر کردند بدینوع که قشره غشاء مخاطی فانی شد.

محل تقرح رمادی اللون شود با وجع که سبب صعوبت مکیدن است ولی علامات عمومیه بسیار جزئی اند و برعت وجع و سایر علامات فانی گشته بجز حمرت مونیه سریعة الزوال چیز دیگر باقی نماند ؛ ؛ —

اما متصل او) درین قسم حمی و علامات ردیه در آلات تغذیه قبل از حدوث این علت و بعد از حدوث بمصاحبت او موجودند و تا دلهای شفتین وجنین و لسان و حنک که متصل بهمدیگر شده اند ان مواضع را میپوشانند بلکه بالات غذا نیز سرایت نمایند با احساس سوزندگی در جوف دهان و سیلان بزاق و قی و اسهال و لهیب و بعض اوقات این علامات از ابتداء یا من بعد مرکب کردند بعلامات محرقه از قبیل سواد اسنان و یبوست لسان و هذیان ؛ ؛ —

اما العلاج ؛ — چون منفصل بود علت بدون روایت است و اغلب بعد از چند روز بخودی خود علاج پذیرد ولی مفید است استعمال موضعی ادویه قابضه و جزئی اکاله مانند زرور بر بوره یا زاج سفید مسحوق منخول یا تغسیل بجوهر نمک مخلوط بهم وزن خود اب مقطر یا طلاء تسبنک جنتم قلی ولی چون علت متصل باشند علاوه بر علاج موضعی مذکور استعمال داخلی ادویه بخصوص حموضات نباتیه فقدان تام مفید است ؛ —

فصل یازدهم) در برفک ؛ — مدایکه این علت خود را اظاهر کند با ترشح لخنهای صغیر سفید متصل یا منفصل در جوف دهان در ابتداء مجاری غذاء که اطبا و لخنهای مذکور را از جنس اغشیه کاذبه دانند و اینمرض علتی است که در جمع

در جمع اسنان تواند بروز نماید ولی در اطفال رضیع اغلب حادث شود و چون در شان بظهور رسد دلیل بر رداءت مزاج است ؛ — ؛ چون اینعلت در اطفال بروز کند لسان سرخ و ناایل او بر امده و مکیدن شیر صعب گردد و بعد از دو الی سه روز ناایل مبدل شوند به نقاط صغیر سفید شبیه بارزن مقشر که بتدریج تغیر نموده مفروش کردند با انفصال و اتصال شان بیکدیگر و چون منفصل باشند علامات عمومیه قلیل باشند ؛ — اما در صورت اتصال شان حرارت جلد یا سرعت نبض و اسهال و انتفاخ بطن و تموج و قی ظاهر شود و این مذکورات علامتند بر سرایت مرض بالات غذا زیرا که در بعض از اوقات درینصورت لخنهای لینی لون در براز ظاهر و هویداست و چون مرض بدین درجه رسید سرعت عروض هزال مفرط و بیحالی دلیل بر قرب موت است و چون برفک عارض شود در حین یکی از امراض حاده مانند حدوث او در ذات الجنب اکثر ردی بود و عروض در حین یکی از امراض مزمنه دلیل قاطع بر هلاکت است ؛)

اما العلاج) بر دو قسم است موضعی و عمومی ؛ — در ابتداء که حمرت لسان به تنهائی موجود است استعمال موضعی ادویه ملینه جایز است ولی چون لخنه ها پدید گردید مضمضه از ماء الشعیر با نصف وزن خود با لیمو یا سرکه و یا زرد داز بوره یا زاج سفید نیکو بود و همچنین الوده ساختن جوف دهان از تسبنک جنتم خواه محلول و خواه قلی یا بجوهر نمک که باعانت رشته کتان کهنه در جوف دهان طلا نما نماید ؛ —

علاج داخلی یا عمومی منوط است با ستعمال ادویه منقبضه ملینه بخصیص اسناید

مطبوخ بخ انجبار که ۳ مثقال او را در ۲۰۰ مثقال اب جوشانیده تا نصف شود مصفی او را در مدت ۲۴ ساعت بنوشانند ؛ — بعضی از اطباء مفید دانستند استعمال داخلی انیکار اعقد را مثل ولی بندرت از و فایده دیده ام در هر صورت استعمال ضمنی حموضات الکالد را یا استعمال داخلی بخ انجبار را مفید تر دانم ؛ —

فصل دوازدهم) در یرقان اطفال جدید الولاده ؛ این مرض خود را در اطفال در روزهای اولی حیوة ظاهر سازد بدین نوع که مواضع لطیف جلد ظاهر چون لب و پره های بینی و زاویه دهان و مواضع و امده صورت مثل و جنبه و بینی و جبهه و نیز ملتحمه چشم مبتلای گردند برنگ خاص یرقان که متدرجا بسایر مواضع بدن سرایت کنند ؛ و سبب اینمرض را تاثیر برودت دانم و بدینجهة یکی از تدبیرات مهمه و دیت بر علاج محفوظ داشتن طفل است در اهویه حرکه کثرت از قاعده متداول و جلوس دادن او را صبح و شام در اب نیم گرم بمدت نیمساعت هر دفعه و وضع دستمال مبلول بدم کرده بابونه شیرازی بروی بطن و استعمال داخلی از دم کرده ریوند چینی در صورت یبوست مزاج و استعمال حقنه از لعاب نورک در صورتیکه طفل به زودی رود ولی در هر دفعه مقدار قلیلی از براز خارج سازند ؛ ؛ —

فصل سیزدهم) در سعفه مخاطیه ؛ اغلب اینمرض جلدیه اطفال را مبتلا نسازد مگر در ۸ الی ۱۲ ماه جراثیمات و بندرت هم در اطفال ۲ الی ۳ ساله که شیر ایشان از مدتی قبل بریده اند ظاهر می گردد بخصوص در اطفال رطوبت مزاج و زبیه و محل بروز او در صورت و در اطراف گوش بود بدینوع که اولا نقاطات زرد

اصفر اللون نمو کنند که بتدریج بحجم خود افزوده و سفید شده در وقت خشکیدن رطوبت محبوس در خود مبدل بفلس غلیظ قهوه ئی رنگ شود که متدرجا ساقط شده بشره ما تحت او بمدت چند روز سرخ مایل بابی باقی ماند و چون مرض عام گشته عنق و صدر و بطن است و بندرت هم اطراف را مبتلا سازد حالت درینمواضع خشک تر است و فلس او سفید تر و چون سعفه مخاطیه کل سیما را مبتلا ساخت در وقت طفل از حدوث فلس ها که اولا سفید و پس از ان قهوه رنگند بنهایت بد هیولا گردد خاصه چون بعضی اوقات بجهة از دیاد رطوبت در ما تحت اینها فلس ها بر امده گردند و چون طفل اینها را بدست بکند نادر نیست که سیلان دم جلد انموضع ظهور کند و مواضع علیل حالت تقرحی حاصل نماید که التیام او زیاده بطول می انجامد ولی با وجود این بروز سعفه مخاطیه حالت صحت عمومی طفل چندان مانع نیست بجهة اینکه عمل تغذیه و تنمیه او تغیر بکنند و حمی وجود ندارد ولی خنش و حکه باعث مضر شد و فقط درصورتیکه فلسها را بدست بکنند و سقوط اینها را بطبیعت واگذار ندهند وجع حقیقی ظهور می نماید ؛ —

طول این مرض از ۳ هفته الی ۴ ماه است و اسباب او را بعضی از اطباء منوط دانسته اند بحالت ردیه دم ام یا اب ولی چون ملاحظه کنیم که محل بروز سعفه مخاطیه بخصوص در سیما است لابد گوئیم که سبب او را سوء هضمی نه عمومی دانیم و بتحقیق نزدیکتر دانیم که اینمرض حاصل گردد از ازدیاد تنمیه عمومی و از حالت خاصه جلد صورت اطفال که بیش از سایر مواضع

بدن انسان متاذی کردد از درشتی و حرارت هوا و مجروح شود از اشک
چشم و بلغم بینی و چون مجروح کردید ماده حاصله از آن دیاد ضمیمه با نخا
مایل شده باعث این مرض خاص کردد و چون کسی تدا این قول کوید که علاو
بر صورت این مرض در صدر و عنق و اطراف نیز ظهور کند ما سبب ان
حدوث عام را از الوده شدن انواضع برطوبت حارهٔ مخرج از سعفه محا
طیه صورت دانیم ؛ ؛ —
علاج منوط است بتقلیل ساختن تغذیه و ضمیمه و دور نمودن هر چیزی را
که محرک جلد صورت و سایر راس باشد و از این بابت باید یا شیر غلیظ ام
یا دایه را بواسطه پرهیز و امساک انها رقیق تر نمود و طفل را کمتر کنار دکه شیر
بکند یا رجوع کرد بدایه که مدت قلیلی وضع حمل نموده باشد و اجتناب کرد
از تغسیل راس طفل با صابون و محفوظ داشت او را از شدت روشنی
افتاب و از تاثیر هوای بارد و حریف و بیش از همه باید پرستاران تاکید
نمایند که پس از تغسیل صورت او را به استعمال نرم به دقت خشک کنند و
رطوبتی را که از نقاطی بالاید بواسطه ابر نرم جذب کنند و ابوابی از
هر عمل در اب روان بشویند و در این ضمن مفید خواهد بود بخصوص چون
مرض طول انجامید که اطلاق بطن را قدری زیاد نمایند باعانت ۱۰ الی
۱۲ قطره از دم کرده ریوند چینی هر صبح و شب و یا هر روز دو دفعه
موافق اثر که می بخشند و استعمال کلمل بدین جهت جایز نیست که مدت طولانی

مضر میکردد و نیز اغلب اطباء در این مرض کل نبات بنفشه را که حال در نزد اطبا دنیا
فقط کل او مستعمل است مخصوص داشند بدین نوع که هر صبح و شب ۵ الی ۱۰
کندم از برک بنفشه را در یک پیاله قهوه خوری اب جوش دم کرده پس از
سرد شدن مصفی او را با قدری شیر مخلوط ساخته بتدریج بطفل بخورانند
در باره جلوس در اب لازم است دانستن که اجتناب از صابون واجب است
و در عوض او رجوع شود به خول نباتات معطره در ان اب و علاوه بر این
روزی یکدفعه مواضع علیله را بهمین قسم دم کرده نباتات الوده کنند
و پس از الوده ساختن مجدد را بدقت خشک نمایند و بجا امکان مانع شوند
طفل را از دست زدن بفلس های خشک شده که اگر خشکیدن انها باعث
تقدد و وجع شود نیکو خواهد بود تدهین انواضع را با سرشیر یا کره
تازه ؛ — ؛

فصل چهاردهم) در بیان نمو غیر طبیعی بند زبان ؛ — بدانکه نعلت
نیست مگر حالت مولودی بند زبان و مکیدن و سخن کفتن است ؛
چون در زمان قدیم طفل نمیتوانست شیر مرضعه را باسانی بمکد اطباء را
عقیده این بود که همین علت موجود بوده لهذا عمل یدی نمودند ولی
بعضی از اوقات عمل ید لازم نبوده زیرا که صعوبت در مکیدن بنحو تواند
که منوط باشد به ضعف طفل یا صغیر بودن نوک پستان ؛ — در هر صورت
چون طفل بصعوبت پستان بمکد بر طبیب است که از لمس و ملاحظه زبان از

از وجود یا عدم این علت خاطر جمع شود و چون طفل دهان را بجهت ملاحظه
کردن باز ننماید اسهل انست که از دو انکشت بینی را کرفته او را مسدود
کنند تا طفل لابد ماند بتنفس از دهان و چون معلوم کردید که این علت موجود
است بند زبان را در ما بین شکاف تخته نقره کذارند و بمقراض مدور الرا
سین مقراض کنند و در این عمل ید زیاده و مرهم لازم نیست ولی چون بعضی از
اوقات شود که سیلان دم کثیر باشد شریان را بواسطه سنگ جهنم تلی و
یا اهن تافته محرق سازند ؛ —

فصل پانزدهم) در عظم لسان که نیز خروج لسان نامند ؛ — این مرض یا
مولودی است یا بندرت غیر مولودی باشد و چون مولودی بود حجم لسان
در ابتدا چندان زیاد نیست و در اطفال تازه تولد از شفتین تجاوز نکند
ولی چون بعد اوای ان نمو دادند بتدریج نوک لسان تا بزنخ رسد و عظم
لامی و حلقوم بواسطه ثقل لسان بجانب قدام کشیده شوند بنوعیکه عمل
بلع با صعوبت عارض شود و اسنان بنهج طبیعی نمو نتوانند نمایند و در
هنگامی که علت مولودی نباشد و در سایر زمان عمر عروض یافته باشد
مکان طبیعی اسنان تغییر نیابد بلکه بسرعت بواسطه لسان سائیده شده
زایل کردند ؛ — ؛ —

علاج ؛ در صورتیکه علت مولود نیست و پس از تولد بزودی بطبیب
رجوع شود اکثر کافی است که زبان را بمکی فلفل مسحوق یا زاج سفید مسحوق

الوده کنند هر زمانیکه از ما بین شفتین نمودار کردد و بجهت این نوع اطفال
لازم است که حلمتین مرضعه بر امده باشند یا انکه چون بر امده نباشند رجوع
بحلمه مصنوعی شود و در وقتیکه طفل شیر ننوشد دهان او را باعانت
رفاده خاص به بندند و چون بسرعت بدین اعمال رجوع ننمودند و یا منافع
از ان عاید نکردیده باشد و بالاستمرار لسان را عظم حجم رخ نموده از دهان
بیرون اید اکثر علاج نه پذیرد مگر از عمل ید یا پس یعنی انکه بواسطه سوزنی
۳ الی ۴ موضع لسان را منثقب نموده بواسطه کن رانیدن خیطی از جوف
ثقب مقدم زبان را فشار دهند تا بتدریج قسمتی از او مبتلا به غانقرایا کشته
فانی شود ؛ — ؛

فصل شانزدهم) در استسقای مولودی مزمن دماغ ؛ — بدانکه این
علت را علاماتی بنوعی واضح و ظاهر است که بر هیچکس مشتبه و پوشیده
نباشد زیرا که ترکیب جمجمه و هیئت او چنان است که کویا در دو جبهه و قحف
و صدغین از هم جدا شده باشند و هر چند که عظام راس را نمو کثیری است
ولی زحمت انها قلیل بود و راس بالنسبه بسایر اعضاء عظیم باشد و ملاذه
های راس معدوم و زایل نکردند و عظمیت نه پذیرند و در تحت انها
تموج رطوبت ظاهر و هویدا است و در ملاذه قدامی چون ضغطه وارد
اوردند تشنج و فلج و اغماء حاصل کردد و چون از طرفی از راس روشنائی
دهند از طرف دیگر ان روشنائی محسوس و اشکارا است و چشمها بحرکت

وقوه شامه زایل ولی سامعه ذکی احس شود واعمال دماغیه اغلب تغییر کرده باشد
بقسمی که اطفال همچون مجانینند وچون انیعلت بعد از نبت اسنان اولیه شدت
نماید اطفال صنایع را یاد نگیرند واگر چیزی حفظ کنند بزودی از خواطر محو کنند
واغلب مریض را حبس البول با یبوست موجود است واختیار بر حرکت قلیل
واکثر الاوقات بخواب مایل است واگر قصد راست کردن کنند چون ورا
حرکت دهند مریض را قی عارض گردد ؛ —

اما اسباب اینمرض) بدانکه هر قسم که از او باشد مولودی است واگرچه
علامات اوایل او بعضی اوقات در ماه هفتم وهشتم بروز نماید ولی در این
هنگام اعتقاد اطباء براین است که انیعلت در ابتداء وضع حمل موجود بود
وملتفت نبودند واند وچون این اطفال را اغلب یکی از ابوین معتاد بافراط
در آشامیدن مسکرات چون تریاک وعرق وشراب وامثال آنها هست لهذا اطباء
قائل براین میباشند که افراط در نوشیدن مسکرات ابوین از جمله اسباب
عمومیه انیعلت باشد ؛ —

اما دفاد اینمرض) بدانکه چون انیعلت در هنگامیکه طفل در رحم هست موجود
بود اغلب سبب موت مادر گردد مگر آنکه هنگام وضع حمل سر جنین را شکافته
تا رطوبت خارج وموجب سهولت وضع حمل گردد ودر صورتیکه طفل زنده
متولد شود اکثر در هنگام نبت اسنان هلاک گردد واگر در این هنگام هلاک
نگردید در سال هفتم که دندان نو برآورد اورا احتمال هلاک شدن هست واگر

ودین سن بان بهلاکت نرسد هنگام بلوغ او را موت در رسد و نبل دیده شود
که صاحبان اینمرض را عمر تا بیست سال رسد هرچند طبیبی (کال) نام که علم جمجمه را
اختراع نمود حکایت کرد که زنی را تا سن پنجاه سالگی باینمرض مبتلا دیدم ؛ —
انتهاء اینمرض ؛ بدانکه اینمرض را دو انتها است یکی شفا و دیگری موت
؛ اما قسم اول بدانکه این مرض را شفاء تام حاصل نگردد بلکه مرض را در نک
حاصل شده علت تزاید نکند و ملاذه های راس عظمیت بپذیرند ولی راس را
که اختلاف هیئت پذیرفته بود تغییری نکند ؛ — چون در اجتماع رطوبت
مربوط شود و عظام او صلابت پذیرد لهذا در حین انجذاب رطوبت
فضائی در راس باقی ماند و بدینجهت استعداد باعراض دماغیه زیاد شود و بعضی
اوقات غلظت در عظام بهم رسد و ضغطه زند دماغ را بنوعیکه اعمال دماغیه
بسهولت تغییر کنند ؛ — اما قسم دوم از انتهاء ؛ بخصوص در وقت نبت
اسنان اولیه ودر هنگام نبت اسنان ثانویه وحین بلوغ است که در این
اوقات مریض بسبب تشنج شدید خواه ذاتی وخواه عرضی واز فشار خارجی
بدماغ ویا بجهت پاره شدن ملاذه وخروج رطوبت هلاک گردد که در این صورت
گاهی از جرم دماغ بان رطوبت خارج شود ویا از شدت فشار رطوبت جرم
دماغ را اغماء ودلیح وخمایب ویا آنکه علل تغذیه بالتمامه زایل ومریض از عدم تغذیه
هلاک گردد ؛ — ؛ —
اما العلاج ؛ — بعضی از اطباء معتقدند باستعمال ادویه ضد ورمیه از جهت

آنکه گویند که تا ورم نباشد رطوبت نتواند در موضعی مجتمع گردد وبعضی از اطباء
دیگر معتقدند باخراج رطوبت را باعانت عمل بزل ولی هیچیک از این هر دو عقیده مختلف
تاحال بتجربه نرسیده بلکه علاج موافق این عقاید مضر است زیرا که اگر هم در اوایل
ورمی بوده الان نباید علاج ضد ورم نمود بلکه باید نتایج ورم را مداوا فرمود و از
جهت انجذاب رطوبت وضع علق وسایر ضد ورمیه منافعی نخواهند داشت واخراج
رطوبت بواسطه عمل بزل حاصلی نبخشند چنانچه هیچ مریض از این قسم دفاد تا بحال
علاج نشده ؛ —
بعضی از اطباء بر قسم دیگر اینمرض را مداوا کنند از اینقرار که سر را به بلعاد مستور
مینمایند ویا شمع ساده را باریک باریک نموده بطریقه تقاطع بچسبانند تا فشار
مساوی بر سر وارد شود واین قسم علاج از اقسام دیگران نیکوتر است زیرا که
اکثر اوقات مرض را از این قسم علاج خفت روی داده است ولی چون نیکی
علاج تام از او دیده نشده واعتقاد حقیر بهتر آنست که بعلاوه علاج خارجی
مذکور علاج دیگر که ذکر میشود ضم کنند از جمله تمریخ راس بمرهم (عرعر) و دیژیتال
وبعد از آن مستور نمودن سر را با ماهوت نازک ؛ نسخه مرهم عرعر از اینقرار است
بگیرند حب عرعر ۱۲ جزو وروغن بادام ۴ جزو وموم کافوری ۱ جزو و ۱۲ بادام
۲۴ ساعت در خاکستر گرم گذارده صاف نمایند ؛ —
نسخه مرهم دیژیتال بگیرند برگ دیژیتال ۶ جزو روغن بادام ۲ اجزاء موم سفید
اجزاء چند روز در آفتاب گذارده بعد صاف نمایند ؛ — علاوه بر استعمال

رفاده مذکوره بواسطه شمع ساده و تدهین مراهم مذکوره باید ترشحات طبیعیه را
محافظت نمود تا بقاعده طبیعی باشند که بعضی از اوقات کلل ودیژیتال را بمقدار
جزئی استعمال کنند ومریض را از آفتاب بر سر را بجهت مورث هیجان دم بدماغ است
اجتناب دهند واستعمال کنند اغذیه نباتیه در صورتیکه طفل دیگر شیرخواره
نباشد وبعضی از اوقات که مرض شدید بود تکلیف بجهت طبیب آنست تقلیل
عوارض بواسطه بعض واسهال وامراحتی مریض وحفظ نمایند او را از آنکه هائی
غانقرایائی زیرا که بعضی از اوقات فشار بستر بیکوضع بدن موجب غانقرایا
شود وحفظ از غانقرایا از پاکیزه داشتن بستر است ؛ —
فصل هفدهم) در استسقاء نخاع ؛ این علت عبارتست از اجتماع
وانصباب رطوبت در غشاء مشیمه نخاع چنانچه استسقاء رأس مولودی دماغ
عبارتست از انصباب واجتماع رطوبت در مشیمه دماغ واین علت مولودی
نیست مگر بعضی از اوقات در عروق فقار دیده شده است که از انصباب واجتماع رطوبت بهم رسیده
واکثر محل او در انتهاء قطن بود ولی ممکن هست که در فقار عنق ودر فقار
ظهر نیز موجود گردد وغالبا تحدب مذکور واحد است ولی میتواند نیز دو تا
تحدب در دو یا سه عدد مواضع مختلفه پیدا گردد وبجهت توضیح مطلب
علامات وتشریح انیعلت را در طفل هفده ماهه تعریف می نمائیم ؛ —
دیدم که این طفل از روز تولد حامل تحدبی بود به قدر فندق وکبودی
رنگ در سمت اسفل قطن وچون بطبیب رجوع نمودند معلوم گردید که در دو

تحدب مذکور انس که تفرج موجود بوده بقسمیکه چون فلوس را بقدر نیم نخود از روی
او میکندند جزئی تفرج دیگ شکل از و خارج میگشت و مکان تحدب در اینوقت که طفل
هفده ماهه بوده از ناح خاصره الی منتهای عجز بود با حرکت موجی و جلد محیط بر وی
رواق و سرخ بود و چون بروی این فشار را متصل میکردند حجم او تقلیل میگشت و از لمس
کردن موضع مذکور مشخص میگردد که زائده شوکیه در اینجا ناقص بوده و بقاعده طبیعی نمو
ننموده نقبه بیضی شکلی در آنموضع باقی بوده است ولی با وجود اینحالات طفل کسوری
ندارد و اشتهاء و خروج بول و براز او بقاعده طبیعی و حالات طفل صحیح است و هر چند
طبیب بروی تحدب مذکوره فشار می نماید احساس وجع از آن فشار در طفل
حادث میگردد پس طبیب تحدب را بواسطه سوزن سه پهلوئی که در عمل بزل
آب مروارید متداول است سوراخ نمود و فشار متصل بروی تحدب وارد
آورد ولی بعد از خروج قدری رطوبت و فشار مدامی ۲ ۳ ساعت علامات
ورمیه شدیده حاصل شده روز چهارم طفل بهلاکت رسید و در تشریح جثه
موضعی مذکور را چند غشوت خوابیده بود و فضاء بیضی شکل در میان عظام
قطن ظاهر است که عرض او بعرض یک ابهام و نیم و طول او بعرض یک ابهام
بوده بوجود آمده از اینکه زائده شوکیه فقار اخیر قطن و حلقه خلف اندام فقار
وجود نداشته و هر چند در این طفل هفده ماهه اعمال بطن و حرکت اطراف سافله
بر قرار طبیعی بودند ولی اکثر اوقات سایر اعمال ایشان ناقص بودند بواسطه منضغطه
شدن نخاع از اماس مائی سهلست که در بعضی از اوقات در اطفال بجهة ضغطه

رفع

نخاع تمام اطراف سافله حاصل میگردد ÷ — عموما باید دانست اطفالیکه مبتلا
باین مرض شوند ضعیف البنیه میباشند و اکثر اوقات از حین تولد مبتلا بفلج اطراف
سافله و استرخاء مثانه و مقعده اند و در بعضی نیز رجلین پیچیده و در بعضی
دیگر بعضی از مواضع ساقین و فخذ حایل بر آمده گی جلدی اند شبیه بنفاط که شد
یده سبدل بغانقرایائی گردد تا از شدت سستی و عدم بنیه مریض بهلاکت
رسد ÷ ÷ — ÷ —

اما العلاج ÷ — معلوم است که این مرض بندرت علاج پذیرد و در تاریخ طبی
از ده نفر بیشتر مشخص نیست که از اینعلت شفا یافته باشند و تا حال معالجه
متداول این مرض خروج رطوبت بوده بواسطه سوزن سه پهلوئی که در عمل بزل
آب مروارید متداول است و فشار متصل و در هر صورت که بواسطه عمل بزل
و یا بواسطه ادویه اکاله مائیه مجتمعه را خواسته اند خارج سازند عمل مهلک شده
است بجهة تصرف هواء خارجی بنابرین معلم کوسا نام که طبیب مخصوص مریض
خانه اطفال در پاریس است در طفلی هشت روزه طریقه جدیدی در علاج
اینعلت اختراع نمود از این قرار که دو پارچه چوبی را با شمع ساده آلوده کرده
در طرفین تحدب قرار داد و بیخ او را سفتی مانند بخیه عمیق نزدیک ساخت
و در روز دوم فشار زیاد نمود که در خلف دو چوب روز قبل دو چوب
دیگر وصل نمود و مجددا فشار را زیاد میکرد منظور اینکه دو سطح غشاء
سرینی تحدب بواسطه ورم حادیهم التیام پذیرند بدون تصرف هوا

و ما بقی زیادتی را که در وسط چوب قرار داشته بواسطه غانقرایا خارج گردد
و در حین عمل بید طفل احساس وجع ننمود و شفا یافت ÷ —

فصل هیجدهم) در انسداد مجرای بول ÷ — و در تغییر مکان ثقبه خارجی
او بعضی از اوقات مجرای بول در اطفال از جنس رجال مسدود است یا در
ابتداء خود بواسطه غشاء نازک یا در معبر خود بواسطه التیام جدار مجری
بهم و یا از جهة انسداد دختنه گاه و اغلب الاوقات شناخته نشود مگر در روز
دوم یا سیم تولد که طفل از بابت اجتماع بول و عدم خروج او مبتلا میگردد
بعلامات قولنج و چون در آنوقت وارسی نمائیم می بینیم که یا راس ذکر بهیچوجه
سوراخ ندارد و یا آنکه مجرای بول در وسط او موجود است ولی ابتدای او
بواسطه غشاء نازک مسدود گردیده و در هر سعیی که طفل کند جهة خروج
بول قسمت ما فوق محل انسداد را اماس کرده بواسطه لمس مشاهده گردد
و باید بزودی بحصول مجرای مصنوعی پرداخت بواسطه فرو دادن سوزن
پهن و دراز و یا بواسطه مشرط وسعی نمود که این مجری مصنوعی زیاد ضیق
نبود چون گشاد بودن او بی عیب است و زیاد تنگ بودن در عمر من بعد
باعث صعوبت خروج منی خواهد بود و لازم نیست چنانچه بعضی از جرا
حان قدیم تکلیف کرده بودند که پس از عمل بید میل سربی را در مجرای بول
قرار دهند تا مجددا جدار التیام نیابند چون خروج متصل بول مانع
التیام است اما در ÷ — در صورتیکه محل انسداد در ختنه گاه است

شکافتن

شکافتن او را بواسطه مشرط کافی خواهد بود در همان جائیکه بر آمده گی از اجتماع
بول حادث شده باشد ÷ — ÷ اما در صورتیکه ثقبه مجرای بول تغییر
یافته یا در ما فوق احلیل یا در ما تحت او قرار داد این علت جهة خروج بول
چندان عیبی ندارد ولی در وقت خروج منی مانع از حمل اناث خواهد شد و
بنابرین واجب است که در اول عمر طفل نوک راس ذکر را بواسطه عمل بزل
متصل سازند بمجرای بول حقیقی و بعد تا میل ربی را آلوده بدهن بادام
قرار دهند تا مانع گردند از التیام جدید جدار مجرای مصنوعی را و چون
این مجری به نیکوئی حاصل گردید نقبه غیر طبیعی را بواسطه ادویه اکالیه
خفیفه مجروح سازند تا جدار غیر طبیعی او التیام پذیرد ÷ —

فصل نوزدهم) در عدم مقعده ÷ — ÷ چون این مطلب در صفحه ۱۱
از جلد دوم از کتاب جراحی حکیم پولاک موسوم بمخزن الفواید مذکور گردید
طالبان علم بدانجا رجوع نمایند ÷ — ÷ —

فصل بیستم) در مسدودی فرج ÷ — ÷ این علت در دختران حدیث
الولاده یا تام است یا ناقص و تام او تشخیص داده شود از اینکه در روز
دوم و سیم عمر محل بطن اسفل مقابل مثانه بر آمده گشته شفتین فرج نیز
بقدام آمده و ابتدا را چون کیسه کرده معلوم شود که شکاف طبیعی ما بین
آنها نیست و شفتین بهم دیگر اتصال یافتند و عمل بید منوط است باینکه میل
شیار داری از ثقبه کوچکی در خلف محل اتصال قرار دهند و سطح خلفی

مثر طی را از روی شیار میل حرکت داده شکاف مصنوعی بعمل اورند
که بجهة منع از التیام مجدد او باید درمابین جدار شکاف مدت چند
روزی پارچه الوده برهم ساده قرار داد ؛ — اما درصورتیکه مسدودی
فرج ناقص بود اغلب الاوقات درابتدای عمر هیچ اذیتی از وظاهر نگردد
تا وقتیکه مانع گردد خروج طمث را و در ینصورت علاج منوط است بعمل جراحی
تا بواسطه انگشت فرو رفته خلف مثر طیکه مادرا از روی انگشت حرکت
داده محل ضیق را گشاده نمایند واگرچه این مطلب جراحی درینجا قدری
خارج بود باز بیان نمودیم چون همین باز لازم است در وقتیکه التیام شفتین
در عمر بعد از ان نتیجه انعمل باشد چنانچه در میان اعراب و بعضی از ایلات
ایران نادر الوقوع نیست و پس از شکافتن بقاعده باید بواسطه فرو بردن
فرزجه از نخ کتان حاصله از پارچه مستعمل ولی پاک و الوده برهم ساده
مانع از التیام مجدد جدار شکاف مصنوعی شد ؛ —

باب ششم) در امراض اطفال از نبت اولی اسنان الی نبت ثانی اوّ
هرچند امراض اطفال اینعمر کمتر منوط بعمر خاص اند نمیتوان منکر گردید براینکه بعضی
امراض مخصوص بعمر خاص چنانچه مثلا اعوجاج عظام بخصوص ظهور کند
در عمر ثانی و همین عمر بحدوث استسقاء حاد دماغ و خناق و خنازیر مخصوص
است واگرچه درین باب ششم بیان خواهد شد از بعضی از امراض که
هم در عمر اول و هم در عمر ثانی میتوانند ظهور کنند ولی چون حدوث انها

درین عمر ثانی عام تر است از سایر عمرها لابد ماندیم به بیان انها درین باب
• و همچنین درین عمر ثانی اطفال برخی از امراض ظهور کنند که در عمر من بعد
متداول میباشند ولی چون علامات و علاج اختلاف دارند بعلامات
و علاج ان امراض در اشخاص کامل و لا بتفصیل بخصوص از انها در فصول جدا
گانه میپردازیم ؛ — ؛

فصل اول) در بیان بعضی از امراض که هرچند بخصوص سن طفولیت نیستند
ولی با وجود این درین سن علاج خاص دارند و این فصل منقسم است بچهار فقره ؛

فقره اول) در عمل هضم غیر طبیعی اطفال ؛ — چنانچه در فقره اول از فصل اول از باب
اول بیان نمودیم که یبوست و اسهال و نفخ بطن و نفخ حقیقی و لینت جرم معده منشا شند
اطفال را در عمر اول مبتلا سازند در اینجا بیان کنیم که همین علل نیز در اطفال در عمر
ثانی توانند ظاهر گردند بخصوص در وقت فطامت و اگرچه در انجا گفتیم که درین
قسم امراض از رفتار طبی و ادویه خاصه ندرتا فایده خواهد بود درینجا همچنین نیست
و اغلب استعمال اب مقطر نعنا و عرق دارچینی و عرق پوست نارنج و عصاره
پوست نارنج مدد بحدوث طبیعی عمل تغذیه خواهند بود و نیز بلکه بمقدار جزئی
و بفاصله کامل انها را مستعمل دارند و چون درین ضمن یبوست مزاج موجود بود مفید
است استعمال دم کرده ریوند چینی که در ده جزو او یکجزو نمک قلیاب محلول باشد
و محلول نمک قلیاب در سرکه خمر بمقدار بیست الی سی قطره در کمی عرق دارچینی نه
و بخصوص باید در حین رضاعت ملتفت ان گردید که طفل بیشتر از اغذیه حیوانیه

چون شیر گاو و مله گوشت و کمتر از اغذیه نباتیه چون نان و برنج و امثال اخذ
نماید ؛ —

فقره دوم) در بیان کرم الات تغذیه اطفال ؛ — بدانکه هرچه عمل تغذیه اطفال
عمر ثانی نقصان یابد از همین قرار هم استعداد ایشان بکرم بیشتر گردد چون غذاء ناتمام
تحلیل رفته و در الات تغذیه ایشان باقی مانده هم باعث حدوث کرم و هم سبب
نموانها است ؛ —
متداولترین اقسام کرم الات تغذیه اطفال این عمر ثانی کرم معده است بسیار شبیه
بکرم خاکی که برخی حیه موسوم دارند و کرم مقعده موسوم به ورداخل که حدوث
انها در مقعده باعث حدوث مرض کرمک است و حدوث حب القرع اگرچه در
اطفال دیده شده ولی اغلب در عمر ثالث ایشان است و علامات و علاج او تفاوتی
بعلامات و علاج در اشخاص کامل ندارد درینجا بیان مخصوص لازم نیست ؛ —
بدانکه وقتی بوده است که اطباء اکثر امراض اطفال این عمر را منوط بکرم میدانستند
و سعی ایشان برین بود که باعانت ادویه خاصه پیوسته انها را خارج سازند و
چون ادویه قاتله کرم پیوسته اغلب از جنس مقویات و محرکات شد ضرر این قسم
علاج بیش از نفع می باشد بجهة اینکه علی الدوام الات تغذیه و عمل انها را علیل
می سازند و بالعکس الیوم بعقاید اطباء معروف برین است که نمو کرم نتیجه بد
هضمی غذا است و بدین جهة سعی ایشان براین است که عمل تغذیه را بواسطه تدابیر
لایقه بحال طبیعی رجعت دهند تا حدوث کرم صعب و خروج کرم موجوده

سهل کردد والبته هیچ مرضی نیست که علاج ان در اطفال و شبان انیقدر اختلاف
داشته باشد چون در اشخاص کامل استعمال ادویه خاصه کرم در صورت موجود
بودن انها جایز و مفید خواهد بود و بالعکس در اطفال احتیاط کامل در استعمال
انها لازم است بجهة اینکه هرچه باعث قتل کرم است بر الات تغذیه نکی الحس اطفال
مضر خواهد بود و سوای مسهل از ریوند چینی و ادویه مذکوره در فقره سابق جهة
تقویت الات تغذیه هر رفتار خاص نسبت بکرم اطفال بیموقع است و مضر و فقط
در وقتیکه کرمک موجوده باعث حکه و حکه باعث ناارامی طفل شود باید بدفع
انها زودی پرداخت بواسطه تدهین مقعده و ابتداء مستقیم را برهم رمادی
که زودی کرم مقعده را خارج خواهد ساخت و حقی المقدور درین ضمن بتقویت
الات تغذیه پرداخت از قراریکه قبل ازین مذکور گردید تا حدوث مجدد کرم
غیر ممکن گردد ؛ —

فقره سیم) در بیان سرفه اطفال عمر ثانی ؛ چنانچه طفل جدید الولاده بواسطه
تاثیر برودت بسهولت مبتلا شوند به یرقان همچنین در عمر ثانی اطفال از برودت
و الات تنفس باعث سرفه خاص است و هرقدر در عمر اولی اطفال سرفه نادر است
بالعکس در عمر ثانی بسهولت زیاد ظاهر شود چون در اول عمر قوه حساسه ریه
قلیل است و از اواخر عمر و اول عمر ثانی حیوة ریه کامل و ذکاوت حس او زیاد
شود و چون حالت سرفه در اطفال عمر ثانی ظهور نماید باید بزودی برفع او پرداخت
بدلیل اینکه مزمنیت او باعث ذلت ریه است و علاوه بر این اطفال اینعمر بواسطه

نوعی دوران دم ایشان زودی مستعدند بامراض در میمه الات تنفسیه و تا این
بدین منظور اطفال را بتدریج زیاد عادی گردانید باهوییه بادده و بدنی ایشان را محفوظ
داشت از باد شمال و شرقی مخصوص تفاوتی که اگر در ماه بین لباس خانگی و بیرونی
که در اطاق کمتر و در بیرون بیشتر بپوشانند و اگر با وجود این احتیاطها طفل با نه
مبتلا گردید بر فرضه باید او را در هوای مناسب اطاق قرار داد و اشربه گرم بدو اشا
از جمله شیر و آب گرم یا آب گرم و زرده تخم و قند و چون مایل باشنا سیدن بود لعا
به دانه و لعاب خطمی و امثال بان داده و یک الی دو دفعه در روز بخور آب گرم دمیر
بدو استنشاق دهند و صدر و عنق را با هوت نازک بپوشانند و چون علامات
تورم شدت نماید مشمع زرداریح کمقوت بصدر او قرار دهند وا و را انقدر
بگذارند که بشره سرخ شود و نه شقاط برسد و اجتناب کنند از هر قسمی از ادویه
محرکه و مخدره که فقط بدت جزئی تخفیف مرفه کرده پس از اتمام اثر او را شدید
تر خواهند کرد :— در باره بعضی از امراض تنفسیه که مخصوص اطفالند و علاج
خاص دارند چون خناق و سیاه سرفه تفصیل خاص من بعد خواهد امد :—

فقره چهارم) در انحناء بدن یا بعضی الات او در اطفال عمر ثانی :— چنانچه قبل
از این مکرر گفته شده عدم قابلیت در پرستاری اطفال بسیار از اوقات باعث
تغییر ترکیب بدن طفل گردد که یا ستون فقرات منحنی شود یا بقدام یا بپکسمت و اغلب
پرستاران از این حالات مخبر نگردند تا مدتی که طفل بزرگ شده از ایستادن و راه
رفتن او عیب مخصوص معلوم شود و در ان وقت اغلب معالجه ممکن نیست مگر

بواسطه عادی کردن اطفال را بلباس یا ادوات مخصوصه که مانع گردند زیاد شدن
انحناء غیر طبیعی را و مدد کنند بعضلات ضعیفه تا بتدریج زیاد زور بخلاف او ورد
حالت انحناء بحالت طبیعی رجعت نماید ولی قسم خاصی از انحناء بدن اطفال منوط است
بخروج عرضی مفصل فخذ و استعداد بحدوث این مرض خاص است در اطفالیکه بنا و راه
رفتن گذارند بخصوص چون علاوه بدین قسم راه رفتن نیز مزاج خنازیری یا حالت
ملاسه و فجع عظام نیز موجود باشند و اگرچه این مرض در هر عمر انسان میتواند ظهور
کند ولی عام تر است در اطفال عمر ثانی :—
اما علامات خروج عرضی مفصل فخذ بنا کنند با وجع مفصل فخذ بخصوص در صبح وقت
برخواستن از رخت خواب با عدم یا قلت قوه محرکه پس از حرکات جزئیه و چون طفل
قادر بر این باشد که احساس خود را ظاهر کند معلوم خواهد نمود که بعضی از اوقات
وجع سمی در مفصل بروز کرده از قرار طول فخذ تا زانو سرایت کند و بعضی از
اوقات پس از چند روز عوض قلت قوه محرکه حالت لنگیدن ظاهر شود و وجع
مانند قبل گاه گاهی بروز نماید و بخصوص در دست شدت نماید و دیده شده
که مریض بدین حالت بدت طولانی باقی میماند بدون شدت علامات و در ظاهر
اطراف سافله علیل چیزی ظاهر نیست مگر اینکه انگشت های ابهای علیل چیزی
مایل باشی یا بخلفند اما چون مرض تزاید یافته بدرجه ثانی داخل شود طرف
علیل بلند تر و سمت اعلی لاغر تر گردد و زایده عظم عنق فخذ مایل شود بخارج
و به اسفل و اگرچه درین درجه ثانی در محل علت وجع نیست یا وجع قلیل باشد

بالعکس وجع شدید در مفصل زانو ظاهر شود که مانع بود انحناء او را و باعث
سهر مفرط گردد و همین که این وجع در زانو ظهور یافت وجع مفصل فخذ بالمره موقوف
شود و این عدم وجع ندرتا باعث اشتباه در تشخیص گردیده که محل اصل مرض را
خود زانو دانسته اند با وجود اینکه سوای وجع علامت ظاهری در او نیست و تبدیل
از زیادتی وجع زانو و ظهور وجع جدیدی در غدد مغابن راه رفتن را صعوبتی تمام
بهم رسد بقسمیکه مریض بدون چوب زیر بغل قادر حرکت نیست و هزال عمومی عارض
کننده حمی دقی بروز کند اگر بزودی بعلاج خاص رجوع نشود :
در درجه سیم رجل علیل یا بتدریج یا بطور فوری از رجل سالم کوتاه تر گردد بجهت
خروج راس فخذ از نقعیر عظم خاصره و میل بفوق و خلف و اگرچه پس از خروج تمام
شدت وجع زانو بدت قلیلی تخفیف یابد ولی در عوض او بزودی حالت عمومی منحنی
مریض در اثنای پیدایشه بطوری شود که قدم دیگر بهیچوجه بزمین نرسد و انگشتان یا
متصل بسمت داخل منحنی شده رجل بکلی از قابلیت حرکت اختیاری میافتد و چون
مرض بخود گذارده بعلاج او نکوشند سمت اعلای فخذ و محل خاصره اماس کرده
در حین لمس کردن ان اماس حرکت موجی ظاهر گردد و بتدریج لکه های کبود
در سطح او ظاهر شوند که من بعد در درجه چهارم بخودی خود محل انفجار دم
خواهند گشت و این دم اولا ابکی و بتدریج دیگی شکل است ولی بسیار نادر است
که دم حالت سالمی داشته باشد و درین ضمن بیشتری وجع در زانو و کمتر او
در موضع حقیقی علت است و تب و قی اغلب شدت یابد و چون ورم نیز جرم

خود عظم خاصره را مبتلا ساخت اکثر دمل رخنه بداخل نموده دم در فضا انسی لگن
داخل شود و مریض بزودی بهلاکت رسد و بالعکس مرض بیشتر بطول می انجامد
در وقتیکه انفجار دم فقط از خارج باشد و چون دم بنا گذارد بانفجار از خارج
قد رجل علیل و وجع او بدت چند روز تخفیف یابد ولی بزودی حالت دم
بی نهایت غیر سالم شده عدم تغذیه و تمیه و سهر مفرط و شدت حمی دقی طفل را
بهلاکت رساند و اگرچه در اشخاص کامل بندرت دیده شده که پس از انفجار از
قوت طبیعت علاج ناقص پذیرفته و رضی در ما بقی عمر می لنگیدند این انحناء جبل
از قلت قوه طبیعت در اطفال بهیچوجه دیده نشده و اغلب چون بدرجه سیم رسید
شدت حمی دقی کافی بقتل اطفال است :

دوام این مرض) بی نهایت مختلف است چنانچه بعضی از اوقات درجه اولی چند ماه بر
قرار بود تا مبدل بدرجه ثانی شد و بعضی از اوقات دیگر بیش از چهارده روز نکشید
و معلوم است که این تفاوت رفتار ثانی و سریع منوط است بحالت عامه مزاج طفل و درجه
ثانی اغلب از سایرین طولانی تر است ولی چون بسیم و چهارم رسید طول مرض کمتر است
و عموما توان گفت که رفتار این علت در اطفال سریعتر و در اشخاص کامل متانی
تر است :—

اسباب مهیه و مستعده این مرض) در اطفال صغیر اغذیه ناشایسته و فساد ورد
ملاست و فجع عظمی و وجود مرض نقرسی در یکی از ابوین است و اسباب موجبه ضربه
شدید بر محل فوقانی فخذ و محل خارجی خاصره است خواه زمان وضع حمل باشد

خواه من بعد از جهت رفتار غیر سزاوار و ستادان خواه در زمان ابتداء راه رفتن اطفال
.: — .: اما تشخیص .: هر چند علامات این علت خاصه و واضح اند و چنین بنظر اید
که اشتباه در تشخیص طبیب حاذق غیر ممکن بود ولی نه چنین است بلکه بعضی از اوقات
در درجه اول و ثانی شناختن مرض صعوبت دارد بجهة اینکه اطفال قادر به تبیین نیستند
که محل حقیقی وجع را بطبیب ظاهر نمایند .: —
درجه اولی محل اشتباه است که چون خروج فخذ مولودی باشد ولی درینصورت
اخر رجل پیوسته کوتاه تر است و در خلع عرضی ابتداء انه بلند تر و نه کوتاه تر است
و فقط در ابتداء درجه ثانی کوتاهی رجل ظهور کند که من بعد مبدل شود به
بلندی و در خلع مولودی ممکن است که بی دون حدوث وجع سعی کنیم که رجل را
بحال طبیعی قرار با تغییر دهیم ولی چون مشغول جر و ردّ در وقت بودن خلع
عرضی کردیم جزئی متحرک ساختن رجل را باعث وجع شدید است و علاوه برین
اختلافات رجل علیل در وقت موجود بودن خلع عرضی بزودی مبتلا شود
بزوال موضعی و در خلع مولودی رجل بحال طبیعی باقی است و در خلع عرضی
فقط نوک پای اطفال بزمین رسد و زانو جزئی منحنی و انگشت های پای علیل
مایل بداخل یا خارج اند بعکس انکه در خلع مولودی کل کف پا بزمین رسد
.: — محل اشتباه دیگر حاصل شود از ضربی که وارد به مفصل فوقانی فخذ که
درینصورت از جزئی دست زدن بران محل وجع شدید عارض میکردد
ولی چون خلع عرضی موجود بود از لمس به تنهائی وجع ظاهر نشود بلکه وجع

بی حاصل شود فقط در وقتیکه فشار انگشت بسمت اعلی و مقدم فخذ و یا بر کودکی
در خلف زایدهٔ عظیم عظم فخذ بیاوریم .: —
اما تقدمة المعرفة) منوط است بعوارضات یعنی زودی که خواهد بود در صورتیکه
طفل علاوه بر مرض مذکور ضعیف و صاحب مزاج خنازیری و امثال باشد
و یا تغذیه و تنمیه او زیاد از قاعده خارج بود و فقط از ملاحظه کامل بدانها
شود که طبیب در درجه اول و ثانی اند از صحیح کند یعنی تا وقتیکه راس فخذ
بکلی از نقره خود خارج نشده و نسوج مفصل فاسد نگردیده باشند امید علاج
هست بشرطیکه بما بقی حالت طفل سالم و قوی بود اما چون مرض بانتهاء درجه
سیم رسید یعنی راس فخذ از نقره خارج شد و بعضی از نسوج مفصل از کالیت
دم فاسد گردیده باشند و حالت عامه طفل از بابت وجع دائمی و عدم خواب
و نقصان تنمیه و حمی متصل علیل گردید بسیار نادر است که بواسطه مداوا
علو مرض کرفته شود و مریض از موت خلاص یابد و اگر چه بسیار کم اتفاق
افتد که مریض شفاء ناقص پذیرفته جان را تسلیم ننماید باز بر مابقی عمر
لنگ باقی خواهد ماند چون سر فخذ خارج شده بهیچوجه من الوجوه در
محل خود قرار نخواهد گرفت و طبیب را بهیچوجه دست رسی نیست که
نسوج فاسده را تجدید نماید و باین جنون شد با اینکه دردم و ترشح
ریمی و تقرح عظمی را معدوم سازد و حالت عمومی بصحت رجعت دهد
اگر چه رجل علیل خشکیده و مبتلا بجمود مفصلی شده باشد و چون مرض

بدرجه چهارم رسیده ریم رخنه بداخل یافت بهیچوجه امید حیوة باقی نیست
و فقط در صورتیکه ریم به تنهائی از ظاهر رخنه کرده باشد امید بسیار قلیلی
باقی باشد علاج منوط است بسه اشاره) اول رفع اسباب مهیئه و
مستعده .: دوم تغییر دادن حالت عمومی از قرار درجه مرض .: — سیم رفع
حالت موضعی و اعانت علاج خارجی که بین مختلف باشد از قرار درجات مرض
.: — بمنظور اول بر سیم بواسطه علاج حالت مزاجی منوط بخنازیر و اعوجاج عظام
از قراریکه من بعد در فصل هشتم ازین باب مذکور خواهد شد و علاوه
برین باید تمامه بدن و بخصوص رجل معیبه را حق المقدور در حالت استراحت
کامل نگاه داشت چون بتجربه صحیح رسیده است که جزئی حرکت در ایستادن
و راه رفتن باعث تزاید فوری جمیع علامات ردیه است .: — در باره
اشاره ثانی رفتار مختلف خواهد بود چون واضح است که حالت عامه در
درجه اولی و ثانی مایل بورم خواهد بود و در درجه سیم و چهارم از شدت
ترشح ریم سالم و غیر سالم و حمی دقی و اسباب مضعفه مایل بضعف شدید
باشد بناء علی هذا تورم موجود است باید طفل را دور نمود از اغذیه و اشربه
مقویه و محرکه و استعمال موضعی کرد از زالو یا حجامت با شرط در محل مفصل
فخذ سهل است که چون طفل زیاد کوچک بنود فصد صافن بسیار بهتر از
زالو و حجامت خواهد بود و باید طفل را محافظت نمود از از دیاد برودت
و منزل که بجهت او قرار داد تا ترشح عرق سهل گردد و بجای منظور هم زودی

یکدفعه طفل را جلوس داد در مطبوخ نیم گرم از پوست سبز بادیک کودو و نمک طعام و بالعکس
چون مرض از درجه ثانی گذشت باید رجوع کرد با غذیه مقویه و جهة مسکن وجع نیکو خواهد بود
شربه ده الی ۱۵ عدد بادام تلخ مخلوط باب شد در مدت ۲۴ ساعت و جایز بود که حتی المقدور
اجتناب نمائیم از ترکیبات افیونیه چون از مسکن انها اغلب مرکب است باضطراب تام و بر
مزاج بسیار مضر .: — در باره اشاره سیم باید دانست که در درجه اول بهترین ضد و حی
موضعی مرهم و مادی است که جهت از دیاد اثر او مفید خواهد که پس از تدهین موضع علیل را
بدو بوی مرهم اسمده نیم گرم از نورد البزر قرار دهیم و چون مرض بدرجه ثانی رسید رجوع
نمائیم به ذرادیح ببنفسم که در فاده متعدده به پهنای عرض یک انگشت و ستة الی چهار عدد
از انها را بفاصله عرض ۲ ابهام از هم دور بدور محل خارجی لکن و فوقانی فخذ قرار دهیم
و چون از انها فایدهٔ کلی حاصل نگردید پس از رجعت جلد بحال طبیعی رجوع شود باهن تافته
که چند خطوط با او بهمان موضع کشیم و بجهة این عمل اهن های متعدده لازم است تا هر یکی را
در حالت سرخی شدید قرار دهند چون هر چه اهن داغ تر است وجع کمتر و اثر بیشتر
خواهد بود و بعضی از اطباء در درجه اول و ثانی منفعت کلی دیده اند از استعمال داخلی
کلمل عقدار جزئی و منقسم تا سیلان زاق حاصل شود .: — در درجه سیم بر طبیب تکلیفی
نیست الا اینکه سعی کند که بزودی زود محل اجتماع ریم را منفجر ساخته مانع گردد منبسط
شدن ریم را در فضاء داخلی لکن بدین نوع که باعانت اهن تافته رجوع کرده او را قرار
دهد در همان موضع که حرکت موجی ریم بیشتر معلوم باشد و اهن را در انجا چند ثانیه
دیگر نگاه دارد تا اثر او به نیکوئی بعمق رسیده بعد خروج ریم از سمت خارج شود و اگر

بی او سقوط فلس حادث از خیال محترق دم منجر گردید باید بواسطه شرطی در همان موضع
داغ کرده زرد داده محل اجتماع دیم را منجر ساخت و بعضی از اوقات که محل اجتماع دیم بقدر کافی
وا مده باشد نیکوتر خواهد بود که محل مذکور را بواسطه اسباب فیل در دو جائی سوراخ کرده
از ما بین سوراخها خوش از نخ کتان گذارند و او را تا ۶ ۳ الی ۸ ۴ ساعت برقرار بدارند
تا باعث حدوث دیم سالم و جهاد وحتی کل دمل شود و پس از ان تقاعد جراحی بعلاج ان
تفرج پرداخت ولی چون با وجود این سعی طبیب در حدوث ترشح دیم سالم حالت دیم دود
بود از قاعد طبیعی خارج گردید و بعضی از اوقات همراه دیم غیر سالم با دیم جرم سیاه
ظهور نماید تجلیفی نیست الا اینکه تفرج وابکلی شکافته محل باز نشده وا باد ویه محرکه و معطره
رفاده کنند و چون تدریج کم یا زیاد مرض شدت یافته بدرجه چهارم رسد طبیب بد
جنک متصل برآید است و بندرت فتح نصیب او خواهد شد و فقط در اینجا گوئیم که در این درجه
اخر یکدفعه در طفل سه ساله حاصل بسیار با تعجب دیدم از استعمال داخلی دم کرده قوی از
بابونه شیرازی با نباتات و استعمال خارجی مرهمی از گل بابونه مطبوخ بمدت ۳ ساعت در
روغن بادام شیرین ثانه ۸ جزء که پس از صاف کردن او یک مثقال موم زرد در او داخل کرده
بودند که از این استعمال داخلی و خارجی بابونه از دیاد ترشح دیم غیر سالم مبدل گردید بترشح
بقاعده از دیم سالم قلیل المقدار و طفل صحت یافت اما جود مفصل نحس نتیجه ماند بر عمل
دیگر تیق و چون از نصف خداوند در هر یکی از درجات مرض شفاء تام یا ناقص حاصل
گردید و بهبود دادنست که مریض را در مدین نقاهت بمدت طولانی در بستر نگاه بدارند
و مانع شوند هر حرکت او را تا مادامیکه حرکت سبب وجع گردد و او را حرکت دهند

علیل در خود رخت خواب باشد و بودی با مزاینش تا وقتیکه طبیب و پرستار خاطر جمع
شدند که حرکت انبساط و انقباض جزئی در رخت خواب بدون ظهور وجع است ❊
فصل دوم) در استسقاء حاد دماغ اطفال جز ثانی ❊ این قسم استسقاء مبتلا نسازد
مگر اطفال ده ماهه الی هفت ساله را و در این هنگام سکته ناگهان عارض نشود بلکه عقب ما
بروز کند که قبل از بروز سکته تغیر حالت کلیه پدید و اشتهاء زایل و قی میلی بلعاب و عطش
مفرط رخ نماید و خواب مضطرب و بیک پهلو بود و مریض در هنگام راه رفتن بیفتد
و این قسم استسقاء دماغی حاد اطفال را سه درجه معین نموده اند ❊ درجه اول درجه
هیجانیست و در این درجه مرض ابتداء می نماید و صداع خصوصاً در جبهه و شدت
و شدت ضربان شریان سبات و شقیقه و ضیق حدقه و حمرت چشم و حرارت جلد
جمجمه و از بلند کردن سر ابتداء قی عارض شود و بطن فرو رفته پیوست طبیعت دراد
بهم رسد و بولرا اندکی حمرت پدید آید گردد و جلد خشن و نبض سریع شود و همچون مستان
چشمشان خمار و احول گردد و از صورت حالت ضحک مشاهده شود ولی این حالت
خنده نیست بلکه نتیجه است تشنج عضلات صورت را و چون مریض در خواب باشد
بعضی از اوقات خوابهای خوفناک دیده از جای بجهند و دوام این درجه قلیل است
و بعضی از اوقات چند ساعت و بعضی از ازمنه چند روز بود و چون طول این درجه
قلیل بود علامات متصل به یکدیگر شوند ولی چون مدت درجه زیاد بود علامات نظر
نوبه رفتار نمایند ❊ — درجه دوم درجه تشنج است و در این
درجه اغماء موجود است و مریض بی اختیار بر پشت بخوابد و اکثر مانند کسیکه سر خود را

در میان متکاء اثنا فانا بسمت عقب فرو کشد و مریض بدون اراده دستها را براس بمالد
با خشونت بینی و شقاق و تشنج لب و حرارت شدیده در سر و برودت اطراف و حدقه
که در درجه اول ضیق بوده اتساعی بهم رسانده احساس روشنی نکند و ذکاوت
قوه سامعه که در درجه اول موجود بود فانی گردد و در بعضی از اطفال گاهای قرمز
ریزه ابتداء در صورت پیدا شود و بعد از ان تمامه بدن را فرو گیرند و پیوست
طبیعت و تمدد بطن عارض گردد با بول قلیل المقدار و دهنی اللون و رسوب
طباشیری و نبض بطی شود بنوعیکه بیش از ۶۰ الی ۵۰ قرعه نزند و دوام
مدت این درجه همچون درجه اول از چند ساعت الی چند روز است ❊ —
درجه سیم) درجه فلج است که در ابتداء این درجه تشنجی رخ نماید که منتهی
شود بفلج و اغلب جانب راست را فلج عارض شود و چون یکجانب بدن را فلج
رخ نمود جانب دیگر را اکثر اوقات تشنج باشد و اطفال را حرکت اختیاری
نیست و چشم نیم باز بود با خوابیدن بر پشت و حبس البول و براز منسد
شود و تنفس را صغر و سرعت روی دهد چنانچه نفس بیل نبا شد
و اینها علامات موت که در هنگام تشنج شدید عارض شود ❊)
اما تشخیص این مرض ❊ — بدانکه بعضی از اوقات مشتبه شود بحمی نزلیه
و نبت اسنان و دیدان معدیه و معویه و نوبه غشی و تشخیص او از
حمی نزلیه بدان است که در حمی نزلیه تب بشب برودت عمومی عارض
میگردد با حرارت متصل بعد از ان و حمرت چشم و کثرت دمعه و خروج بلغم

ازدیه موجود است که در استسقاء دماغیه حاد اطفال نبود ❊ — از نبت
اسنان تشخیص دهند باینکه در خروج دندان علامات موضعیه در دهان
هویدا میباشند با سیلان بزاق ❊ — از دیدان معدیه و معویه تشخیص داده
شود باینکه چون دیدان مذکور بسیار گردد بطن منتفخ شود و در استسقاء دماغی
حاد اطفال بالعکس بطن فرو رفته است و نیز در صورت بودن دیدان حرارت و درد
در مواضع مختلفه بدن ناگهان عارض شده و زود زایل گردد بخلاف استسقاء
حاد دماغی اطفال که حرارت در تمام بدن بیک نهج است و چون دیدان خارج
کردند علامات خفت پذیرند و اگر چنانچه این مرض هم با دیدان معدیه و معویه
مرکب باشد از خروج دیدان در علامات عمومی استسقاء دماغی تخفیفی رخ نماید و
تشخیص داده شود از نوبه غشی باینکه در نوبه غشی در مقدمات از نوبه ساده
موجود بوده است و علامات بطریق نوبه شدت و خفت نماید بخلاف استسقا
دماغی که علامات متوالی شدت کنند ❊ —
اما اسباب مختلف است اول استعداد ارثی است چنانچه مشخص شده که اطفال
یکطایفه را اغلب در هنگام معین این مرض رخ نماید و مرا یشان را هلاک سازد ❊
دوم از اسباب سن است که دیده شده که تا ماه دهم هیچ طفلی مبتلا باین مرض
نمیشود از ماه دهم تا سال چهارم مرض شدید است و از سال چهارم الی هفتم و هشتم
عمومی و کلیت بهم رساند و در اسنان دیگر بروز ننماید ❊ —
سیوم جمیع اسبابیکه باعث هیجان و فوران دم بدماغ شود چون نبت دندان

دنوشیدن مسکرات ودور نشاندن اطفال را در مکتب واز حرارت افتاب باید
ئ — (اما رفتار) بدانکه بعضی از اوقات انصباب رطوبت به بطون دماغ
بمدت ٨ الی ١٠ ساعت مریض را بهلاکت میرسانند وبعضی از اوقات دیگر بواسطه
علاج نیکو در مدت ٢٤ الی ٤٨ ساعت مریض را شفاء حاصل گردد ولی اغلب
مرض از روز یازدهم الی هفدهم بحران نماید وچون مرض ٣٠ الی ٤٠ روز بطول
انجامید البته انتهاء او موت است ئ —
اما انتهاء مرض) بدانکه بعضی از اوقات بشفاء منتهی شود از بحران چون
کثرت بول وعرق وپس از بروز این بحران حرارت بدن یک اندازه در تمام
بدن برگشته واسهال روی داده خواب ارام متصل چند ساعتی بدید آمده
مریض را شفاء حاصل اید ولی بباید دانست که اینمرض را میل شدیدی است
بانکس وعود ئ —
انتهاء دیگر او شفاء ناقص است از نیقرار که مریض را صحت روی دهد ولی
نتایج ردیه از مرض باقی ماند چون نزول اب سیاه وحماقت وکوری وفلج ئ
انتهاء سیم موت است وان هنگامی است که حرارت وحمرت کثیره ناگهان مبدل
به برودت سرد سایر بدن گشته مریض را هلاک نماید ئ —
تقدمة المعرفه) بغایت ردی است وبا اعتبارات چند مختلف گردد چنانچه
ردی تر است در صبیان بدلیل انکه علامات را نتوانند بیان کنند
ودر اطفالیکه استعداد دارند به اینمرض دارند ئ — تقدمة المعرفه بسیار

ردی است وجبلی است در درجه اول بجهة اینکه امید بمعالجه باقی نیست ونیز
باید در تقدمة المعرفه ملاحظه نمائید ادویه مستعمله را نمود که اگر چنانچه در اول
شبانه روز تاثیر ادویه به نیکی است تقدمة المعرفه جید خواهد بود والا ردی
بود ئ — نیز باید ملاحظه نمود که مرض ساده است یا مرکب که چون مرکب
بود یا اغماء عارض گردد وچشم روشنی را ملتفت نشود ویبوست اطراف باحرارت
شدیده در راس وفلج نصف بدن ومثانه ومقعده موجود بود تقدمة المعرفه
بسیار ردی است ئ —
اما العلاج) بدانکه هیچ مرضی را حفظ صحت لازم تر از اینمرض نباشد زیرا که چون
مقدمات بگذرد در مرض بروز نماید تدبیر به دفع مرض بسیار اندک وصعب است
وفی الحقیقه اطباء قدیم در حفظ صحتی اینمرض بسیار ساعی وماهر بودند ودر
بهار دیا تیز اطفال را تنقیه واستعمال مسهلات می نمودند واگرچه از نیعمل بسیار
اتفاق افتاد که طفل مبتلا باسهال وامثال او گردید ولی دفع مواد دماغیه را
به نیکی می نماید ودستور حفظ صحتی که حال متداول است از نیقرار باشد
که طبیب تدبیری نماید که ترشحات طبیعیه بقاعده باشند که چون یبوست
موجود بود در دفع او کوشند ونگذارد که موعد اطلاق در اطفال از ٢٤
ساعت تجاوز نماید واگر تجاوز نمود مسهلی از سناء مکی وشیر خشت وتمر
هندی دهند واز اغذیه اختیار نماید انچه را که سریع الهضم است وسر را
سبک پوشانند ومرضعه اجتناب از مسکرات نماید وچون با وجود این تدابیر

مرض عارض گردید علاج باختلاف بود از قرار درجات مرض چنانچه در درجه
اولی فصد ودم در دائت وجذابات را استعمال کنند چون وضع علق در خلف
اذن ودر شقیقه وپس از رهاشدن علق بسرعت مانع از خروج دم نشوند
وبرخی از اطباء را عقیده است که وضع علق در ازنبتین نیکو است ولی این
عمل بواسطه بودن شریان در سطح بینی خطرناک است وبهتر است که چون
در اعوضع خواهد ارسال علق کنند در مابین دوابروا اینعمل را نمائید وپس
از سقوط علق عصبه مبلول بسرکه وثلج بر راس بندازند تا حمرت جبهه بالمره زایل
گردد واعمال تمام بدن بحالت طبیعی رجعت کند وپس از موقوف نمودن تدابیر بهتر این
چون ثانیا عود علامات ردیه شود دوباره بدین تدابیر رجعت شود از
رادعات که ماده را میل بامعاء دهند کالمل است که در اطفال صغیره ٤ یک الی
نیم گندم ودر اطفال ٦ الی ٧ ساله ٢ الی ٣ گندم یک دفعه در هر روز بدهند
تا ماده میل بامعاء نماید ودر اطفال رضیع نیکو بود که همراه کالمل استعمال کنند
طباشیر فرنگی مکلس را از جهة اینکه اطفال شیرخواره را استعداد کامل به ترش
شدن غذا است وترشح غذا در معده باعث اضرار کالمل خواهد بود ودر
صورتیکه یبوست در اطفال موجود باشد کالمل را ترتیب دهند با قدری
جلب ویا شیره ریوند چینی واگر با وجود استعمال اینها دفع یبوست نگردید
روزی دو نوبت حقنه فرمایند وچون عطش زیاد بود حقنه از یکفنجال
سرکه در ٢ الی ٣ سیر چریره نشاسته مفید است وباید طبیب بدقت ملاحظه

بداد مریض را کند که علامات کالمل در او موجود است یا نه یعنی انکه براز اخضر اللون
منتن الرایحه وغلیظ القوام بود وچون اینعلامات را به بیند مجددا کالمل را استعمال
نماید عقدار بیش از قبل وشکی در تخفیف مرض نخواهد شد ودر صورتیکه علامات
کالمل را در براز ببیند وچون اسهال زیاد گردید استعمال کالمل را موقوف سازد
ومطبوخ ثعلب ضم بده الی بیست قطره تعفین دیزنیتال ویا نیم الی یکفنجال سرکه
ایکات نوشادر رجوع کند تا مواد بواسطه کلیتین منجذب گردد وباید در
اینمرض از استعمال مسهلات دهنیه اجتناب نمود زیراکه استعداد دقی زیادی است
ودر دسته ضروریه تدابیر نیکو فرمایند خصوصا در اغذیه ومریض را در منزل
تاریک سکنا دهند واز اصوات موحشه اجتناب دهند وتکیه گاه از جهة مریض قرار
نمایند وبقدر امکان مریض را حرکت ندهند زیراکه در حرکت دادن تشویش
از تی بود زیاد واغذیه ملعبه استعمال نمایند وهر چند حفت در علامات حاصل
گردد باز تدابیر مذکوره را اثنا فاثنا بکار دارند خصوصا ادویه مدره را ئ
چون علامات اجتماع رطوبت پدیدار گردید امید بمعالجه باقی نیست چنانچه
کولیس نام طبیب که حکیمباشی مریضخانه اطفال در تلبه بود میگوید که در مدت
چند سال از طبابت خود هرگز ندیدم که طفل بدین درجه رسیده شفا یابد پس
باید اجتناب نمود از رفتار بعضی اطباء که در بدین درجه خوش کشند ودماغ را کنند
زیراکه بدون جهة مریض را زحمت دهند ودر بدین درجه طبیب را دیگر تدبیری
نباشد جز انکه علاج نتایج وعلامات او را کند از این جمله بجهة دفع تشنج مشک را

داخل اشربه نماید وملاحظه جلد کند تا آنکه های غانقرایا نیه دراو پدید نگردد و حفظ نماید قوای مریض را باعانت استعمال مطبوخ ثعلب شراب ؛ —

چون بعلاج موافق وتدابیر نیکو ولایقه ومقاومت طبیعت دفع اجتماع رطوبت بدماغ حاصل گردید اکثر بعرق بحرانی مریض شفاء یابد ودرین هنگام باید طبیب معین بر این عرق گردد باستعمال معرقات از جمله کل شون کدا ابقراط او را اقلی ت مسکفت و مرکبات نوشادر و بدقت مریض را از تصرف هوا ممانعت نماید در نقاها رض بر طبیب تکلیفی باقی نیست مگر اینکه تدابیر چند منع کند عوارضات مودیه ردیه را و چون سیلان بزاق عارض شد از قرار قواعد طبیه مداوا فرمایند ؛)

فصل سیم / در امراض منوط به نبت اسنان ؛ — بدانکه نبت اسنان اگرچه بعضی از اوقات با صعوبت زیاد است ولی او در امراض شوامان خوانند مگر اینکه بواسطه هیجان شدید بالکلیه مزاج طفل رضیع مبتلا گردد بعلامات ردیه مخوفه و معلوم است که تا نیز نبت اسنان بر عمومی مزاج بیش خواهد بود هر قدری رضاد نمو انها سریعتر بود ؛ —

اما نبت اسنان ابتداء عمر ؛ علامات شایعه او که دال بر دوانت نبت سیلان بزاق بود با اماس و حرارت لثه و بعضی از اوقات با حمرت وجنه و طفل علی الدوام انگشت خود یا شئ خارجی دیگر را بخاید و جهة آنکه علی الدوام ولی هر مدت قلیله طفل بکیدن پستان میل مینماید بعضی از اطباء معتقد بر این اند که عطش مفرط نیز موجود بود — علاوه بر مذکورات طفل بی آرام و خواب

اورض

ادغیر متصل است با استعداد جزئیه بقی یا اسهال و بعضی از این علامات چند هفته قبل از بروز دندان با نفصال ظاهر شوند و دلیل بر نمو و مبدل شدن ماده اسنان بماده عظمیه ولی چون نزدیک بروز دندان اینعلامات ظاهر گردند منفصل اند و بسرعت زوال پذیرند ؛ —

و این مذکورات تفصیلی بود از نبت اسنان جید ولی چون این دفا ردی گردد علامات دماغیه و عصبیه مانند سهر مفرط و تشنج با علامات بطنیه چون یبوست یا اسهال یا علامات جلدیه مانند ارتیم) یا حکه که تعریف اینها در صفحه ١٣ الی ١٨ و در صفحه ١٣٠ الی ١٣۴ از کتاب زبدة الابدان مذکوراست یا علامات مخصوصه جوف دهان چون برفک گردد بیند و علامات موضعیه ردیه شدید تر بوند هر قدر اسنان دیرتر بروز نمایند زیرا که عظمیت رده های نگین صلب تر گردیده ضربه حاصله از عبور دندان درد و افزون تر بود ؛ —

اما العلاج) در هر صورت نیکو بود جلوس در ماء فاتر و اشربه سیاسات از لعاب چون از صمغ عربی و در وقتیکه علامات دماغیه موجود باشند مانند تشنج و اغماء وضع اضمده خردلیه در رجلین و چون یبوست مزاج موجود بود استعمال حقنه جزئی محرکه و نوشاندن شربت شکوفه هلو یا شربت بیخ کاسنی مفید است و چون با وجود این قسم علاج علامات دماغیه زایل و معدوم نگردند وضع یک الی دو زالو در بن گوش یا در هر یک از غونک با

لازم شود و در هنگامیکه علامات ورمیه ظاهر باشند پرهیز و وضع اضمده ملینه بر بطن و حقنه از مطبوخات ملینه جایز گردند و علاوه بر اینها لازم است که در هر اوقات طفل شیر کمتر از زمنه سابقه بنوشد و بر طبیب لازم است که بهیچوجه مانع از اسهال جزئی نگردد زیرا که مانند جذب است الات فوقانیه را بلکه اسهال شدید نیز مخوف نیست در صورتیکه بدون حمی بود و چون اینعلت مرکب باشد به برفک باید علاج نمود از قراریکه در فصل یازدهم از باب پنجم ذکر شد و علاج امراض جلدیه که در این اوقات بروز نمایند چندان لازم نبود زیرا که اغلب زمنه پس از خروج چند دندان از لثه بخودی خود شفا مییابند ؛)

بعضی از اوقات اطفال در هنگام نبت اسنان مبتلا میگردند بمرض مخصوص معده یعنی لینت جرم او که چون تفصیل این مرض را در فقره اول از فصل اول از باب پنجم بیان نمودیم تکراری در اینجا لازم نیست ؛ —

و نیز از جمله نتایج ردی نبت اسنان حالت تشنج مخصوصه با معاء است پس نفوخ گاز از و در این صورت بطن برآمده میشود باد کاوت حس بنوعیکه از جزئی لمس نمودن او طفل اشاره با حساس وجع شدیدی کند و علی الدوام بگرید با تشنج دائمی عضلات صورت و اطراف و یبوست شدید مزاج و بمعالجه خفیف نه بپذیرد مگر باخراج ریاح از مقعده که صورت تخفیف یا تسکین بر آمده گی بطن است و بهترین اقسام علاج شرط نمودن لثه است و حقنه یک الی دو کنند انکو زد بام ۲ الی ۳ قطره تعفین اپیون و معالجه مخصوص اینمرض است کشیدن

وتخلیه

وتخلیه نمودن ریاح را بواسطه نهادن اب دزدک در مقعد و هر چند درین ازمنه اخیره اسباب مخصوصی بجهة اینعمل اختراع نمودند ولی محتاج ببیان نباشیم بلکه اسباب متداول جهة حقنه در فرنگستان کارسازی کلی نماید ؛ —

نیز از جمله عوارضات ردیه نبت اسنان اماس اطراف عالیه و سافله است و در اینحال اماس ابتداء مدور است و چون لمس نمایند احساس برودت شود بدون علامات ورمیه و بدون زکاوت حس ولی اماس با قبض و سط است بدین نوع که بواسطه فشار با انگشت نقعیری در او باقی نماند و چون زمانی او شدت پذیرد اماس مبدل گردد بحالت استسقائی ؛ — بعضی از اوقات دیگر حالت تشنجیه در وقت نبت اسنان موجود است بنوعیکه ابهام دست در غایت استحکام بکف دست و ابهام پا با کف پا همچنین التصاق یابند و آرام از طفل بریده شده در شب اندک حمی در او مشاهده شود و اغلب مرضی مبتلا باشند به یبوست و چون بواسطه حقنه طبیعت اجابت نماید را یحه او بسیار متعفن و لون او باخضره و لزوجت و چسبندگی است و شکی نیست که اینحالت موقوف است به نبت اسنان بدلیل آنکه فی الفور تشفی یابد هر وقتیکه یک الی دو دندان از لثه خارج گردند و علاج اینحالت منوط است باینکه طبیب امداد نماید خروج اسنان را از لثه بواسطه شرط و چون حالت ازدیاد دم موجود بود اخراج دم موضعی نماید و بطن را بحالت طبیعی لینت نگاه بدارند ؛ —

فصل چهارم — در سرطان جوف دهان ؛ بدانکه سرطان جوف دهان مرضی است مخصوص اطفال غیر بالغ بتخصیص اطفال الضعیف البنیه و مبتلا بامراض بخاری بوده و این مرض ابتدا کند با ماس وجنه و خروج بلغم دموی و رایحه منتنه دهان و چون در این حالت جوف دهان را ملاحظه نمائیم در جانب داخلی وجنه و یا شفه و یا لثه یا در هر سه بالاشتراک لکههای سفید یا کبودی اطراف خیز و جمناک بروز می نماید و بسرعت لکههای مذکوره عظیم شده و جلد خارجی وجنه براق گردیده رطوبت غلیظ منتن الرایحه بخودی خود از دهان سیلان کند و بعد از مدت چند روز لکهها سیاه گشته قطعه قطعه ساقط گردد با مصاحبت دندانها و جوف دهان پوسیده شود و رفاده لحم اسود اللون و اغلب اوقات مرضی در این هنگام بهلاکت رسند و برخی از اوقات شود که سرطان بجلد ظاهر نیز سرایت کرده جمیع علامات غانقرایا در او پیدا کردند و مرض زمنیت بهم رسانده مرضی بتدریج مبتلا با سهال منتن و بروث شدید از اطراف گشته هلاک شوند ؛ —

اما تقدمة المعرفه) بسیار ردی است و اغلب فساد علت بقسمی است که طبیب را فرصت بعلاج نشود و چون علاج شود نیز اکثر در دائت شکل در مزاج مریض باقی خواهد بود و از آن راهی که مرض خبیثه و مربوط است بمزاج مخصوص و در ابدان اشیع از سایر ابدان است لازم است که عقیل مخصوص خود را در بین نبا بنا نمائیم و لا باید دانست که این علاج نابوده حرجی در هر زمان تعداد مدت قلیله یا کثیره تحو مرض را مشاهده نمودیم لهذا اعتقاد بعمل ندارم مگر در نفس مخصوص بوطه شعبا داخل کرا بتاس بنوعی که مرض بسرعت محلول ده کنیم

اورا در یک فنجان اب بنوشند و طبیب در اول بروز مرض جوف دهان را باهن تا منیم محرق نماید و بعد از آن مرضی بالاستمراد دهان را از اب احمر عتیق تغسل کنند تا مدت ۸ الی ۱۰ ساعت و پس از آن مضمضه نمایند از ۴ مثقال کلرات پتاس محلول در ده سیر اب و بعوض غذا روزی سه مرتبه حقنه کنند از ماب باچه و چون این حقنه دفع شود تکرار نمایند و مریض سعی بلیغ کند که دفع نشود و چون مریض از استعمال اهن تافته بسیار مشوش و هراسان بود جوف دهان را محترق نمایند از محلول یکجزو شوره ایکات اولی دنیق در ۸ جزو اسید سوره ایکی خالص بدین نوع که پارچه ابری را بدو الوده روزی یک الی دو دفعه در جوف دهانها بگردانند و در هنگام علاج بهترین اقسام بجهت خوابیدن مریض برو افتادن است و شرط است که سر را از بستر بیرون داشته باشند با انفتاح دهان تا رطوبت منتنه در جوف دهان او جمع نگردد و نیز در بستر او فرو نریزد و چون طفل بسیار بیحال بود حمد بر اینعلاج خواهد بود جلوس طفل را در مطبوخ پوست کردو ؛ —

فصل پنجم در خناق) که عوام خروسک گویند بدانکه خناق عبارت است از ورم حاد حلقوم و قصبة الریه که علامات ترشحیه او غشاء کاذب است که این غشاء مسدود می سازد مجرای حلقوم را و علامات جلی او عسرت در تنفس و گاهی معدوم شدن اوست و منقسم است این مرض بدو قسم یکی خناق صادق و دیگری کاذب و هر یکی از آن را تعریف مخصوصی است ؛ —

اما خناق صادق ؛ — بدانکه آن نیست مگر ورم حلقوم با غشاء کاذب و اسباب

او چون اسباب ورم حلقوم است و چون پرسند که این ورم از چه جهت مرکب میشود با غشاء کاذب و علل النفس جواب گوئیم که سبب او غالبا مجهول است مگر آنکه بگوئیم که اکثر اغشیه مخاطیه بواسطه علل و خاصیت مخصوص ما یلند بتوضیع رطوبت خاصه که سبب حدوث اغشیه غیر طبیعیه می گردد و علم با سباب این خناق بسیار اندک است مگر آنکه این مرض در بلاد رطبه و در هنگام باران زیاد و تغییر اهویه مختلفه عمومیت بهم رساند و این مرض حاد در بلاد غایره بقاعلیت و در برخی اوقات میتواند وبائی و در اینصورت متعدی مسری شود و مرضی است مخصوص اطفال ۳ الی ۸ ساله و بسیار کم است در سن شباب و اکثر فورا بروز نکند بدین معنی که ابتدا مقدمات مرض بروز نماید از قبیل کسالت و قشعریره و وجع حلق و احساس سرما خورده گی و ماس غدد لیمفاتیکه تحت فک اسفل و چون حلق را ملاحظه کنند غشاء مخاطی او احمر اللون است با اماس که گاهی با او همراه بود لکههای ابیض اللون که علامت ابتدای ظهور غشاء کاذب را و بعضی اوقات بدون مقدمات اطفال در حین خواب بدین مرض مبتلا گردند و در حالت بصورت بوفک بحلقوم سرایت نماید و بعد از آنکه در حلقوم قرار گرفت بتدریج علامات شدت کند از این جمله بعد از حصول عسرت نفس و وجع حلقوم صوت و سرفه حالت مخصوصه پیدا کنند که بسیار شبیه باشند بصوت بچه خروس و سرفه توأم بدین بیدوده بالاخره موقوف گردد و ثانیا عارض شود و حالت خفگی و عسرت نفس بحدی آن بود که عسرت با خروج نفس باشد بل جذب هوا متغیر است و طفل احساس می نماید مانند اجزاء خارجه که مانع از سرفه است باقی بل صورت و کبودی لون و دوران عینین و درد و اورده

و چون از حرکت سرفه و یا بواسطه استفراغی که نمودند قدری از غشاء کاذب نفی خارج شود اندک تخفیف در حالت طفل روی دهد ولی ثانیا علامات شدت یافته خفگی باهی شدید ، و با خفگی لون و سستی عمومی و تغییر سیما دلیل باشند بر قرب موت ؛

اما تشریح او) در حلقوم و قصبة الریه و بعضی از شعب دقیق قصبه اغشیه کاذبه مشاهده شوند که از برداشتن آنها غشاء مخاطی در ما تحت سرخ مایل بکبودی دیده شود و جوف مجاری مذکوره از قرار غلظت اغشیه کاذبه تنگ گردیده بنوعیکه بدین واسطه خفگی حاصل شده است و از این تفاصیل خناق صادق معلوم است که این مرض اغلب الاوقات بسیار مخوف است بهر کس که علامات و اندازه او را کما هو حقه مطلع باشد ولی از لطف خداوند مرضی است نادر الوقوع مگر در وقتیکه بواسطه تغییرات هوائیه وبائی گردد و مرضی که شبیه باشد باو و بطور اتفاقی عارض گردد و مشتبه گردد بدو خناق کاذب است که در انتهاء این فصل ذکر خواهد شد ؛ —

اما علاج خناق صادق) شرط علاج اوست که پس از بروز فورا بدون تامل علاج نمایند و چونکه در ابتداء ببینند که مریض قوی البنیه و مقاومت او زیادات زودی وضع علق از ۴ الی ۶ عدد در طرفین حلقوم نمایند و بدقت حلقوم را ملاحظه کنند بجهت اینکه اگر غشاء کاذب حادث شده با استعمال اسید نمک لیکن با محلول قوی از شوره ایکات نقره که با پارچه ابری را بدو الوده نموده غشاء کاذب را زایل سازند و در این عمل احتیاط جبلی لازم نیست ولی چون غشاء کاذب در عمق

حلقوم باشند ادویه اکالیه موضعیه نفعی نمی‌بخشند بدلیل آنکه طبیب را دست رسی
نیست و درینصورت باید مقی وادویه سیمابیه بکار برد باینمعنی که مقی بجهة خارج
نمودن اغشیه کاذبه وادویه سیمابیه بجهة تغییر دادن رطوبات بدنیه خصوص
نقصان نمودن ماده الیافی دم را لهذا باید از نیم الی دو گندم انتیمون مقی در
دراند که از آب محلول نموده در هر ربع ساعت یک قاشق چای خوری بمریض
نوشانند تا آنکه ۲ الی ۳ دفعه قی عارض و حاصل شود و اینعمل را هر روز دو یا هر
روز یک مرتبه اعاده نمایند که از جمیع اقسام معالجه نافع‌تر و بیشتر بتجربه رسیده
است و چون محتاج باستعمال ادویه زیبقیه میشوند مرهم رمادی ا ورا در خلف
عنق و ابط طلا نمایند و نوشیدن کلمل از نیم الی یک گندم ساعت بساعت بجهة
آنکه سیلان بزاق زودی و بسهولت حاصل شود بسیار نیکو است و ضماد خردل
و خوش و یا مرهم ذراریح در خلف عنق و انثریه معرقه نافع بوند و اگر چنانچه تخفیف
حاصل نشد و خوف بخنق مریض باشد طبیب لابد و ناچار است بعمل ید و لی
از آنجائیکه در فرنگستان واضح و مبین ساخته‌اند در ده نفر صاحبان مرض مذکور
که عمل ید درانها نموده‌اند یکنفر ایشان رسته و مابقی بواسطه احاطه نمودن غشاء
کاذب فضای مجرای مصنوعی را مسدود ساخته هلاک شده‌اند ؛ —

اما خناق کاذب) بدانکه اینمرض عبارتست از ورم غشاء مخاطی حلقوم بانولید
بدون غشاء کاذب و با اماس عن دلیفا تیکیه تحت فک اسفل ؛

اما اسباب او) ورم غشاء مخاطی است باحمره موضعی قلیله یا کثیره از جنس نزله

ونفخ

ونیکی که در فرنگستان درباره مستعدین اینمرض بروا شده این است که اکثر در
پسران و شدت در دختران بهم رسد بخصوص در اطفال اغنیا و بیشتر و در فقراء
کمتر و نیز دیده شده که از ۴ الی ۶ دفعه مرض مذکور می‌تواند در یکنفر عکس
نماید ؛ (اما علامات بروز اینمرض)

اولا انست که بغتة و اغلب اوقات در نصف شب عارض شود با سرفه خشن
و بحت صوت و عسر النفس با صوت صفیری و صعوبت در استنشاق هوا
و غلق و اضطراب ولی از ملاحظه دهان و حلق مریض لکه‌های سفید اللون
که در خناق صادق مشاهده می‌شد در اینجا دیده نشده و همچنین صوت
بچه خروس که در خناق صادق است در اینمرض نباشد و بعد از انقضاء
مدت ۲۴ الی ۴۸ ساعت سرفه مذکوره این و مرطوب گشته و علامات
شروع بخفت نموده مریض شفا یابد و اغلب الاوقات بسبب زودی علاج
باعث شهرت طبیب گردد ؛ (اما العلاج)

اکثر توقف در ادویه معتدله و استعمال مشروبات ملینه فایده از قبیل مطبوخ
بنفشه و بنفشه و یا شوربه بماء ناقه نیکو است و هرگاه مرض شدید باشد
و نبض صلب و عظیم و ممتلی وضع علق در نشیمن گاه و در جلیدن و استعمال انتیمون
مقی بمقدار منقسم نافع است و هرچند اینمرض بدون دواست است و لی
باید در تدابیر لازمه اهمال ننمود بعلت آنکه جزئی مخالفت و نقصان سنه
ضرر دیده میتواند اینمرض مبدل بخناق صادق گردد ؛ —

فصل ششم) در ضیق النفس اطفال که منوط است بحالت غیر طبیعی غده تیموس ؛ —
بدانکه چون غده تیموس الی است موجود در جنین که بقاعده طبیعی پس از تولد باید
رو بتحلیل رفته فانی گردد اطبا بمرض این الت ملتفت نگردیده‌اند تا در این از منه چند
طبیب معروف نمسوی کپ نام از تشریح بعضی از اطفال که بضیق النفس و خناق مبتلا گشت
رسیده‌اند باثبات رسانیدند که یکی از امراض اطفال که اغلب الاوقات مهلک است
نیست مگر عظیم ماندن و تحلیل نرفتن غده مذکوره و چون اینمرض از تعریفات حکیم
کپ مشخص گردید اطباء فرنگ بالاتفاق مرض مذکور را بنام انطبیب و باسم الت علیل
و باسم یکی از علامات مخصوصه او موسوم نمودند بضیق النفس بواسطه غده تیموس
که کپ بیان نمود اگرچه طبیب فلنکی نام در وورتیس ۱۳۰ سال قبل از کپ یعنی در ۱۷۲۵
عیسوی ملتفت بدین علت گشته و رساله مخصوصه تصنیف نموده بیان نموده
بود که یکی از اسباب ضیق النفس عدم تحلیل غده تیموس است و چون مرضی است بسیار
نادر الوقوع که تاکنون بنده مشاهده ننمودم ناچارم که تعریف او را از قرار یکه علما
کرا اطبای دیگر او را مشاهده کرده تعریف و بیان نموده‌اند ؛ — ؛ بدانکه این
علت ظهور یابد بخصوص در اطفال جدید الولاده و علامات خنق بدینوجه که طفل
ناگهان بخصوص در زمان بیدار شدن از خواب صوت شدیدی از او استماع
شده مبتلا گردد بضیق النفس شدید و حلقوم او متشنج شود شبیه بتشنج کسان
مبتلا بخناق دم و استنشاق هواء او را ممکن ولی خروج او غیر معین است و طفل
ناگهان سر را بجانب خلف منعطف نموده صورت او کبود و منخرین وسیع شوند

باورودت

باورودت اطراف و عدم حرکت عینین و طفل در ینحالت بمدت نیم الی سه دقیقه
باقی است و چون اینحالت تشنجی رفع شود چند دقیقه بی راحتی و گریه کند و بعد از
بحال اید جز آنکه طفل بسیار ضعیف البنیه بوده که درین صورت بمدت مدیدی اوان
او باشد ماند با میل دائمی بنوم و اغلب تا بعد از اینحالت عکس نماید طفل در حالت صحت
طبیعی است و در ابتداء اینمرض هر هفته یکنوبت طغیان می‌نماید ولی چون علاج ننمودند
دیده شده که در یک شبانه روز طفل ده الی یازده نوبت بدین حالت مبتلا شده
اغلب در یکی از این طغیان بغتة بهلاکت رسانید طفل را که در دو دقیقه قبل از آن
خندان و مسرور بود و چون مرض مهلک نگردید دوام او از نیم هفته الی ۲۰ ماه است
؛ عظم غده مذکوره تشخیص داده می‌شود از بعضی امراض دماغیه اطفال که در اثنا
ناگهان در بیدار شدن از خواب علامات تشنجیه ظاهر کردند از اینکه ملاحظه نمودن سایر
علاماتیکه مانع از اشتباه باشند ؛ —
در تشریح اینقسم از اطفال) غده تیموس در مکان خود هویداست و وزن او
از ۳ الی ۹ مثقال دیده شده ؛ —

اما العلاج) اغلب مداوا نمودن بدون حاصل است جز آنکه بزودی مرض تشخیص
داده شروع در علاج نمایند و درینصورت از قرار تجربیات اطباء معروفه علاج
منوط است به ۳ اشاره اول باید در هنگام طغیان را بجانب قدام خوابانید و علی
الدوام دست بر پشت او زده آب یخ بصورت بپاشند دوم پس از دفع
طغیان مقادیر جزئیه از سیانور دری یعنی ربع الی یک گندم ۳ دفعه در ۲۴ ساعت

مخلوط بطباشیر فرنگ مکلس مفید دیده شده و هم چنین استعمال دهن کبد ماهی و استعمال
بیست یک گندم مرکب ایکات مورفین ضم به ۲۰ یک گندم مثلث ۱۲ الی ۳ نوبت در
هر روز سیوم باید بواسطه پرهیز دادن بر ضعیفه مانع گردید از هر قسمی از هیجانات و بدن
منظور نیز رفع یبوست مزاج طفل نمایند باعانت شربت پیچ کاسنی با ریوند چینی
و در از جبه تو بعلاج مضعف و در از جبه عصبانیه صد او مخصوص است چهارم باید
مزاج را اعانت نمود و تحلیل بردن غده تیموس بواسطه تنتورهین صد را بر همی از
بنا سیوم بالکلرور باریوم ؛ —

فصل هفتم) در سیاه سرفه ؛ بدانکه این مرض عبارت از خود را ظاهر سازد باسعال تشنجی
که نوبه غیر معین همیشه عود نماید با صعوبت خروج و دخول هوا به ریه و درد و عروق
صورت و کبود شدن لون و در هر نوبه که سعال بروز نماید با حالت عصبی علل تنفس
است که موضع معینی برای او نبود و تا بحال هم از تشریح اوزی مشاهده نگردیده
و هم چنین اسباب خارجه او نیز غیر معین بود اگر چه بعضی از اطباء معتقد شده اند
بتغیر مخصوص هواء بلد زیرا که اغلب اوقات این مرض وبائی و مسری است ؛ و اگر چه
هیچ سن از و معاف نیست ولی شایع تر بود در سن طفولیت و زیاده از یکمرتبه
یک شخص را مبتلا نسازد ؛ —

اغلب اطباء این مرض را سه درجه تقسیم نموده اند ؛ درجه اولی علامات او شبیه
باشد بعلامات نزلیه و سعال نزلی ولی منوب است و در لیالی اندکی تبی موجود
بود که در بامداد منتهی شود بعرق یا رسوب بول و خوف قلیل از روشنی و خروج

دمع رقیق از چشم و این درجه از ۳ الی ۸ روز بطول انجامد ؛ اما درجه دوم تشخیص داده
شود از سعال که در نوبت علامت خاصه شود و در ابتداء این درجه هر ربع الی نیم ساعت
و در انتهاء او هر ربع الی سه ساعت یکمرتبه مریض را مبتلا سازد و بعضی از اطباء ملتفت گردیده
دیده اند بدینکه شدت مرض در بعضی از روزهای افزون تر است مثلاً در روز
اول و سیم و پنجم حالت مریض از دوم و چهارم ردی تر بود ؛ و اطفال از سعال آینده
بالفطره مخبر باشند بنوعیکه قبل از عروض خود را بمادر یا غیره بچسبانند و چون سعال
خواهد دست دهد حلقوم بواسطه حرکت تشنجیه دائما بعظم لامی متصل گردد و
فضاء حلقوم ضیق شود و عبور هوا از او شبیه بصوت طولانی حمار بود و لون
صورت بواسطه صعوبت تنفس کبود و چشم سرخ و ممتلی از دمعه گردد و بعضی از
اوقات از شدت تشنج رعاف و نفث الدم دم ریه عارض شود تا بین از ۳ الی
۱۰ دقیقه قی بلغمی و استفراغ اجزاء موجوده در معده حاصل شده شدت هجوم
مرض تمام شود و در مابین هر دو نوبه اغلب مرضی بحالتی نزدیک بحالت صحت اند
با بقای انتهاء بحالت طبیعیه ؛ و اغلب دوام این درجه ۵ الی ۶ هفته است
و هر قدر نزدیک بانتهاء رسد هجوم نوبها خفیف تر و فاصلهای مابین نوائب
زیادتر است و حمی که در درجه اولی موجود بوده اغلب در این درجه معدوم گردد
اما درجه سیم ظهور نماید در صورتیکه سعال یابس حالت رطبی و سهولت بهم رساند
و قی بلغمی موجود شده پس از سعال اخلاط غلیظی خارج گردد و حدوث دوام
این درجه اغلب از ۳ الی ۴ هفته بیش نیست ؛ —

اما العلاج) بعقیده بعضی از اطباء علاج این قسم از سعال بدست طبیب نیست و بعقیده
بعضی دیگر علاج مخصوص دارد ولی بدانکه کسانیکه معتقد بقول اول اند منکر نیستند
محافظت مریض را در هر صورت بواسطه تدابیر لایقه و بهترین انواع علاج را تغیر هوا
دانند بدینوع که طفل را از منزلی که ابتداء درد او مریض گردید بمکانی دیگر برند و استعمال
کنند اشربه ملینه را در درجه اولی و چون علت بدرجه دوم رسید بجهت سهولت خروج
بلغم ایکاء دهند بمقدار مقی و در صورت یبوست مزاج رجوع شود بمسهلات
و فی وجهه تخفیف دادن سعال روزی نیم یک الی نیم گندم برک تازه مسحوق بلادانه
استعمال شود بمقدار منقسم و مریض را در هواء سالم و معتدل نگاه دارند ؛ —

اما علاج مخصوص) بدانکه ادویه که بعضی از اطباء در این علت مخصوص دانند
بسیار است و هر یک را در اینجا علیحده بیان نمائیم اول از آنهاست اسید سولفوره
ایکی که طبیبی از ارض جدید ار بودی نام مخصوص داند او را در هر درجه بدینوع
که یکمثقال او را مخلوط بده سیر شربت قند نموده در مدت ۲۴ ساعت بنوشانند
و طبیب مذکور گوید که چون از ابتداء بروز مرض بدان رجوع شود اغلب اوقات
دوام علت از ابتداء بروز تا انتهاء شفا بیش از سه هفته نمی کشد دوم از
آنها است اسید تنکیک که طبیب مسکوی پانک نام استعمال نماید او را در صورتیکه
قی بلغمی پس از هر نوبت از سعال زیاد باشد بدینوع که ۴ قطره او را به چهار سیر
شربت قند مخلوط نموده در هر ساعت یکقاشق چای خوری از او را بطفل بنوشانند
و معلوم است که در استعمال این دواء بقاشق چوبی یا چینی رجوع شود نه بقاشق

فلزی سیم از آنهاست کبریت ایکات زاج دیناس که در مریضخانه اطفال در لندن
متداول است بدینوع که بگیرند عصاره شوکران ۹ گندم و کبریت ایکات زاج
دیناس ۲۷ گندم و شربت خشخاش یکمثقال و نیم و عرق دارچینی ۲۵ مثقال که
از این مخلوط هر شش ساعت ۲ قاشق چای خوری دهند چهارم از آنهاست
جوهر نوشادر که ابتدا او را طبیب فرانسوی لورا یتون نام از این قرار استعمال
نمود که بگیرند آب مقطر ۳۰ مثقال و عرق بهار نارنج ۲ مثقال و شربت بنفشه
۸ مثقال و شربت بلادانه ۲ مثقال و جوهر نوشادر ده قطره که بعد ساعت
یک الی دو مثقال از او را بنوشانند ولی هر چند طبیب مذکور از این نسخه را
از جوهر نوشادر دانسته عقیده بر این است که اثر او از شربت بلادانه باشد پنجم
از آنهاست بلادانه خصوص بیخ او که ابتدا کردید استعمال او بواسطه تجربه طبیب
معروف فرانسوی دو بیتن نام و قاعده استعمال او از این قرار بود که موافق هر
ماهی از عمر طفل از یک گندم از سفوف بیخ بلادانه دهند مثلا چون طفل را شش
ماه باشد ۶ گندم از او را ۱۲ خوراک نماید و چون طفل را سه سال یعنی ۳۶
ماه باشد ۳۶ گندم او را ۱۲ قسمت سازد و هر قسمتی را نیز بهر روز منقسم
بسه قسمت نماید بنوعیکه یک ثلث او را بامداد و یک ثلث او را ظهر و ثلث
ثالث را در شام بنوشند و گوید طبیب مذکور که چون از ابتداء بدین علاج
رجوع شود مرض اغلب تا ۱۲ روز بانتهاء رسد و بهترین وقت از جهة نو
شانیدن این دواء پیش از بروز هر نوبه از سعال است خواه قی عارض شود

خواه نشده باشد زیراکه اقلاً تاچند وقت دواء در معده تواند توقف نماید
؛ ششم از انهاست قوزدانه و معروف کردید این دواء از تعریفات خاصه
طبیب عثنوی و اخیتل نام در شهر تیه و مستعمل ارند او را بدین نوع که ۲۰
کندم را با ۴۰ کندم زغالیکات پتاس در یک سیر اب جوش دم نمایند و پس
از سرد شدن صاف کنند و پس از تصفیه ۵ مثقال قند اضافه کرده هر سه
ساعت یکقاشق چای خوری از او بنوشانند ؛ هفتم از انهاست کل کد و
۲ مثقال او را بد و سیر اب دم کرده پس از سرد شدن ۵ مثقال قند اضافه
کرده هر نیمساعت یکقاشق چای خوری بمریض بدهند ؛ — هشتم از
انهاست ایطریه استنشاق او را طبیب معروف انکلیس ویلیس نام بهاین
نوع که در عمل بیجراحی متداول است ولی بمدت طویل و لازم نیست که
مریض را بیهوش کنند ؛ نهم از انهاست ربدبوند که طبیب معروف
دوسیه دوکتی نام در تیرابرق یک کندم و نیم او را مخلوط به شش یک کندم
اپکا دوه یک کندم عصاره افیون مخصوص دانسته در صورتیکه اینمقدار را
سه قسمت نموده یکقسمت او را صبح و قسمت دوم را ظهر و قسمت سیم را
در شام دهند ؛ دهم از انهاست مشک مصنوعی که طبیبی از ارض جدید
دیلیامس نام او را عقاد دینم کندم مخلوط بقند هر سه ساعت یکمرتبه مفید
دیده است ؛ یازدهم از انهاست بلوط که نیم الی یکمثقال او را نیم کوب نموده
بطور قهوه در دوالی سه سیر اب بجوشانند و در ۲۴ ساعت متدرجاً

بمریض بنوشانند ؛ دوازدهم از انهاست کبریت ایکات مس که معلم معروف فرانسوی
ترسو نام او را بالخصوص مانند در صورتیکه در حین مرض چند مرتبه بمنظور مقی داده شود
؛ سیزدهم از انهاست کبریت ایکات کنین که طبیبی از اهل بلجیک فلس نام او را بتجربه رسانید
بدینوع که ۴ الی ۶ کندم او را بد و الی چهار کندم کلیل ده ۱ کندم قند مخلوط
ساخته ۴ قسمت مینمود و هر سه الی چهار ساعت یکقسمت او را مخلوط بیک سیر اب
حقنه میکرد ؛ چهاردهم از انهاست تمریخ مرهم زیبق رمادی که طبیب فرانسوی ستو
نام او را بمنافع تام استعمال نمود در اطفال شیرخواره بدینوع که صبح و شام ۸ اکندم او را
در ابط تدهین مینمود و از داخل نیم کندم انتیمون مقی در اب محلول کرده و به نیم سیر
شربت قند داخل ساخته در هر دو الی سه روز یک نوبت دو قاشق چای خوری از
او می نوشانید طبیب مذکور کوید که در هر صورت چون زود و زبدین قسم رفتار
نماید کافی بود در هیچیک از مرضی مرض عود ننمود ؛ —
فصل هشتم) در خنازیر و در اعوجاج عظام ؛ بدانکه خنازیر عبارتست از علت
مزاجی که خود را ظاهر سازد به تغییر رطوبات بعضی بدن و اماس مزمن در غدد لیمفا
تیکیه که همراه است با توبرکولی یا بدون موافقتا و مرضی است منوط بامراض
لیمفاتیکیه بلکه از تاثیر مزاجی خنازیریکه اغلب موروثی است عروق لیمفاتیکیه
از حالت طبیعیه خارج کردند بدین نوع که غدد طرفین عنق و تحت فک اسفل
حجیم شده بتدریج صلب و متحرک کردند و بدینحالت چند مدت توقف کنند
تا بالاخره غدد متصل بیک دیگر شده برآمده کی عظیم صلبی حاصل شود و چون

مرض بدینه درجه رسد اغلب احساس وجع در اغال با علامات ورمیه ظاهر شده
دملی واحد یا چند عدد حادث شوند که جلد محیط بانها دقیق و کبود کشته
و حالت تفرقی بهم رسانده منفجر کردد و از ثقبه مخرج ریم رقیق با پارچه
هائی همچون پنیر تازه دفع شود و این خروج ریم مدتی بطول انجامد و مجاری
غیر طبیعیه در جوف دملها حادث شوند و بعد زمانی مجاری رئیسیه
مذکوره مسدود و مسدوده انکاه باز کردند تا بالاخره ریم ان اماس ها اتمام بپذیرفته
اثر جراحتی ناهموار و غیر مسطح و ابیض اللون باقی ماند ؛ این علامات مذکوره
توانند در ابط و ادبیه نیز بروز کنند و در ایام طفولیت چند مرتبه ظهور
یا فته علاج بپذیرند و مرة اخری نکس نمایند تا مریض بحد تکلیف رسد ولی بخراج
مخصوص مریض را اغلب تغییری روندهد چنانچه معلوم است که پس از
انعدام علامات ظاهره در ابوین اطفال ان اشخاص نیز مبتلا بخنازیر کردند
؛ — چون غدد لیمفاتیکیه شرب مبتلا کردند بورم مزمن بهمراهی توبرکولی
که اطبا فرنک این علت را موسوم نموده اند بکارد یعنی خنازیر بطنی ؛ این علت
مخصوص است اطفال ۳ الی ۸ ساله را و چون این اماس غدد بطنیه مرکب
است به توبرکولی معلوم است که مرضی باشند ردی ؛ — این علت ابتداء
کند بتدریج بدینوع که اندک اندک رنک ان اطفال پریده ماهیتا زمن عارض
شود تا پس از مدت طولانی بطن برامده کردد و اینحالت برامده کی نیز تا چند
ماه بطول انجامد ولی اشتها اغلب بحالت طبیعی است و چون اسهال رسد

نشود دلیل باشد بر وجود تقرحات معویه و مریض اکثر بواسطه دوام حمی مبتلا
رسد و در اینحالت چون او را تشریح نمایند اغلب توبرکولی در سایر الات
علاوه بر ترب نیز هویدا کردد ؛ —
اما علاج از قراریکه اختلاف عقاید اطبا ادویه چند در خنازیر مخصوص
که تفصیل انها بدین قرار است ؛ — ؛ اول از انهاست ید که معروف و متداول
ترین ادویه ضد خنازیریه است که هم از داخل و هم از خارج باقسام مختلفه مستعمل است
؛ اما نسخه جات او جهة استعمال داخلی بکیرند محلول کل دد نافی اهن به ۳۰
درجه و تعفین ید از هر یک ۳۶ نخود و اب مقطر ۲ مثقال مخلوط بیکدیگر
نموده مریض سه نوبت و هر نوبت ده الی ۳۰ قطره او را در یک پیاله چای
خوری اب قند بنوشد ؛ نسخه دیگر بکیرند ید خالص ۴ کندم ید در تباسیوم
۸ کندم و اب مقطر ۱۵۰ مثقال و مخلوط بیکدیگر نموده روزی هشت الی ده مثقال
مخلوط شربت قند کرده بنوشند بتدریج نسخه دیگر بکیرند ید در نافی زیبق
۴ کندم و ید در تباسیوم یکمثقال و اب مقطر صد مثقال و قند نرم کوبیده
۲۵۰ مثقال که مریض هر صبح و ظهر و شام هر مرتبه ۱۵ الی ۸ مثقال از او
میل نماید نسخه دیگر بکیرند از ید و فودم ۲۶ کندم عصاره جنطیانا ۳۶
کندم و بیخ جنطیانا مسحوق بقدر کفایت تا ۷۲ حب ساخته مریض یکی از
او را در صبح و یکی در شام میل کند ؛ — اما نسخه جات بجهة استعمال خا
رجی بکیرند ید یکجزء و ید در تباسیوم ۲ جزء انها را در ده ۲ جزء اب مقطر

حل کرده موضع خنازیر را بدو تغسیل نمایند نسخهٔ دیگر بگیرند ید ودر سنج ۴ جزء
ورهم ساده ۱۰۰ ۳ جزء جهت تمریخ نسخهٔ دیگر بگیرند ید ودر نوشادر یکجزء ورهم
ساده ۱۰ جزء جهت تمریخ ومعلوم است که در وقت استعمال ادویهٔ ضد خنازیریه
پرهیز رفتار مخصوص‌اند از قراریکه عنقریب ذکر خواهد شد ÷ —
دوم ازانهاست دیژیتال) که مخصوص است درصورتیکه خنازیر دیگی شده باشد
و هم در سیلان دم خنازیری و بیحاصل است درصورتیکه غدد عنق یا بطن
بانفراده مبتلا باشند ÷ نسخه بگیرند دیژیتال ده گندم و مانند چای یک ربع ساعت
در ۲۵ مثقال اب دم نمایند پس ازان صاف نموده در مصفی او داخل
کنند یک گندم انتیمون مقی و ۵ مثقال شیره قند و ازین نسخه هر دو ساعت
یکقاشق چای خوری بنوشانند نسخهٔ دیگر بگیرند دیژیتال هشت گندم او را
در یک سیر اب جوش دم نموده صاف کنند و در مطبوخ او نیم مثقال سرکهٔ ایکات
پتاس محلول سازند و ۵ مثقال شیره قند اضافه کرده ازین نسخه روزی ۳
دفعه هر نوبت یکقاشق چای خوری دهند ÷ — نسخهٔ دیگر بگیرند دیژیتال
۸۴ گندم و اب سوخته ۲ مثقال و نیم و قند که در روی او ۱۲ الی ۲۰ قطره
جوهر رازیانه ریخته باشند ۲ مثقال و مخلوط هم نموده ۱۲ خوراک سازند
که مریض روزی یک الی دو دفعه هر نوبت یکخوراک ازان میل نماید)
سیم ازانهاست) املاح دهنیه مخصوص قلعیات طلا باید بنوعی که بدو یک
گندم در ۲۴ ساعت ابتدا شده هر ۱۵ روز یکمقدار او را اضافه کنند یعنی

چون مریض ابتدا ده یک گندم می‌نوشید حال نه یک گندم میل نماید و بجهة اسهل
حبی ازان بسازند باعانت کتیرا ÷ — چهارم ازانهاست سفوفی معروف
بسفوف فرنک باسم طبیب مشهور نمسوی که ابتداء این نسخه را اختراع نمود
بدین نوع که بگیرند شاخ بزکوهی سوخته و مسحوق نموده یکجزء و جوز بوا
یکجزء و حب الغار یکجزء که اینها را مخلوط هم نموده روزی ۲ الی ۳ دفعه و هر دفعه
۱۰ الی ۲۰ گندم ازان او را بنوشانند ÷ — پنجم ازانهاست بلوط که او را مقشر
نموده مانند قهوه مشوی کرده و انگاه بکوبند و روزی ۲ الی ۳ مثقال
او را مانند قهوه با ۲ سیر اب طبخ داده بتدریج ان مطبوخ را تا مدت ۲۴
ساعت بمریض بنوشانند ÷ — ششم ازانهاست عشبه که مطبوخ یک سیر
او را در ده سیر اب بجوشانند تا انکه ۵ سیر باقی ماند که او را داخل کنند به
۲ مثقال اب اهک و بمدت یکماه الی ۴۰ روز اینمقدار را بمریض بنوشانند
و این قسم علاج مخصوص در ارض جبل شایع است ÷ هفتم ازانهاست
سرکهٔ ایکات سرب چون در چند سال قبل ازاین از امتحانات چندی که باین
دوا در فرانسه نموده واضح گردید که مقدار نیم الی ۴ گندم بتدریج در ۲۴
ساعت نوشیده موجب تحلیل اماس خنازیری است بخصوص چون در حالت
استعمال او مریض در هشت روز مسهل برفقی بنوشد ÷ — هشتم ازانهاست
کلرور نقره و از قرار تجربیات این بنده دوای بسیار مفیدی است بدین نوع
که یک گندم او را به ۳۰ گندم قند شیر مخلوط کرده ۱۲ خوراک نمایند و در هر بامداد

یک خوراک ازان بنوشانند و ازخارج دو جزء کلرور نقره را با صد جزء مرهم ساده
مخلوط نموده اماس خنازیری را بدو تمریخ نمایند و اکثر اوقات اشخاص بسیار که امید
بعلاج انها نبوده بواسطهٔ تمریخ و نوشیدن این دوا در ۴ الی ۵ ماه شفا حاصل
کردیده ÷ —
نهم ازانهاست روغن کبد ماهی عقدار ۵ الی ۱۵ مثقال هم در بامداد و هم
در شام بدین نوع که مقدار نیم مثقال ابتدا شود تا معده معتاد بدو شود
بتدریج مقدار در زیاد تا قبول کند و شبهه نبود که بهترین ادویهٔ ضد خنازیریه
درصورتیکه مریض بمدت طولانی او را بنوشند ولی باعتقاد این بنده کلرور
نقره بهمین منفعت واسهل الوجود والاستعمال است ÷ — ÷ باید دانست
که بهر دو قسم ازین اقسام ادویه رجوع شود ملاحظهٔ بعضی از نسخه ضروریه
اول شرط است و بدون ملاحظهٔ انها جمیع معالجات بیحاصل خواهد بود
از جمله هوای محل مریض باید خالص و گرم و خشک و لباس او نیز دائماً
پشمینه باشد تا مریض باسانی بخودی خود عرق نماید و هم بجهت سلامت ازتاثیر اهویهٔ
بارده معاف باشد و راه رفتن در اوقات از جمله لوازم است ولی بمقداریکه مریض را
زیاد خسته ننماید و نیز ازجمله اعمال جید بعلاج جلوس در اب دریا است درصورتیکه
حمی موجود نبود ÷ —
در خصوص اغذیه) بدانکه اغذیهٔ حیوانیه و اشربه که اندکی الکل دارند از سایر اغذیه
نیکوترند ولی در خصوص اشامیدن شیر الاغ که بعضی از اطباء تجویز نمایند او را اتفاقی

بدین مرض نبود اگرچه شیر الاغ غذای بسیار نیکو و مناسب جهت کره الاغ است ÷
اما اعوجاج عظم) عبارت است از کجی عظام که بواسطهٔ نرم شدن جرم او از جهة
ثقل خود یا از جهة تمدد عضلات منحنی گردند و این علت حاصل شود از قلت اجزاء ارضیه
عظام از قراریکه بجهة صلابت طبیعی او لازم است خواه از ابتداء اجزاء ارضیه مبدو منصب
نشده خواه بعد از انصباب اجزاء ارضیه بواسطهٔ مرضی زایل گردیده باشد ÷ —
سبب او هرچند مجهول است ولی از ملاحظهٔ اشخاص زیادی که بدین مرض مبتلا
بودند معلوم گردید که سبب او اکثر ضعف مزاج است و یا مزاج خنازیری که مخصوص
خود را بطور نقصان تغذیهٔ عظام ظاهر میسازد و اسباب این مرض یا موروثی است
یا عرضی اما موروثی است در اطفال که ابوین ایشان کثیر السن باشند و یا بمرض خنازیری و
یا فساد و وراثت دم مبتلا باشند و این گونه اطفال بعد از تولد مستعد باعوجاج
عظام‌اند ÷ عرضی است درصورتیکه ابوین و خود طفل سالم باشند پس ازان بواسطهٔ
طول مدت رداءت در غذا و زیست نمودن بدون روشنی و باتفق شمس مرض
عارض گردد و نیز ظهور کند از تاثیر اهویهٔ بارده و رطبه و از نوشیدن اطفال شیر
اناث حامله را و در روستیان عارض شود از خلق و زیاد زود شوهر کردن دختران
÷ علامات مستعدین بدین مرض انست که سر ایشان نسبت بسایرین عظیم‌تر و زنخ
و امده و بطن نسبت باطراف سافله عظیم و اطراف سافله لطیف و نازک و نیز عظم
مفاصل و شدت ذکاوت حواس باطنه بخصوص حافظه و اگرچه زیرکی و دانائی
این اطفال باعث سرور و خوشنودی ابوین است ولی اکثر اینحالات بطرف شده

حماقت عارض گردد ؛ —

بدانکه اعوجاج عظام بچند قسم است ؛ — قسمی از اوّل اماس خفیفی در مفاصل است و اضلاعیکه بقاعده طبیعی باید قدری مورب باشند در اینمرض از قاعده تجاوز نموده بطور سطحی واقع شوند که بدان واسطه صدر وسیع گردد باخرثی انحنا ستون فقار و فتح اطراف سافله بدون انکه تغییری در احوال بدنیه و چون اعوجاج عظام بدینوجه باشند مرضیست مزمن و علامات اندک اندک شدت بیدا بود تا زمان بلوغ و پس ازان علامات او زایل گردند ولی بهمان ترکیب و هیئتی که در طفولیت نمو نموده ان شخص باقی ماند ؛

قسم دیگر ازان انست که رفتار مرض سریع تر بود که اشتهاء و میل ببازی و حرکت ابتدا موقوف شده و سر بزودی نمو نموده و قوه قبض و بسط جلد قلیل گشته غضون جلدی در صورت بهم رسد و مفاصل اماس نموده حمی لازمه عارض گردد در این زمان عظام مستطیله بواسطه ثقل اعضاء منحنی شوند بدینوجع که در ابتداء ستون فقار از محور طبیعی خود خارج میگردد و اینحالت معلوم نشود مگر در محل کتفین که اکثر کتف راست از کتف چپ بر امده تر است و چون مرض ذیاد مطول انجامد بعضی عظام دیگر نیز چون عظام اضلاع و لگن و عجز و مصعص از تربیت خود بقسمی خارج شوند که عمل قلب و ریه و در حرب بعد تناسل را متعسر سازد ؛

قسمی دیگر) که از قسمین مذکورین حادتر ولی از لطف خدا در نادر دیده میشود

میباشد که طفل بزودی لاغر و بواسطه اسهال بحرانی زودی هلاک میگردد ؛)

در تشریح ان اشخاص علاوه بر علت عظام اکثر توبرکول در ریه و ذرب و دماغ و یا اجتماع رطوبت سرزیه در بطون دماغ یا تغیرات مخصوصه در جرم قلب دیده شده و در حین حیات بول در هر قسم از اعوجاج عظام حامل مقدار بسیاری از املاح اهکیه است ؛ ؛ —

علاج اکثر منوط است بتدابیر حفظ صحتیه بدین معنی که ستهٔ ضروریه باید مشتعل باشند بواسطه اینکه این تدابیر مانعند بروز مرض را ؛ — ازان قبیل باید اطفال بدین مرض را در منازل مستقبل شمال توقف دهند تا انکه نسیم شمالی با هوا بوزد و اغذیه مقویه در دلک و شراب معطر و عرق شراب و محلول ملح طعام مستعمل بدارند و در اطفالیکه سن ایشان دو سال بیشتر باشد کباب و شراب بمقدار کم مفید است باهمراه املاح حدیدیه محلوله و ادویه مره مقویه چون جنطیانا و مخصوصاً استعمال دهن کبد ماهی و اگر طفل شیر خواره باشد باید سعی و اهتمام کلی در خصوص ستهٔ ضروریه مرضعه نموده بعضی از ادویه مذکوره را بدو بنوشانند ؛

چون اعوجاج عظم همراه بود علامات حاده را انجمله حمی و تغیر مزاج علاج نمایند باید رجوع بلعبات و دلک و ادهان مسکنه نمود از قبیل دهن بادام با جوهر منوم افیون و یا تنقیع افیون و غیر بعضی یاد دهند که بروی اعضای معلوله بخوابد و چون حدت هیجان و ثوران برطرف شد مطبوخ پوست کنه کنه

و شاهتره و جنطیانا و استعمال دهن کبد ماهی بمدت زیاد مفید گردند ولی چون معده او را قبول نکند کل بدن او را ازین دهن تمریخ فرمایند و بعضی از اطباء که قائل براین اند که اعوجاج عظام نیست مگر قسمی از خناذیر عظمی علاج اینعلت را منوط بادویه ضد خناذیریه مذکوره قبل میدانند ؛ —

فصل نهم) در ورم حاد قصبة الریه اطفال حمرثانی ؛ علامات او بی نهایت خاصه و بسهولت شناخته شوند چون بی ارامی در وقت شب و سرفه موجع و بر امدن غیر طبیعی حباب صدر ریه قدام در این مرض خاص اند و چون بعضی از اوقات مشتبه شده بسیاه سرفه در اینجا ذکر کنیم که در سیاه سرفه هرگز بر امدن حباب مقدم صدر موجود نیست و نفس در وقت سرفه نکردن بحال طبیعی است و تشخیص دادن از خناق ملاحظه صوت خاص سرفه در او و بر امده بودن صدر فقط در وقت سرفه کافی است ؛ —

علاج) ورم حاد قصبة الریه اطفال منوط است بوضع سه الی شش عدد زالو در اوایل مرض بر محل قصبه قص و انتیمون تی از داخل اولاً بمقدار دسی ازان بمقدار منقسم و باید طفل را محافظت کرد از تغیر فوری هوا و از رطوبت وسعی نمود که رخت و رخت خواب او خشک و گرم باشند و چون مرض بطول انجامد باعث ضعف شدید گردد استعمال مشک ضمن نوشادر مفید بود از قرار این نسخه بگیرند نوشادر ۲ گندم و مشک ۲ گندم و قشر نرم سائیده یکمثقال مخلوط کرده ۱۶ خوراک سازند که هر ساعت یکخوراک او را در یکقاشق چای خوری لعاب بهدانه

داخل کرده بطفل بنوشانند ؛ — ؛

باب هفتم) در امراض خاص عمر اطفال مابین بیرون امدن اسنان ثانی و حدوث سن بلوغ ؛)

در وقتیکه انسان از سن هفت و هشت گذشت معاف گردد از جمیع امراض مخصوصه عمر اول و ثانی ولی استعداد حاصل کند بحدوث بعضی از امراض خاصه دیگر که هر چند در سایر وقت انسان را هم مبتلا سازند باز در این سن سیم طفولیت عموم تر بروز نمایند چون قطرب و ابله و ابله کاوی و ابله مرغانه و سرخچه و سرخک و مخملک و خراز و در سن بلوغ حدوث تغیرات بدنیه و نفسانیه مخصوص در دختران باعث حالات خاصه گردند که از بابت اینکه منوط است بتاخیر بودن علت اولی ما ان حالات را در اینجا بتاخیر طمث موسوم کردیم و چون امراض جلدیه مذکوره را بتفصیل در کتاب زینة الابدان بیان نمودیم جهة علم بر علامات و علاج انها باید آن کتاب رجوع شود و در این باب هفتم در دو فصل جداگانه فقط بتفصیل لازمه از قطرب و هیجان طمث را بیان کنیم ؛ ؛ —

فصل اول در قطرب) بدانکه قطرب عبارت است از مرض عصبیه که همراه بود او را حرکات و انفعال بیقاعده و بی اختیار که در بعضی از اوقات عمومی و بعضی دیگر موضعی باشند و اغلب عضلات صورت و اطراف را مبتلا سازد و بعضی اطباء را عقیده انست که اینمرض بواسطه تغیر مخصوصی دماغ و نخاع است و بعضی دیگر او را منسوب بدماغ صغیر دانند بعلت اینکه ان عضو را محل اراده حرکات ارادیه دانند و دختر از ادر سن ۶ الی ۱۵ سالگی اینمرض بیشتر باشد و اسباب او خوف است و قلق

وامرجه وامراض عصبانیه ودیدان معویه ؛ —

قطراب ابتدائی غایب بتدریج بحرکات وافعال بدون قاعده واختیار چون ضحک
بلغ بلا تعجب وایستادن بیک پا وچیز براکه مریض بدست کیرد والتفات بدو نموده
ازدست بیندازد وچون مرض شدت یابد حرکات بیقاعده مریض دائمی کردند
چون تشنج اطراف ورقص کردن وجستن وسیمای مضحک وبجهت تشنج عضلات
حلقوم عسر التکلم وصوت پدیدار شود واغلب همراه این حرکات بوخلاف اختلال
اعمال دماغیه نیز موجود بود واکرچه این مرض از امراض شدیده نباشد ولی
چون مزمن کردد مخوف است ؛ — چون مرض حاد باشد از پانزده روز الی
دو ماه بطول انجامد وچون در زمان حدت معالجه نشود مرض از زمان بدر نرود
ودر اینصورت اغلب بمدت یکسال ونیم الی دو سال مریض را هلاک کند ؛

علاج) منوط است بعلاج حفظ صحی وعلاج ادویه ؛ — علاج حفظ صحی منوط
است باینکه سته ضروریه بقاعده باشند باکل وشرب در وقت معین
ومریض را حفظ کنند از تغیر وغضب وترغیب وباعانت ریاضت ورکوب
معتدل ومنزل دهند اورا در اهویه معتدله چون هواء سردسیر کوهستانات
وتلبس بلباس لایقه ؛ — اما علاج ادویه منوط است باستعمال ادویه
ضد تشنجیه ومقویات ومخدرات چون سنبل الطیب که از یک الی ۸ اکندم
در مدت یکشبانه روز استعمال کنند واکسید روی بمقدار ۵ الی ۲۰
کندم در مدت ۲۴ ساعت ویا انکوزه بمقدار ۸ ا۱ الی ۶ ۳ کندم در شبانه

روز

روز وبعضی از اطباء از استعمال افیون نفع کلی دیده اند بمقدار یک الی ۲ کندم وهمراه این ادویه
جلوس در ماء بارد بغایت نیکو است خصوصا چون مریض را بفشته مداوا نمایند ودر بعضی از اوقات
هم از خروج دیدان معدیه ومعویه شفاء تام حاصل کردیده ؛ —

فصل دوم) در تاخیر طمث یعنی عدم حدوث او در سن بلوغ ؛ چون سن بلوغ دختران از قرار
مزاج وتربیت وآب وهوا بلاد مختلف است هم از قرار اسباب وهم از قرار مزاج اول در اینجا مختصر
تفصیلی از اسباب مختلفه بیان کنم تا ربط علامات باسباب بسهولت فهمیده شود ؛ اول از آنها است
حالت غیر طبیعیه آلات چون انسداد مهبل خواه ذاتی خواه عرضی وبعضی از امراض عنق رحم ودر
اینصورت در مواقع متداوله ظهور طمث همراه نمو طبیعی بدن علامات مقدمه عمومیه وموضعیه
طمث ظهور کنند سهل است تشخیص حقیقی او هم بعمل اید اما دم مترشحه در مهبل یا در رحم جمع کردد
وباعث ازدیاد حجم آنها شود بجهة اینکه در هر موعد حیض مقدار جدیدی از دم مترشحه بر مقدار قبل
میفزاید بنوعیکه متدرجا حجم بطن عظیم کردد با تغییر عمل تغذیه ودرد قطن وامثال آن که
این علامات توانند مشتبه بحمل شوند تا آنکه طبیب بواسطه لمس باصبع از حقیقت حالت
مریضه مخبر باشد ؛ —

دوم از آنها است رفتار غیر طبیعی عمل تمیه خواه از جهة مرض وخواه از جهة سوء معیشت چنانچه
مثلا از تب دق حمی طولانی نقصان تمیه عارض شود این نقصان تمیه باعث نقصان عمل طبیعی دم
طمث است وعموما هر مرض مزمن عام یا هر مرض حاد شدیدی که باعث ضعف قوی است مانع از
خروج طمث در موعد خود خواهد شد اما در اینصورت اغلب تاخیر طمث وامراض بنوات شمرده

بدلیل اینکه نمو جمیع اعضاء تاخیر افتاده است وتاخیر طمث را فقط غیر طبیعی دانیم در صورتیکه
با وجود نمو تام کل بدن وآلات تناسل دم طمث بروز نکند چنانچه دیده شود در دختران مبتلا
بمزاج خنازیری ومبتلایان بسده کبد یا طحال بعد از نوائب یا در صاحبان امراض جلدی مزمن یا
در صاحبان دیدان معدیه ومعویه که جمیع مقدمات حیض بدون بروز خود او ظاهر کشته و شدت
یافته مرضی مبتلا بجنون یا هیجان دم در آلات دیگر یا سیلان دم قائم مقامی یا تغیر نفسانی شدید
مبتلا شوند وچون نقصان تمیه بدن متصل ازدیاد پذیرد وخود جمعیت دم نیز تغییر یابد واین
تغیر جسمانی دم یرقان الابیض وامراض مختلفه عروق وغدد لیمفاتیکیه با استسقاء عارض کشته
جوانان را بعضی از اوقات بهلاکت رسانند بدون اینکه بخروج طمث مبتلا شده باشند ؛)
وهمین حالات مختلفه بدون مرض مقدم ظاهر شوند در اشخاصیکه بعضی از سته ضروریه را
ملاحظه ننمایند چنانکه عارض میکردد در دختران که بهیچوجه حرکت بدنیه ننمایند یا در
منازل رطبه واهویه ردیه غیر شافیه زیست کنند واغذیه نالایقه میل نمایند که اینها اغلب
در سن تکلیف بدون مرض مخصوص بعلت یا زدیاد دم مبتلا کشته بروز طمث اینها تاخیر
افتد ؛

سیم از آنها است شباهت ترکیب بدن اناث بترکیب بدن رجال بدون نقصان در نمو آلات
تناسل که این قسم اشخاص را اطبای فرنک ویراکو کویند ودر بنیه جسدیه که نمو بدن اینها
نسبت بدن اینان زیادت است با عرض وطول نفس صدری وسیمای طویل ونبات موهای سبیل
وبطن مسطح وقلت عرض فاصله مابین خاصرتین که در اینها اغلب اوقات زمان بروز اول
حیض دیرتر از قاعده قرار میکیرد با مقدمات صعبه وچون با وجود این مقدمات حیض

ظهور

ظهور نکند مرضی مثل رحا با علامات عصبیه مختلفه ووراثت دم مذکوره قبل مبتلا
کردند ؛ —

چهارم از آنها است ازدیاد قوه محرکه اوعیه شریانیه بنوعیکه در وریدی ظاهر کردد ا
از جهة اینکه اورده نتواند دم را بهمان زودی رجعت دهند که شرائین اورا باورده
میرسانند وهم چنین که در آلات ترشحیه چون ورم بی نهایت شدید شود غالب
اوقات ترشح مخصوص آن آلات معدوم میکردد وهمین نوع هم ترشح دم حیض بواسطه
حالت هیجان دم شریانی بعمل میاید که اینقسم تاخیر طمث بخصوص دیده شود در روستائی
یان که بواسطه هواء سالم وازدیاد حرکت بدنیه دم اینها بی نهایت سالم وقوه محرکه اوعیه
شریانی بیش از قاعده است ودر اینها مقدمات طمث بسهولت ولی خود ترشح طمث بصعوبت
بی نهایت ظاهر میشود واز جدال مابین میل طبیعت بخروج دم وازدیاد قوه اوعیه شریانی
که اورا مانع است که اغلب اوقات علامات دمویه دردیه بموعد معینه ظهور کنند چون
صداع ودوار وامراض ورمیه وحمی وسکته وخنق ؛ —

رفتار وتقدمة المعرفة ؛ — این حالات مختلفه از خود تعریف آنها معلوم است ؛
در صورت سبب اولی بایست احتباس متصل دم مترشحه وفشار او در آلات مجاوره
باعث اقسام امراض کردد اما چون از لطف خداوند بواسطه عمل ید جزئی ورفع سبب حکمی
اینقسم از تاخیر دم طمث اغلب بدون نتایج ردیه شفا مییابد ؛ — در صورت سبب
دوم ابدا نجید یا ردی خواهد بود از قرار صعوبت یا سهولت علاج امراضی که سبب
بوده اند واز قرار حالت مزاجیه مرضی واز قرار کمال یا نقصان سته ضروریه ؛ ———

درصورت سبب سیم رفتار حالت غیر طبیعیه اغلب بی نهایت طویل خواهد بود بدلیل
اینکه طبیب قادر بر زوال سبب نیست و بعد از ظهور دم طمث اغلب رفتار ان طمث
بی نظم و بی قاعده خواهد بود ؛ —

درصورت سبب چهارم) علامات هم بی نهایت ردیه توان کرد اما بیش از
سایر اوقات خود طبیعت ساعی بر دفع عوارضات ردیه است علاوه بر اینکه درینجا
علم طب اغلب بسیار مانوس است ؛ —

علاج) تاخیر طمث مختلف است از قرار اسباب ؛ علاج عوارضات از سبب اول
منوط بعمل ید جراحی است و فقط در اینجا ذکر نمائیم که چون بدان عمل ید رجوع شود
و در صورتیکه اجتماع دم عقبل دکلی رسیده باشد لازم است که بواسطه دخول مطبوخ کالکیک
ادری یا افسنتین یا بابونه الات داخلی را تغسیل کنند تا از باقیه های دم متحجر
پاک شوند و رجعت ان الات بحجم طبیعی سهل گردد ؛ در علاج عوارضات
حاصله از سبب دوم باید احتیاط کلی نمود از متحرک ساختن الات تناسل را
بواسطه استعمال ادویه مدره طمث بجهة اینکه این قسم ادویه الات تغذیه را
بیش از این که بوده اند از عمل طبیعی باز دارند و سیلان دم عارضه از استعمال انها
ضعف مفرط را بدون شک زیاده خواهد کرد علاوه بر اینکه این قسم ادویه محرکه را
در استعمال بموقع اغلب اوقات باعث اماس غدد لیمفاتیکیه گردد دو دم مزمن
الات او و استسقاء بطن و تهیجان کرده اند ؛ و همچنین باید احتیاط نمود از استعمال
ادویه مقویه عامه چون ادویه مره و حدیدیه قبل از استعمال انها سبب را

فهمیده که باعث اعراض ضعف بوده اند دفع او پرداخت تا از رجعت حالات صحیه
قوه طبیعیه بدنیه نیز رجعت کند مثلا در امراض خنازیریه در بودن دیدان معدیه
و معویه بعلاج مخصوصه هریک از انها شروع نمائیم بدون ملاحظه حالت مخصوصه
تاخر طمث و فقط در صورتیکه بعد از رفع سبب مرض اصلی حالت ضعف خاص
باقی ماند مبتدا بر چیده و ادویه مقویه رجوع کنند ؛ — از جمله ادویه مقویه
امعاء عصاره بومادران و مطبوخ کواسیا و پوست کنه کنه اند و چون مزاج
زیاده بلغمیه باشد ضم کنیم انها را بمحرکات چون تعفین پوست نارنج و تعفین
پوست کنه کنه و باید در این ضمن به نیکوئی عمل امعاء را ملاحظه نموده و مانع
از یبوست او گردید بواسطه مطبوخ ریوند چینی و اجتناب نمودن از مسهلات
بارده و باید بطن را پوشانند تا محفوظ باشد از اثر هر قسم برودت و دلک
خشک یا دلک با ادویه معطره محلوله در الکل برو نمود و بتدریج شروع کرد با ادویه
حدیدیه و بی نهایت مفید است در اینحالات استحمام در میاه فاتر مطبوخ نباتات
عطره و حرکت پیاده و سواره و نوشاندن اغذیه سریعة الهضم با مقدار جزئی
از خمر عتیق و چون علاوه بر ضعف الات تغذیه و عمل ثمیه ضعف موضعیه الات
تناسل موجود باشد که از برودت غیر طبیعی انها و از عدم میل جماع و از استرخا
الات بول و مستقیم تمیز داده می شود باید علاوه بر علاج عمومی مذکور رجوع
نمود بادویه که اثر انها بالات تناسل مخصوص است چون دم کرده یا تعفین
دارچینی و مقطر بادرنجبویه با شراب و در صورت یبوست مزاج و قت نبوت

مسهلی نوشانند از سنا و مکی یا جلب یا صبر سقوطری و در امزجه بلغمیه مفید اند
مطبوخ یک الی دو مثقال ایل در دو سیر اب با همراه جزئی شربت پوست نارنج که در ۲۴
ساعت منقسم باید نوشیده شود و یا حبی از اشق یکمثقال و صبر زرد نیم مثقال
و اکسید سیاه اهن نیم مثقال منصب ساخته مریضه هر صبح و هر شب همراه غذا
دو الی سه عدد بنوشد و کاروس) معلم معروف منسوی در این قسم اشخاص
زیاد مفید دیده محلول نیم مثقال ید و دو مثقال ید و رپتاسیوم در دوازده
مثقال اب مقطر که روزی دو دفعه ده الی بیست قطره در یک فنجان اب مقطر
بادرنجبویه میل شود و خود در اینصورت حاصل تام دیدم از دخول ده قطره
جوهر نوشادر مخلوط به پنج مثقال شیر تازه در مهبل روزی دو دفعه و گذاشتن
دو حلقه در اب نمک هر شب بمدت ربع الی نیمساعت قبل از خوابیدن که مریضه
فوراً پس از بیرون امدن از اب برخت خواب رود و چون بواسطه سببی از
اسباب مریضه دخول جوهر نوشادر را در مهبل قبول ننماید میتوان عوض استعمال
او را در ظرفی نشانید مملو از اب نیم گرم که هشت الی ده مثقال جوهر نوشادر مخلوط
داشته باشد و بجهة منع از دود فرار کردن امونیاک از تخت مریضه اطراف ظرف
حامل او را بپوشانند ؛ —
چون سبب تاخر طمث سوء ترکیب در دسته ضروریه باشد باید نقل را امکان بجنس تدبیر در
انها پرداخت از جمله تغییر دادن منزل و رسانیدن اغذیه لائقه و دلداری و امثال انها
در علاج عوارضات حاصله از سبب سیم) علم و عمل طب بسیار قلیل الاثر است

سهلست که احتیاط بسیار لازم است در استعمال ادویه مدره طمث خاصه بلکه باید
برودت طمث را و اکثار در به طبیعت و فقط او را مدد او نمود بواسطه تخفیف دادن
بعضی از عوارضات و علامات ؛ — از این جمله جهة مدد بر عموقوه موضعیه الات
تناسل پوشاندن بطن و اطراف سافله را بلباس صوف و حرکات عنیفه چون سوار
کالسکه و اسب و دلک اسفل بطن را بادهان فراده اغلب مناسبند و در صورتیکه
اشخاص مبتلا بتاخیر طمث و رجولیت شکل از حالت دمویه عمومیه زحمت ببینند
باید بواسطه عدم اغذیه حیوانیه و نوشاندن حوامض ضعیفه و مسهلات و رفق
و خوراندن اغذیه نباتیه بحد امکان رفع اینحالات را نمود ؛ سهلست که در انها
خروج موضعی و عمومی دم بعضی از اوقات جایز خواهد بود و بالعکس در اشخاص
ضعیف البنیه و عصبی المزاج که در وقت بروز مقدمات طمث تشنج و وجع مفاصل
صل و سهر مفرط مبتلا کردند استحمام در میاه فاتر و توقف در نیلاقات و نوشیدن
مقدار جزئی از ادویه مخدره جایز خواهد بود و باید دانست که در بحران رجولیت
شکل اغلب الاوقات شدت در اثبت علامات مقدمه منوط است بهیجان
دموی یا ثقل معده و در اینصورت بعضی اوقات حاصل بی نهایت نیکو میکون
جمیع علامات ردیه فوراً حاصل شود از نوشاندن مبردات و استعمال مقی
علاج عوارضات حاصله از سبب چهارم) منوط است باستعمال ادویه و تدابیر
ضد دمویه که چون عوارضات مقدمه بروز طمث در این قسم اشخاص بسیار ردی
باشند مع فصد و وضع علق و مسهلات ملحیه و اشربه مبرده و استحمام در میاه فاتر

واجتناب از اغذیه حیوانیه باعث علاج شود :ـ تمت الکتاب المسمی
باامراض الصبیان در یوم چهارشنبه
ششم شهر ربیع الثانی من
شهور ۱۳۰۰ سنه

بسم الله الرحمن الرحیم

این رساله را منقسم نمودیم به دو بیان و بمفتاح الخواص ناصری او را نام نهادیم و قبل از شروع
در بیانات بطریق عموم بعضی از مطالب لازمه را بیان مینمائیم

بدانکه دوا گوئیم هر جسم یا قوه از قوای طبیعیه را که قابل بود تغییر دادن نسج یا عمل یکی از
الات بدنیه را و استعمال شود بجهت رفع مرض یا حالت غیر طبیعیه مزاج یا الت :ـ
و اطبائی که گویند دوا و اجزائیست که پس از ورود به بدن و انفعال او از حرارت غریزیه
تاثیر به بدن نماید بدون انفساد او و هم جزء بدن نشود ملاحظه ننموده اند که بعضی از
ادویه معروفه تاثیر قوی به بدن نماید و هم جزو او شوند با اعتراف بدوائیت اینها
مانند ترکیبات حدیدیه که در علت دم بجهت دفع این علت مستعملند و قبل از تو شما
بدن اینها در دم موجود نیستند ولی بواسطه عمل تغذیه تغییر یافته پس از علاج در دم
و سایر اجزاء بدن یافت شوند و دهن کبد ماهی که در سل و خنازیر مستعمل است موجب
فربهی گردد و در نمو عظام اطفال استعمال ادویه اهکیه بخصوص فسفات دو شوئی
در جرم عظام داخل و موجب صلابت و استحکام اینها شده حجم اینها را میفزاید و چون
نامدتی چند در غذای انسان یا حیوان روناس داخل و مخلوط کنیم عظام اینها احمرت
پدیدار شود بواسطه ماده رنگین روناس که بواسطه دوران دم جزو اینها شوند
و چون بمرض مبتلا شوند تا چندی نیترات دو ژان بنوشانیم لون جلد ایشان مایل بسیاهی
بتدریج نموده گردد بجهت آنکه نمک طعام که در بدن هر انسان موجود است با
لذات مرکب شود نقره و اسید نیتریک با بول مندفع شود و این ترکیب حادث

از نقره و نمک طعام مجذوب دم و جزو تمام بدن شده از تاثیر افتاب بجلد هیکل سیاه
گردد

و بعضی از اطبا گویند که بعضی از اغذیه توانند مبدل گردند بدوا و دوا و سم و تفاوتی
مابین اینها نبود مگر از قرار مقادیر مستعمله و موارد استعمال شان چنانکه مثل الکل دواء
منضجی است مفید در صورتیکه بمقدار لیلی دو گندم نوشیده مریض به هیزات خوضات
دو نمک طعام نماید و سم قوی شود چون مریض چند ساعت قبل یا بعد از کلال اسیدیک
(ریاتیک) که عبارت از جوهر نمک است بنوشد و تفاوت غذا با دوا این است
که علاوه بر اختلاف مقدار و موارد مستعمله منظور در دادن غذا تقویت مزاج سالم
و مقصود از استعمال دواء رفع حالت غیر سالم است و استعمال اغذیه نافع است بدن
سالم را و مضر است در بدن غیر سالم بخلاف دواء که باید مفید افتد در بدن غیر
سالم و مضر به بدن سالم :ـ وسم نیز ممتاز بود از دواء بانکه تغییری که حاصل پس
از ورود سم بود که علی الدوام حالت غیر طبیعیه بدنیه را فزونی دهد یا سبب ولی بعضی
از اوقات هم سم و هم غذا بواسطه تغییر مقدار یا صورت شود که مبدل به دواء گردد
چنانکه هیچکس منکر نیست که داراسکنه و سم الفار و کچوله سم شدیدند مع هذا
معروف ترین ادویه طبیه اند و در خصوص مبدل شدن غذاء بدواء بدانکه شراب را
ما غذا دائیم و با وجود ان منظور دوائیت با حصول منافع کلیه او را معمول داریم و سالم
ترین اغذیه انسان بالبداهه گندم است ولی بواسطه تغییری که سبب او غیر معین است
معروف شده به اسکالیه) مشاهده کنیم دوائی مخصوص شود از برای سیلان دم نفاسی را

وقبل از وضع حمل نوشیدن او سم شدیدی که در مرجنین را وهم موجب اسقاط او شود

وفایح کرده هنگام تازه کی جز غذائیت ثمره دیگر ندارد پس از خشک شدن دواء مخصوص

ضد دیدان معوی است وهمچنین بادنجان پخته غذای بسیار نیکواست ولی خام او ام

از انکه رطب یا مسحوق خشک او بود دوای مخصوص ضد دیدان معوی است دبلوط که دوائی

بود عفص پس از ماندن چندی در زیر خاک نمناک مبدل کردد بغذای نشاسته بسیار

لطیف وسیب زمینی که درین چند سال درایران شیوع یافت چون هنگام روئیدن

تمام او به نیکوئی از خاک مستور شود بعوض بیاض لون سبز وبعوض غذائیت موجب

هلاکت شود ؛ —

بدانکه در استعمال ادویه باید به نیکوئی ملاحظه نمود اشاراتی را که دلیلند واستعمال اینها

وچون ان اشارات را به نیکوئی شناختند مداوائی را که از قرار ان اشارات نمایند

معروف است به راسیونل

یعنی از قرار دلایل ولی چون دوا را استعمال کنیم محض انکه رفع علامات این مداوا را سیمتو

ماتیك

یعنی علاج علاماتی ؛ بعضی از اوقات شود که طبیب معالجه نماید بطریقه (بوتوراسیون

که بین متوبو بوتورا تو پنی) نامند یعنی علاج نمودن بواسطه وهم زدن مزاج چنانکه

در قواعد الامراض بیان نمودم ؛ —

در خصوص علامات واشاراتیکه دلیلند واستعمال بلی ان ادویه کوئیم که هر مرضی انسان را

ناچار نماید که در فکر علاج ومداوای خود افتد ؛ وهر مرضی از علامات خاصه خود

شناخته

شناخته میشود بواسطه علم وعمل طبی مفهوم شود که فلان مرض لازم دارد فلان علاج را

ولی وجود بعضی از علامات تغیر دهد اشاره وکیفیت استعمال ان دواء لازمه را وبعضی از

علامات دیگر دلیل شوند بعدم استعمال اینها ؛ واین اشارات واشارات برخلاف

بطبیب بچند کونه ظاهر شوند ؛ —

اول انکه طبیعت انسان بالذات در هنگام عطش مفرط مایل است بشرب مبردات

چنانکه در صورت امتلاء سایل بود به اخراج جسمیکه زاید است ودر ضعف

مزاج مشتاق باشد بمقویات ؛ دوم انکه طبیعت بواسطه بحران مانند سیلان

دم وعرق وادرار شدید وقی واسهال وظهور دمامیل جلدیه بعضی از اوقات

رفع مرض را نماید وما در عوض این بحارین رجوع کنیم بفصد واشربه حاره

بالفعل بقدر تام وحلات ومقلیات درادعات وحقنه ابات ؛ سیم انکه

مزاج بدون بحران واضح واشکاری بحالت صحت رجوع نماید که ما در ان صورت

بواسطه پرهیز ومداوای جزئی مداوا کنیم ؛ چهارم انکه بعضی از اوقات

بعضی اتفاقات مدد کردند تعیین بعضی از ادویه را در علاج ؛ —

پنجم انکه بواسطه تجربات بروی حیوانات بعضی معالجات جدیده را اختراع

نمائیم پس چون مرضی عارض کردید باید تعیین نمود از قرار اشارات وعلاماتی

که هادیند طبیب را برجوع نمودن بنوعی از انواع معالجات وبدین منظور

لازم است که طبیب ملاحظه کند اشارات برخلاف جمیع علامات وهم اتفا

قات را از قبیل مزاج وسن وفصل وامثال اینها ودر اینصورت از تاثیرات ادویه

موافقه صحت بدنیه عارض خواهد نمود) تاثیر دواء عبارت است از اثر اجزاء

ادویه ببدن واز این اثر اخیر فهمیده شود منفعت یا ضرر هر یک از اینان

اثر اجزاء ادویه مختلف بود از قرار اختلاف جنسیت اجزاء مرکب کننده دواء

وهم از قرار تغیرات ذرات اینها که تشخیص این تغیرات تا بحال ممکن نگردیده چنانکه

هیچکس منکر تاثیر دقیق ودکنکنه نیست ولی چگونگی تغیر یافتن وتغیر دادن اینها

که مورث حصول اثر اینها است تا حال به نیکی معلوم نشده ؛ باید دانست که

تاثیر ادویه در حالت صحت ومرض مختلف است ولی از تجربه نمودن ادویه را

در اشخاص سالمه بعضی خواص خفیه اینها فهمیده شود واضح است که باید اثر

ادویه در جمیع اوقات صحیح باشد هنگامیکه مرض مختلف شود ولی اتحاد امراض

در جمیع اشخاص واوقات بندرت است ومرض تغیر کلی یابد از اختلاف امزجه

وفصول واهویه وغیره هر چند ذات الجنب در جمیع اوقات بلاشك

ذات الجنب است لکن حدت وشدت او ولا در هر یك از مبتلا بین بدو

مختلف کردد از قرار عمق وحجم موضع معلول علاوه بر این در بعضی از امراض

علت هویدا شود بنوعیکه لازم شود مداوا نمودن از قرار تجربیات سابقه

ومعلوم است از اینکه جزئی اختلاف در شباهت علامات است فی الجمله

اختلافی در اثر اجزاء ادویه خواهد بود ؛ — نیز اثر اجزاء ادویه مختلف شود

باختلاف مقدارشان بنحویکه چون جزئی بود تاثیر اینها نیز جزئی است بلکه

بعضی از اوقات هیچ اثری از ایشان ظاهر نشود وبالعکس بقدار کلی توانند

مهلک

مهلک کردند ؛ پس بنابراین اثر اجزاء ادویه منوط است بجنس وحدت وشدت

مرض وبحالات الات مریضه وسالمه ؛ —

چنانچه سابقا بیان نمودیم اثر ادویه نیز مختلف بود از قرار تغیر ذرات اینها در

هنگام عبورشان در الات بدنیه چنانکه از تجزیه اجزاء موجوده در امعاء

از تجربه بول وبراز وبعضی از ازمنه از تجزیه عرق هویدا است وچون ملاحظه

نمائیم انکه ادویه پس از ورود ببدن علی الدوام در سعی ودوالی سیر ودوحه

حرارت اند ونیز انجوده ورطوبات بدنیه بهر اجزء وارد شود تاثیر کلی

مینماید واضح وهویدا کردد که ادویه نیز از تاثیرات اینها معاف نمی مانند

همچنین بعضی از اجزائیکه در حالت طبیعیه خود غیر محلولند در اب بواسطه

رطوبت امعاء وسایر رطوبات بدنیه محلول ودر دوران دم داخل کردند

؛ پس معلوم است که ادویه پس از ورود ببدن تغیری مخصوص پذیرند

وچنانکه در خارج بوده نباشند ولی افسوس که اغلب تفصیل کیفیت اینها را

ندانیم ودر تعریف عمومی علم ادویه ناچاریم بر اینکه اینها را از قرار تاثیرات

ظاهره خود تقسیم نمائیم ؛ — در این رساله ادویه را منقسم کنیم به پنج قسم

اول از اینها ست اکسیتیك) caustiques که عبارت از الکالی

است دوم انفلامات یعنی ادویه

فهیجه (سیم) استرانژان یعنی ادویه قابضه

(چهارم کنبرات یعنی مقوی (پنجم) ستیمولان

یعنی محرق (ششم) اواکوان

یعنی مستفرغ (هفتم) نارکوتیك

یعنی مخدر (هشتم) اتونیك

یعنی مضعف (نهم) سپسیفیك

یعنی مخصوصه

بیان اول در اکالات بدانکه اکال گوئیم هران دوائی را که بواسطه انشیمیائی خود نسجی از بدن را که بد و ملاقات نموده فاسد ساخته او را مبدل بنفس اجسام ملیت نمایند و این جسم یا نفس هیئت فی الحقیقه نیست مگر غانقرایای موضعی محدود که در سرعت و بطوء عروض مختلف و نیز در رنگ و حجم و عظم و صغر موضع و در سرعت و بطوء سقوط متفاوت شد از قرار اقسام اکالات ؛— و سبب نسبت دادن تاثیر او را بشیمیائی ان بود که واضح سازیم انکه چه نوع تغیرحتما از استعمال انها بظهور بپیوندند ؛ پس بدانکه اجزاء مرکب کننده نسجی که مخصوص از اکالات متاثر شوند اب و بیاض البیض والیاف و سرینیم اند که اکنون گوئیم که چون چهارخمس وزن نسوج حیوانیه البته وانفکاک ار از اب شرط و لازم حیوت انهاست لهذا هر دوائی که میل شدید بجذب اب داشته باشد مثل عرق گوگرد و جوهر شوره ان نسج را بخورد و مورث فوت او شود ؛— و راند و انکه بیاض البیض رقیق را منجمد سازد مانند حموضات معدنیه والکل خالص

یا ادویه

یا ادویه که بیاض البیض منجمد والیاف سرینیم را محلول کند مانند اجسام قلیائیه از اکالیت شدیده در نسوج ظاهر نمایند ؛— و بعضی از املاح چون دار اشکنه و کات کبود و محلول روی در جوهر نمك در هنگام ملاقات به نسوج سالمه انها را مبدل بجرمی دیگر کنند که تفاوت او با نسج میت ان بود که نسوج میته زود بد رایحه و متعفن شده زایل و برطرف گردند برخلاف نسجی که از یکی ازین املاح متاثر گردیده باشند که تا مدتی طولانی بدبو و عفن الرایحه نمیشود بلکه بواسطه این قسم از ادویه ممکن است که نعش انسان و حیوانات را تا چند سال داری نمود بدون ظهور یافتن رایحه عفنه از انها و چون یکی از خواص نسوج بدنیه انست که علی الدوام جرم او تبدیل و املاح مذکوره مانع اند این تغیر دائمی جرم نسوج را لهذا حیات ان نسوج فانی گشته میته گردند ؛— بدانکه معروف ترین ادویه اکاله باشند عرق گوگرد و جوهر شوره و جوهر نمك و اسید نسفریك و جوهر رکه و پتاس کستیك و جوهر نشادر و اهك مکلس و دار اشکنه و اسید ارسنیوز و انتیموان که هم کلرید و انتیموان) گویند و کلرور دوزنك و نیترات دوژان و دو نیترات دو مرکور و پروتواکسید دو مرکور) که عبارت است از زیبق احمر و سولفات دو کوئیور و استات دو کوئیور) و اسید کرمیك والطباء این قسم ادویه را معمول دارند بجهت زایل کردن نسوج غیر طبیعیه مانند ثالیل مسماریه و بر امده کیهای سفیلیکی جلد و بعضی از اقسام نواصیر و جهت زایل نمودن بعضی از سموم و هم بجهت حاصل نمودن بعضی از تقرحات مصنوعی بمنظور جذب ماده و هم بجهت انفجار دمامیل و توسیع

قویا

بعضی از مواضع ضیقه چنانکه در ضیق موضعی از مجرای بول بیان دوم در ادویه مهیجه ؛— بدانکه مهیج خوانیم هر دوائی را که بواسطه ملاقات و اتصال او بر بعضی از مواضع بدن حرقتی با درم یا بدون او در ان موضع بظهور رساند با احداث ترشح رطوبت مخصوصه یا عدم او ؛— و این قسم از ادویه استعمال شوند مگر از خارج و از طبی انها بیشتر شود از قرار مقاومت مزاج و حیات جلدیه ؛—

الطبای فرنك انها را منقسم نموده اند به دو نقیان

یعنی محمر روبیفیاستیك | یعنی مقرح از قرار مرخ نمودن نشان

سطح جلد را یا بعد از سرخ نمودن سطح جلد در تحت البشره بنیاء اجتماع رطوبت نمایند و از این ادویه را فی الحقیقه با یکدیگر تفاوتی نیست مگر در شدت و ضعف عمل و طول و قصر مدت استعمال ولهذا ما جهت عملی تفصیل هر یك را بانفراده ذکری نمائیم —

ابتداء بطریق عموم باید دانست که از هر یك ازین دو قسم بواسطه قوه محرکه این ادویه است که مورث میل دم شوند بان موضع و چون از ادویه مهیجه قوی یا طولانی بود دم رطوبت خود را در ان موضع زیاده از مقدار طبیعی ترشح ساخته موجب بر امدگی بشره شود و هر دو قسم مستعمل شوند بود بجهت جذب بهیجان و نوران یا درد را از الات رئیسه بموضعی دیگر و چون مقصود طول مدت جذب بود از ادویه را نیز طولانی کنند بنحوی که موضع علیل ساخته را بمدت مدیدی بحالت ترشح نگاه دارند ؛—

بعضی از اوقات منظور اطباء در استعمال این قسم ادویه ان بود که حالت ضعف

قویا

قویا در امثال امراض مخرفه و سکته بواسطه قوه محرکه این ادویه بحالت طبیعیه رجوع دهند ؛— اما قسم اول که ادویه محمره اند — یعنی ادویه که استعمال شوند بجهت محض سرخ نمودن جلد تخم خردل و فلفل و زنجبیل و برك انجره و نفت و سرکه مثل و اب بسیار گرم و محلول قوی نمك طعام و حموضات معدنیه مخلوط با اب و ادویه قلیائیه اکالیه محلول در اب و انیموان فی مخلوط بدهن ساده است مشروط بدانکه مدت استعمال انها طولانی نبود زیرا که چون مدت استعمال شان بطول انجامد موجب بر امدگی بشره و داخل در قسم اخیر گردند ؛— و این قسم ادویه تاثیر نمایند در غشاء ثولولی جلد که تعریف او را در سرالحکمه بیان نمودیم بدین نوع که میل دم را بدان غشاء زیاد نموده جمع جلد ان موضع با بشره او مورد احساس حرارت و حکه شود بنوعیکه ابتدا مریض از او متلذذ و بتدریج ان لذت مبدل گردد بوجع سخت و حمرت مکان او نیز شدت کند واندك اماسی در او ظهور یافته عرق ان موضع را فرو گیرد و چون در این حالت بروز نمود از چند ساعت تا چند روز باقی ماند از قرار شدت عمل دوای مستعمل و لطافت جلد موضع مستعمل فیه (اما قسم دوم) که عبارت است از ادویه مقرحه ؛ ادویه باشند که پس از احداث حمرت مورث اجتماع رطوبت در تحت بشره گردند و این قسم ادویه اقوی و سریع العمل تراست از قسم اول دو دوری که از انها حاصل شود زیادتر بود بنحویکه عبور نیز در ان موضع سریع تر گردیده رطوبت دم در تحت بشره تمکن گردد و این موضع اجتماع رطوبت بسیار شبیه باشد ببطا ولیکه احداث شود از احتراق با اب جوش ؛ — و این قسم ادویه علاوه بر تاثیر موضعی توانند بحرك الات بعیده از موضع استعمال شوند

و بعضی از اوقات نیز محرک جمع شدن کردند بواسطه جذب شدن بعضی اجزاء اندواء و از صنف قسم دوم است زراریح و فرفیون و مازریون و امانیاك لیکید و دهن کرچك هندی و جوهر سرکه و ابیکه در صد درجه حرارت باشند و امثال اینها —
بیان سیم در قابضات — بدانکه در این بیان گفتگو نمائیم از ادویه که چون اینها را از داخل یا خارج استعمال کنیم مورث اجتماع و غلظت الیاف و نسوج لینه گشته بدن موجب قوه اینها شوند و این قسم از ادویه تاثیر مخصوصی بالات ذائقه نمایند که از اعفوصت خوانند و در صورتیکه این ادویه را از خارج استعمال نموده باشند و بدان واسطه مورث سد سیلان دم گردند اطباء فرنك اینها را استپتیك خوانند یعنی سد و دم — نیز اطباء فرق گذارده اند مابین قابضات نباتیه صرفه و قابضات نباتیه بدون حرارت که قسم ثانی بدون طعم عفص بدون حرارت باشد چون مازو و پوست درخت ادوراوداودرسی ادراتانیا دکات کلابی) و پوست انار عنب الثعلب (و گلنار فارسی) و صمغ کینو) را قابضات صرفه نامند اجسام نباتیه ایضا که بعلاوه عفوصت حرارت طعم نیز در اینها موجود بود مانند پوست کنه کنه و پوست نارون و پوست بید که در اینها بعلاوه قوه قابضه قوه مقویه تامه نیز موجود است —
از جمله ادویه قابضه معدنیه اند (زاج سفید) و سولفات دوزنك) و ستات دوبلم) و زاج سیاه) ادویه قابضه مخصوص اند در جمع نمودن الیاف و ضیق

نمودن مجری عروق دمویه و لیمفاتیکیه و نقصان نمودن ترشحات اغشیه مخاطیه یا موضعی از بدن که بحالت غیر طبیعیه مبتلا بترشح گردیده باشد — و شبهه در آن نیست که این ادویه قوه انقباضیه یعنی اتصالیه ذرات الیاف را زیادتی نمایند چنانکه هویدا شود زمانیکه قطعه از امعاء و یا یکی جلود را در مطبوخ یکی ازین ادویه نقیع نموده و قطعهای دیگر از همان جسم که در آن نقیع طبخ ندیده باشد بگرفته بهر دو جسمی متساوی الوزن معلق کنند که در این هنگام قطعات نقیعه را دوام و مقاومت بسیار افزون تر از قطعات غیر نقیعه را دوام و مقاومت بود اطباء این ادویه را استعمال کنند در نزف الدم ضعفی و در این هنگام اغلب مفید ولی از استعمال اینها احتیاط لازم است در نفث الدم و قی الدم معدی زمانیکه منوط باشند به تغیر جسمانی آن الات لهذا در این مقامات باید از ابتداء شروع نمود بقابضات خفیفه و بتدریج باقوی رجوع نمود — بدانکه عموما اشاره بخلاف در استعمال اینها است هنگامیکه حالت تورمیه در یکی از الات رئیسه موجود باشد و برعکس اشاره باستعمال اینها بود در حالت زمنیت که وجع او معدوم شده و ترشحات بقا نموده طبیعیه عود ننموده باشند همچون در اسهال زمن دموی یا غیر دموی و در انتها ادوار نزلیه فرج یا مجری بول —
بیان چهارم) در مقویات بدانکه — مقویات عبارتند از ادویه مخصوصه که جهة ازدیاد یا ایجاد نمودن قوه در اشخاصیکه مبتلا بضعف یا بطلان ذاتی

یا موضعی هستند استعمال گردد — پس هرچه بدین منظور استعمال شود از جنس مقویات شمرده شود ولی از قراریکه مقویات داخل ادویه یا از جمله اغذیه اند اطباء اینها را منقسم بدو قسم نموده اند تنیك یعنی مقوی صرف و را انالبتیك) یعنی مقویات غذائیه — بدانکه مقویات صرف ادویه باشند که بواسطه استعمال طولانی و از موضعی مورث ازدیاد قوه تمیه و تغذیه کننده میل دم را بدان موضع زیاد نمایند تا بدین واسطه قوه حیات موضع مذکور افزون تر شود — و در صورتیکه بمقدار جزئی استعمال شود تاثیر اینها اغلب یا الی باشد که محل استعمال بوده ولی چون بمقدار بیشتر بود اثر اینها پیدا کنند و گردد بجمیع الات یا اکثر اینها و عموما دوام اثرشان افزون تر بود هنگامیکه در ابتداء آن تاثیر را ظهور و بروز کمتر باشد و بعضی از ادویه مقویه خاصه بواسطه عفوصت خود در ابتدای استعمال قابض شوند ولی نتوان اینها را جزء قابضات شمرد زیرا که از ادویه قابضه ممتازند بواسطه اثر اخیر که تقویت مزاج یا موضع خاص است —
ولی باید دانست که تقویت مقویات منوط است ببعضی حالات بدنیه چنانچه بعضی از اوقات هیچ اثری از اینها بوجود نیاید و در بعضی از ازمنه دیگر بعوض تقویت محرك محض شوند — و در مقاصد مقادیر جزئیه داخل ن تاثیری نبود مگر آنکه اشتها صادق یا کاذب را اندك یا زیاد یا منظر باید و مقادیر کلیه مورث تهوع و قی گردند و هنگام تورم الات تغذیه و در حالت عموما بدن هیچ سبب ازدیاد علامات ردیه ولی چون در موقع خود استعمال شوند اجزاء لینه

بدن مانند عضلات و بافته زنبوری را صلابت نمایند و سفید را نیز صلابت عارض شود بدون آنکه بسرعت او بیفزاید و بتدریج جمیع اعمال قوت پذیرفته مریض قابل تحمل مشقات گردد — باید دانست که بعضی از اوقات ادویه مقویه مسهل و بعضی اوقات دیگر موجب قبض گردند مثلا در صورتیکه اسهال منوط بضعف امعاء بود ادویه مقویه اینها را تقویت نموده سبب یبوست شود و بالعکس چون یبوست موقوف بضعف امعاء بود مانند اغلب اناث که مبتلا بیبوست مزمن اند ازدیاد مقویه اکثر اوقات اسهال رخ نماید — و همچنین بدانکه بعضی از اوقات اطباء فرنك املاح ارسنیکیه و فضه و مس و بیسموت را جزء مقویات شمرده اند ولی خلاف بود بلکه اینقسم ادویه را جزء ادویه محرك اعصاب باید شمرد زیرا که عقلا دانند که ازدیاد تاثیرشان بر اعصاب فقار است و اشخاصیکه اینها را مقوی دانند بدین واسطه است که تاثیر این ادویه فی الجمله شباهتی دارد با ذکنه کنه در معالجه امراضیکه بطریق نوبه ظاهر شوند لکن نتیجه مقدمات ایشان غلط است هرچند در نوبه ارسنیك و هم کنه کنه موجب دفع اوست لکن این اثر بعضی از اوقات نیز حاصل شود از تاثیر مختلفه دیگر مانند آنکه از فصد و الکل و حرکات نفسانیه و اگر گوئیم که ارسنیك مقوی است و از اینجهة نوبه را همچون کنه کنه دفع کند پس بر اینها الزام شود که فصد را نیز جزء مقویات شمرند و حال آنکه بداهت حکم را بخلاف ادکند و قبل از آنکه ارسنیك را جزء مقویات شمریم باید یا تعریف مقوی را تغییر داده یا آنکه اثبات نمود که ارسنیك موجب ازدیاد قوه تغذیه

وتنبیه بدنیه است و حال آنکه استعمال ارسنیک موجب تموج و هزال و نقصان اشتها است
؛ — واشاره باستعمال مقویات بود در امراض غیر مودمه مانند اسکربوت
وغنادیو وغانقرایا و امثال اینها و در درجه اخیره امراض و در میه سیما در صورتیکه وجع و حمی مانع
فائی کننده مزمن گردیده باشند و نیز استعمال کنند در ضعف الات تغذیه و از خارج
مستعملند در تقرحات ضعیفه و غانقرایائی و از جمله مقویات نباتیه اند کنه کنه و املاح اد
وکواسیا سیمارو با
در (انگستورا) دکلمبو
در (بادیا بادا) وحنطیانا
و پوست نارون و پوست بید و جوهر بید و از جمله مقویات معدنیه اند حدید و
املاح او و سیاه معدنیه که در اینها اجزاء حدیدیه محلول باشند
و نیز در سلک مقویات شماریم حموضات معدنیه را در صورتیکه بمقدار قلیل استعمال شوند
و بخصوص چون اینها را با مقویات نباتیه ترکیب کنند از تقویت هر دو ظاهر میشود از
تاثیر هر یک بانفراده ؛ — علاوه بر این چون حموضات معدنیه را اغاثیم باید اینها را با آب زیاد مخلول نمود و در این هنگام دافع گردند عطش را و امداد دهند بتحلیل و تجزی غذا
و هم ترشح بول را بیفزایند و چون مدت استعمال اینها طولانی گردد حرارت بدنیه و سرعت نبض
نقصان یابد و نبض را نیز صلابت و خمایل بچون مقدار اینها افزون شود یا زمان استعمال
بطول انجامد موجب اختلال عمل تغذیه و سبب ورم معده و امعاء گردند ؛ —
(انالپتیک) یعنی مقویات غذائیه

بعضی از ادویه مخصوصه اند که مستعمل باشند در بعضی از نقاهات امراض مزمنه و در از دیاد
عمل از اعمال طبیعیه بجهة رجعت دادن قوای بدنیه را بحالت طبیعیه و در این صورت این
اغذیه فی الحقیقه اجسام دوائیه گردند ؛ —
عمل اینها مانند عمل سایر اغذیه بود بدینمعنی که پس از رسیدن بمعده و نظام ساختن تاثیر
محرکه خود بتدریج بدل ما یتحلل الات شوند ولی ظاهر است که باید مقویات غذائیه را
غذائیت زیاده از سایر اغذیه بود زیرا که مقصود از استعمال مقویات غذائیه است
که علاوه بر نگاهداشتن بدن را بحالت خود بدن را که از دست رفته و هزال عارض او
شده بحالت سابق رجوع دهد و شرط مقوی شدن غذا است که سریع الاستحاله
بغذای بدن باشد زیرا که اغلب معده مانند سایر الات در حال ضعف و عمل او از
حال طبیعی ناقص تر است بنابر این استعمال مقویات غذائیه منوط است بجنس غذا و بحالت
خاصه الات تغذیه و از جمله مقویات غذائیه
اقسام نشاسته و ترکیبات او و شیر بتخصیص در ابتدای علاج بمقویات و پس از اینها
ماء اللحم و ماء الکارع بدون چربی و بیض نیمرشت و گوشت مرغ و گوسفند در آب
پخته و یا کباب شده و بعد در تحلیل رفتن اینها مقدار جزئی از ادویه محرکه و شراب عتیق
کهنه ؛ — و در این قسم معالجات باید اجتناب نمود از گوشت حیوانات جوان که
(ژلاتین) یعنی ماده سریشمی اینها بسیار قلیل است
و از لحوم مملحه و یا در سرکه مانده و از عرق شراب که ابتداء فی الجمله محرک ولی در انتهاء
مورث ضعف گردند و باید دانست که شرط مداوای بدن با ادویه است که چون

بدین واسطه استعمال اینها بحالت طبیعیه رجعت نمود بتدریج اینها را با سایر اغذیه مبتدله ولیه
ترکیب نموده اندک اندک متروک دارند تا آنکه یکی از الات بدنیه بواسطه کثرت استعمال
اینها بحالت ورم مبتلا نشوند بیان نیم در محرکات ؛ —
بدانکه محرکات عبارت از آن ادویه اند که از اول مقدار قلیلی از اینها تحریک اعمال بدنیه
بود تا زمانی اندک و در این هنگام که بمقدار قلیل استعمال میشوند از شان فی الجمله شبیه بمقویات
است ولی چون مقدارشان را زیاد تر نمائیم فرق مابین اینها واضح و ظاهر خواهد گردید
مانند آنکه اثر مقویات بتدریج و متصل بود بدون سرعت یافتن حرکت قلبیه و بدون
تغییر فوری لون صورت و حرارت غریزیه جز آنکه بمدت طولانی استعمال شوند بعکس
محرکات که بزودی حرکات غیر ارادیه الات و دوران دم را سریع کنند و حرارت غریزیه را
اضافه نموده مورث علامات هیجان دماغی و عصبی گردند و بهمان سرعت که اشتعالات
ظهور نموده اند نیز در هنگام ترک استعمال اینها فانی و معدوم شوند ؛ —
این ادویه محرکه بعضی محرکند جمیع بدن را و بعضی دیگر بعضی اعمال مخصوصه یا آلة خاص را و بعضی
که اطباء فرنگ اینها را از قرار اعمال خاصه سیازده قسم تقسیم نموده اند که تفصیل لازم هر یک
از اینها را در اینجا بیان مینمائیم ؛ —
اول از اینهاست ادویه محرکه عمومیه و از آن جمله است ادویه محرکه انتشاریه که تاثیر قوه خاصه
خود را بیکدفعه بجمیع بدن نمایند و این قسم از ادویه هر چند از شان عام ولی بخصوص
تاثیر اینها ظاهر شود در الات عصبیه که چون تحریک اینها قوت پذیرد موجب تشنج گردد
؛ اغلب استعمال شوند در هر زمانیکه اشاره باستعمال مقویات بود و اثر اینها نیز بسیار

شبیه باشد با اثر مقویات جز در طول دوام اثر اخیر ؛ و از آن جمله اند افسنتین و دبح و سیر
و (آنژلیکا) و انیسون و اربکا
و بادیان ختائی و قهوه و بابونه و دارچینی و بسباسه و جوزهندی و اقسام نعناع
و چای و (وانیل) و روغن کبد ماهی و الکل و امثال اینها
و فی الحقیقه حرارت و روشنی و هوای متنفسه و آب و الکتریسیته
و غذا از جمله محرکات لازمه حیاتند که بواسطه زوال یا نقصان هر یک نفس کلی بدن
سالم وارد آید ؛ — دوم از اینهاست ادویه محرکه ضد تشنج که عبارتند از ادویه
اینچنانیکه از خواص اینها رجعت دادن اعمال عصبیه و دماغیه است بحالت طبیعیه خود
و اغلب از شان فوری بود سیما در اشخاص ضعیف البنیه و عصبی المزاج ولی بسرعت این
اثر زایل گردد و مزاج بسهولت با اینها معتاد شود و اگر تقویت نمایند الات عصبیه و
دفع وجع کنند بدون کسالتیکه نتیجه مخدرات است و همه گردند زایل ساختن حرکات
غیر طبیعیه عضلات را مشروط بدانکه منوط بورم دماغ نباشند و از آن جمله اند عنبر و جند
بید ستر و مشک و (دیل اعمال دود بیل)
که عبارت است از جوهر شاخ بز کوهی و بادرنجبویه و بوک
و گل نارنج و فود نیل هندی و انگوزه و اشق و کافور و نفط سفید و کهربا و اقسام
اتیر
و کلروفورم
و سیانور دوفر

واسید دوبیسموت

واکسید دوزنك

وسولفات دوکوداماینا کال

سیم از انهااست ادویه محرکه دماغ و نخاع که بفرانسه اکسیتا تور نرو ( )

نامند که عمل انها مخصوص بود بحرکت

الت مذکوره واین عمل خاص هویدا کردد هر از مانیکه بمقدار تام در حیوانات یا اشتباهاً در انسان استعمال شود که فی الواقع الحال حرکات ارادیه بی نهایت بلکه بعض از اوقات تشنج عارض شود وچون اینعمل خاص از انها بظهور بپیوند ولهذا انها را بعضی از اطباء استعمال نمایند در بعضی از اقسام فلج ودر بطلان عمل بعضی از الات ‹ —

ومعروف ترین این قسم ادویه است بکوله وجوهریات او ومرك ماهی وپ کر و

نکسین

والکتریسیته وقوه مقناطیسیه که جمیع انها تاثیر محرکیت مخصوص بدماغ ونخاع واعصاب منبته از انها دارند ‹ (چهارم) از انهاست ادویه محرکه قوه باکه که بفرانسه

افرو دیزی اك نامند که عبارت اند

از ادویه مخصوصه که بواسطه استعمال انها میل به جماع را زیاد نماید هر چند محرکات بسیاری در خصوص ذکر مینمایند ولی فی الحقیقه زیاده از دو دوا نبود که بدون شبهه تاثیر شدید بالات تناسل دارند مانند ذراریح وفسفر واین تاثیر مخصوص نیز چندان محرك عمل مذکور نیست بلکه باعتقاد بعضی از اطباء فرنگ هالت

مرضیه بعمل اورند که بدان واسطه موجب ازدیاد حرکتند بنوعیکه از استعمال بیقاعده انها بعضی از اوقات ضرر کلی بوجود امده ‹ — بعقیده بنده عمل الات تناسل مانند عمل سایر الات منوط ببلامت مزاج وبعضی از حرکات نفسانیه است چنانچه در شفاسه در تعریف امراض الات تناسل مذکور می شود ‹ —

پنجم از انهاست ادویه مدره طمث که عبارت اند از ادویه مخصوصه بزیاد نمودن عمل طمث ولی باید دانست که حبس طمث علتی است منوط بچند سبب که هر یك از انها را علاجی خاص بود واکرچه بعضی از ادویه را در انمرض مخصوص دانند ولی این اثر از ان جهت است که این ادویه عمل تحریك عمومی به بدن دارند واز جهت که خود رحم در حالت طبیعیه در هیجان است لهذا اثر انها بر جسم زودتر نمایان شود ‹ مثلا در صورتیکه اهن مدر طمث کردد نتوان گفت که خاصیت خاصه اهن بود بلکه بواسطه رجعت دادن مزاج بحالت طبیعیه ترشح مذکور نیز برقرار شود ‹ علی ای تقدیر بنا بکمان اغلب اطباء ادویه مدره طمث را بدو قسم نموده اند قسم اول مدره طمث اند بدون واسطه که عمل انها هیجان انها هیجان دم است بعروق شعریه رحم ولی در سایر الات هیجان نیاورند مانند انکه زعفران در نسوان جوانیکه مبتلا بمرض بواسیرند هرکاه در هنکامیکه موعد طمث انها نزدیك بود استعمال شود موجب سیلان دم بواسیری کردد وبالعکس چون موعد طمث ایشان نزدیك بود بین ۲ الی ۳ روز از استعمال او ادرار طمث زودتر ومقدار او زیاده از مقدار معتاد خود بود نماید ‹ واکثر این قسم ادویه معطرند ولی رایحه انها چندان مطلوب نیست مانند ابهل وافسنتین رودی وسداب والکوند وچند سید سترو حرو بابونه وبود نه

وبادیه وسکبینج ومریکی وبیخ تازه خرما ‹ —

قسم دوم ادویه مدره طمث اند بواسطه که عبارت اند از ادویه ایکه بواسطه نمودن حالت غیر طبیعیه مزاج موجب رجعت دادن ترشح طبیعی دم کردند چنانکه چون مزاج دموی بود ماشربه بارده توانند باعث سیلان دم کردند وبعضی از اوقات نیز در اینجا فصد وتنقیه کلی دیده شود از بخورات ملینه واز وضع زجاجات وبا دخول در ماء فاتر تا موجب رقت دم شود وبالعکس در ضعف عمومی ودر (لنفی) منفعت تامی بخشد استعمال ادویه مدیدیه ودر امزجه سادجه که سبب حبس طمث مجهول وضع مشمع ذراریح در فخذ واستعمال الکتریسیته مفید خواهد بود ودر نسوان فربه بعضی از اوقات حجیب امثل مسهل قوی ‹ — وچون این دو قسم ادویه مدره طمث را قبول نمودیم ناچار شویم به بیان کردن انکه علاوه بر ادویه مدره طمث بواسطه یا بدون او بعضی تدابیر عمل را دوا از طمث است که همچون ادویه مخصصه در هنکام علاج استعمال انها لازم کردد مانند حرکت دکوبا ام راحلات وشناء در زورخانه وسکنی نمودن در اهویه سالمه کوهستانات که چون بدین تدابیر حرکت دم سریع تر شود قوای بدنیه نیز افزون تر شده ترشح طمث بحالت طبیعیه رجوع نماید

ششم از انهاست ادویه مدره بول ‹

بدانکه چون در بعضی از امراض مزاج منفسه ادرار بول را اضافه نماید وبواسطه بول بعضی از اجزاء غیر لازمه را که سبب یا نتیجه مرض کردید خارج سازد در هنکام علاج نیز بعضی اوقات سعی نمائیم که بول را بدین منظور اضافه کنیم ‹ از انجمله تجربه

رسیده که اشربه حاره بمقدار زیاد موجب ادرار مقدار کثیری از بول کردیده بجهت حرارت بدنیه را تخفیف دهند ونیز دیده اند که چون در ان اشربه حاره بعضی ادویه مخصوصه داخل نمایند بعضی از اجزائیکه سبب یا نتیجه مرضند بهمراهی بول خارج کردند وهمچنین در هنکام تجربات معلوم کردیده که بعضی ادویه دیکر مخصوصند در ازدیاد بول در صورتیکه بواسطه اسباب غیر نمایان مقدار او نقصان پذیرفته باشد پس بنا بر این ادویه مدره فی الحقیقه بر سه قسمند — قسم اول ادویه مدره ضد دردی که هم انها را جزء ادویه مبرده توان شمرد مانند انیترات دوپتاس) — قسم دوم ادویه مدره ابخنائی است که موجب اخراج اجزاء غیر لازمه باشد با بول مانند سوربجان ودلط که موجب اخراج اسید اوریك اند ‹ — قسم سیم ان ادویه است که نقصان ادرار بول را بحالت طبیعیه رجوع دهند وفی الحقیقه این قسم اخیر از ادویه مدره حقیقی اند زیرا که قسم اول از ادویه مذکوره بهمان صورت که وارد شده خارج کردد وقسم دوم اجزاء غیر لازمه را از بدن خارج کند بدون ازدیاد مقدار بول ولی در هنکام استعمال قسم ثالث از ادویه فی الحقیقه مقدار خود بول افزون تر شود ‹ باید دانست که عمل ادویه مدره منوط است بچند شرط است مانند محلول بودنشان در اب یا مایع دیکر جهت انکه در صورت استعمال انها بطریق حب یا سفوف تاثیر انها بسیار کمتر است بالنسبه بمحلول انها ونیز از محلول شان در حالت سرد کمتر بود از انکه کرم یا در حالت فتور بوند ولازم است که مسکن مریض چندان کرم نباشد زیرا که تجربه دیده شده که هر چند حرارت خارجیه کمتر بود ترشح وادرار بول اضافه کردد ‹ —

بدانکه در دستورات طبیه بایدادویه مدره بول را بدو قسم نمود قسم اول ادویه مدره
ملینه که ازجنس ادویه مضاد ورمی اند ❊ قسم ثانی ادویه مدره محرکه اند که هم ابنارا حاره
گویند ❊ قسم اول از قسم دوم مستعمل تر بود واز قسم اول است شوره و نباتات شوره
دار چون ورق کاوزبان وگل او واشترغار و نباتات معروف بهفت سند و مادجو
وجوده کاوزان وصابون بادام واربع کربنات دوسودم ومیاه معدنیه قلیائیه
وماء الجبن وشربت لیمو وسکنجبین وطرطر واین ادویه مدره نیکو باشند در حمیات
ودر امراض ورمیه ❊ — قسم دوم مستعمل بود در صورتیکه اشاره بازدیاد ترشح بول
چون در ضعف مثانه ودر تغییر جسم قلب وبعضی از اقسام استسقاء ❊ وبعضی از او
قات بر طبیب بسیار صعب بود تشخیص آنکه بچه قسم از ادویه مدره باید رجوع
نمود در اینصورت بهترین تکلیف طبیب انست که بمدرات ملینه ابتدا کرده وتدریج
بمدرات حاره منتهی گرداند ❊ — عموما باید دانست که اطباء مستعمل دارند ادویه
مدره بول را بخصوص در اقسام استسقاء تا بدان واسطه رطوبات مجتمعه در بافته
منظور
دموی یا در بجا وف میل بکلیه نموده وراه مثانه از بدن خارج شوند وبدین
اغلب اوقات رجوع نمایند بادویه مدره محرکه چون تخم کاکنج وپوست درخت
اقطی در (اورا اورسی)
وپیاز عنصل وسورنجان مصری ودیژیتالا وجوهر سقر واکونیت وذراریح وبعضی
از ادویه معطره چون زیره کرمانی وتخم جعفری وبادیان وتخم کرفس مدانند بر عمل
مدرات مذکوره ❊ واقوال اطباء در خصوص استعمال اشربه وعدم او در استسقاء مختلف

بود

بود بنحویکه بعضی استعمال ابنارا جایز دانسته بحد افراط تا عطش مفرط مریض تسکین یابد وبعضی
دیگر بواسطه ازدیاد رطوبت از ابنا اجتناب ورزند ولی باعتقاد حقیر قول نخستین اصح
از دوم بود زیادتی از اشربه زیاد در صورتیکه بارده بالفعل باشند بنوعیکه در چند نفر
از مستسقیان خود باثبات رسانیدم که مقدار اب مشروب تمامه با بول خارج گرده هیچ
مقدار از او در نسوج بدن توقف ننماید ونیز) در امراض الات بول بسیار رجوع شود
بادویه مدره ولی در جمیع اوقات استعمال ابنا غیر جایز وبا احتیاط بود پس بدانکه چون بول
بدون وجع خارج گردد نفعی در استعمال ابنا نباشد ولی چون بول با وجع وصعوبت
خارج شود اکثر از ننه ادویه مدره موجب ازدیاد علامات ردیه است بواسطه املاح
حاره محلوله در خود بول یا در ادویه مستعمله ❊ —
پس بنابرین باید امتیاز نمود امراض الات بول را از یکدیگر بنا بتقسیم که ادویه مذکوره
در کدام مفید ودر چه قسم مضر گردند ❊ — چون رجوع نمائیم بمدرات جهت اخراج
حصاة یا رمل مثانه باید بدانها ابتداء نمود تا از تجربه رمل یا حصاة اجزاء مرکب سازند
ابنا شناخته شود ❊ (هفتم از ابنا است) ادویه معرقه ❊ باید دانست که ادویه
معرقه را اقسام بسیار بود چنانکه فی المثل حرارت خارجه واستعمال داخلی مایعات
شد
بمقدار تام موجب تعریق شده است ودر هر زمان که انسان اشربه زیادی نبو
فاضل ابنا بواسطه ادرار وتنفس وتعریق خارج میگردد وچون بدن را گرم نگاه دارند
بواسطه لباس یا توقف در مساکن حاده رطبه عرق شدید حاصل شود وبالعکس
چون بدن سرد بود اصلا رطوبات بادرار خارج گردد ❊ — عموما توان گفت که

ان
که دلک بدن وحرکت وهرچه عمل دوران دم را سریع نماید موجب عرق گردد وهمچنین
از استعمال خارجی میاه بارده بواسطه ضدیت عرق حادث شود ❊ — چون عرق بحد
ل
نهایت عادی گردد بنفسه یا بواسطه بحران طبیعت یا نوشیدن ادویه مخصوصه یا استعما
تدابیر خاصه علامات مقدمه وموجوده از انفراد بود که صورت واحمرت پدیدار شده
فی الجمله تهیجی در او نمودار گردد با حرارت عمومیه بدن ونبض عریض وسریع شده جلد
نیز در ابتداء نظافت ولینت پدیدار گرده بالاخره رطوبت بهم رسانیده که تدریج این
رطوبت بخاریه قطره قطره مجتمع شده خارج گردد ❊ — چون اینحالت ظاهر شود
دو حالت لازم او باشند یکی هیجان جلدی ودیگری سرعت دوران دم علاوه بر اینکه
حرارت جزئیه مجادده واشربه بمقدار تام خواه گرم وخواه سرد مدد بر تعریق اند ❊ —
الت
ومنقسم نمایند تدابیر وادویه معرقه را به خارجیه وداخلیه واز جمله خارجیه بود د
وتوقف در حمام واهویه که اغنی از بدن باشند ولباس گرم وامثال ابنا ❊ —
ودر سلک ادویه معرقه داخلیه شربهم مطبوخ گرم جبازف وخطمی وبادرنجبویه
وبابونه واقطی وکشنی وانیسون وساسافراس وعشبه وچوب چینی وغیر
وچوب گوایاک ومشک وکبریت وانتیمون وترکیبات او وترکیبات الکلیه
وبعضی از ترکیبات امکا ❊ — ازین فهرست معلوم است که تا چه مرتبه ادویه
معرقه با یکدیگر مختلفند وفی الحقیقه جهت استعمال لازم بود فرق مابین ابنا چنانکه
در بعضی از امزجه بادویه معرقه ملینه ودر بعضی از امزجه دیگر بمعرقات حاره
باید رجوع نمود ❊

و امراضیکه

زید
و امراضیکه لازم دارند استعمال معرقات واینها بسیار مختلفند چنانچه ابنارا استعمال
در نوائب ودر اورام عضلانیه وامراض جلدیه مزمنه ونزلات
هشتم از ابنا است ادویه محرکه الات صدری که بعضی از ابنا داخل در ادویه ابخناج
است که بفرانسه اگسپکتران (یعنی مخرجه بلغم (ااکسپکتورانت) مقطعه او نامند
وعمل بخصوص ابنا بر غشاء مخاطی ریه وقصبات است که بدین واسطه بسهولت مقدار
بلغم طبیعی که بحد افراط مجتمع شده خارج گردد یا ازدیاد ترشح اورا نقصان دهند
واکثر ادویه که بدین منظور استعمال شوند سبب ازدیاد ترشح را رفع نموده موجب
علاج گردند بعضی از ابنا موضعیه اند مانند بخارات وبعضی دیگر را باعتقاد اطباء
عمل مخصوص بر غشاء مخاطی باشد که بسیار مفیدند در نزلات مزمنه مانند اقسام
ملبسات واشق وپیاز عنصل وبعضی از ادویه دیگر که در بعضی از امراض مزمنه ریه
منفعت تامه بخشند همچون (سولفات دوزنک) واستات دو پلم) موجب
ازدیاد بلغم نباشند بلکه سبب گردند انسداد ترشح اورا بنوعیکه اطلاق مخرج
بلغم بر بعضی از ابنا بی معنی وخلاف است وادویه محرکه مخصوصه الات صدریه که در
بیخاناز منه مخرج بلغم شوند انجنان ادویه باشند که تغییر دهند حالت غشاء مخاطی
ان الات را وخروج بلغم در اینصورت نتیجه از اثرات این قسم از ادویه را ❊ —
از جمله ادویه محرکه الات صدریه شربهم بخار خل وبخار هرپك از امانیاك وبلسان وقطران ونفط
وهم جوهر حنظلیه وجوهر مرکبه ودخان توتون وتاتوره وصموغ منتنه وملبسات وانتیمون
مقی بمقدار بسیار اندک وایکا ووپیاز عنصل وسیر وسینکا وسولفات دوزنک وا استات دو پلم

واملاح ارسنیکه ؛ احتمال کلی بران است که تاثیر این ادویه بواسطه جذب شدن شان
بود نه تاثیر موضعی زیرا که بعضی ازین ادویه بواسطه جذب شدن شان تاثیر شان والات
صدریه و در بول نیز ظاهر کردند ؛ —

نهم ازانهاست) ادویه مواد اللعاب که بفرانسه (ماستیکا توار یعنی جه بحال مضغ
دهم (سیالاکوک) یعنی مواد بزاق نامند که عبارتند از انجاك ادویه که بواسطه تاثیر
موضعی فوری بغشای مخاطی دهان و غدداو موجب ترشح تامه بزاقند واین قسم
از ترشح را دخلی بترشح بزاقی که از استعمال زیبق تامه بزاقند واین قسم از ترشح را دخلی
بترشح بزاقی که از استعمال زیبق حاصل اید نبود زیرا که ترشح زیبقی بتدریج و بسبب
او رسیدن زیبق است در تمام بدن دهم ترشح بزاق زیبقی بد رایحه است بعکس
ترشح بزاقی که از ادویه مواد بزاق حادث شود که او را با بزاق سالم جز در مقدار تفاوتی
نبود علاوه بر این در صورت طول استعمال مواد بزاق محرك معده کردند بخلاف
که اغلب پس از استعمال طولانی موجب ضعف معده کردد ؛ — این ادویه مستعمل اند
بجهة تحریك زبان در هنگام استرخاء او یا بمنظور جذابت در بعضی از امراض موضعیه
راس ؛ — از این قسم ادویه اند عاقرقرحا و زنجبیل و بولاغ اودی و فلفل فرنکی
و فلفل هندی و میخك و توتون و امثال اینها ؛ — دهم ازانهاست ادویه معطسه
که بفرانسه (سترنوتاتوا) یعنی معطس دهم اورن یعنی مخصوص بینی
کویند که بواسطه استعمال موضعی بر غشاء مخاطی بینی موجب ازدیاد ترشح بلغمی دم و دث

معطس کردند بواسطه اثر محرکه اینها که بتوسط شعبه انفی عصب زوج پنجم از اعصاب دماغیه
بدماغ رسد ؛ و بعضی از این ادویه مانند فلفل و سفوف برك اسطوخودوس معطس
ملایم بوند ولی فرفیون و درداوتین معطس بسیار قوی باشند
و در رص و سطلات انفیه متداوله ؛ این ادویه را چون بمقدار تام معمول دارند مجذوب
شوند چنانچه ظاهر شود در اشخاصیکه معتاد یا انفیه نیستند که از استعمال اینها مبتلا کردند
بتهوع و سایر علامات دخول توتون در دوران دم ؛ و نیز طول استعمال ادویه معطسه
موجب زوال و بطلان قوه شامه است و هم تغییر دهد صوت را و در هنگام مبتلا بودن
بینی بتقرح سفیلیستیکی بعضی از اطباء استعمال ادویه معطسه را موجب حدوث نواصیر
دانند ؛ — این قسم از ادویه مستعمل بطریق جذابات در او دام مزمن چشم بخصوص
در صلاح مزمن ؛ و از جمله ادویه معطسه اند فلفل سحوق و کلیك اودی و مرزنجوش
و اسطوخودوس و توتون معروف به انفیه و فرفیون و خربق ابیض و درداوتین و اسارون
شامی و نمك طعام مشوی و نشادر و سولفات دو مرکور مشروط بانکه هریك از اینها
در زنجبیل و در شقی در رص و سط بوند ؛ —

یازدهم ازانهاست) ادویه محرکه محلله که بفرانسه الترانت یعنی تغییر دهنده ؛
دهم فنان یعنی محلله خوانند
که عبارتند از ان ادویه که تغییر دهند حالت مریضه را بصحت بدون چندان تغییری
ظاهر بدینمعنی که بدون قی و اسهال و عرق و سایر بحرانات رافع مرض کردند نه اینکه
مانند مستفرغات اجزاء غیر طبیعیه را بواهی معین از بدن خارج نمایند ؛ —

و چون به نیکی ملاحظه کنیم مقویات در هنگام ضعف عمومی و ادویه ضد دردی در اورام
و کنه کنه در تو بر از جمله ادویه مغیر مزاجند بدلیل انکه مزاج علیل را رجعت بحالت صحت دهند
بدون اخراج ماده مخصوصه و بعضی از ادویه مغیره را تاثیری فوری بر مرض بود و همچون
کنه کنه و بعضی دیگر را تاثیر تدریجی بود مانند زیبق در سیفلیس و بعضی دیگر از
جهة اختلاف مقدار در زمانی مغیر و در زمانی دیگر مستفرغند چنانکه زیبق بمقدار
اندك تغییر دهنده و بمقدار تام مسهلست و همچون صبر زرد بناء اعلی هذا خواص این قسم
از ادویه چون سایر ادویه نسبی است ؛ — بعقیده قدمای اطباء ادویه مغیره موجب
نضج تولید رطوبات بد شیرا و لی حقیقت عمل و تاثیر اینها مخفی باشند و چون اغلب متعلقند
در تغییر جسما الالات لهذا معلوم است که استعمال شان نیز باید طولانی بود تا توانند اثری از
اینها بظهور رسد ؛ — معروف ترین ادویه مغیره است کلرد و برم و ید و ارسنیك
و زیبق و پلاتین و شوکران و نباتات ملبانیه و ابر سوخته و زغال حیوانی و سودیات
و امنیاك و کبریت و مودیات دو بادیت ؛ —
بیان ششم در مستفرغات بدانکه عموما مستفرغ کویند هر اندوائی را که ممد باشند در اخراج
اجزاء خارجه یا غیر طبیعی یا از الات و اوعیه که حاملند اینها را و بدین واسطه ادویه
مدره بول و مخرجه بلغم و معرقه و مدره طمث از اقسام مستفرغات اند لکن اطباء فرنك
عموما مستفرغ کویند ادویه را که مخصوص باشند در حصول قی و اسهال که قسم اول را
و میتیف) یعنی مقی و قسم دوم را ی نامند
یعنی مسهل اما ادویه مقیئه) بدانکه اغلب ادویه و اغذیه را چون بمقدار زیاد نوشند

تهوع دفع کردند ولی لازم مقیئات خاصه ان بود که مقدار جزئی از اینها موجب اخراج
اجزای موجوده در معده شود ؛ — در اینصورت اغلب اوقات پس از یکی دو دقیقه
پس از نوشیدن مقی حالت تهوع و کسالت عامه ابتلا کند با صغر و عدم انتظام نبض
و سفیدی و چین و سفیدی و نقصان حرارت عزیزیه و خروج بزاق بعقد آنها و کدورت
و تیره کی عینین ؛ این علامات در مقام درجه اولی باشند قی را که دوام نمایند
تا در درجه دوم اجزاء موجوده در معده و راه ری از دهان خارج کردند در این
هنگام جمیع علامات مذکوره تغییر پذیرند مانند انکه نبض عظیم و منظم و حرارت بدن منبسط
شدید و عرق جلد را فرو کیرد و چون در زمان قی دو آردی مضطجع فشرده میشود بدین سبب
دوران مرا در وریه صعوبت بهم رسد لهذا دم نیز بصعوبت از راس رجعت نموده صورت
متمدد و سرخ کردد با حمرت ملتحمه و اشعاع ورید و داج و ترشح دمعه زیاده از مقدار
طبیعی و از انجهة که معده را شدت حرکت غیر طبیعی عارض میشود صداع و وجع عینین
حادث شود و بعضی از اوقات خروج بول و براز بدون اراده ؛ —
و ماده مخرجه از معده مختلف است بدین نوع که بعضی از اوقات خطوط دمویه در او
موجود است که از انفجار عروق شعریه حلقوم حادث شوند ؛ — و مقدار قی
نیز مختلف است از قرار حالات الات تغذیه و مزاج مریض ؛ — چون قی سبب شود
حالت ضعف و مریض رخاوت بالذات و ضعف نبض و شدت ضعف مزاج
چنان سدت پذیرد که بهلاکت رساند چنانچه دیده شده در شخصی مبتلا بدرجه
اخیره سل که مقی بدو داده اند بمنظور خارج نمودن دم مجتمع در دریه که اغماء شدید

ادرا عارض کردیده منتهی شود بموت ؛ —

ونیز از جمله تاثیرات ردیه است بیرانه استعمال ادویه مذکوره بدون موقع حالت اغماء وهیجان دم بدماغ ونفث الدم وسیلان طمث وفتق بطنی وسقط جنین وانقلاب رحم وامثال اینها ودرهنگامیکه عمل عضلات دربین عمل قی بسیار شدت یافته باشد ؛ —

شدت طول وزمان قی مختلف بود باختلاف ادویه مستعمله چنانکه سولفات دوزنک وسولفات دوکویود بسیار سریع الاثر وتهوع اینها بسیار قلیل است وبدین جهة از جمله مقئیات جید اند در مسمومین بسموم محذره وانتیمون قی دتوتون از جمله مقئیاتی باشند که درعمل قی بطئی ودرعکس موجب تهوع طولانی اند بنوعیکه اشاده واستعمال اینها باشند درصورتیکه مقصود ضعیف نمودن مریض بود ؛ —

بدانکه از استعمال مقئیات قی شخ طبی معده واثنا عشر اندیاد بید چنانکه هویدا باشد از رطوبت غلیظ شبیه بخوطی که در اخر قی ظاهر میگردد واز نادر نبودن انکه شخصیکه زیاده از یک چارک اب دار از ورزن نوشیده بواسطه قی یکمن نیم اخراج نموده ؛ —

بعضی از اوقات اجزاهی اجزاء مد فوعه بقی صفرا خارج کردد وبعضی چنان گمان نموده اند که صفرا قبل از استعمال مقی در معده موجود بوده ولی نه چنین است زیراکه صفرا در ابتداء قی دفع نشود وهم درهنگام خروج هرقدر مدت قی افزون تو شود مقدار او نیز افزون تر گردد پس معلوم است که ادویه مقیه مهمند بر اخراج صفرا از مخزن خود ؛ —

بدانکه مورث عروض قی شود اثر مخصوص بعضی از ادویه بعصب زوج نهم که منشعب است

درحلقوم وحلق وبعصب زوج دهم شعب اعصاب کانکلیونی که در معده ومعاء علیاء منتشر شده ودلیل ثبوت قول او بدان است که بواسطه احتکاک حلقوم بپرغی قی عارض شود وحال انکه هرگاه ان پر فرو در رفته بمعده رسد مورث قی نگردد پس چون اعصاب مذکوره محرک معده وحجاب حاجز وعضلات بطنیه کردیدند بشدت تمام مبتلا شوند بحرکت غیرطبیعیه که موجب خروج اجزاء موجوده در معده است ؛ —

بدانکه اطباء ادویه متقلیه را معمول دارند در امراض مختلفه مثلا درصورتیکه حالت غیرطبیعیه منوط باشد بامتلاء معده یا موجود بودن اجزاء غیرمنهضمه یا زیاد بودن حموضات معده ودرعدم اشتها ودرنوشیدن بعضی از سموم ادویه متقلیه اغلب بسیار مفید باشند وبعضی از اوقات موجب خروج حصاة را ده اند بواسطه فشاری که بجمیع الات بطنیه وارد اید وهم بواسطه احداث استرخاء در مجاری مراره وهمچنین نیکو بود استعمال اینها در بعضی از امراض تشنجیه الات تنفس اگرچه دلیل بر چگونگی تاثیرشان واضح وهویدا نیست ؛ —

وهم بدانکه در ابتداء حمیات نوشانیدن مقئیات اغلب مفیدند مشروط بانکه حالت حمائیه منوط بورم الات تغذیه نبود وچون عقلاء حزنی نوشیده شوند بنوعیکه مورث تهوع مفرط گردند استعمال اینها نیکو بود در قیام نفث الدم که در اینصورت قوه نبض را نقصان دو نماید ؛ —

علاوه بر مذکورات جایز بود استعمال این نوع از ادویه در استسقاء که در اینصورت موجب ازدیاد ترشح بول واندیاد دعمل عروق جاذبه

کردند اشاره بخلاف اینهاست هنگام هیجان دم براس سیما چون علاوه بر هیجان موضعی مذکور مزاج مریض دموی بود وهم درصورت متورم بودن یکی از الات تغذیه ودرحمل وانقلاب رحم وفتق ؛ وباید دانست که مداومت استعمال مقئیات موجب ضعف معده بود وهر مقی محلول یا مخلوط در اب باشد وبعد بقی است نوشیدن ماء فاتر بمقدار تام هم یا چای بابونه ؛ —

بدانکه معدوم ساختن اثر ادویه مقیئه موقوف بود بصواب دید طبیب بواسطه نوشانیدن چای خطائی یا مطبوخ مازو یا جوهر او چنانچه در تحفه ناصریه مذکور شد ؛ معروف ترین ادویه مقیئه بود ایپکا وپیاز عنصل واسارون شامی ونیخ بنفشه که بفرانسه (ویل) خوانند وخردل سفید ودتوتون وانتیمون قی وسولفات دوزنک وسولفات دوکیوود وکرمس میزال)

اما مسهلات انجنان ادویه

اند که بمدت طولانی اخراج براز را شدید نمایند وعلت شدت عمل ازدیاد حرکت طبیعیه امعاء وترشح اینهاست ولی این سبب مختلف شوند از فراد مزاج مسهلات بنوعیکه مسهلات ملینه موجب ازدیاد حرکت ومسهلات قویه بخصوص مورث ازدیاد ترشح اند وچون بحد افراط استعمال شوند باعث تهوع وقی ووجع وورم معده وامعاء کردند بابرودت اطراف وضعف نبض ؛ —

مثلا مسهلات اندازه بمسلینه همچون ماء الشعیر وشربت قند واب گوشت وچون سطح الات تغذیه تخمینا ۱۴۰۰ بوس اند که درهنگام مشرب مسهلات جمع این سطح را

ترشح زیاده از حالت طبیعیه شود معلوم است که تاثیر مسهلات مخصوص ومقدار ابت درهرصورت که طبیب لازم داند اخراج رطوبات بدنیه را وبجهة این ازدیاد ترشح است که پس از نوشانیدن بعضی از مسهلات مقدار کلی از رطوبات بدنیه خارج گردد واز جهة اخراج این رطوبات عطش دخ نماید وهم موجب شود جذب شدن رطوبات مجتمعه در بعضی از تجاویف را ؛

وبعضی از اطباء فرق گذارند مابین مسهلات بارده وحاره واز قسم اول دانند املاح مسهله را زیراکه مسهلند بدون انکه سبب ورم گردند واغلب بس از زوال اثر موجب تخفیف حرارت وحمی باشند واز جمله قسم دوم شمرند انجنان مسهلاتیراکه درهنگام اثر موجب ومورث قوت نبض وحرارت بدنیه اند بنوعیکه درحالت حمی وورم استعمال اینها ممنوع بود ؛ — ولی ما در این جا مسهلات را منقسم نمائیم به پنج قسم ؛

قسم اول از اینها ادویه ایست که اطباء فرنگ لاکساتیف نامند ؛)

وهم ایپینفت نامند

یعنی ملینه نامند مانند شیرخشت وترنجبین وفلوس وتمرهندی والو وعسل وطرطیر وبعضی از ادهان چون دهن کرچک که بدون از حرارت گرفته باشند ودهن بادام شیرین ودهن زیتون حدیث وادویه مذکوره را ملینه نامند از انجهة که باعث اخراج مقدار کثیری از براز ند بدون احداث هیجان معتنی به وبدون تاثیر تام بر مزاج ولی با وجود این شیرخشت مورث قولنج گردد چنانکه

در تحفه ناصریه مذکور شد ÷ واین قسم از ادویه استعمال شوند در صورتیکه
منظور تخلیه نمودن الات تغذیه بود بدون حدوث هیجانی تام چنانکه لازم
گردد در اطفال و نسوان حامله واشخاص مبتلا بورم یکی از الات تغذیه یا الات
بول یا فتق یا خروج مقعده یا بواسیر یا تشنج عضلانی مقعده و پس از عمل یدجراحی
در بطن یا لگن ÷ —

قسم دوم مسهلات بارده یا ملحیه اند مانند سلفات دوسود و سولفات دو سود
و سولفات دو پتاس و سولفات دو مگنزی که بخصوص استعمال شوند در هنگامیکه
علاوه بر اسهال منظور بود اخراج رطوبت کثیره از بدن زیراکه مدفوع انها
بسیار رقیق است چون بمقدار لازم تراح نوشند بهیچوجه موجب حرارت و هیجان
زیاد نگردند هرچند مورث عطش اند واشاره باستعمال انهاست در امراض شدیده
وامزجه دمویه در هنگامیکه اسهال قوی لازم بود ÷

قسم سیم از انهاست مسهلات حاره خفیفه همچون سنا و مکی و ریوند چینی و صبر زرد
و اثر این ادویه اقوی از اثر مسهلات سابق الذکر است هرچند انها را حاره گویند ولی
اثر انها انقدر شدید نبود که بمقدار لایق موجب ورم گردند و سنا مکی مستعمل
بود چون منظور اخراج باد و هیجان جزئی بامعاء بود و ریوند مفید باشد چون
معده وامعاء ضعیف باشند زیراکه علاوه بر قوه مسهله قوه مقویه نیز دارا
بود و صبر مخصوص است در عدم یا ضعف اعمال امعاء غلاظ و در امراض دماغیه
ولی اشاره بر خلاف استعمال اوست در بواسیر و خروج مقعده ÷ —

قسم چهارم از انهاست مسهلات حاده قویه مانند جلب و سقمونیا و خربق اسود و رب
ریوند و دهن کرچک هندی و حنظل و قثاء الحمار و از نتیجه انها را حاده قویه نامند
که چون بمقدار تام نوشند اغلب موجب هیجان و ورم شدید ند در الات تغذیه
و مستعملند در هنگام ضعف یا بطلان عمل امعاء و در استسقاء بمنظور اخراج
دائمی رطوبات و بجهت جذب ماده از راس واجتناب از انها لازم بود در هر
زمانیکه هیجان یا ورمی در الات بطنیه موجود باشد ÷ —

قسم پنجم) از انهاست مسهلات زیبقیه چون مرکب باهلک و حب مشهور بپیلول بلو
یعنی حب کبود کالل بخصوص این ادویه مستعملند
در امراض کبدیه ولی چون از مسهلیت انها در هر زمان مطمئن نیست غالب
پس از نوشیدن انها در شب مسهلی دیگر امداد لازم شود ÷ —

باید دانست که قسم چهارم از مسهلات اکثر ادویه محرکه موضعیه اند مانند
رب ریوند که او نکند مگر پرورد او در الات تغذیه و در این صورت اغلب
موجب تهیج و تنوع است ولی بعضی دیگر تاثیر نمایند اعم از انکه براه دهان داخل
بدن شوند یا انکه بنحوی دیگر داخل دوران دم کرده یا در جلد مجروح معمولا از
چنانچه بعضی از تفاصیل انها را در فقره ۱۵ از گفتار ۶ از فصل اول از باب
دوم از مقاله دوم شفائیه ذکر کردیم ÷ —

و اشتباهی نبوده که بعضی از ادویه مسهله جذب و سبب دم شوند مانند انکه پس از
استعمال رب ریوند و سولفات دو پتاس و روغن سقز چون فصد نموده

دم را تجزیه نمائیم این اجزاء در دم نمودار شوند و سنا و مکی و ریوند و جلب در شیر
زنان قوه مسهله احداث کند ولون فلوس و ریوند نیز در بول مشاهده کردند)
بدانکه بعضی از مسهلات نیز مدره بول اند چون طرطیر و رب ریوند و نادر بود که
ادویه مدره خاصه را بمدت طولانی بدون حصول منفعت استعمال کنیم و بالاخره
بمقداری از رب ریوند ادرار تام عروض یابد و بر این عمل مخصوص دلیلی نیست
جز انکه گوئیم بواسطه رسیدن نشانجات بکلیه ادرار کردند ÷ — ونیز بدانکه
تاثیر مسهلات مختلف است باختلاف الات تغذیه چنانکه تاثیر صبر مخصوص بود
بامعاء مستقیم را و از حنظل و رب ریوند و خربق اسود بسیار اندک بود بامعاء
دقاق و اشخاصی که از افراط شرب انها بهلاکت رسیده اند در معاء غلاظ نشان
جمیع علامات ورمیه موجود بوده با سلامت معاء دقاق و بعضی از اطباء
مجروح گشتن معاء دقاق از ان دانند که ادویه مذکوره بمدت طولانی
در معده و امعاء غلاظ توقف نموده و بسرعت از امعاء دقاق عبور نمایند
ولی ظاهر انست که دلیل غیر از این بود زیراکه همین از مخصوص دیده شده
در اشخاصیکه ادویه مذکوره را ننوشیده اند بلکه بواسطه در در شان بموضع
مجروحی از جانب انسی فخذ در دوران دم داخل نموده اند ÷

اغلب نتیجه استعمال مسهلات ملحیه است اطباء غیر حاذق چنان دانند که مسهلات
ملحیه حاده و موجب احداث عفونت اند ولی اغتیار این قول بواسطه عدم علم
تشریح است ÷ زیراکه از تشریح الات تغذیه حیوانات زنده پس از استعمال نمک

فرنگی که در هنگام اسهال اب زیادی نوشیدند هویدا گردید که در هیچیک از
الات تغذیه هیجان یا ورم موجود نبوده و بر انها که عطش را دلیل بر حرارت نمک
دانند گوئیم که سبب عطش نیست مگر میل شدید نمک فرنگی بجذب اب بنوعی
که متصل رطوبات بدنیه جذب بخود نموده را باخود خارج نماید و بدین جهت
خراج علی الدوام ساری بود بر انیکه بعوض رطوبات خارجه رطوبتی از خارج
بخود رساند ÷ —

بیان هفتم) در مخدرات ÷ بدانکه مخدرات عبارتند از انجمله ادویه
تاثیری خاص بر الات عصبیه بخصوص بر دماغ دارند که چون بمقداری اندک
استعمال شوند حس و حرکات عصبیه را نقصان کنند و موجب راحت و نوم گردند و چون
بمقدار زیاد بود مورث علامات مخصوصه گردد که اطباء فرنگ اجتماع این علامات را
نامیده اند (نارکتیسم)   از جمله علامات خاصه مذکوره بود
ثقل راس و ظلمت بصر و نقصان عقل و سستی عضلات و بیحالی یا نوم مفرط یا غیر مفرط
و بعضی از اوقات با تنبه بغتة از خواب و بعضی از اوقات بدون ان و چون مقدار
ادویه مذکوره زیاد بود یا مستعملین انها عصبی المزاج باشند صداع شدید یا دوار
و حرکات تشنجیه و خیالات پریشان و نعاس ایشان را عارض گردد که مریض در انجا
بخفقان قلب وبی ارامی شدید مبتلا گردد تا زمانیکه بتدریج اغماء و بی نهایت
ادرار رخ نماید که دلیل بود بر قرب موت و در این حالت اغماء و بعضی از اوقات
نبض سریع تر و بعضی از اوقات دیگر بطیئی تر از حالت طبیعیه است ولی در هر صورت

غیر منتظم با عسر النفس واغلب با عرق شدید باشد ؛

از این قسم از ادویه مخصوص بود بالات تغذیه بنوعی که اکثر اوقات موجب قلت اشتها باشند سیما چون بمدت طولانی استعمال شوند در هر صورت ادویه مخدره اعم از آنکه منوم یا افیون مخصوص دیگر باعمال بدنیه کنند مضعف خاص الات عصبیه اند ولی این مخدرات انجنان ادویه باشند که بدستور طبیب حاذق موجب معالجات عجیبه کردند واستعمال بی موقع وبی قاعده انها مورث ضررهای تام شود چنانکه بر هر کس واضح وهویداست از حالت کسانیکه مداومت بافیون دارند ؛ — اطبای فرنک استعمال کنند ادویه مخدره را در چند موضع اول در برخی از حمیات ورمیه حاده در صورتیکه حمیات مذکوره مرکب باشند به بعضی از علامات عصبیه مانند وجع شدید یا تشنج یا سهر مفرط ودر هنکام نبودن این علامات استعمال انها موجب شدت هیجان کردد ؛ دوم در حمیات نوبه معمول دارند برخی از اطباء در هنکام عروض نوبه چنانچه بتفصیل در تحفه ناصریه در بیان افیون مذکوره شده ؛ — سیم در اورام حاده به منظوریکه در حمیات ورمیه معمول میدارند ودر اورام اغشیه مخاطیه چشم وقصبة الریه وحلقوم مفیدند مشروط بدانکه موجب تخفیف وجع شوند زیراکه بتجربه رسیده که تخفیف وجع مورث تخفیف ورم وشدت او باعث شدت ورم است ؛ — چهارم در نزف الدم وسیلان رطوبات سرزیه وبلغمیه چون قابضات موجب انسداد انها کردند ؛ پنجم در اوجاع عصبیه خاصه که بهترین ادویه است

واغلب بسیار مفیدند ودر قی عصبی ودرد قولنج وتشنج که در حالات مذکوره از استعمال شان بمقدار تام اغلب هیچ اثر ردی بظهور نرسد ؛ — ششم مرکب کنند ادویه مخدره را با برخی دیکر از ادویه بجهة تغییر دادن شدت عمل ادویه مستعمله باآنکه مزاج بسهولت انها را قبول کند در صورتیکه بسبیل اتفاق یا بواسطه مزاج مخصوص مخدریت شدیده از انها بروز کند باید علاج انها بدین دستور پردازند که قی عرقی استعمال کرده تا هرچه از انها در معده باقی مانده خارج کردد وچون این حالت بسیار شبیه بود بحالت مسمومین که تفصیل مداوای انها را در فقره ١٧ از کفتار دوم از فصل اول از باب دوم از مقاله دوم شفائیه ذکر نمودیم وعلاج او نیز مانند مداوای مسموم است لهذا درین مقام تکرار او لازم نبود ؛ —

ودر مورد استعمال طبی اغلب مقادیر مخدرات بسیار اندک بود چنانچه در بیان هر یک از انها در تحفه ناصریه مقدار شربت شان ذکر کردیده ودر موارد استعمال اغلب عصاره انها را بکار دارند وهم بندرت سفوف یا مطبوخ شان ؛ — عجب است که کویند که او ونش بسیار بندرت اثری از مخدرات بینند وبمقدار تام استعمال مخدرات در انها بهنکام تجربه نیز بحاصل است ودلیلی باین حالت مخصوصه ندارم جز آنکه کویم موقوف است به خواست خداوند که حیوانات را از آنها محفوظ نمایند در صحرا با اینکه اقسام نباتات مخدره را در مابین سایر نباتات ماکوله ایشان در یابند ؛ اشاره بر خلاف در استعمال مخدرات بود اید بو سنکاری)

بعضی از اشخاص که بموجب طبیعت شان مقدار جزئی از این قسم ادویه را قبول نمی نمایند یا انکه فی الفور مبتلای کردند بعلامات سمیه ونیز ممنوع باشند در امزجه دمویه زیراکه مورث بطوء دوران دم اند وهم در هیجان دم براس که بواسطه استعمال مخدرات فزونی یابد وهم در هنکام امتلاء معده از غذا زیراکه اغلب مانع تحلیل رفتن غذا را معروف ترین ادویه مخدره است افیون واملاح وترکیبات او وبلادانه وتاتوره وبزرالبنج وشوکران وکاهوی بری واسید پروسیک وسیانور دو پتاسیوم وبادام تلخ وترکیبات او وشاهدانه هندی ؛

(بیان هشتم) در ادویه مضعفه بدانکه مضعف کوئیم هر انها را اثر اکه هیجان وثوران با حالات ورمیه یکی یا چند از الات بدنیه را قلیل ودوران وخزاطی نماید ؛ — اطبای فرنک انها را از قرار تاثیرات شان منقسم نموده اند به تامپران دکنتروستیمولان

واصول لیان

یعنی ضد محرک ملینات ؛ اما تامپران هر اندوا ئیست که

عمل الاتی قاطع افتضاحین بواسطه بطیئی نمودن دوران دم وکاهید نشان حرارت عریزیه را ؛ وتاثیر ایشان واضح تر بود هنکامیکه اعمال بدنیه بالنسبه بحالت طبیعیه اند در فزونی باشند واز ضد مقویات وقابضات است زیرا بعوض میل دادن دم را بعضو موجب ردع او کردند ولی بدون جمیع ساختن الیاف عروق ؛ وچون موافق قواعد متداوله استعمال شوند فوت وسرعت نبض وحرارت عریزیه وعطش مفرط را قلیل ساخته هم ترشح بول را وعرق را زیاد کرده موجب تسکین

جمیع علامات حمائیه کردند ولیجون بحد افراط بکار دارند برخی از اوقات عمل انها شبیه کردد بعمل مسهلات ومداومت استعمال شان موجب ضعف الات تغذیه و هزال عمومی وباخلکی سمامت ؛ در صورتیکه معده را هیجان جزئی بود استعمال ادویه مذکوره مفید اند ولیجون تقرحات یا تغیرات شدیده جسمانیه موجود باشد موجب بروز علامات ردیه شوند ؛

واز انجهة که تاثیر جمیع این قسم از ادویه منوط است بجسمی مخصوص که در احموض جزئی بود مخلوط بمقدار کثری از اب ومقدار جزئی از اجسام جلوه واین اجزاء در هر یک از انها بمقدار قلیل یا کثیر موجود ند لهذا تبدیل نمود نشان در زمان استعمال موجب تفاوتی فاحش نکردد ؛ —

معروف ترین ادویه مبرده است محلول هر یک از اسید بوریک واسید کربنیک واسید استیک در مقدار زیادی از اب واسید طرطریک واسید سیتریک واسید اکسالیک وفواکه حامضه وعصارات انها وطرطیر واکسلات دوپتاس ومیاه حامضه معدنیه که بخودی خود در جوشند ؛

اما اصول لیان انجنان ادویه باشند که بواسطه اجزاء خاصه خود نسوجی را که بدانها الوده شده نرم وملساء سازند وتمام این قسم از ادویه را اجزاء صمغیه یا نشاسته یا دهنیه یا اجزاء قندی یا ژلاتین باشد که بسهولت در اب حل شده موجب ظهور اثرخاص خود کردند ؛ جمیع این ادویه حیوانی یا نباتی اند وهیچیک از انها معدنی نبود ؛ معروف ترین انها صمغ عربی وانکم وکتیرا وخبازی ورجبار

دنبوك وبادام شیرین وجودوغ وعناب وخرما وانجیر خشك وموی ویشیر و
ماء الجبن ویرشیم سك ماهی ودنبه وکره وامثال اینها ؛ اما اکثر مبتدیان
بعقیده بعضی از اطباء ان ادویه اند که علتشان ضد محرك بود واین عقیده
از معلم معروف ایطالیائی راذوری نام است که مکرر افعال او را در تحفه ناصریه
بیان نمودیم واطباء مقلدین او کویند که این ادویه ضد محرکند از انجهة که
زایل مینمایند اثر محرکات را مانند اینکه چون شراب را در سلك ادویه محرکه
شمریم هر دوائیکه زایل کننده عمل محرك اوست ضد محرك بود ؛ هرچند این را
رد دیگر کرده در بعضی از مطالب بسیار بیمعنی است ولی با وجود ان قبول ان را
لازم است زیرا که معالجات بسیار صحیح ومفید از تجربیات او حاصل کردید
مانند علاج ذات الجنب وذات الریه بواسطه استعمال مقدار تام از انتیمون
وعلاج ورم اغشیه دماغ بواسطه استعمال یخ بلادانه که تعریف اینها در اسباب
التدویه مذکور است وچنانچه در اینجا مذکور شد ادویه ضد محرك مخصوص
نافعند در صورتیکه از فوری اینها در بدن غیر غایات واز اخیر کلی بود مثل
انکه انتیمون قی با وجود انکه مقی است بهیچوجه موجب عروض قی نکردد وبعضی
انکه در حالت صحت استعمال مقدار زاید موجب ظهور علامات سمیه وورم
کردد در این امراض مخصوصه موجب تحلیل ورم شود وهرچند معتقدین
بکفته راذوری ادویه بسیاری را در سلك ضد محرکات شمرند از انجهة
که از اخیرشان ضد محرك است ولی فی الحقیقه جز از انتیمون قی وبلادانه ذوب

دیوند

دیوند تجربه تامه تا بحال نرسیده اند بنوعیکه استعمال سایر اینها جایز نباشد
مکر در ان وقتی که از جمیع معالجات معروفه دیکر امیدی نبود ؛ —
بیان نهم) در ادویه مخصوصه ؛ ادویه مخصوصه اند دوائی است که تأثیر
او مخصوص بود بسبب یا علامات بعضی از امراض مخصوصه واین ادویه بسیار
قلیل العدد ند زیرا که دواء مخصوص نشود مکر انکه مرض مخصوص را همیشه علامات
خاصه بود ؛ واین ادویه منقسم کردند بهفت قسم ؛ اول جاذبات که بفرانسه
ابزربان نامند استعمال شوند از خارج بمنظور جذب
بعضی از رطوبات ظاهره را بخود مانند دم وریم وامثال اینها ؛ از جمله اینها است
غاریقون وریشه کتان وپنبه محلوج تازه دار و وبراده چوب وزغال مسحوق
وخاك راس وسبوس کندم وامثال اینها ؛ دوم از اینها است ادویه تریاقیه
که بفرانسه نوترالیزان یعنی زایل کننده نامند ؛
عبارت از ان ادویه است که بواسطه تأثیر شیمیائی خاص اجزاء ماده خارجیه
یا مرضیه را زایل کنند مانند ادویه ضد حموضات وتریاقات ؛ اما ضد
حموضات بدین نوع تأثیر بخشند که اجزاء حامضه را جذب بخود نموده موجب
زوال ضرر حموضات کردند ؛ ولی چون حموضات در بدن بروز نمی نمایند
مکر بواسطه حالت غیر طبیعیه الات تغذیه وضد حموضات ماده حامضه
تنهائی را زایل کنند بدون دفع مرض لهذا این ادویه فی الحقیقه مخصوص
بعلاج مرض نباشند بلکه مخصوص اند بتخفیف دادن یکی از علامات در دیه

در سلك ضد حموضات داینم مکنزی مکلس وکربنات دومکنزی واب اهك وکربنات دوشوه وبی کربنات دوسود وبی کربنات دوپتاس ؛ اما تریاق
که بفرانسه انتیدت ؛ وکنتر پوازان
یعنی ضد سم نامند بجنان ادویه ای اند که مستعمل ارند
پس از نوشیدن سموم بمنظور انکه اثر را تغییر داده وبد و مرکب شده جسمی غیر محلول
قلیل الضرر یا غیر مضر حاصل شود تا طبیب را فرصتی بجهة خروج او از بدن حاصل
اید وبدین واسطه باید تریاقات را استعمال نمود بمقدار تام بدون حصول ضرری
از ایشان مجددا در بدن وباید تریاقات از رطوبات معده ولوز المعده
وصفرا تغییری نیابند که موجب عدم تأثیر اینها در سم باشد وهم چنین عموما مفید
نباشند هر قدر در بدن سم را کمتر جذب بخود نموده باشد ؛ —
وعدد تریاقات قلیل بود وچون تفصیل تام علاج در فشار طبیب را در ضرب
سموم در فقره ١٧ از کفتار ٦ از فصل ١١ از باب ٢ از مقاله دوم شفائیه ذکر
نمودیم لهذا در اینجا تفصیل اینها لازم نبود جز انکه کوئیم معروف ترین تریاقات
بیاض البیض وشیر وتنن یا مطبوخ تازه مازو ومکنزی مکلس
دکلرو وهیدرات که پراکسید دوفر واب اهن حدادان دهد ست در اخراج
سموم قی دباعانت سولفات دوزنك وسولفات دوکویور وابکاو شراب
ناق واحکاك حلقوم وامثال اینها ؛ — قسم سیم از اینها است ادویه
ضد نوائب که بفرانسه فبری فوژ نامند که تأثیر مخصوص اینها

رفع

رفع نمودن مرضی است که خود را بطریقه نوبه ظاهر نمایند مانند بعضی از اوجاع
عصبیه وحمیات نوبیه ؛ — ودلیل بر اختصاص تأثیر اینها نداریم جز انکه کوئیم
که یا بسبیل عموم مزاج را تقویت نموده دافع مرض کردند یا انکه سبب تحریك مخصوص
الات عصبیه شده محل اینها را تغییر دهند ؛ — چون این مطلب را بتفصیل در فقره
اول از کفتار ٤ از فصل سیم از باب اول از مقاله دوم شفائیه بیان نمودیم تکرار
او در این جا لازم نبود همین قدر کافی بود که بسبیل فهرست این قسم از ادویه
مخصوصه را بیان نمائیم بدین تفصیل کنه کنه ارسنیك فلفل بیرن
وسالیسین فلور تیسین قهوه بادام تلخ برك شمشاد برك زیتون حب کاکنج تین
فلفل فرنك ایطرسیانوز دوفرابیکا وپوست درخت الوسولفات دوفر وامثال
اینها ؛ —
قسم چهارم از اینها است ادویه انتی سیفیلیتیکی یعنی ضد داء افرنجیه که مخصوصند
در دفع مرض مذکور ؛ — هرچند این قسم از ادویه را اطبا بسیار دانند
ولی باید دانست که باعتقاد بعضی هر انچه از اینها بنا شده اند جدند معالجه را وبه
تنهائی دافع مرض نکردند بعکس ادویه فلزیه وشبه فلزیه چون زیبق وطلا
دید وپلاتین که بدون امداد ساختن نباتات را بد اینها در علاج کافی اند ؛
ودلیلی بدین عمل خاص نداریم ولی این بنده چنان دانم که چون جمیع ادویه فلزیه
وشبه فلز احیائی باشند که مانع کردند اجزاء ملینه را از عروض عفونت وهمچنین
بسمیت سیفلیس تأثیری مخصوص نمایند ؛ این قول قوت بخشد از انکه مکرر سیفلیس را

که زیبق مداوا نشده بود بواسطه املاح ارسنیکیه مداوا نمودیم بلکه یکمرتبه رجوع
نمودیم بدرجی که نبات دوبتاس که نیز از جمله ادویه مانعه عروض عفونت است
مرحبیم حیوانیرا و بواسطه استعمال او روزی سه دفعه هر نوبت بمقدار ربع گندم
در مدت ۱۶ روز علاج سیفیلیس که عبارت از سیفیلیس جلدی است نمودیم
و حال آنکه بمدت چهار سال بواسطه زیبق دید و املاح آنها شفا نیافته بود ؛
قسم پنجم از آنها است ادویه ضد جربه و آنها اقسام زیاد است ولی انجع آنها بدان
تمل جربه را قیدانند و چون به تفصیل تام در دفره ۲ از جمله ۲ زینة الابدان بیان
شده تکرار او در اینجا لازم نبود ؛ — قسم ششم از آنها است ادویه ضد دیدان
که استعداد بمنظور اخراج دیدان معدی و معوی و تاثیری بر حیوانات غریبه
حیه موجوده در سایر الات بدنیه ندارند ؛ این صنف از ادویه را بدو قسم
نمائیم با واسطه و بدون واسطه ؛ — با واسطه گوئیم آنها را در صورتیکه جهت
تقویت معده و امعاء که در دیدان را هلاک نمایند یا بواسطه اسهال قوی آنها را
زنده یا مرده خارج سازند و بدون واسطه گوئیم آن ادویه را که بواسطه
اثر مخصوصه ثقل دیدان ایشان را هلاک نموده خارج کنند ؛ — چون تفصیل
ادویه ضد دیدان را در دفره ۱۲ از گفتار ۶ از فصل الباب ۲ از مقاله ۲
شفائیه بیان نمودیم طالبین آنها باید آنجا رجوع کنند ؛ —
قسم هفتم) از آنها است ادویه مسقطه جنین که بواسطه ابورتیف نامند
بدانکه ابتدا چنان اراده نمودم که این قسم از ادویه را

ذکر

ذکر ننمایم تا بعضی از جمله فسقه بعضی اعمال ناشایسته را مرتکب نشوند ولی از آن راهی که پنهان
نمودن بعضی از مطالب طبیه را از متعلمین علم طب خلاف ماموریت خود دانستم مانند
آنکه بعضی از ادویه سمیه و هم بعضی از ادویه قویه را از آنها پنهان ننمودم بامید آنکه بمنظور
نیکو استعمال کنند لهذا در این جا نیز ادویه مسقطه جنین را بیان می نمائیم بامید واری آنکه
باعث فراغت مریضه بمنظور هلاکت طفل بآنها رجوع شود و اگر خدا نخواسته اطباء را
جاهل خواسته شد بمنظوری ناشایسته بدین ادویه رجوع کنند معصیت آنها دامن گیر
خودشان بلکه در این دنیا نیز اثر این عمل شامل ایشان خواهد شد مانند آنکه رنت بالاخره
بسببی از اسباب ابراز مطلب را نموده عامل را بعقوبات لایقه آن معذب سازند علاوه
بر آن از تجربیات بیشمار در رسد و کوبه باثبات رسیده که اغلب از اوقات ادویه مسقط
جنین تاثیری نبخشند تا زمانیکه مدت حمل بانتها رسد و این از قدرت باری تعالی است
چنانچه مدرات طمث اغلب مفید نیفتند تا زمانیکه موعد حیض در رسد ؛ پس بعد از آنکه
خاطر جمع کردید نقل از دامن کبریای این امر عظیم گوئیم که طبیب دوستکار رجوع نماید بدین قسم
از ادویه هر آن زمانیکه که حامله بواسطه نقصان قوه محرکه رحم در وضع حمل عاجز بود و شرط
بر آنکه مکان طفل بر غیر طبیعی و وضع حمل ممکن باشد که در این هنگام علاوه بر سکاله که در اوراق
معروف گردیده مفید بود تعفیات دیزی تال و مطبوخ او اوردسی
تفصیل استعمال آنها در اسباب المدویه و در امراض الات تناسل در باب سیم از مقاله دوم
شفائیه ذکر نمودیم ؛ امید آنکه این رساله مطبوع نظر خاص و عام گردیده معایب
او را با قلم عفو مبدل بصحت نمایند
فی پنجم شهر ربیع الثانی ۱۳۰۲